****

|  |
| --- |
| فهرستی از آثار استاد محمد علی صالح غفاری در زمینه­های تفاسیر سوره های قرآن، شرح ادعیه، کتب و مقالات، اعم از مکتبوع و غیر مکتبوع جهت مراجعه علاقمندان محترم به منابع قابل دسترس، در صفحات انتهایی کتاب درج گردیده است. |

مجموعه سخنرانی های

شبهای ماه مبارک رمضان 1375 شمسی

مسجد روستای صدخرو

بخش دوم(شبهای شانزدهم تا بیست و نهم)

استاد محمدعلی صالح‎غفاری

پیاده سازی به کوشش نجمه صالح غفاری

فهرست مندرجات

[شب شانزدهم ماه مبارک رمضان 7](#_Toc43042039)

[شب هفدهم ماه مبارک رمضان 25](#_Toc43042040)

[شب هجدهم ماه مبارک رمضان 47](#_Toc43042041)

[شب نوزدهم ماه مبارک رمضان 66](#_Toc43042042)

[شب بیستم ماه مبارک رمضان 86](#_Toc43042043)

[شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان 105](#_Toc43042044)

[شب بیست و دوم ماه مبارک رمضان 122](#_Toc43042045)

[شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان 144](#_Toc43042046)

[شب بیست و چهارم ماه مبارک رمضان 165](#_Toc43042047)

[شب بیست و پنجم ماه مبارک رمضان 184](#_Toc43042048)

[شب بیست و ششم ماه مبارک رمضان 204](#_Toc43042049)

[شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان 223](#_Toc43042050)

[شب بیست و هشتم ماه مبارک رمضان 247](#_Toc43042051)

[شب بیست و نهم ماه مبارک رمضان 267](#_Toc43042052)

شب شانزدهم ماه مبارک رمضان

بسم **الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.**

بحث ما در کیفیت زندگی دنیا و آخرت است که عرض شد خداوند برای کل بشریت، برای همۀ انسان ها، انسان های از ابتدای خلقت آدم که از ده هزار سال کمتره تا روز قیام قائم عجل الله تعالی الفرج الشریف، می توانید حساب کنید که از ابتدای خلقت آدم تا روز قیام قائم چند نفر انسان خلق شده اند و زندگی کرده اند و مرده اند و چند نفر انسان دیگر خلق می شوند و زندگی می کنند و می میمیرند، عددش معینه مشخصه، میشود آدم حساب کند، اینطور نیست که از ازل، آدم خلق شده باشد و تا ابد ادامه پیدا کند. طبیعی ها اینجور بحث می کنند طبیعی ها یعنی آدم هایی که خدا را قبول ندارند، آن هایی که برای این عالم خالقی قائل نیستند و حساب و کتابی در کارشان نیست میگویند همینطور خلقت گتره، بی خودی، بازیست. خلق می شوند و میمیرند و خلق می شوند و میمیرند و می آیند و میروند و میمیرند چرا خلق می شوند چرا زندگی می کنند چرا می میمیرند جواب ندارند؟ و کارهایی که روی حکمته با کارهایی که روی حساب نیست خیلی فرق دارد. کارهای حکیمانه حساب دارد، مثلاً چرا درخت را کاشتی تا به ثمر برساند؟ این حسابه، کی درخت جنگل را کاشته خودش عمل آمده، درخت های جنگل بی حساب کاشته می شوند، بی حساب عمل می آیند، بی حساب هم برگ هایشان می ریزد خشک می شوند، زیرا خدا آن ها را روی طبیعت آفریده روی حساب نیافریده، اما درختهای باغ شما به حساب کشت می شوند، به حساب پرورش داده می شوند، به حساب به ثمر می رسند، به حساب هم روزی خلق می شوند. پس درخت هایی که شما می کارید روی حسابه، زراعت هایی که شما می کارید روی حسابه، اما سبزی ها و درخت هایی که در جنگل می روید یا علف هرزه­هایی که در بیابان خلق می شود روی حساب نیست. یا مثل دیگرمی زنیم مثلاً دونفر جام آئینه ای در اختیار خودشان دارند می خواهند اینها را مثلاً قطعه قطعه کنند برای آئینه کاری. یکی از این جام های آینه از دست یک نفر می افتد هزار تکه می شود، آن جام دیگر به دست یک مهندسی بریده می شود، قسمت می شود،آن هم هزار تکه می شود، حالا این دو جام آئینه هر کدام هزار تکه شده ولی یکی روی حسابه، یکی روی بی حسابه، آن جام آئینه را که مهندس، قسمت کرده روی حسابه، تمام قطعات و اجزایی که درسته کرده به درد می خورد، لازمه برای آئینه کاری، بعضی ها را مثلث درست کرده و بعضی را مربع درست کرده، بعضی ها را مستطیل درست کرده، همش به درد می خورد لازمه، ولیکن آن جام آئینه ای که از دست شما افتاده به سنگ خرد شده بی حسابه، همینطور از دست شما افتاده و خرد شده هیچ کدام از آن قطعه هایش هم به درد بخور نیست گاهی آن قدر کوچکه که به اندازۀ یک ناخنی هست و گاهی آنقدر بزرگه مثلاً یک تکه بزرگی هست. هر کدامشان را که حساب بکنی به درد نمی خورد، چرا؟ برای این که این یکی را روی حساب قسمت کرده اند و آن یکی روی بیحسابی افتاده قسمت شده.

حالا خلقت عالم و آدم هم همینطوره. خلایقی که روی حساب خلق می شوند مانند زراعت کاری­های شما باغداری های شما به اصلاح مرغداری های که شما از همان ابتدا تا انتها روی حسابه، تمام قطعات و قسمت هایش را لازم داریم اما کارهای روی بی حسابی تقریباً مثل جوانه گندمیست که از دست زارع می افتد ته دره ای و سبز می شود، روی بی حسابی سبز می شود.

کافرها و طبیعیون می گویند، این خلقت روی بی نظمیه، روی بیحسابیه، حسابی در کار نیست همینطور خلق می شوند زندگی میکنند می میمیرند، باز خلق می شوند، زندگی می کنند می میرند، باز خلق می شوند زندگی می کنند می میرند، از کی خلق شروع شده، می برند به زمان های قدیم، بیست و پنج میلیون سال، بیست و پنج میلیارد سال، خودشان هم روی بیحسابی حرف می زنند حرف هایشان حساب ندارد، ازهمان ابتدایی که نمی دانیم، بشری اتفاقاً از میمون یک انسانی عمل آمده آن انسانی که از میمون عمل آمده دیگر مبدأ نسل انسان ها شده دیگر حساب قائل نیستند. خدا می فرماید:  ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ، یعنی کافرا خیال می کنند که این زندگی بی حسابه حسابی در کار نیست همینطور متولد شو و زندگی کن و بمیر، دیگر کسی به سراغت نمی آید. باز از نو، تولد زندگی و مردن، باز تولد و زندگی و مردن. از میلیون ها سال که حساب نداریم کسی زمانش را نمی داند پیش از این خلق شده اند و میلیون ها سال ادامه داشته و این همه انسان ها آمده اند و مرده اند و آمده اند و مرده­اند. دیگر نمی گویند که اگر این انسان از میلیون ها سال پیش از این شروع شده باشد و این بشرمشغول تولید ونسل شده باشد حالا جمعیت کرۀ زمین بایستی از مورچه ها و حشرات هم بیشتر باشد. زیرا ما در همین پنجاه سال عمرکه داریم می بینیم درایران ما، جمعیت از پانزده میلیون که سن ما بود می رفتیم درس می خواندیم ازپانزده میلیون حالا رسیده به هفتاد میلیون، یک مملکت ما در ظرف تقریباً پنجاه سال، کشورها از یک هزار میلیون در سن ما، از یک هزار میلیون رسیده به شش هزارمیلیون یعنی پنجاه سال، یک هزار میلیون جمعیت کرۀ زمین، شش هزار میلیون شده. صد سالش کنی یک میلیون جمعیت کرۀ زمین ظرف صد سال می شود حدود پانزده هزار میلیون. حالا اگر میلیون ها سال همینطور هی خلق شده اند و با این که هر پدر و مادری لااقل دو سه برابر خودشان تولید میکنند، می خواست یک جمعیت سرسام آوری در عالم وجود داشته باشد که از حشرات و از مورچه ها و از پشه ها و از مگس ها هم بیشتر باشد.

چون آن ها قائل به خدا نیستند قائل به حساب و کتاب نیستند، خلقت را بازی می دانند با زندگی خودشان هم بازی می کنند با مقدرات مردم هم بازی می کنند. همین که زور پیدا می کنند قدرتی بازی می کنند به جان ضعفا می افتند و می زنند و می کشند و اگر یک نفر میلیون ها نفرانسان بی گناه را به قتل برساند برای خودش مسئولیت قائل نیست کسی به او بگوید این همه انسان ها را کشتی کسی نیست به حساب تو برسد؟ میگوید کی هست؟ غیر انسانها کی هست که به حساب برسد؟ من که خودم ابر قدرت هستم قدرتم از همه انسان ها بیشتره این انسان های ضعیف کجا هستند که به حساب من برسند یا انسان هایی که مرده اند و کشته شده اند کجا هستند که بیایند از دست قاتل خودشان شکایت کنند.

خداوند تبارک تعالی در سورۀ لا اقسم بیوم القیامه، آنها را رد می کند می گوید: أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى، أَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِّن مَّنِىٍّ یُمْنَى‏ ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى‏، یعنی انسان خیال می کند همینطور ولش می کنند خلقتش بازیست که با مقدرات خودش و مردم بازی می کند؟ مگر این انسان قطرۀ آب منی بیشتر بوده؟ چقدر روی قطرۀ آب منی کار شده و زحمت کشیده مهندسین و دانشمندان الهی کار کرده­اند تا تبدیل به یک انسان شده. خدایی که از آب منی یک چنین انسانهایی ساخته آن ها را ول می کند، کاری به کارشان ندارد؟ یعنی شما اگر ده من گل را روی هم بگذارید یک دیوار کج و معوجی درست کنید یک نفر بیاید لگد بزند دیوار شما را خراب کندیک عالم دعوا می کنی میگویی من زحمت کشیده ام دیوار درست کرده ام تو آمدی خراب کردی من زحمت کشیده ام تخته ای تراشیدم چوبی تراشیدم تو آمدی لگد زدی آن را کشتی.

صنایع هرچه مهمتر باشد حسابشان هم مهمتره. حالا مگر چی در عالم از انسان مهمتره؟ انسانی که از نطفه خلق شده و به این پایه از عقل و علمو شعور و دانش رسیده و این همین مقدرات خودش را تنظیم کرده آیا خداوند تبارک و تعالی به این انسان دیگر کاری ندارد؟ متولد شود و بمیرد، باز متولد شود و بمیرد، باز متولد شود و بمیرد، خلقت اینطوری، بازیه؟ ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ،کفار خیال می کنند که این خلقت بازیه. فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ، بعد میگوید نه، اینطور نیست حساب دارد این خلقت. به یک تعداد معینی می رسند، زندگی دنیایی آن ها خاتمه پیدا می کند زندگی آخرتی آن ها شروع می شود.

اولاً این انسان در حدود هشت هزار سال است که تاریخ دارد به وجود آمده حالا بگوییم صد سال دیگر دویست سال دیگر هم این تاریخ ادامه پیدا می کند با اینکه خیلی کمتره نزدیکه با آخر زمان، این دورۀ زندگی دنیا که انسان ها متولد شوند و زندگی کنند و بمیرند و از راه کار و کاسبی وفعالیت وطبیعت و هوا و آب و باران زندگی آن ها اداره شود، زندگی به این شکلی خاتمه پیدا می کند.

زندگی دیگری که خیلی بالا­تر و کامل­تر و عالی­تر و بهتر است به نام زندگی آخرت شروع می شود. زندگی دنیا و آخرت هر دو در روی کرۀ زمینه. همانطور که زندگی دنیای ما در روی کرۀ زمینه زندگی آخرت هم در روی کرۀ زمینه. بهشت در همین زمین پیدا میشود این کرۀ زمین تبدیل به بهشت میشود جهنم درهمین کرۀ زمین پیدا میشود قسمتی از این کرۀ زمین برای انسانهای کافر و ظالم تبدیل به جهنم می شود تمامی حساب ها و کتاب ها که خدا در قرآن خبر داده است، اینها همه درهمین روی کرۀ زمین واقع میشود در آینده ها. مثلاً این کرۀ زمین مثل کلاس درسی میماند که خداوند تبارک و تعالی برای ما انسانها بوجود آورده، خدا استاد ماست و ما شاگردان مکتب خدا و این کرۀ زمین هم کلاس درسه، ما از دری به شکل تولد وارد این کلاس میشویم از همان ابتدایی که وارد میشویم به وسیلۀ پدر و مادرو حوادث و وقایع وسرما وگرما، خدا به ما میاموزد ما را آگاه میکند، درس میدهد تا روزی که این کلاس کودکستانی ما تمام می شود، وقتی کلاس کودکستانی ما که مدت عمرمان است تمام می شود، خدا ما را می خواباند یعنی می گوید بخواب تا زندگی دومت شروع بشود بخواب تا زندگی بهتر و عالی تر برای تو شروع شود. اتفاقاً وقتی مرگ برای انسانها مقدرمیشود که انسان از این زندگی دنیا خسته شده، واقعاً اگر خوب دقت کنی این پیرمردها این پیرزن ها حالا خوب باشند یا بد باشند مؤمن باشند یا کافر باشند از این زندگی دنیای خسته اند، خودشان هم روز میشمارند میگویند خدایا کی مرگ ما برسد. واقعاً هم اگر خسته نشده اند خب عقلشون کمه. این زندگی ای که این همه توأمه با مصیبت و مشقت. وقتی خستگی برای ما حاصل می شود، میگوییم خدایا یا زندگی خوب یا مرگ. همه کس این حرف را میگویند مخصوصاً پیرمردها و پیرزنهایی که بیچاره­ها خیلی عاجز شده اند. خدا هم برای که ما این حرف را بزنیم پیرمردی را به وجود می آورد. آخر خدا چرا جوانی را از ما میگیرد چرا سلامتی را از ما میگیرد چرا قوه و قدرت را از ما میگیرد چرا عقل و شعور را ازما میگیرد؟ که مشاهده میکنیم بعضی پیرمردها بعضی پیرزنها واقعاً به زمان کودکی بر میگردند آنقدرعقل خودشان را از دست داده­اند که بچه­ها بایستی اینها را بغل بگیرند ببرند بیاورند شستشو کنند اینها را، بهانه میگیرند از بچه­ها بیشتر بهانه میگیرند گریه میکنند خدا هم میفرماید، ....يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ، یعنی آدم را به بدترین وضعیت برمیگردانیم به پست­ترین عمرها، به به اصلاح بدترین عمرها. بدترین عمرها اینه که این انسانی که آمده یک دورۀ زندگی خوب دیده، جوانی دیده، سلامتی دیده، آبرو دیده، عزت دیده و عظمت دیده، پاکی و طهارت دیده، تمام این خوبیها کم کم از انسان سلب می شود، جوانی میرود، سلامتی میرود، زیبایی میرود، عزت و عظمت میرود، پاکی و طهارت میرود، میبینید دیگر دراین سنین پیری خودشان را نجس میکنند کثیف میکنند حالیشان هم نمیشود. خب خدا چرا زندگی ما را اینطور میکند ما حق اعتراض و ایراد نداریم برخداوند متعال؟ حق داریم ایراد بگیریم اعتراض بکنیم، خدا بایستی جواب درستی به ما بدهد. مثلاً ایراد ما اینه میگوئیم خدایا اگر ما را خلق کردی به ما زندگی دادی چرا دو مرتبه زندگی را از ما گرفتی؟ چرا جوانی دادی مزۀ جوانی را به ما چشانیدی باز گرفتی؟ چرا زیبایی به ما دادی مزۀ زیبایی را به ما چشانیدی باز گرفتی؟ چرا عزت و آبرو به ما دادی باز گرفتی؟ چرا آن غذاهای لذیذ و خوشمزه را به ما دادی باز گرفتی؟ تو که می خواستی بگیری ای خدا، از اول نمیدادی. برای اینکه ما اگر نبودیم ایرادی نداشتیم اگر جوانی نمی دیدیم ایرادی نداشتیم مثل این میماند که مثلا یک روستایی تمامشان فقیر و نادار هستند که فقط بزرگ ترین بهترین غذای آنها لقمۀ نان جویی است که در اختیارشان قرار میگیرد و شکم خودشان را سیر میکنند. یک ثروتمندی می آید و سفرۀ الوان برای اینها پهن می کند پلو و چلو و گوشت و مرغ و همۀ خورش ها همۀ میوه­های لذیذ و ده بیست روز یک ماه این ها را سر سفرۀ خودش از غذاهای چرب و نرمو خوشمزه به اینها میدهد و اینها میخورند و زندگی میکنند و شکم سیر میکنند و لذت میبرند و استراحت میکنند. بعداز سی چهل روز که این ها را به این زندگی خوب و خوشمزه عادت داد یک مرتبه سفرۀ خودش را جمع میکند و از روستا میرود و یک جمعیتی را که به یک چنین سفرۀ خوشمزه ای عادت کرده بودند این سفره را از جلوی آنها جمع میکند دو مرتبه بر میگردند به همان نان خشک جوینی­که پیش از این که این ثروتمند بیاید. خب هر عاقلی براین ثروتمند ایراد میگیرد میگوید تو تا وقتی نبودی اینجا نیامده بودی یک چنین سفره ای نیانداخته بودی این فقرا به همان نان جوین خودشان، به همان که روی زمین بخوابند و بالاخره با سرما گرما عادت کرده بودند به همان زندگی قانع بودند ایرادی نداشتند اعتراضی نداشتند زیرا زندگی بهتر ندیده بودند کسی هم به انها نگفته بود که یک زندگی بهتری هست. اما حالاتو ای ثروتمند آمدی سفرۀ الوان جلوی اینها پهن کردی این همه خورشها غذاهای خوشمزه در اختیار آنها گذاشتی، اینها را چاق کردی یکماه دو ماه اینها را به سفره های خوشمزه عادت دادی یک مرتبه سفرۀ خودت را جمع کردی از اینجا رفتی و باز اینها برگشتند به همان نان جوین اول. چقدر ناراحتند؟ زیاد ناراحتند. حق دارند ناراحت هم باشند، حق دارند از دست کسی که آمد اینها را به سفره های الوان عادت داد از دست او شکایت کنند میگویند تو که میخواستی سفره را از جلوی ما برچینی بهتر این بود که از اول یک چنین سفرۀ الوانی پهن نمیکردی ما را به این غذاهای خوشمزه عادت نمیدادی.

حالا این ایراد بر خداوند متعاله. خب خدا در این زندگی دنیا سفرۀ الوان برای ما پهن میکند هفتاد هشتاد سال از این غذاهای خوشمزه میوه های خوشمزه زندگیهای خوب زیبایی جوانی لذت همه چیز در اختیار ما میگذارد و اگر هم در اختیار ما میگذارد به ما نشان میدهد مثلاً فقرا سفره های خوشمزه ندارند اما خب سفرۀ اغنیا را میبینند که چقدر برای آنها خوشمزه است.

خدا میبینی چهل سال پنجاه سال مارا به زندگیهای خوب و جوانی و زیبایی و قو و قدرت عادت میدهد بعد کم کم باز شروع میکند هر چه به ما داده است باز پس میگیرد. در این اواخر زندگی دیگر آب برای ما مزه ندارد، عسل برای ما شیرین نیست، قند و چای برای ما مزه ندارد، نان و آب برای ما مزه ندارد، واقعاً پیرزنها و پیرمردها یک چنین وضعی پیدا میکنند. خدایا چرا این زندگی را تو به ما دادی و ما را معتاد به زندگی خوب کردی دو مرتبه سفره را از جلوی ما برچیدی و ما را باز به سختی انداختی چرا چنین کاری کردی؟

جواب خدا. اگر بگوید خوب کاری کردم من خالق شما هستم من آفرینندۀ شما هستم اختیار بدست منه برای این که شما را اذیت کنم به زندگی خوب عادت دادم باز زندگی خوب را از شما گرفتم داغش را به دل شما گذاشتم، حالا بایستی در همین پیرمردی پیرزنی صبر کنی. اگر خدا یک چنین جوابی بدهد جواب خدا مورد ایراده اعتراضه، یعنی واقعاً زندگی سفیهانه میشود زندگی ظالمانه میشود، اصلاً این زندگی که آدم را بیایند به یک زندگی خوبی عادت بدهند؛ خدا لعنت کند این انگلیسها را را آن زمانهای قدیم که وارد ایران شده بودند ایران را استثمار میکردند می آمدند تریاک مفت و مجانی در اختیار مردم میگذاشتند تریاک به آنها می دادند میکشیدند باز سوخته­اش را از اینها میخریدند بیشتر از پول تریاکی که به آنها میفروختند، مردم را اینجوری عادت دادند یک مرتبه بیخ خر آن ها را گرفتند و تریاک ها را قاچاق کردند و کمش کردند و کمش کردند، مردم هم ضعیف و لاغر و ناتوان به تریاک عادت کرده بودند تریاک هم پیدا نیست دیگر جانشان را می گرفتند که یک لوله در اختیار برای آن ها می گذاشتند خب آنها ظلم کردند؛ خداوند تبارک و تعالی هم که ما را به این زندگی عادت داده، خوردن و آشامیدن و خوابیدن و کارکردن و باغ داشتن و زراعت داشتن و کشاورزی و همه چیز، زن داشتن و بچه داشتن و عروسی کردن و دامادی کردن، به همه این نعمت ها لذت ها خداوند متعال ما را در این زندگی عادت می دهد یک مرتبه شروع می کند سفرۀ زندگی را از جلوی ما بر می چیند تمام نعمت هاییکه به ما داده یکی یکی آرام آرام از ما می گیرد و سلب می کند تا در انتها ما واقعاً به مرگ مان راضی بشیم. خب خدایا چرا این زندگی را دادی که پس گرفتی تو اگر میخواستی که پس بگیری چرا دادی و حالا که دادی چرا پس میگیری؟ بر خدایا ایراد می گیرم چون جوابش را بلدم و الا ما حق نداریم برخدا ایراد بگیریم اعتراض بکنیم مگر این که جوابش را از خود خدا گرفته باشیم. خب جواب خدا چیست؟ خدایا حالا که می خواستی پس بگیری می خواستی به ما ندهی. حالا که زندگی را به ما دادی چرا پس گرفتی. یک دانشمندی به عربی همینطور برخدا اعتراض می کند می گوید: أبدا تسترد ما تهب الدنيا فياليت جودها كان بخلا ، یعنی دنیای بی غیرت را نگاه کن هرچه به آدم میدهد دو مرتبه پس میگیرد کاش از اول بخیل بودی به ما نمی داد اگر از اول چیزی به ما نمی داد ما عادت نکرده بودیم که ناراحت بشویم اما داده و ما را معتاد کرده به زندگی خوب و دو مرتبه از ما پس می گیرد. جواب خدا چیه جواب خدا این است که این زندگی دنیایی یک زندگی پسته زندگی توأم با مرگ و مرضه توأم با پیری کوریه هدف من در این زندگی دنیا این است که شما زندگی را بفهمید من تا این اندازه زندگی در دنیا برایتان مقدر می کنم که شما زندگی را بفهمید، بد و خب را بفهمید، سلامتی را بفهمید، مرض را بفهمید، جوانی را بفهمید، پیری را بفهمید، نعمت های خدا را بفهمید، همش این زندگی برای فهمیدن و فهماندنه. یعنی خدا مدرسه برای ما دایر کرده یکی از راه های بزرگ فهمیدن ما و فهماندن خداوند تبارک و تعالی به ما، همین است که نعمت ها را به ما می دهد مزۀ نعمت ها را به کام ما می چشاند دو مرتبه آن چه داده از ما می گیرد از این دادن و گرفتن، فهم در ما پیدا می شود. می دانیم جوانی چه نعمت خوبیه، زیبایی چه نعمت خوبیه، میوه ها چه میوه های خوشمزه ای هستند، غذاها چه غذاهای خوشمزه هستند، پدر و مادرها چه آدم های خوبی هستند، برادرها و خواهرها چه یاران خوبی هستند، آدم های خوب چقدر خوبند آدم های بد..، این داناییها هدفی است که خدا از این زندگی دنیا دارد. همانطور که ما بچه هایمان را به مدرسه می فرستیم هدف ما و هدف بچه ها در مدرسه، دانستن و فهمیدنه، درس بخوانند یاد بگیرند. این زندگی دنیا هم از تولد تا مرگ یک مدرسه ای است که خداوند متعال برای ما دایر کرده، در واقع ما دوره می بینیم برای زندگی کردن نه این که زندگی می کنیم. در این اواخر، پنجاه شصت سال دیگر می فهمیم که چرا آن روز دعوا کردیم اشتباه کردیم، چرا آن روز دزدی کردیم اشتباه کردیم، چرا آن روز دروغ گفتیم اشتباه کردیم، چرا آن روز کلاه سر مردم گذاشتیم اشتباه کردیم، چرا آن روز بندگان خدا را اذیت کردیم اشتباه کردیم، آن روز که صله رحم بجا آوردیم کار خوبی کردیم آن روز که دست پدر و مادر را بوسیدیم کار خوبی کردیم. در این شصت هفتاد سال زندگی، دیگر ما می فهمیم خوبی ها یعنی چه بدیها یعنی چه؟ قدر نعمت میدانیم، قدر لذت میدانیم، قدر دوستان میدانیم قدر امنیت می دانیم، نعمت های خدا را قدردانی می کنیم. وقتی که قدر نعمت ها خدا را دانستیم و قدردانی کردیم خدا می گوید حالا من تو را میخواهم به یک زندگی عالی ببرم، به یک جایی ببرم در آنجا دیگر مرگ نباشد، مرض نباشد، پیری کوری نباشد، ضعف و ناتوانی نباشد، غذای بد مزه نباشد،حیوانات درنده وموذی نباشند، آدم های بد نباشند، آدم های ظالم نباشند، همه اش امینت باشد، همه اش عدالت باشد، همه اش سلامتی باشد، همه اش زیبایی باشد، یک زندگی که خداوند متعال به نام بهشت معرفی کرده. حالا ما چرا زندگی بهشتی را می فهمیم که یک زندگی خوبی هست؟ برای این که این زندگی دنیایی را فهمیده ایم. ما را از مسیر دنیا و این زندگی، خداوند عبور می دهد تا ما را به آن زندگی بهشتی برساند. فعلاً ما را میخواباند، مرگ ما یک خوابه فقط خوابه. این مرده ها وقتی میدانند مرده اند که زنده میشوند. الان خودشان نمیدانند مرده اند. ما میدانیم آنها مرده اند اما خودشان نمی دانند. وقتی زنده می شوند می فهمند که ای بابا از کفنشون از قبرستانشون می فهمند که این ها مرده بودند حالا زنده شده اند.

درست مرگ مانند خوابه. مثلاً بیدارها می فهمند که شما خوابیده­ای. شما خوابیده ای خانمت بیداره، خانم خوابیده آقایش بیداره. بچه ها خوابیده اند پدر و مادر بیداره. خب بچه ها که خوابیده اند الان نمی دانند که آنها خوابند، اما پدر و مادر که بیدارند می دانند بچه ها خوابیده­اند. بیدار، خوابیده را می شناسد که خوابیده است اما ...

**...وقتی** بیدار میشود، میفهمد که خوابیده بوده، حالا بیدار شده و بازمیفهمد که در عالم خواب، خواب دیده، بعد خوابش را نقل میکند. درست مرگ هم عین همین خوابه یک ذره کم و زیادی ندارد جز اینکه چون خدا که امشب را میخواباند فردا میخواهد ما را بیدار کند بدن ما نگه میدارد، تر و تازه نگه میدارد تا ما بیدار بشویم اما وقتی ما میمیریم دیگر فعلاً بدن ما لازم نیست که دو مرتبه ما بیاییم سوار این بدن بشویم وارد زندگی مردم بشویم.

وقتی انسان میمیرد خودش حالیش نیست وقتی زنده می شود نگاه میکند به دور وبرش، کو زنش؟ خب این در بیمارستان روی تخت بیمارستان مرده، پرستاران در اطرافش بوده اند دکتر بالای سرش بوده یا اینکه در اتاق خودش مرده، زن و بچه­اش دور و برش بودند گاهی آب بهش میدادند غذا بهش میدادند تا این که چشمش را روی هم گذاشته مرده، خیلی خب مرد، یعنی خوابید، مرده­ها در دین خدا خوابیده ها هستند.

این خواب ادامه پیدا میکند تا روزی که این زندگی دنیایی خاتمه پیدا میکند. زندگی دنیایی با ظهور امام زمان خاتمه پیدا میکند بعد، آن زندگی آخرتی دایر می شود. در آن موقع، خداوند مرده ها را بیدار می کند زنده می کند. وقتی زنده می شوند خیال می کنند روی تخت بیمارستانند، خیال می کنند در خانه اشان هستند که زن و بچه اشان دور و برشان بوده. نگاه می کنند نه، زن و بچه ای نیست و بیمارستان و تخت بیمارستانی نیست و این همان قبرستانی است که قبلاً آشنایی داشتند و از منظره قبرها و کفن ها می فهمند که این ها..، وقتی از آن ها بپرسی تو چند ساله مرده ای همه یکنواخت جواب می دهند که نصف روزی خوابیدم بیدار شدم، یک روز یا نصفه روز بیشتر نیست. هر کس می میرد روز قیامت فرض کن یک نفر دو ساعت به قیامت می میرد بعداً زنده می شود یک نفر دیگر سه هزار سال پنچ هزار سال به قیامت می میرد بعد زنده می شود، آن نفری که دو ساعت به قیامت مرده بعداً قیامت به پا شده در قیامت زنده شده با آن نفری که پنچ هزار سال به قیامت مرده پنج هزار سال زیر خاک بوده بعداً در قیامت زنده شده، شما با این دو نفر تماس بگیرید منطق قرآنه، ما آینده ها را نمی دانیم اما خدا دانسته آنطوری که هست برای ما گزارش داده. شما اگر با این دو نفر تماس بگیرید که یک نفر از آن ها دو ساعت زیر خاک بوده حالا زنده شده آمده بیرون، یک نفر از آن هاپنج هزار سال زیر خاک بوده حالا زنده شده آمده بیرون. از این دو تا بپرسید آقا چند وقته شما مرده ای؟ هردو گیج می شوند چند وقته چیه یک ساعت پیش از این خوابیدیم حالا بیدار شدیم.

این آیه قرآنه که می گوید: كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا، یعنی چنانند که وقتی می میرند و زنده می شوند از آن ها بپرسی چند وقته زیر خواب دفن شده ای مرده ای؟ می گویند شب بوده یک شب یا یک روز. نمونه هایش هم در تاریخ زیاده.

عزیر پیغمبر صد سال مرده بوده، بعد از صد سال زنده شده خودش حالیش نشده که مرده بوده زنده شده. زیرا خب این داستانش خب خیلی....خب اینها را باید بدونید باید این زندگی را یاد بگیرید. عزیر پیغمبر داشت از بیابان ها حرکت می کرد از قبرستان عبور کرد چشمش به استخوان ها افتاد گفت کجا می خواهد اینها را خدا دو مرتبه زنده کند چه می کند خدا که این ها را زنده کند؟ یا چطور می تواند خدا این ها را زنده کند؟  فَأَمَاتَهُ اللَّهُ، سوار الاغش بود پیاده شده بود فکر می کرد سبدش هم انجیر و انگور پهلویش بود وقتی این جور فکر میکرد که کی کجا خدا می تواند این ها را دو مرتبه زنده کند فوری خودش مرد، الاغش هم مرد، دو تاشون مردند. بعد ازصد سال خدا خودش را زنده کرد. در این صد سال سبد انجیر و انگورش را تازه نگه داشت. انجیر و انگوری که ظرف یک ساعت می پوسد از بین می رود ظرف صد سال، این سبد انجیر و انگور، تازه کنارش مانده بود. خب بیدار شد سبدش هم پهلویش است حالیش نشد که این مرده حالا زنده شده. حالا کو الاغم؟ من که از الاغ پیاده شدم به اصلاح تا کمی استراحت کنم خیال کرد که الاغش دارد این طرف و آن طرف می چرد. پاشد حرکت کرد دور بر بیابان را نگاه می کند که الاغش کجا رفته گیجه، الاغی هم دیده نمیشود. کسی الاغش را دزدیده؟ کسی سوارش شده؟ فرشته ای آمد به او گفت دنبال چی می گردی گفت دنبال الاغم، همین الان پیاده شدم قدری خوابیدم الاغم می چرید حالا هم حرکت کرده ام می بینم الاغم نیست. گفت این استخوان ها را می بینی زرد شده، این کلۀ الاغ را می بینی زرد شده؟ این الاغته. گفت این الاغ مال صد سال پیشه که مرده حالا استخوان هایش زرد شده و دارد خاک می شود. گفت آری تو هم صد ساله مرده بوده ای حالا زنده شده ای. حالا خدا جلوی چشمت الاغت را زنده می کند تا بدانی خدا بر هرکاری قدرت دارد. حالا نگاه می کند این خاک ها نم برداشت و تر شد و تبدیل به گوشت و پوست و استخوان و همه چیزش سوار همدیگر شد و الاغ حرکت کرد، شروع کرد عرعر کردن و گفت حالا سوار شو برو به روستای خودت.

خب این عزیر، خدا نمونه نشان می دهد دیگر. صد سال مرده حالا بیدار شده خیال می کند یک ساعت مرده. حالا مرده ها هم همینطور در قیامت.

وقتی زنده می شویم یک حسابی از ما کشیده می شود تا بفهمیم چه کاره بوده ایم و چه کار کرده ایم. گناهکار بوده ایم ثواب کاربوده ایم. بعد از حساب، خدا ما را به زندگی بهشتی می رساند. یک زندگی بسیار مرفه و خوبی.

پس این مرگ به معنای ختم زندگی نیست به معنای انتقال به زندگی بدتر هم نیست، مرگ به معنای این است که چون ما در این زندگی دنیا خسته شده ایم خدا ما را می برد به آن زندگی بهتر و عالی­تر که زندگی بهشتی و آخرتی باشد.

حالا بایستی دو سه شبانه روز این هفت هشت ده تا جلسهمن را بیایید. دلم می خواهد شما یاد بگیرید. یک بحث های تازه ای هست برادرمان آقای ... هم تصمیم دارند این نوارها را تکثیرکنند بفرستند سبزوار برای علماء برای فقها برای دانشمندان که ملای ده ما یک چنین عقیده ای دارد که قیامت اینجوریه، حساب اینجوریه، کتاب اینجوریه، قبر اینجوریه، بهشت اینجوریه، ظهور امام زمان اینطوریه. شما دربارۀ این نوارها و دربارۀ این بحث ها قضاوت کنید و نظر بدهید که آیا این درست فهمیده یا این که اشتباه می کند در این بحث هایی که دارد. این هفت هشت ده روز را هم انشاءالله تشریف بیاورید تا این بحث ها به آخر برسد. یک چند روز دیگر بحث داریم درکیفیت زندگی دنیا. بعداً بحث داریم در کیفیت ظهور امام زمان و پیدایش زندگی آخرت. که اگر این دو زندگی را بفهمی خودت را مثل یک مسافری می بینی که در بیابان حرکت می کنی فردا پس فردا به شهر میرسی. همانطور که مسافر در بیابان، تهیه یک شهری می بیند و خودش را آماده میکند که فردا وارد شهر می شود باید پول داشته باشد بایستی اسکناس داشته باشد که در آن شهر زندگی کند تو هم این جور می بینی که در حرکتی، فردا پس فردا وارد شهر آخرت می شوی که برای شهر آخرت خودت باید تهیه ببینی پول داشته باشی، زبان آن مردم را بلد باشی، دین آن مردم را داشته باشی. انشاءالله خدا به همه تان مردم توفیق بدهد این هفت هشت ده روز را زود بیایید. این درسهای قرآنی الهی را خوب یاد بگیرد که سرنوشت خودتان را در دنیا و آخرت انشاءالله بفهمید.

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولاد هما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله، پروردگارا توفیق بندگی به همه ما مرحمت کن. قدم ها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. بحرمه سوره المبارکه ...

شب هفدهم ماه مبارک رمضان

**بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.السلام علینا و علی عباد الله الصالحین**

بحث در این بود که دنیا اسم زندگی مردم در روی کرۀ زمینه نه اسم زمین. بسیاری از مردم این طور فکر می کنند که دنیا یعنی این کرۀ زمین. آخرت هم یعنی یک عالم دیگر، که حالا به آن جا میرویم. خدا در این آسمان ها میلیون میلیون عالم و آدم دارد که بعضی عالم ها آبادند مانند بهشت و بعضی عالم ها مسکونی نیستند خرابند و بعضی عالم ها مانند عالم ما نیمه آباد. پس دنیا اگر اسم کرۀ زمین باشد، آخرت می شود یک عالم دیگر! زیرا در این کرۀ زمین، زندگی بهشتی قابل ظهور نیست ،کرۀ زمین میبینی که سرما داردگرما دارد خاک دارد دود دارد دولخ دارد این همه مصیبتها، که خداوند در این کرۀ زمین دایر کرده. اگر زندگی بهشتی هم به همین کیفیت باشد سرما باشد گرما باشد رنج باشد زحمت باشد مشقت باشد کار و کاسبی باشد این حشرات و این حیوانات موذی باشند که آن آخرت نمی شود! پس دنیا نام زندگی ابتدایی مردمه که خداوند دو زندگی برای ما مقدر کرده، یکی زندگی ابتدایی یکی هم زندگی متوسطه یکی هم زندگی نهایی. که دیگر حالا دو زندگی، زندگی ابتدایی دنیا، زندگی بعد از این، آخرت.

حالا دلیل این که دنیا اسم زندگی مردم در کرۀ زمینه نه اینکه اسم کرۀ زمین باشد دلیلش چیه؟ زیرا همه انسان ها الان، علماء دانشمندان بزرگان مجتهدین مفسرین همه کس گفته اند، دنیا یعنی این کرۀ زمین و آخرت یعنی یک جای دیگر، کار نداریم.

حالا دلیل این که دنیا اسم کرۀ زمین نیست بلکه دنیا، اسم زندگی مردم در کرۀ زمینه، اسم زندگی مردمه نه اسم کرۀ زمین. زندگی غیر از کرۀ زمینه. ما الان گاهی زندگی خوب داریم در این کرۀ زمین و گاهی زندگی بد داریم در این کرۀ زمین. گاهی سال و ماه خیلی خوب می آیند برکات خیلی فراوان می شود در این کرۀ زمین، و گاهی سال و ماه خیلی بد می آیند ارزاق کم می شود در این کرۀ زمین. بالاخره کرۀ زمین قابل تغییر نیست به همین شکلی که هست اما زندگی ماها در کرۀ زمین قابل تغییره گاهی خیلی خوب و گاهی هم خیلی خوب نیست مشقته. چقدر سختی ها آسانی ها آسایش ها در عالم بوده و هست این ها همه در همین کرۀ زمین بوده زیرا زندگی آن چیزهاییست که ما می سازیم برای خودمان و آن چیزهایی که خدا می سازد برای ما. مجموعۀ آن چه خدا برای ما می سازند که قابل استفاده است مانند ارزاق، میوه ها، سلامتی، فرزندان آن چه مربوط به خلقته که خدا برای ما در این عالم خلق می کند. خدا ما انسان ها را خلق می کند حیوانات را برای ما خلق می کند گیاه ها و علف ها را برای ما خلق می کند، حبوبات را برای ما خلق می کند میوه جات را برای ما خلق می کند مجموعه آن چه خدا در طبیعت برای ما خلق می کند و باز مجموعه آنچه ما خودمان برای خودمان خلق می کنیم و می آفرینیم این دو مجموعه که یکی ساخت خداوند متعاله و دیگری ساخت ما انسان ها، این دو مجموعه و استفاده از این دو مجموعه را زندگی می نامند. یعنی زندگی استفادۀ از آن چه ما برای خودمان می سازیم و استفاده از آن چه خدا برای ما می سازد. هم سازندگیهای ما برای خودمان ناقص و کامل دارد و هم سازندگی خدا برای ما ناقص و کامل دارد. سازندگی ما برای خودمان؛ ما در قدیم الایام بلد نبودیم چه جور خانه های خوب بسازیم حالا بلدیم، بلد نبودیم چه فرش های خوبی ببافیم حالا بلدیم، بلد نبودیم که غذاها را چه جور خوب بپزیم، حالا بلدیم لباس های بد و خوب بدوزیم. می بینیم کیفیت سازندگی انسان ها، وسایل زندگی خیلی تغییر کرده. در آن قدیم الایام سازندگی انسان ها در حد صفر بود یا یک کمی از صفر بالاتر. آن جلوتر ها که آن زمان را عصرحجر می گویند انسان ها در آن زمان نه خانه سازی بلد بودند نه لباس دوزی بلد بوده اند نه غذا پزی بلد بوده اند همه چیز را همان طور خام می خورده اند گندم ها را خام می خورده اند میوه ها را هم چنین، گوشت حیوانات را می جویده اند می خورده اند. دیگر حالا گوشت حیوانات را می پزند تا این که قابل استفاده شود. آن قدیمها هیچی از اینها بلد نبودند و حتی از حیوانات یاد گرفتند که حیوانات چطور برای خودشان سوراخ درست میکنند لانه درست میکنند، آن ها هم برای خودشان زمین را می کندند در دل زمین برای خودشان یک سوراخی میساختند یا در دل کوه ها. خداوند به پیغمبر به حضرت آدم دستور داد یک خانه بسازد که خانۀ کعبه بوده و بعداً حضرت ابراهیم خلیل آن خانه را تعمیر کرد آباد کرد، از ساختن خانه کعبه، مردم، خانه سازی یاد گرفتند یعنی یاد گرفتند که چه جور خانه بسازند چهار دیواری درست کنند. اینکه خدا کعبه را می گویند ام القرآء ، مادر همۀ شهرها، چون شهرها از خانه ها تشکیل می شود. انسان ها خانۀ زندگی زیاد دور همدیگر می سازند تبدیل به ده میشود، تبدیل به شهر می شود. حالا حضرت آدم ابوالبشر یا پیغمبران بعد از او اولین خانه را به وحی الهی به دستور خدا ساختند، این اولین خانه که ساخته شد مردم خانه سازی یاد گرفتند. بعضی ها که رفته بودند کعبه را دیده بودند، زیارت کرده بودند خانه سازی یادگرفتند، آمدند خانه ساختند و بعضی ها که نرفته بودند کعبه را ندیده بودند از این خانه های مردم نقشه می گرفتند خانه می ساختند. بعضی ها هم که نه خانه های مردم را دیده بودند نه هم خانه کعبه را دیده بودند آن ها در دل زمین جا می کندند. مثل کوز بزغاله و امثال این ها، یک غاری درست می کردند یا در دل کوه یک غاری درست می کردند در آنجاها زندگی می کردند آن دوره ر ا می گویند عصرحجر. یعنی زمانی که مردم برای جنگ از سنگ استفاده می کردند برای کشتن حیوانات از سنگ استفاده می کردند برای قطع درخت ها از سنگ استفاده می کردند، آن زمان را می گویند عصر الحجر. هی مردم جلو آمده اند زندگی را بهتر کرده اند بهتر کرده اند بهتر کرده اند و این بهترها از طریق صنایعی بوده که با تجربه آموخته اند. مثلاً ابتدا که با سنگ و تبر سنگی می جنگیدند در آینده با چوب درختان چوب و چماق می جنگیدند در آینده فلزات را کشف کردند نیزه درست کردند شمشیر درست کردند، باز در آینده آمدند از آتش استفاده کردند گلوله درست کردند همین طور زندگی های دیگر به همین کیفیت.

پس الان ببینید که وسایل زندگی دو قسمه. یک قسم وسایلی است که انسان ها ساخته اند برای خودشان، مثل مرکب های مسافرت، هواپیما دوچرخه موتور امثال این ها، یا مثلاً خانه هایی که انسان ها برای خودشان می سازند، یا وسایل آشپزی و غیرذلک. میبینی این بازارها یا خانه ها پر است از اسباب و ابرازی که انسان ها برای خودشان ساخته اند. و این اسباب و ابراز و اخیراً که دیگر برق و نفت و امثال اینها بوجود آمده زندگی خیلی آسون شده برای مردم. آن قدیم ها یک چراغی می خواستند روشن بکنند میبینی که سه ساعت معطلی می کشیدند تا یک چراغی روشن بکنند حالا با یک کلیدی که می زنند تمام دنیا روشن می شود یا تمام دنیا تاریک می شود.

این یک قسم صنایعیه که انسانها برای خودشان ساخته اند از آن استفاده می کنند. قسمت دیگر هم نعمت هایی است که خدا برای ما می سازد مانند روزی ها به هر کیفیتی که هست. مثلاً خب لباس ها را خدا پنبه اش را می سازد پشمش را می سازد کرکش را می سازد ما آن پشم وکرک را تبدیل به لباس می کنیم یا تخم می کاریم خدا سبز می کند به ثمر می رساند، درخت می کاریم خدا آن درخت را به ثمر می رساند. پس مجموعۀ آن چه خداوند تبارک و تعالی برای ما می سازدکه روزی های ما باشد و آن چه خودمان برای خودمان می سازیم، همۀ این صنایع، چه ساخت انسانه چه ساخت خداوند تبارک و تعالی، این ها زندگی ما را تشکیل می دهد به طوری که اگر خدا، کار خدا تعطیل بشود کار انسان ها هم تعطیل بشود یعنی آدم ها در خانه بنشینند اصلاً کاری نکنند چیزی نسازند خداوند متعال هم چیزی برای ما درست نکند خلق نکند زندگی ما به صفر می رسد دیگر ما نه خودمان چیزی برای خودمان ساخته ایم که استفاده کنیم نه هم خدا برای روزی مان نعمت و لذت آفریده تا استفاده کنیم.

پس زندگی دنیا یعنی آن چیزی که انسان ها برای خود می سازند یا خدا در کرۀ زمین برای انسان ها می سازد. استفادۀ از مجموعۀ آن چه خدا در این کرۀ زمین ساخته و می سازد یا ما برای خودمان ساخته و می سازیم، استفادۀ از همۀ اینها را می گویند زندگی.

این می شود زندگی دنیا. چرا می گویند زندگی دنیا؟ برای این که این زندگی نسبت به آن زندگی که خدا برای ما مقدر کرده و برای ما ساخته، یک زندگی پسته. یک زندگی است توأم با رنج و مشقت و زحمت و پیری و کوری و بیچارگی. نه ما خودمان خوب بلدیم برای خودمان یک زندگی خوبی بسازیم جلوی مرگ و مرض را بگیریم نه هم تسلیم خدا میشویم تا خدا برای ما زندگی خوب بسازد و مرگ و مرض را از زندگی ما بردارد. لذا خدا هم که چیزی برای ما می سازد در حد عقل ما می سازد، درحد دانش ما می سازد.

عرض بکنم که نظر به این که ما صددرصد تسلیم خدا نشده ایم و نمی شویم تا خدا آن حکومت الهی خودش را دایر کند و در آن حکومت الهی، زندگی بهشتی دایر کند لذا زندگی را ما به عقل خودمان و فکر و استعداد خودمان می سازیم تسلیم حکومت خدا هم نیستیم خدا هم آن چه می سازد در حد فکر ما و عقل ما و شعور ما می سازد .

اگر انسان ها از ابتدای تاریخ، از همان زمان آدم، پدر ما آدم، خب یک پدری بود که گناهی ندارد خب بیشتر از آن نفهمید. خب خدا او را در زندگی بهشتی آفرید خدا گفت این زندگی برای تو دوام می آورد که در اطاعت اولیاء خدا باشی. در اطاعت این امامهایی باشی که به تو معرفی میکنم. در اطاعت خدا باشی. یعنی خدا و اولیاء خدا اگر برما انسان ها حکومت کنند و ما انسان ها صددر صد همه امان، تمام انسان های کرۀ زمین، تسلیم خدا و اولیاء خدا باشیم در این صورت خداوند برای ما زندگی بهشتی می سازد .مرگ و مرض و پیری و کوری و بدبختی و همۀ مصیبت ها را بر طرف می کند از بین می برد.

خدا در قرآن وعده داده دیگر، می فرماید: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلکِن‌ کَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا کَانُوا یکْسِبُونَ، یعنی اگر این انسان ها صددرصد تسلیم ما شوند، تسلیم خدا و اولیاء خدا که همین امام های معصوم هستند الان در زمان ما، اگر انسان ها صددرصد تسلیم ما شوند و بپرهیزند از خودرایی و خودمختاری، بزرگ ترین گناه ما خودرایی ماست، خودمختاری، خودرایی و خودمختاری، مثلاً اگر ساخت انسان در رحم مادر به خودش واگذار بشود، خودش بلد است خودش را بسازد؟ اگر ساخت گندم به انسان واگذار بشود انسان بلده گندم بسازد جو بسازد خلقت با خداوند متعاله. همان طور که خلقت با خداست، حکومت و ساخت زندگی هم باید با خدا باشد. همان کسی که ما را خلق کرده هم او برای ما زندگی باید دایر کند، هم او لباس آماده کند او خوراک آماده کند او خانه برای ما بسازد، آماده کند، او لانه برای ما درست کند او سلطان برای ما بوجود بیاورد، او فرهنگ برای ما بسازد، هر چه لازم داریم آن چه لازم داریم مادی یا معنوی، خدا بسازد و این وقتیست که ما تسلیم خدا باشیم و انسانها تسلیم خدا نشده اند در تاریخ. نه آدم تسلیم خدا شد در بهشت، نه اولاد آدم تسلیم خدا شده اند همین طور در تاریخ، نه در زمان پیغمبر، مردم تسلیم پیغمبر شدند، نه در زمان ائمه، مردم تسلیم امام ها شدند، نه هم الان مردم تسلیم امام زمانند. امام زمان چرا غایب شده ها؟ چرا فرار کرده؟ دلیل غیبت امام زمان چیه؟ که ما تسلیم نیستم. ما آدم های خودرای و خودمختاریم. ما می گوئیم خدایا تو کاری به کار ما نداشته باش ما خودمان زندگی می کنیم. الان می بینی حتی مثلاً این احکام و مقرراتی هم که باز برای بهترشدن زندگی به ما دستور داده اند به همین احکام و مقررات هم عمل نمی کنیم. چون انسان ها به هوی هوس خودشان یا به رای خودشان حرکت می کنند فعالیت می کنند، خودرای و خود مختارند، این انسان ها نمی توانند زندگی کامل بسازنند. برای اینکه خب ما مگر باید به اندازۀ خدا عالم باشیم تا به اندازۀ خدا عامل باشیم. ما بایستی به اندازۀ خدا و اولیاء خدا علم داشته باشیم تا بتوانیم زندگی خوب بسازیم و علم ما ناقصه. چون علم ما ناقصه، زندگی ما هم ناقصه و چون تسلیم خدا نشده ایم، خداوند تبارک و تعالی هم در حد فکر ما در حد استعداد ما یک زندگی برای ما..، این زندگی را می گویند زندگی دنیا. یکی از این جهت که زندگی نزدیک تره یعنی اولین زندگی که ما به آن نزدیکیم و آن به ما نزدیکه، نزدیکی به معنی دنیا، ما به این زندگی نزدیک تریم، مثل اینه که بچه ها به اسباب بازی نزدیک ترند تا به زندگی بزرگها. حالا اگر به بچه دو ساله به سه ساله که اسباب بازی می خواهد یک ماشین اسباب بازی می خواهد یک عروسکی می خواهد به او بگوییم بچه جون ماشین اسباب بازی چی می کنی یک ماشین مدرن مجهزی برایت می خرم. خب ماشین مدرن و مجهزی که بخری خب به درد او نمی خورد. او همان ماشین اسباب بازی را می تواند استفاده کند یا مثلاً این پسری یا دختری که عروسک می خواهد، بگی عروسک چیه؟ یک بچه ای از دارالایتام برایت بیاورم با یک بچه ای بازی کن تو چرا با عروسک بازی می کنی؟ پس همان طور که بچه ها به اسباب بازی خودشان نزدیک ترند تا به زندگی ما، هرچه بزرگ تر می شوند باز زندگیشون بهتر می شود عالی تر می شود تا روزی که آن زندگی الهی دایر بشود. پس حالا چرا این زندگی توأم با مرگ و مرض و نقص و قصور و جنگ و کشتار و این مصیبت ها شده؟ چون زندگیی است که به رای ما درست می شود، به فکر ما درست می شود، به عقل ما درست می شود، نه این که این که به خدا و اولیاء خدا اجازه نداده ایم در زندگی ما مداخله کنند و آن ها برما حکومت کنند، آن ها به ما دستور بدهند، آنها فرمان بدهند. آن ها وقتی می توانند زندگی کامل برای ما بسازند که صد درصد حکومت به آنها واگذار بشود و یک انسان مخالفی در روی کرۀ زمین نداشته باشند، آن می شود زندگی آخرت.

حالا دلیل این که این زندگی را دنیا نامیده اند احادیثی است که از ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام به ما رسیده. مثلاً در تفسیر کوه قاف و چشمۀ آب حیات، می گویند که خداوند برای شما یک کوه قافی ساخته، یک کوه بزرگی، اسمش کوه قافه و پای آن کوه یک چشمه ای خدا جاری کرده که آن هم چشمۀ آب حیاته، اگر شما مردم خودتون را به پای کوه قاف برسانید و از آن چشمه آب حیات، آب بخورید، مرگ و مرض از شما برداشته می شود. این حدیثه که من الان برای شما می گویم، بعد برایتان تفسیر می کنم که یعنی چه کوه قاف، یعنی چه چشمه آب حیات؟ نه این که انسان ها از همان ابتدا ضد مرگ و مرض بودند، هیچ کس راضی نیست بمیرد هیچ کس راضی نیست مریض بشود هیچ کس راضی نیست سرما گرما مصیبت ببینند انسان ها طالب خوشی و نعمت و لذت و آسایش و راحت و استراحت و این جور چیزها هستند. هیچ کس راضی نیست مگسی باشد شپشی باشد عقربی باشد ماری باشد درنده ای باشد. دلشان می خواهد اصلاً تمام این کرۀ زمین پر باشد از نعمت های لذت بخش و حیاتبخش، یک ذره مصیبتی برای انسان ها نباشد.

از همان ابتدای تاریخ که انسان ها ضد مرگ و مرض بوده اند و طالب حیات و آسایش بوده اند، خداوند به آن ها فرموده که اگر می خواهید مرگ و مرض از شما برداشته بشود رنج و غم و غصه ها و زحمت ها از شما برداشته بشود بایستی خودتان را به پای کوه قاف برسانید و از چشمه ای که پای کوه قاف است استفاده کنید. آنجا کوه قافه که بر سر شما سایه می اندازد و در آنجا چشمۀ آب حیاته که اگر از آن چشمه، آب بخورید یک ذره دیگر مرگ و مرض و پیری و کوری و بدبختی به سراغ شما نمی آید. این را خدا از اول تاریخ گفته لذا در تاریخ داریم که الان چقدر دانشمندان هی در کرۀ زمین گشته اند که آن کوه قاف را پیدا کنند، آن چشمۀ آب حیات را پیدا کنند. این محققین و دانش پژوهان که مثل ما آدمها نیستند که یک کلمه ای بشوند توی خانه بنشینید. این همه صنعت و اختراعات که در عالم بوجود آمده در اثر پیگیری از فرمایشات ائمه اطهار بوده. ائمه اطهار هی فرمول های علمی داده اند مردم پیگیری کرده اند آن علم ها را کشف کرده اند، وقتی دانسته اند بر اساس همان فرمول های علمی که ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام به ما داده اند این همه اختراعات در عالم پیدا شده. دانشمندان وقتی یک حدیثی می شنوند پا می شوند دنبالش می روند تا حقیقتش را بفهمند.

مثلاً امام صادق علیه الصلاة و السلام یک روز به یکی از شاگردانش فرمودند که اگر شما یک وسیله ای بسازید که نورهای پراکندۀ ماه را در یک جا جمع کنید، ماه از نزدیک دیده می شود خوب شکل ماه را میبینید که چی است، یا اگر وسیله ای بسازید که نورهایی که از ستاره پخش می شود در یک جا جمع کنید آن ستاره را از نزدیک می بینید هر چه در آن ستاره هست می بینید پیدا می کنید. این یعنی چه؟ میگوید این نورها چون پراکنده است خیلی کمش در اختیار شما قرار می گیرد، نوری که در اختیار چشم شما قرار می گیرد یک انوار ضعفیه، کمه. حالا اگر بتوانید این نورهایی که در هوا پراکنده است از ماه به شما می رسد یا از خورشید به شما می رسد، این نوری، مثلاً نور خورشید آن مقدار نوری که در صد هکتار زمین پخش می شود تمام آن انوار را ما بیائیم جمع کنیم در یک متر زمین پخش کنیم، آن وقت اگر یکچنین کاری کردیم خورشید را همان جوری که هست در آسمان می توانیم ببینیم که خورشید چقدر بزرگ است ماه چقدر بزرگه. حالا این مثلش یک ذره بینی است که در اختیار شما هست. این ذره بین چطوریست که شما بوسیلۀ نور خورشید چپق چاق میکردند قدیم ها. الان هم به وسیلۀ نور خورشید و ذره بین پارچه را می سوزانند مثلاً، این اشعه های لیزر حالا پیدا شده که یک آهنی را ذوب می کنند بوسیله آن. این چه کار می کند؟ این شعاعهای خورشید را که پراکنده است یک جا جمع می کند، چون یک جا جمع می کند این... آتش می گیرد سیگار آتش می گیرد پارچه آتش می گیرد. در واقع این یک تلسکوپیه. حالا از روی این فرمایشات امام جعفر صادق علیه الصلاة و السلام دانشمندان آمدند تلکسوپ ساختند میکروسوپ ساختند.

تلکسوپ برای دیدن اشیاییه که بسیار دوره، میکروسوپ هم برای دیدن اجزاییه که بسیاری کوچکه. ما الان چقدر ذرات بسیار کوچک، حشرات بسیار کوچک در بدن ما هست که از بس که کوچکند نمی توانیم آن ها را ببینیم. اگر یک قطره آبی را بگذاری زیر میکروسوپ به صورت یک دیگ بزرگی در می آید که پر است از حیوانات ریز، که مثل ماهی ها در حرکتند. ما الان یک لیوان آب می خوریم میلیون میلیون حشره در این آب هستند که ما می خوریم آن ها را. و این ها باز کار می کنند در بدن ما، اسباب و ابزاری هستند که مرض ها را بر طرف میکنند. گاهی میکروبهایی هستند مرض تولید می کنند گاهی میکروب هایی هستند مرض را بر طرف می کنند، اوه از این عالم ما کوچکتر چقدر حقایقی هست و بزرگ هم چقدر حقایقی هست.

از روی فرمایش امام جعفر صادق علیه الصلاة و السلام آمدند تلسکوپ درست کردند الان تلکسوپ را وقتی رو به ماه می کنند سنگ های کره ماه را می بینند کوه های کرۀ ماه را می بینند. میبینند کره ماه هم مثل زمین کوه دارد، دره دارد، بیابان دارد، صحرا دارد، سنگ دارد، یا مثلاً به کرۀ مشتری و خورشید که نگاه می کنند می بینند این کره مشتری که حالا یک ستاره کوچکی ما می بینیم آن یک عالم بسیار بزرگیه، کوه دارد، سنگ دارد، دریا دارد، صحرا دارد. چندی پیش نمیدانم شنیدید که یک سنگ آسمانی به طرف کرۀ مشتری به طرف ستاره مشتری حرکت می کرد که با تلکسوپ آن را دیدند و گفتند کی میرسد به کرۀ مشتری، آن ساعتی که رسید و کرۀ مشتری را هم تکان داد و بسیار گود کرد، کاملاً دیدند مشاهده کردند عکس برداری هم کردند. پس حالا این تلکسوپ یا میکروسوپ از روی فرمایش امام جعفر صادق علیه الصلاة و السلام درست شده.

یا مثلاً پیغمبر اکرم (ص) فرمودند خاکروبه ها را در گوشۀ اتاقتان خانه تان جمع نکنید که جن در آن جا جمع می شود اسباب مرض شما را فراهم می کند. خب ما خیال می کنیم جن ها یک هیولاهایی هستند مثل شتر سم دارند و دم دارند، اینها نصف شب می آیند مثلاً روی ما می افتند و ما را مریض می کنند. فرمود این خاکروبه ها را ببرید یک جایی دفن کنید، در گوشه خانه اتان یا کوچه اتان جمع نکنید که جن ها جمع می شوند زیر آن میکروب ها، آن خاکروبه ها و شما را مریض می کنند. خب علماء گفتند این یعنی چه؟ فرمایش پیغمبره؟ بگوییم پیغمبر به خیالات حرف زده؟ یک چنان پیغمبری که آن همه علم دارد که به خیالات حرف نمیزند. پس ما برویم این جن هایی که توی خاکروبه ها هستند....

...میکروب سل می سازد میکروب سرطان می سازد میکروب دیفتری می سازد این همه. بسیاری از این مرض ها که سر ما می آید از همین حیوانات ذره بینی است که آن ها را می گویند میکروب. پس حالا پیغمبر در آن زمان وسیله ای نبود که برای مردم بگوید که شما این خاکروبه ها را که می گذارید تولید میکروب مرض می کند چون جن یک مسئله ای بود که در فکر مردم بود از جن ها می ترسیدند پیغمبر فرمود اگر می خواهید گرفتار جن ها نشوید این خاکروبه هایتان را بروید یک جایی دفن بکنید بریزید صحرا، در داخل شهرتان در داخل اتاقهایتان خاکروبه ها را جمع نکنید، یا گفت ظرف هاتون که سرشب کثیف می شود تا فردا صبح نگذارید که جن می آید می لیسد این ظرف های چرب شما را، ظرف هایی که غذا خورده اید جن می آید می لیسد و آن جن ها شما را اذیت می کنند. خب حالا دانستند که وقتی چربی ها را آن کنار بگذاریم یا غذاهایی که مانده، آن کنار بگذاریم یا گوشتی که مانده آن کنار بگذاریم، این ها می گندد تولید مرض می کند تولید میکروب مرض.

منظور این مقدمه را گفتم که این دانشمندان عالم مثل ما نیستند که یک حدیثی را بشنوند و پیگیری نکنند که یعنی چه؟ پیگیری می کنند. پس آمده اند دنبال این کوه قاف و چشمۀ آب حیات را هم پیگیری کردند که این را امام گفته، کوه قافی هست و چشمۀ آب حیاتی هست که اگر خودتان را به پای کوه قاف و چشمۀ آب حیات برسانید دیگر از آن چشمه آب بیاشامید زیر سایه آن کوه هم، پای آن کوه هم، زندگی کنید مرگ و مرض و پیری و کوری و بدبختی و همه مصیبت ها از شما برداشته می شود و دیگر شما رویین تن می شوید. رویین تن یعنی چه؟ رویین تن این است که اگر در شرایط میلیون ها درجه حرارت باشید گرم نمی شوید یا اگر در شرایط میلیون ها درجه برودت باشید سردتون نمی شود رویین تن آن انسانی را می گویند که بر طبیعت غلبه دارد او بر سرما غلبه دارد نه سرما بر او. مثلاً خداوند متعال، حضرت ابراهیم را آن موقعی که انداختند او را میان آتش، او را رویین تن کرد، یعنی در بدنش یک مقاومتی ایجاد کرد که آتش ها دیگر در آن محیط حرارت نداشتند، آتش ها خاموش که نشد که، اگر خاموش می شد باز می آمدند نفت و بنزین می ریختند باز روشن می کردند. آتش ها شعله ور بود اما در این جای نزدیک به تن حضرت ابراهیم سرد و سلامت بود. حضرت ابراهیم می خوابید گردش می کرد استراحت می کرد شربت سردی داشت غذای خوبی داشت همه جور وسیله در اختیارش بود در میان آتش. این را می گویند رویین تن. در افسانه های قدیم هم داریم که خدا بعضی انسان ها را رویین تن قرار داده که اسلحه ها بر آنها کارگر نبوده، آتش ها در آنها کارگرنبوده. خب حالا آن واقعیتش داستان حضرت ابراهیم خلیله که خداوند ایشان را رویین تن قرار داد دیگر سرما در ایشان اثر نمی کرد گرما در ایشان اثر نمی کرد. رویین تن به این معنا.

حالا گفته اند اگر از آن چشمه آب حیات بیاشامید رویین تن می شوید. رویین تن می شوی دیگر ضرر نمی بینی در جامعه، عقرب ها تو را بگزند تأثیر ندارد، بر می داری با عقرب ها بازی هم می کنی یک ذره هم برایت تأثیر ندارد، در نده ها با تو آشتی می کنند مارها می آیند پهلوی تو می نشینند. تو حاکم بر طبیعت می شوی نه این که محکوم به طبیعت می شوی. خب انسان هایی که الان هستند در کرۀ زمین، حالا سه نفر یا چهار نفر الان حتما ً زنده اند. یکی امام زمان عجل الله تعالی فرج الشریف در همین زمینه، زیر همین آسمان و از همین آب و هوا استفاده می کند، زنده است. یکی حضرت عیسی علیه السلامه، ایشان هم زنده هست خدمت امام زمانه. یکی هم خضر پیغمبره، ایشان هم زنده است. یکی هم الیاس پیغمبره ایشان هم زنده هست. خیلی باز داریم که دیگر من با آن ها کار ندارم. خب این چهار نفر را تاریخ دیگر ثابت کرده که این ها زنده هستند.

خب الان آیا امام زمان سرما می خورد، گرما می خورد، گاز لازم دارد، برق لازم دارد، خانه و اتاق لازم دارد، جای خوب لحاف تشک لازم دارد؟ نه، او حاکم بر کائناته. او آن جوری که ما روی تشک می خوابیم روی هوا می خوابد، روی فضا می خوابد، روی دریا می خوابد، در اعماق دریا می خوابد، نوک قلۀ دماوند می خوابد، هرجا می رود او حاکم بر طبیعته. هرجا می رود بهترین شرایط در اختیارشه. دیگر طبیعت در در او اثر نمی کند برای این که حالا او به عقیده ما از چشمۀ آب حیات آشامیده.

حالا این انسان ها دنبال این کوه و چشمه آب حیات می گردند، یک حدیث را می خوانند نمیروند دنبال آن حدیث دیگر که کوه قاف یعنی چه؟ مثلاً کوه قاف را این جور تعبیر می کنند، می گویند مشرف علی الدنیا، دلیل آوردم که شما بدانید دنیا اسم زندگی ما در کرۀ زمینه و هر کس هم این نوار را بخواند و بشنود، بداند که دنیا اسم زندگی ما در کرۀ زمینه نه اسم کرۀ زمین. آخرت هم اسم زندگی ما در کرۀ زمینه نه کرۀ زمین. زندگی در کرۀ زمین غیر از کرۀ زمینه. حدیث داریم آیه داریم که زندگی بهشتی ما در همین کرۀ زمین دایر می شود. یک زمانی خواهد شد که این مرده ها حرکت کنند ببینند صدخرو بهشت شده، این بیابان ها بهشت شده این کویرها بهشت شده. خدا اینها همه را بهشت می کند مرتب میکند و منظم می کند، بعد این ها را بیدار می کند میگوید پاشوید بیایید به شهر بهشتتان، زندگی کنید، اینها همه اش حسابه.

حالا آن جا وقتی کوه قاف را برای ما تعریف می کنند که کوه قاف چقدر بلنده می گویند آن قدر بلنده که مشرفه بر دنیاست. مشرف یعنی چه؟ مثلاً اگر شما بروید روی برج خیلی بلندی بایستید که تمام بیابانهای اطرافت را ببینی آن جا که شما هستید میگویند مشرف بر بیابان هاست. یک چیزی هرچه بلندتر باشد بیشتر ما کرۀ زمین را ...مثلاً طیاره، هر چه که بلندتر می شود ما بیشتر بیابان ها را می بینیم. شما که در بیابان حرکت می کنی مثلاً ده هکتار زمین را می بینی، تا دو کیلومتر یک کیلومتر را میبینی اما آن عقاب و کرکس در آسمان ها حرکت می کنند آن ها چندین ملیون هکتار بیابانها را می بینند، چندین هزار هکتار بیابان را. هرچه برویم بالاتر، زمین در نظر ما کوچکتر می شود ما بیشتر مسلط می شویم بر کرۀ زمین.

الان این سفینه های فضایی، آنهایی که سفینه ساخته اند رفته اند به فضا، در فضا گردش می کنند، به جایی می روند که مثلاً کرۀ زمین خیلیدرنظرشان کوچکه، این کوه ها مثل یک ریگی می شود روی کرۀ زمین. این دریا ها مثل یک کاسه آب می شود روی کرۀ زمین. حالا می گویند کوه قاف، حدیثه ،آن قدر بلنده آن قدر بلنده آن قدر محیطه که آن مشرف بر کرۀ زمینه. یعنی اگر بالای کوه قاف بروی بایستی، کرۀ زمین به اندازۀ یک ریگی دیده می شود به اندازۀ یک توپی دیده می شود. آن وقت مردم در مانده اند، از یک طرف می گویند اینها خرافاته که امام گفته!، امام یک حرف خرافه که نمی گوید، امام حقیقت می گوید اگر خرافات نیست کو یکچنین کوهی در روی کرۀ زمین؟ دیگر بزرگ ترین کوهی که در کرۀ زمین هست از نظر بلندی کوه هیمالاست که در هندوستانه، مثلاً هشت هزارمتر ارتفاع دارد، هشت کیلومتر، هشت هزار متر. کوه دماوند هم در ایران بلندترین کوهه در ایران، بعداز کوه هیمالایا در کرۀ زمین که خیلی بلنده کوه دماونده در درجۀ دوم. کوه دماوند پنج کیلومتر ارتفاع داره یعنی هشت هزار متر. خب در عین حال این کوه دماوند که هشت هزار متره یا کوه هیمالایا ببخشید دماوند پنج هزار متره کوه هیمالایا هشت هزار متره، در مقابل کرۀ زمین یک ریگی هم بیشتر به حساب نمی آید. آن چه جور کوهیه که از این کرۀ زمین... امام نگفته کوه قاف از کرۀ زمین بزرگ تره، امام گفته کوه قاف از دنیا بزرگ تره، مشرف بر دنیاست، دنیا هم اسم زندگی است. این ها خیال می کنند دنیا اسم کرۀ زمینه، می خواهند کوه قاف را در کرۀ زمین پیدا کنند، می بینند نمی شود، نمی شود یک چنین کوهی در کرۀ زمین باشد که از کرۀ زمین بزرگ تر باشد. خب امام در تفسیری دیگر گفته دنیا اسم این زندگی شما انسان هاست. ابر قدرت ها که بر شما حکومت می کنند چه مذهبی باشند چه مملکتی باشند، این ابر قدرت ها مثل کوهند که بر شما مسلطند، زندگی برای شما درست می کنند و بزرگ ترین ابر قدرت که بر تمام بشریت محیط و مسلطه، تمام زندگی کف دست اوست و در اختیار اوست، آن بزرگ ترین ابر قدرت، امام زمان عجل الله تعالی فرج الشریفه. کوه قاف یعنی قائم آل محمد علیه الصلاة و السلام.

خب حالا امام قائم یک انسانیه مثل ماها، نه قدش از ما بلندتره نه هم چاق تره از ما، یک انسان عادی متعادل، مثل ائمه که بوده اند. اما از نظر فکر و علم و قدرت و حکمت و استعداد، آن قدر عظیمه که تمام کرۀ زمین و انسان ها پیش او یک بچه به حساب می آیند، همان طور که پدر بر کودک محیطه مسلطه، پدر خب از نظر حجم بدنی که نمی گوییم پدر بر بچه خود مسلطه، چرا پدر از بچه بزرگ تره؟ از نظر فکر و عقل و شعور بزرگتره. پدر فکر بچه را می خواند اما بچه فکر پدر را نمی خواند. همین طور پدر بر این کودکان خود مسلطه فکر آن ها را می خواند آنها را اداره می کند، امام زمان یک ابر قدرتیه که از نظر علم و استعداد و قدرت آنچنان مسلطه که تمام کرۀ زمین در اختیارشه.

الان آدم ها این ها کار را کرده اند. مبینی یک طیاره ها هواپیماها درست کرده اند اصلا تمام کرۀ زمین در اختیارشونه. از لندن مثلاً یک نفر را تهران به ناهار دعوت می کنند حرکت می کند می رود آنجا، ناهارش را می خورد و شب بر می گردد خانه. پس این ها می بینی بر کرۀ زمین مسلط شده اند. حالا این دانشمندان که بر کرۀ زمین مسلط شده اند یعنی بدنشان این قدر بزرگه که بر کرۀ زمین مسلط شده اند یا فکرشون، صنعتشون، علمشون؟

پس کوه قاف امام زمانه. علمش محیطه به بشریته، قدرتش هم محیطه بر بشریته، او حاکم برکرۀ زمینه. سرما در او اثر نمی کند او در سرما اثر می کند، گرما در او اثر نمی کند او بر گرما اثر می کند، دریا بر او اثر نمی کند او بر دریا مسلطه، او بر هوا مسلطه او بر کوهها مسلطه او بر تمام کرۀ زمین و آدم های کرۀ زمین، محیط و مسلطه. پس کوه قاف، امام قائمه. چون امامی که گفته کوه قاف این قدر بلنده از آن طرف دیگر گفته این کوه قاف ابر قدرت ها، انسان ها هستند، انسان های بزرگ در جامعه مانند همین کوه ها روی کرۀ زمینه. همان طور که این کوه ها نسبت به بیابانها خیلی بزرگه، انسان های بزرگ هم نسبت به ما انسان ها، خیلی بزرگند خیلی قدرت دارند. پس او انسانه که بر زندگی محیطه. کوه قاف بر دنیا مشرفه یعنی این انسان قدرتمند و نیرومند، محیطه به زندگی مردمه. تمام زندگی مردم و تاریخ زیر دستشه، در اختیارشه و هم او هم چشمۀ آب حیاته. یعنی اگر مردم تسلیم او شدند، در سایۀ او قرار گرفتند، او را به حکومت انتخاب کردند، همه از بزرگ و کوچک و عالم و جاهل و هرکس سپر بیاندازد تسلیم امام زمان شود بگوید آقا تو بیا برما حکومت کن تو بیا به ما درس بده تو بیا به ما روزی بده تو بیا نظام به وجود بیاور، تو بیا عدالت کن همه سپر بیاندازند تسلیم بشوند، دست از خود رایی و خود مختاری بردارند او علمش را در اختیار مردم می گذارد با علم خودش، مرگ و مرض و پیری و کوری و بدبختی را به کلی برمی دارد. کسی که به علمش مرده ها را زنده می کند، باز زنده ها را نمیتواند معالجه کند؟! محیطه مسلطه. پس همین حدیث که می گوید کوه قاف مشرف بر دنیاست و نشان می دهد که از این کوه ها نیست، بلکه انسان های قدرتمنده و دنیا هم کرۀ زمین نیست بلکه زندگی انسانها در کرۀ زمین، همین دلیل است که این دنیا اسم زندگی ماست در کرۀ زمین، نه اسم کرۀ زمین.

امام زمان هم یک کوه قدرتیه که همه انبیاء هر پیغمبری او را در تاریخ در عالم خواب دیده به صورت یک کوه پر قدرتی او را در خواب دیده. کوه از این کوهها...باز نگی که هیکلش آن قدر بزرگه که قدش به آسمان ها میرسد! قدش به آسمان ها نمی رسد علمش به آسمان ها می رسد. الان این انسان ها کوچک رفته آسمان ها را مسخرکرده پس این قدش به آسمان ها رسیده یا علمش به آسمان ها رسیده؟ خب علمش به آسمان ها رسیده، علمش به مشرق و غرب عالم رسیده. حالا این انسان کوچکی که کافرهم هست ظالم هم هست منفور خدا هم هست یک کودکی حساب می شود نسبت به امام زمان، آمده این جور بر اوضاع کرۀ زمین مسلط شده، این جور وسیله ساخته که تمام کرۀ زمین در اختیارشه، پس آن ابر قدرت الهی چطور؟ اویی که خدا علمش را به او داده قدرتش را به او داده، اسم اعظمش را به او داده، تمام آن چه در اختیار خودشه در اختیار امام زمان گذاشته، ادارۀ کرۀ زمین را هم به او واگذار کرده، شده خلیفة الله. یعنی خدا همه کارها را به امام واگذار می کند میگوید خداحافظ فعلاً، تو اداره کن. حالا خدایی که کارهایش را به امام زمان واگذار می کند باید قدرتش را به او بدهد اسم اعظمش را به او بدهد علمش را به او بدهد، نمی شود یک پادشاهی بگوید تو خلیفه من باش روی تخت من بنشین اما دست به پولها نزنی دست به خزانه نزنی امر نکنی نهی نکنی در کاری تصرف نکنی! میگوید این چه جانشینی است که به من می دهی؟ دست به خزانه نزنم دست به پولها نزنم. اگر این خزانه و جواهرات را در اختیار من می گذاری من جانشین تو می شوم مردم را اداره می کنم، برو به سفر، برگرد. اما اگر می خواهی که هیچ در اختیار من نباشد این چه جور جانشینیه؟ خب خدا که می گوید امام زمان خلیفۀ من است با دست خالی خلیفه من است؟! باز پشه امام زمان را اذیت کند مگس امام زمان را اذیت کند؟ عقرب امام زمان را اذیت کند سرما و گرما امام زمان را اذیت کند؟ همان طور که خدا سالمه در طبیعت، یک ذره خطر و ضرری برای خدا قابل تصور نیست، امام زمان و اولیاء خدا هم این جور سالمند در طبیعت، یک ذره خطر و ضرری برای آن ها قابل تصور نیست.

پس این بحث من یادتان باشد که دنیا اسم کرۀ زمین نیست. دنیا اسم زندگی ما در کرۀ زمینه. چون ما بلد نیستم زندگی کامل بسازیم، زندگی ناقص می سازیم اسم این زندگی ای که ما می سازیم، خدا اسمش را دنیا گذاشته. اسم آن زندگی ای که خدا و ائمه برای ما می سازند، آن را اسمش را آخرت گذاشته. دنیا و آخرت دو تا زندگی در کرۀ زمین. یک زندگی ابتدایی، حالاست این زندگی به آخر میرسد. یک روز گفتم، دلایل به آخر رسیدن آن را گفتم. این زندگی که آخر میشود نوبت قیام امام زمان می شود، امام زمان که قیام کرد زندگی آخرتی شروع می شود.

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولاد هما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله، پروردگارا توفیق بندگی به همه ما مرحمت کن. قدم ها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. شر اشرار و کفار و آمریکا و اسرائیل و منافقین به خودشان برگردان. این جمهوری اسلامی به ظهور امام زمان متصل بفرما بحرمه سوره المبارکه ...

شب هجدهم ماه مبارک رمضان

**اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.السلام علینا و علی عباد الله الصالحین**

بحث ما امروز در اطراف این حقیقت است که خداوند تبارک و تعالی دو جور سازندگی و آفرینندگی دارد. چون زندگی همان چیزی است که خدا می سازد. سازندۀ اصلی زندگی در دنیا و آخرت خداوند متعاله. سازندگی ابتدایی خدا از طریق این طبیعته، از طریق علت و معلول طبیعت. یعنی خداوند این کرۀ زمین را جوری تنظیم کرده که هر چیزی در این عالم، سبب چیز دیگری باشد مثلاً سرما به وجود آورده به وسیله سرما می سازد، گرما به وجود آورده به وسیلۀ گرما می سازد. با خورشید، حرارت خورشید می سازد با وزش بادها و طوفانها زندگی می سازد، با گردش کرۀ زمین در شبانه روز. این عالم تمامش حرکت و فعالیته. هیچ چیزدر عالم، ساکن و ساکت نیست که فقط در جای خودش باشد و حرکت نکند. خداوند می فرماید، وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ، یعنی شما به کوه ها که نگاه می کنید می بینید این ها یک جا نشسته اند، تکان نمی خورند ساکتند ساکن اند حرکتی ندارند با این که این کوه ها مانند ابر در حرکته، آن طور که ابرها در آسمان حرکت می کنند شما می بینید کوهها هم در روی زمین حرکت می کنند اما حرکت کوهها را شما احساس نمیکنید، و حرکت ابرها را احساس می کنید.

و تا حالا ثابت شده است که همین کرۀ زمین در هر ثانیه ای سی کیلومتر، یعنی از این جا تا بفره، بیشتر از این جا تا ریوند مثلاً باز هم بیشتر ازینجا تا استیر، خب حالا. در هر ثانیه ای از این جا تا ریوند مردم را جابه جا می کند یعنی در یک دقیقه هزارو هشتصد کیلومتر ما را برده جای دیگر، در یک دقیقه هزارو هشصد کیلومتر ما را برده جای دیگر، باز در یک ساعت مثلاً حساب کن چقدر می شود، ارقام سرسام آوری. مولا امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام می فرماید، فسکنت علی حرکتها من ان تمید باهلها،او تسیخ بحملها، یعنی خداوند با این که این زمین با سرعت حرکت می کند مانند ابرها در حرکت است به نظر مردم ساکن نمایش می دهد. یعنی ما خیال می کنیم ساکند. برای این که اگر حرکت زمین را ما احساس کنیم پرت می شویم یا خودمان گیج می شویم یا این که قطعات زمین از هم دیگر جدا می شود ما را فرو می برد. یک ترتیبی خدا قرار داده که با این سرعت حرکت می کند ولی ما حرکتش را احساس نمی کنیم. مثلاً مانند کسانی که در قطار هستند به بیرون نگاه نمی کنند به خود قطار نگاه می کنند قطار هم یک چهار دیواریه دیگر، وقتی به خود قطار نگاه می کنی می بینی ساکند ساکند حرکت نمی کند اما به بیرون نگاه می کنیم زمین ها می دوند یعنی این قطار می دود و خیال می کنید زمین ها می دوند. حالا همین طور خداوند متعال ما را در داخل کرۀ زمین قرار داده و این کرۀ زمین در هر دقیقه ای هزار و هشصد کیلومتر حرکت می کند و ما احساس نمی کنیم. بالاخره تمام این عوالم خلقت، علت و معلوله. هر چیزی چیزی را می سازد آب ها سازنده است هواها سازنده است ستاره ها سازنده است خورشید و ماه سازنده است همین رنگ گوجه فرنگیها را حالا اثبات کرده اند که از کرۀ ماه گرفته می شود یعنی شب هایی که ماه مثلاً از شب های تقریباً دهم تا بیستم و بیست و پنچ که ماه یک قدری روشنایی دارد و مهتابه، در آن شب ها گوجه فرنگی ها خیلی سرخ می شود، قرمز و شفاف می شود ولی آن شب های آخرماه که ماه کم نور میشود، شب های اول ماه که ماه کم نوره گوجه فرنگی ها آن جور شفاف نمی شوند.

هر ستاره ای در این کرۀ زمین یک تأثیری دارد بعضی ستاره ها سیب ها را می رساند بعضی ستاره ها گلابی ها را می رساند بعضی ها ستاره ها انسان ها را پرورش می دهد.

بالاخره ما میلیون میلیون علت و معلول سبب و مسبب، شبانه روز در زندگی ما اثر می کند که ما به حال خودمان باقی هستیم. اگر این عالم از حرکت باز بماند یا ستاره ها از حرکت باز بمانند ساکت بشوند، سکونت عالم مساوی با مرگه. یعنی آن چیزی که حیاته، حرکته. همه چیز در اثر حرکت آثار خودش را ظاهر میکند، اگر موجودات ساکن بشوند مساوی با مردگان می شوند هیچ فرقی ندارد. مثلاً دو نفر ماشین دارند یک نفر ماشینش را توی گاراژ از اول تا آخر سال کار نمی زند اصلاً کار نمی زند، یک نفر هم خب ماشین ندارد. یک نفر ماشین ندارد، یکی ماشین دارد کار نمی زند. خب این ها دوتا مساوی همند یعنی آن کسی هم که ماشین دارد کار نمی زند از نظر این که استفاده نمی کند مانند آن کسی است که ماشین ندارد. خب کسی که ماشین دارد کار می زند از کار زدن ماشین استفاده می کند اگر ماشین بیکار شد مثل بی ماشینیه. عالم طبیعت همین طوره، ما انسان ها می بینی که از طفولیتمان تا حالا چقدر حالات مختلفی بر ما گذشته و چقدر مواد مختلفی... کار ندارم، پس بالاخره این یک جور سازندگی. یعنی تمام این عالم خلقت را زمین را آسمان را ستارگان را ماه و خورشید را همه چیز را، خداوند مانند یک ماشین، کوک کرده که برای ما زندگی می سازند، درست مانند مثلاً خب ما که در ماشین حرکت می کنیم این ماشین حدود چهل هزار قطعه است، چهل هزار قطعه به یکدیگر متصل شده به صورت یک ماشین در آمده، هر قطعه ای یک کاری انجام می دهد، اگر یکی از این قطعات بیفتد لق بشود یا سیمی از آن سیم ها پاره بشود، این ماشینی به این بزرگی متوقف می شود یا طیاره متوقف می شود می افتد روی زمین. پس تمام این صدها هزار قطعات قطار و ماشین و هواپیما بایستی هر کدام کار خودشان را انجام بدهند تا ما را از جایی به جایی برسانند و ببرند و برگردانند. اگر یکی از آن قطعات تنبلی کند خراب بشود متوقف بشود به همان میزان در زندگی ما لطمه وارد می شود، به همان میزان در زندگی ما کسری پیدا می شود. می بینی کسانی که منجمین که ستاره شناس هستند بیشتر آن ها دربارۀ تاثیر ستارگان و ماه و خورشید بحث می کنند ؛ این تقویم های خشتی نمیدانم دارید می خوانید یا نمی خوانید؟ شما سرو کارتان با کتاب ها خیلی کمه، ای داد بیداد از دست انسان که خدا انسان را برای علم آفریده اما انسان میگوید همش برای شکم آفریده شدم، یک ذره دنبال علم نمیرود؛ میبینی در این جا می بینید در این جا می گوید وقتی ماه می گیرد می گوید تأثیرش در عالم یک سال است مثلا، وقتی خورشید می گیرد میگوید تأثیرش در عالم دو ساله یاچند ماهه، ماه که می گیرد می گوید، که ده ماه در عالم تأثیر دارد، خورشید که می گیرد می گوید دو سال در عالم تأثیر دارد. خب این ماه گرفتگی چه تأثیری دارد خورشیدگرفتگی چه تأثیری دارد؟ همان یک ساعتی که چهرۀ ماه پوشیده است یک عالم کارهای کرۀ زمین مختل می شود یا همان ساعتی که چهرۀ خورشید پوشیده است هم چنین. بایستی تمام این عوامل طبیعت و عوامل خلقت بچرخند و بگردند و کار بکنند تا این که به قول سعدی شیرازی می گوید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری یک دانه گندم را اگر در یک جایی پنهان بکنی که هوا نبیند باد نبیند نور نبیند آفتاب نبیند ستاره بر آن نتابد آب در اختیارش نباشد تا ابد یک ذره این دانه گندم تغییر نمی کند سبز نمی شود. یعنی تمام این عوامل طبیعت و این عوامل خلقت بایستی کار کند تا این دانه گندم سبز بشود محصول بدهد یا دانۀ برنج سبز بشود محصول بدهد یا نطفه انسان و حیوان در رحم تبدیل به انسان و {حیوان} بشود و از این قبیل.

این زندگی دنیاست که خداوند تبارک و تعالی روی این علت و معلولها قرار داده یعنی همه این موجودات باید کار کنند تا یک چیزی ساخته بشود اگر کار نکنند چیزی ساخته نمی شود. یعنی اگر عالم بایستد، مثل ما، ما اگر در خانه بنشینیم هیچ کاری درست نمیشود، شما در خانه بنشین یک ماه حرکت نکن ببین آیا یک کبریتی را می توانی آتش بزنی؟ آتش می توانی برای خودت روشن کنی؟ تو در صورتی می توانی زندگی کنی زندگی را بچرخانی که خودت بچرخی، کار کنی فعالیت کنی. اگر تو نشستی زندگیت هم مینشیند. هر چیزی که ساکن و ساکت شد سکون و سکوت مساوی با مرگه. یعنی فرق ندارد آدم بمیرد، دفن بشود در قبرستان یا بیکار بنشیند اصلاً فعالیت نکند، این دو نفر هر دو مرده اند یکی کسی که بیکار نشسته فعالیت نمی کنی و دیگر آن کسی هم که مرده از دار دنیا رفته.

این یک جور سازندگی است که خداوند تبارک و تعالی برای تعلیمات ما به وجود آورده. چون این عالم خلقت، کتابه مکتبه، ما انسان ها شاگرد این مکتبیم .خواهی نخواهی، شما چرا می دانی سرما اذیت می کند گرما اذیت می کند باد تأثیر دارد طوفان تأثیر دارد این ها همه را که می دانی این ها را از طبیعت آموخته ای.

یک جور دیگر سازندگی هست که آن را می گویند سازندگی ارادی. میخواهم با این مقدمه ثابت کنم که دنیا براساس طبیعت و علت و معلول و سرما و گرما و حرارت و آفتاب و کار و فعالیت ساخته می شود، اما زندگی آخرت براساس ارادۀ قاهره خداوند تبارک و تعالی. سازندگی ارادی با سازندگی ماشینی خیلی فرق دارد. مثلاً خب براساس سازندگی ماشینی اگر یکی از این عوامل طبیعت بیکار شود دیگر دانه گندم سبز نمی شود، دانه برنج سبز نمی شود. اگر آفتاب نتابد سبز نمی شود، اگر ماه نتابد سبز نمی شود، اگر ستاره ها نتابند سبز نمی شود، اگر شب نباشد سبز نمی شود، اگر روز نباشد سبز نمی شود. این ها هرکدام عاملند هرکدام نباشند کارها مختل می شود، این را می گویند سازندگی طبیعی. خب گاهی می بینی که در عالم یک سازندگی ها پیدا می شود که طبیعی نیست ارادیه آن ها را می گویند معجزه. معجزه یک سازندگی ارادیه، سازندگی ارادی؛ مثلاً خب الان هیچ دلیلی با هیچ برهانی امکان اینکه یک مرده ای زنده شود ندارد. نه خورشید اجازه می دهد مرده زنده بشود، نه ماه اجازه می دهد، نه حرارت اجازه می دهد، نه آب اجازه می دهد، نه هوا اجازه می دهد، تمام این عوامل طبیعت، ضد زنده شدن مرده ها هستند، یعنی روی عامل طبیعی هرگز مرده ای قابل زنده شدن نیست. لذا کافرها که منکر قیامت و آخرت هستند می گویند امکان ندارد که مرده خاک شده زنده شود، نه خاک اجازه میدهد این مرده ها زنده بشوند، نه آب اجازه می دهد، نه هوا اجازه می دهد، نه خورشید و ستاره اجازه می دهد. از مسیر این علت و معلول طبیعی، حیات مردگان ممتنعه و ممکن نیست.

لذا مردم معجزه ها را می دیدند گیج می شدند. میگفتند آخر چطور میشود معجزه به وجود بیاید؟ این آب ها مانند کوه روی همدیگر ایستاده نمی آید پایین، با این که آب، طبیعتش سیاله، روان می شود. مثلاً از دل کوهی شتر می آید بیرون، از دل همان کوه بچۀ شتر هم می آید بیرون. یا این شتر برابر آبی که می خورد شیر می دهد از بالا از دهان خودش آب می آشامد از پستان هایش هم شیر جاری می شود مردم حریف نمی افتند بیایند این سطلها را زیر پستان های شتر ناقه صالح می گذارند پر از یر میکنند می برند شیر فراوان مفت و مجانی می خورند استفاده می کنند. خب پس این معجزات انبیاء روی چه عاملیه؟ چطور حضرت عیسی به مریض نگاه می کند خوب می شود؟ دستش را روی پای شل و شکسته می گذارد خوب می شود، کور مادر زاد را چشم دار می کند آدم کر را شنوا می کند آدم کور را بینا می کند مرده را زنده می کند و هکذا. معجزات خیلی زیاد بوده در تاریخ. اصلاً چیزهایی که الان در فکر مردم هست افسانه نیست یک حقیقت هایی بوده که آن ها در ذهن مردم مانده گرچه مصداق ندارد. مثلاً ما الان از جن می ترسیم خب جن چیه چی بوده، ها؟ کی جن را دیده که می ترسد؟ کی جنیان را دیده که می ترسد؟ وقتی بیابان می روی می ترسی، وقتی به قبرستان می روی می ترسی، وقتی به خرابه ها می روی می ترسی. آن قدیم ها زن ها تنها می رفتند حمام می ترسیدند، مردها تنها می رفتند حمام می ترسیدند. خب در کوه و در میان دره ها تنها هستی وحشت تو را برمی دارد. این وحشت یک امری است فطری. آن قدیم ها انسان های وحشی خطرناک خیلی زیاد بوده اند در بیابان ها در صحراها، تا یک انسانی را می دیده اند به او حمله می کرده اند می کشته اند، گوشتش را می خورده اند یا می آمدند مثل روباهی که می آید مرغ ها را می گیرد می برد، می آمدند انسان ها را می دزدیده اند زن ها را می دزدیده اند می برده اند. حالا از آن ها وحشت در افکار مردم مانده همان طور هم ترسش هست. خیال می کرده اند این ها یک موجودات دیگری بوده اند و یک انسان های وحشی بوده اند که تربیت ندیده اند تربیت نشده اند. هنوز هم در این مازندران و گرگان و گنبد و آن جا شهرت دارد که پنجاه سال پیش این ترکمن ها می آمدند مردم را می دزدیده اند زن ها را می دزدیده اند دخترها را می دزدیده اند می برده اند. خب آن انسان های وحشی قدیم که آدم ها را می دزدیده اند و می ربودند، آنها ها جن بوده اند. حالا آن معنا در افکار مردم همین طور مانده. نه این که خداوند یک مخلوقی در این عالم دارد که آن ها جنند یک مرتبه بر ما می تازند به خانه ما می آیند غارت می کنند، زن و بچه ما را می زنند کتک می کنند، یک چنین مخلوقی خدا در عالم نیافریده که در کمین انسان ها باشد و بر آن ها بتازند و بناگاه آن ها را قتل عام کنند. کار ندارم هر چیزی که در افکار مردم هست یک حقیقت تاریخی دارد از آن جمله معجزات. هر پیغمبری با معجزه کارش پیش رفته، نه بوسیلۀ عادی. زیرا خب پیغمبر یک انسان ساده عادی مثل مردم مانند مردم، با هم سن های خودش متولد شده با آن ها زندگی کرده با آن ها بزرگ شده با آن ها چوپانی کرده با آن ها دهقانی کرده رفته آمده یک مرتبه این پیغمبری که تا چهل سال با هم سن های خودش زندگی می کرد می رفته می آمده، مانند آن ها کار می کرده، یک مرتبه ادعا می کند، می گوید من از جانب خدا پیغمبر شدم، شما مردم را به دین خدا دعوت می کنم وظیفه شما این است که دعوت من را بپذیرید. هر کسی دعوت مرا بپذیرد،چنین و چنان، هر کس نپذیرد،چنین و چنان. مردم وحشت پیدا می کنند میگویند تو که تا دیروز مثل ما بودی تو خیابان ما بودی تو بازار ما بودی تو صحرای ما بودی سرسفرۀ ما بودی مثل ما صدرصد مثل ما بودی، یک مرتبه چطور شد که به آسمان وصل شدی، از خدا خبر آوردی. آخر پیغمبری، کارهای تربیت الهی چیز عجیبیه. مثلاً خب ما وقتی در این مدرسه ها درس می خوانیم بسیار خب حرکت می کنیم و میرویم چند سال دو سال ده سال بیست سال درس می خوانیم با سواد می شویم دکتر می شویم پروفسور می شویم این طبیعیه. اما یک پیغمبر بدون این که به مکتب برود بدون این که به مدرسه ای برود استادی ببیند کتابی بخواند تا دیروز مانند چوپانها، چوپانی می کند مانند دهقانها دهقانی می کند مانند این مردم ساده بی سواد توی خیابان ها بازارها، کوچه ها حرکت می کند درست یک آدم عادی است اما فردا حرکت می کند می گوید من بر تمام علوم و اسرار آگاه شده ام جبرائیل بر من نازل می شود چنین و چنان، وحی الهی را به من می رساند، از باطن شما خبر دارم از داخل خانه شما خبر دارم از اسرار شما خبر دارم از حوادث عالم خبر دارم، یک مرتبه یک چنین ادعایی می کند در میان مردمی که تا دیروز صددرصد مثل آن ها بوده. خب این مردم وحشت پیدا می کنند تو چطور یک مرتبه این قدر تفاوت پیدا کردی؟ حالا اگر نبوت هم یک مکتبی می داشت که کم کم یک پیغمبر می رفت درس می خواند به پیغمبری می رسید مانند علماء و مجتهدین، مهم نبود، این طلبه رفته پانزده سال درس خوانده حالا مجتهد شده آن یکی رفته سی سال بیست سال درس خوانده حالا دکتر شده. اما خب چطور شده آدمها یک مرتبه پیغمبر می شوند؟ هر پیغمبری سرآمد مردم زمان خودش بوده یعنی آن کسی که پیغمبر می شود از تمام مردم زمان داناتر و تواناتره، دست همه دکترها را می بندد از همه آن ها بهتر طبابت می کند دست همه هنرمندان را می بندد از آن ها بیشتر هنرمندی دارد.

مثلاً وقتی امام باقر علیه الصلوه والسلام با فرزندش امام جعفر صادق وارد شام شدند که حشام ابن عبدالملک آن ها را احضار کرده بود، این هشام بی حیا که یک خلیفه اموی بود تصمیم گرفت امام باقر علیه الصلاة و السلام را یک قدری خیطش کند در انظار، سبکش بکند زیرا می دانست مثلاً امام باقر تا حالا تمرین تیراندازی و جنگی نکرده، امام باقر تمام عمرش را مشغول درس دادن و درس گفتن بوده و یک قدری هم چاق بوده مثل این آدم های زبر و زرنگ که بدود و چنین چنان، آنطور نبوده یک قدری سنگین حرکت می کرده سنگین راه می رفته، گفتند خب این آقایی که تا حالا اصلاً تیراندازی نکرده و تیر و کمان به دست نگرفته و کارهای جنگی را تمرین نکرده ورزش نکرده خیلی زبر و زرنگ نیست، ما یک میدان تیر اندازی ترتیب می دهیم که همه تیراندازهای ماهر بیایند تیراندازی کنند تیر و کمان هم غیر از این تفنگهاست خیلی هنر لازم دارد که شما یک چوبۀ تیری را از این جا تاپنجاه متر صد متر آنطرف، چشم یکی را نشانه کنی تیره چوب برود به همان چشمش بخورد. خیلی کم پیدا می شدند آدم های قدیم که با تیرو کمان بتوانند خوب هدفگیری کنند با این گلوله ها خیلی خوب می شود هدف گیری کرد اما با آن نه. خب پیش از این که وارد بر هشام ابن عبدالمک بشود یک میدان تیر اندازی ترتیب داده بود همه تیراندازهای ماهر را آورده بود این ها مشغول تیراندازی بشوند خب اینها تیراندازی میکردند بعضی ها تیرشان به نشانه می خورد مردم کف می زدند و بعضی ها به نشانه نمی خورد خب تشویق می شدند یا نمی شدند، در یک چنین میدانی امام باقر علیه الصلاة و السلام را وارد کرد خب حضرت آمد نشست و فوری دستور داد یکی از آن تیراندازها تیروکمانش را بدهد به دست امام باقر علیه الصلوه والسلام، عرض کرد آقا شما هم یک قدری تیراندازی کنید، دوست دارم شما هم تیر اندازی کنید ما تیراندازی شما را ببینیم. یک جور هنرنمایی است ببینیم چه کسی تیرش به هدفش می خورد و نمی خورد. صددرصد می دانستند که تیراندازی بلد نیست یا لااقل یک استاد ماهری نیست که تیرش به نشان بخورد. خب تیراندازی می کند و تیرش به هدف نمی خورد و ما هم کف می زنیم و دف میزنیم و هو اش می کنیم و از میدان درش می بریم و میگوییم این آقایی که مثلاً یک تیراندازی بلد نیست می گوید من حجت خدا هستم، امام وقت هستم، تمام علوم و اسرار را می دانم که تو که یک تیراندازی بلد نیستی چطور ادعا میکنی که تمام علوم و اسرار را می دانم؟!. اصرار کرد که شما تیراندازی کنید حضرت خود داری کرد فرمود من تا حالا این کارها را نکرده ام تمرین نکرده ام مثلاً در تیر اندازی، من کارم درس دادن و مثلا کتاب نوشتن و امثال این ها بوده من را معاف کن. نخیر باید شما اینجا تیراندازی کنی. خب مجبور کردند تیر وکمان را گرفت حضرت، تیر اول را رها کرد به قلب نشانه خورد بند شد و همین طور چوبه تیره دیگر چوبه، یک چوب مثلاً بیست سانتی تقریباً، این به قلب نشانه خورد و ایستاد، تیر دوم را زد این تیر دوم، تیر اول را ترکاند از وسط تیر اول این هم رفت به قلب نشانه، بعد دوتا تیر به هم بند شد. تیر سوم را انداخت تیر دوم را ترکاند این هم رفت به همان قلب نشانه، تیر چهارم را انداخت تیر سوم را ترکاند...نه تا چوبه تیر زد این نه تا چوبه تیر هر چوبه ای از یک خط مویی حرکت کرده، یک خط مویی، یک ذره انحراف پیدا نکرده، خب چون ازین خط مویی می خورد به تیر اول که به نشانه بند است، تیر اول را میشکافد میرود به آن نشانه می خورد. مات و مبهوت شدند مردم، خیط شد این هشام ابن عبد الملک، که خواست امام را سبک کند در انظار مردم.

یا مثلاً در همین مشهد وقتی که خب حضرت رضا را هر روز مامون یک نقشه میکشید که خیطش کند در میان مردم، سبکش کند. این معجزات را هم بیشتر به این دلیل از این امامها و پیغمبران می خواهند که این ها نتوانند انجام بدهند خیط بشوند به اصلاح ما هو شوند مردم کف بزنند و دف بزنند و آن ها را از میدان بیرون کنند. خب در یک جریانی که مدتی باران نیامده بود قرار شد مردم بروند نماز باران بخوانند به صحرا بروند نماز بخوانند از خدا بخواهند که باران بیاید. خب اجبارا حضرت رضا (ع) را حرکت دادند که شما بروید نماز باران بخوانید مردم هم پشت سر شما به شما اقتدا بکنند شاید باران بیاید حضرت فرمود مانعی ندارد رفتند به صحرا، نماز استسقاء میگویند این نماز را، نماز باران، نماز می خوانند تا خدا باران بفرستد.هنوز نماز تمام نشده بود قطعات ابر حرکت کرد مردم وحشت پیدا کردند زود به خانه ها بر گردند فرمود نه این ابرها مال شما نیست این ابرها مال شما نیست هفت هشت ده رقم ابرها حرکت کردند این طرف و آن طرف رفتند فرمود بنشینید سرجایتان مال شما نیست تا یک قطعه ابری از جنوب حرکت کرد این قطعه ابر، مال شماست حالا بروید به خانه هایتان. رفتند به خانه هایشان و باران هم شروع کرد باریدن. آن چنان بارانی که دیگر همه جا را سیراب کرد. خب مأمون خیط شد، این چه کار کرد؟ یک آدم بی حیایی را یک آدم جسور، آدمهای بی حیا خیلی هستند که می توانی به آن هاپنج تومان بدهی بگویی برو دم دروازه بایست زن فلانی را فحش بده ناموس فلانی را فحش بده. او پنج تومان ده تومان می گیرد دم دروازه می ایستد مثلاً زن و بچۀ مردم را فحش می دهد از این جور بی حیاها خیلی هستند.؛؛ یکی از این بی حیاها همان قنفذ بوده که حضرت زهرا سلام الله علیها را شهید کرده؛. اینها وادارش کردند گفتند در مجلسی که همه رجال و بزرگان و مامون و همه نشسته اند....

**...امام** موسی الرضا علیه الصلاة و السلام میشوند در حالی که در مجلس نشسته بودند و همه رجال و بزرگان مملکتی نشسته بودند و این ها، این بی حیا آمد گفت پسر پیغمبر این همه پز پیدا کردی این همه تکبر پیدا کردی خیال کرده ای این باران ها به ارادۀ تو بوده به دعای تو بوده این همه مردم آمده اند نماز خوانده اند از کجا معلوم به دعای تو بوده این باران. سیصد چهارصدنفر آمدند نماز خواندند یکی دیگر از آن ها بوده که دعایش مستجاب شده تو چه کاره ای که ادعا می کنی باران به دعای تو بوده. حضرت فرمود من ادعا نکردم که باران به دعای من بوده خب همه بندگان خدا آمدند دعا کردند خداوند باران فرستاده. گفت تو اگر خیال می کنی دستت به جیب خداست دعای تو مستجابه حجت خدایی به همین شیرهایی که در پرده است، صورت شیر، به همین ها بگو بیایند مرا همین جا بخورند. خب او چطور احتمال می دهد صورت شیر، عکس شیر هم، شیر می شود مگر؟ اما خب میخواهند امام را خیط کنند یک کاری از او بخواهند که نتواند آن وقت ادعای خودش را پس بگیرد، نگوید من امامم من حجت خدا هستم. خب وقتی که اصرار کرد حضرت فرمود دونکما هذا الفاسق، بگیرید این فاسق را، تا گفت بگیرید دوتا شیر مجسم شدند یکی از آن طرف یکی از این طرف آن چنان خوردند که صدای استخوان هایشان را مردم شنیدند،.. خونش را هم لیسیدند و همان طور آماده ایستادند تا ببینند حضرت یک فرمانی دیگر به آن ها میدهد؟ حضرت فرمود مکانکما، بروید سرجای خودتان. مامون گفت که خیال کرد سحره، این این جوری واقعیت ندارد خیال کرد سحره. گفت آقا این بیچاره زن دارد بچه دارد، زن و بچه اش بدبختند گرسنه اند بگو شیرها این را بر گردانند به حال اول. فرمود اگر عصای موسی آن اسباب سحر را که بلعیده بر گرداند این هم آن مردی که به درک واصل شده بر می گردد. او دیگر رفت و به درک واصل شد مانند سایر مردگان.

خب حالا این معجزات را چرا می خواهند؟ اگر مردم حقیقتاً برای این که یک انسانی که ادعای بزرگی دارد از میدان بیرونش کنند یک کارهای مشکلی از او می خواهند به همین دلیل از او معجزه میخواهند چون ادعای پیغمبر ها خیلی بزرگه. هر پیغمبری در هر زمانی که هست می گوید همه سلاطین همۀ پادشان ها همۀ دانشمندان همۀ قدرتمندان تمام مردم بایستی تابع من شوند از من اطاعت کنند. خدا من را به حکومت فرستاده خدا من را فرستاده که حاکم بر جمعیت کرۀ زمین باشم، با بودن من هیچ سلطانی حق سلطنت ندارد، هیچ عالمی حق پیشوایی ندارد تمامی پیشوایان و سلاطین بایستی از من پیغمبر اطاعت کنند. خب این ادعا خیلی بزرگه. تمام مردم بر علیه او قیام می کنند پیشوایان مذهبی بر علیه اش قیام میکند که چرا بگوید پیشوایان مذهبی ازمن اطاعت کنند سلاطین بر علیهش قیام می کنند هر هنرمندی هر کسی شهرت جهانی دارد بر علیه اش قیام میکند. حالا این ها که بر علیه او قیام کردند چه جور این آدم را خیطش کنند که یک چنین ادعای بزرگی نکند، نگوید همه باید بایستی از من اطاعت کنند، روی این حساب معجزه می خواستند از پیغمبران. حالا این معجزاتی که می خواهند اگر پیغمبر انجام ندهد خب ادعایش را باید پس بگیرد. تو چه کاره ای که مثلاً می گویی از جانب خدا آمده ام همه سلاطین و پادشاهان بایستی از من اطاعت کنند. خداوند به دو دلیل هر پیغمبری را مجهز به معجزات کرده یکی این که خب پیغمبران غالباً تنها هستند، بی کس هستند یار و یاور ندارند دوتا لات هم میتوانند کتکش کنند و بکشندش و از بین ببرند. آن پیغمبر دارای معجزه بوده که اگر یکی قصدبدی کند با یک بلایی سرش بیاید همانجا سقط شود و بمیرد. مردم می ترسیدند متعرض پیغمبران بشوند که بلای آسمانی سرشان بیاید. یکی هم برای اثبات ادعا، این ادعای بزرگی را که این پیغمبر می کند که تمام اهل عالم بایستی از من اطاعت کنند من سلطانی هستم که خدا من را معین کرده برای این که سلطان کرۀ زمین باشم. برای این که ادعایش را به خودش برگردانند و بگویند که این آدم دیوانه شده است که از این حرف ها می زند، می گفتند تو اگر پیغمبر خدا هستی از جانب خدا آمده ای یک معجزه ای بایستی بیاوری. معجزات عجیب غریبی می خواهند دیگر از پیغمبران. مثلاً از پیغمبراسلام شق القمر خواستند، گفتند تو باید با دست خودت این ماه را دو نصفه کنی جلوی چشم ما تا ما با چشم خودمان ببینیم. یکی از معجزات پیغمبر شق القمر بوده.

حالاپس این معجزات، عاملش چیه؟ که گفتیم خدا دو جور سازندگی دارد یک سازندگی به عوامل طبیعت. الان شما نمی گویی درخت گندم، گندم داده معجزه است یا نطفه، تبدیل به انسان شده معجزه است یا مثلاً باد و طوفان می وزد معجزه است خورشید می تابد معجزه است. چون اینها هر کدام اسباب و ابرازی هستند که شما با چشمتان می بینی، هرکدام اثردارد. خب این ها معجزه نیست این ها مخلوقات و مصنوعاتی هستند که به وسیلۀ ماه و خورشید و ستاره و زمین و باد و باران به وجود می آید. لذا مردم، طبیعت را می بینند اما خالق طبیعت را نمی بینند، می گویند همه چیز طبیعی درست می شود. اما معجزات علت طبیعی ندارد یعنی معجزات به وسیلۀ تابش خورشید نیست به وسیلۀ تابش ماه نیست به وسیلۀ آب و باران نیست. معجزات به ارادۀ خداست. حالا من کار ارادی را دوتا نمونه از کار ارادی و کار اسباب و ابزاری برای شما می گویم تا شما ببینید کار ارادی چطوره کار اسباب و ابرازی چطوریه؟ مثلاً من گاهی دستم را می برم بالا می آورم پایین، این جوری. چشمم را باز می کنم می بندم دستم را بالا و پایین می برم می دوم جست می زنم این حرکاتی که من در خودم انجام می دهم این حرکات، عاملش چیه؟ چطور من دو سه متر خودم را هوا می پرانم یا بعضی ورزشکارها را دیده ای که خودشان را چند متر هم می پرانند شش هفت تا هم در هوا معلق می زنند، خب این آدم هایی که خودشان را به هوا می پرانند یا دستشون را بالا و پایین می برند یا امثال این ها، با چه عاملی این کارها را می کنند؟ این ها را می گوییم عامل اراده،اراده. یعنی من دستم را بالا و پایین می برم عاملش ارادیه، اما اگر یک چوبی این جا باشد بردارم چوب را ببرم بالا و پایین آن چوب با چه عاملی میرود بالا و می آید پایین؟ آن با دستم. دستم با چه عاملی می رود بالا و می آید پایین؟ با اراده ام. حالا این جا شما دوتا سبب در نظر بگیرید تا روی این ها بحث کنیم که حرکات و زندگی در دورۀ امام زمان چه جوریه؟

بلکه شما باور کنید دین را. چرا دین را باور نمی کنید تعلیمات و تبلیغات دین را باور نمی کنید؟ استقبال از دین خدا نمی کنید؟ جدی نمی گیرید دین خدا را؟ اینها همه سرنوشت شماست که در آینده خواهید داشت، من امروز برای شما می گویم.

پس عامل کار ارادی ان است که اسباب و ابزار ظاهری ندارد. گفتم چوب را بر می دارم اسباب برداشتن چوب دسته، سنگ پرتاب می کنم اسباب پرتاب کردن سنگ، دسته اما دستم را بالا و پایین می برم اسبابش چیه؟ اراده.

خداوند تبارک و تعالی هم همین جوره. این عالم طبیعت مانند چوبیست که خدا با دست خودش بر می دارد و می گذارد. یعنی با خورشید گیاهها را سبز می کند با ماه گوجه فرنگی ها را رنگ می کند، با باد و باران میوه ها را می پروراند و می سازد. هر کاری را در این عالم طبیعت خدا می سازد با این اسباب ابزاری که خودش آفریده می سازد. اما گاهی است با ارادۀ خودش می سازد. خب با اراده خودش یک مرتبه اگر از خدا بخواهی این پدر من الان می دانم استخوان هایش هم خاک شده اما تو بیا پدر من را زنده کن تا من ببینم پدر منه با او حرف بزنم. وقتی یک چنین معجزه­ای بخواهی فوری با یک اراده، حرکت کن حاجی حرکت کن فوری حرکت می کند می آید. حالا این مرده که زنده شد با آفتاب زنده شد؟ با باران زنده شد با آب زنده شد با چه عاملی زنده شد؟ پس خدا دوجور سازندگی...

باشد باز فردا میخواهم بحث کنم برایتان که بلکه هم شما حقیقت مطلب را درک بکنی. یک بحث هایی است که بی سابقه است تازه است. هرکسی این بحث ها را یاد بگیردیک مطالب تازه ای یاد می گیرد.

خداوند تبارک و تعالی دو جور سازندگی دارد. یک سازندگی با عوامل طبیعت و یک سازندگی با ارادۀ خودش. کارهای قیامتی، آخرتی با ارادۀ خداست، اما کارهای دنیایی با عوامل طبیعت. یعنی باید الان باران بیاید تا زراعت های شما به ثمر برسد اگر باران نیاید به ثمر نمی رسد، اما اگر در همان فصل تابستان هم باشد که تقریباً زراعتها پژمرده شده و خشکیده نه آب دارده بارانی چیزی ندیده اگر از یک پیغمبر معجزه گری بخواهی بگی فوری این گندم ها را کاری کن خوشه بکشد بدون این که کسی آبیاری بکند یا مدتی طول بکشد او با ارادۀ الهی که دستش می شود آن کار را انجام می دهد. کارها گاهی با عوامل طبیعته و گاهی با اراده خدا یا ارادۀ انسانی که معجزه گره. حالا بحث ما تا این جا امروزه، باز تا فردا برایتان صحبت می کنیم.یک صلواتی بفرستید.

شب نوزدهم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین. السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

بحث ما در کیفیت زندگی دنیا و آخرته. دنیا و آخرت در پی یکدیگر مانند شبانه روزه. شب که تمام میشود روز شروع می شود، روز که تمام می شود شب شروع می شود. خداوند تبارک و تعالی برای ما انسان ها دوجور شب و دوجور روز قرار داده. یک شب کوتاه و یک شب طولانی، روزهم یک روز کوتاه و یک روز طولانی. شبانه روز کوتاه همین شبانه روز طبیعته که براساس گردش زمین به وجود می آید. زمین بیست و چهار ساعت یک دور به دور خودش میچرخد همیشه یک طرفش به طرف خورشیده روزه و آن طرف دیگر که پشت به خورشیده شبه .این شبانه روزه طبیعته بیست و چهار ساعت طول میکشد در مدت عمر ما، روز برای این که بتوانیم دنبال زندگی برویم وسایل زندگی فراهم کنیم شب هم برای این که بتوانیم استراحت کنیم. و اما شب و روز دیگر، شب و روز افکارمردمه. یعنی ما آدم ها در وجود خودمان و در فکر خودمان و در زندگی مانند طبیعت، شب و روز داریم. خدا طبیعت را یک قسم مخلوق خودش قرارداده انسان ها را قسم دیگر. هرچه در طبیعت مقدر کرده در وجود ما هم مقدر کرده. آیات قرآن بعضی ها دلالت میکند بر مخلوقاتی که در طبیعت هست، مثلاً کوه هایی که در کرۀ زمین میبینید یعنی این کوهها، دریاها یعنی این دریاها، بیابان ها یعنی این بیابان ها، درختها یعنی درختانی که میبینی. آن چه در طبیعت آفریده و مقدر کرده در وجود ماهم آفریده و مقدر کرده. ما انسانها هم در وجودمون آسمان داریم، زمین داریم، کوه داریم، صحرا داریم، دریا داریم، درخت و باغ و بوستان داریم، بالاخره ما انسان ها با همین حجم کوچک بدن خودمان از کل آفرینش بزرگ تر و بالاترهستیم. دلیلش این است که خدا عالم را برای ما خلق کرده ما را برای عالم خلق نکرده. عالم خلقت مانند خانه ماست و ما هم صاحب خانه. شبانه روزی که در وجود ما هست مربوط به افکار ماست، ستاره­هایی در وجود ما طلوع و غروب دارند خورشید هایی در وجود ما طلوع و غروب دارند صبح هایی در وجود ما نفس می کشد شب هایی در وجود ما تاریک می شود بالاخره ما انسان ها از کل عالم بزرگ تر و بالاتر هستیم.

این خلقت ماست. خلقت انسان خیلی عجیبه لذا میگویم چقدر خوبه آدم، خود را بشناسد و ببیند که خودش را در کجا مصرف میکند. وقتی خودمان را نشناسیم در جاهایی خودمان را مصرف می کنیم و عمرمان را مصرف می کنیم که برای ما سودی ندارد بلکه تمامش ضرر است. مثلاً شما اگر رادیو یا تلویزیون را به یک بیابانی بدهی که نمی داند چیه اصلاً، مصرفش هم نمی داند، این چی هست نمی داند مثل سایر جعبه­ها. خب هیچ از این استفاده نمی کند بلکه به جای جعبه استفاده میکند دو روزه داغونش میکند از بین می رود. چون نمیداند چیه، نمیداند درکجا مصرفش کند. یک بار سنگینه می اندازد در بیابان یا اینکه به جای یک جعبه ای یک قوطی ای ازش استفاده می کند. اما کسانی که میدانند این رادیو تلویزیون برای چی است و درکجا باید مصرف بشود، درجایش مصرف میکنند بوسیله رادیو تلویزیون با تمام دنیا تماس میگیرند، استفاده میکنند.

هر چیزی یک حکمتی دارد و درجای خاصی مصرف می شود، از جمله ما انسان ها. ما انسان ها عجیب ترین و عظیم ترین مخلوقات عالم هستیم. خدا بالاتر از انسان مخلوقی نیافریده فقط وقتی که انسان را آفریده به خودش مرحبا گفته. اما این همه خلایق عظیم و عجیب آفریده به این ها اهمیت نداده چون انسان درهندسه خلقت خودش خیلی عجیبه و این انسانی که در هندسه خلقت خودش این قدرعجیبه یعنی عاقبت، نظیر خدا می شود، نمونه خدا می شود، خلیفۀ خدا می شود، مثل خدا می داند، مثل خدا میتواند، مثل خدا کار میکند، این عاقبت انسانه، بایستی خودش را بداند در کجا مصرف می کند. وقتی ما خودمان را فقط در خوردن و آشامیدن مصرف میکنیم مانند همان بیابانی هستیم که رادیو را بلد نیست در کجا مصرف کند، یا فقط در خوابیدن و خوردن و آشامیدن و همین دنیا. تمام همّمون همین دنیا جمع کردن و گذراندن در همین دنیاست با اینکه این دنیا یک کودکستانی است که خدا برای ما آفریده. بایستی یک دوره­ای ببنیم که در آن دوره زندگی یاد بگیریم. ما الان زندگی نمی کنیم خدا هم زندگی برای ما مقدر نکرده بلکه دوره میببنیم برای زندگی کردن. درست مانند شاگردان مدرسه هستیم. اینها حالا دوره می بینند که چه جور نخست وزیر بشوند چه جور مهندس بشوند چه جوردکتر بشوند دنیا را اراده کنند. الان یک مقامی به آنها نداده اند یک منصبی به آن ها نداده اند دوره میبینند که اگر فردا به مقامی به منصبی رسیدند چه جور بتوانند از مقام و منصب خودشان اداره کنند. وقتی از مدرسه خارج شدند براساس نمرهای بد وخوبی که دارند زندگی برای آن ها مقدر می شود. حالا این زندگی ما انسان ها هم از تولد تا مرگ، دوره­ است یعنی ما دورۀ کودکستان خودمان را الان در دنیا میبینیم، دوره میبینیم که وقتی خداوند وسایل خوب و مرتب برای ما فراهم کرد چه جور زندگی کنیم، دوره دیدن با زندگی کردن فرق دارد. برای زندگی ما هم شبانه روز مقدره، خواب و بیداری مقدره، اما خیلی وسیع تر وبزرگ تر. شبانه روز طبیعت بیست و چهار ساعته دوازده ساعته اما شبانه روزی زندگی ما دورۀ عمر ماست یعنی در این دورۀ عمرمون ابتدا زندگی ما شبه افکارمون تاریکه، عقلمون کمه، شعورمون کمه، دانایی نداریم، توانایی نداریم، ضعیفیم و همینطور تمام بشریت از هبوط آدم تا حالا که حدود هشت هزارسال طول کشیده و تا روز قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این مدت را شب زندگی را نامیده­اند یعنی انسانها در شب تاریک زندگی میکنند نه در روز روشن. شب تاریک وجود شان نه شب تاریک طبیعت. یعنی انسانهای جاهل در شب، زندگی می کنند انسانهای ناقص در شب زندگی میکنند کودکان در شب زندگی میکنند فکرمان آن چنان روشن نیست که مصالح و مفاسد زندگی را بشناسیم.

لذا هیچ کس دراین دورۀ این دنیا به زندگی نرسیده هرکس درهر وضعی بوده ناراحته همیشه باز درانتظار آینده بوده. نتوانستند سلامتی خودشان را پیدا کنند نتوانستند دوام عمرخودشان را پیدا کنند، نتوانستند صلح جهانی پیدا بکنند، عدالت جهانی پیدا بکنند، نتوانستند این کرۀ زمینی که خدا میگوید یک روز من تبدیل به بهشت میکنم نتوانستند این کرۀ زمین را تبدیل به زندگی بهشتی کنند، نتوانستند گرماها سرماها را به اعتدال در بیاورند همینطور از سه راه، بلا برای انسان ها می جوشد و نتوانستند کنترل بکنند. چرا نتوانستند؟ برای این که ندانستند و نمی دانند. زندگی را همان کسی می تواند کامل بسازد که خلق کرده نه کسی که زندگی را خلق نکرده و از ماهیت خلقت خبر ندارد می تواند یک زندگی کامل بسازد. ما از وجود خودمان برای خودمان چقدر بلا می جوشد و خبرنداریم، خودمان خودمان را مریض میکنیم، پیرمیکنیم، ضعیف میکنیم، لاغر میکنیم، بالاخره می میریم ما می میرانیم ما خودمان را به مرگ می کشانیم نه اینکه خدا ما را می میراند. کم کم این چراغ را خاموش می کنیم خدا روحش را می آید از ما می گیرد میرود پی کارش. پس از وجود خودمان در وجود خودمان بلا می جوشد. همانطور از این طبیعت، این طبیعت را هم خدا مطابق قد ما ساخته یعنی هنوز ما لایق نیستم خدا یک طبیعت منظم برای ما بیافریند. طبیعت منظم در زندگی بهشتی بود برای آدم، قدرش را ندانست گفتند تو باید در این زندگی دنیایی قرار بگیری یک طبیعت را هم خدا یک جوری تنظیم کرده از راه علت ومعلول و اسباب و مسببات. زمستان برای ما بسازد، ناقص میسازد، تابستان برای بسازد، ناقص میسازد، ابر و باران برای ما زندگی درست کند ناقص درست می کند، دریاها و صحراها برای ما زندگی درست کنند ناقص درست می کنند، و هکذا.

این همه مرض ها در طبیعت تولید می شود و به جان ما می افتد و امثال اینها. از این طبیعت هم، طبیعت برای ما گوارا نیست ناگواره. لذا همیشه انسان ها از طبیعت هم شکایت دارند الان دنیا میگوید چرا آن جا آنقدر باران آماده سیل پیدا شده این جا باران نیامده خشک سالی پیدا شده این جا آن قدر برف می آید که مردم نابود می شوند جای دیگر آن قدر خشکی میآید گرما می شود که... همه جا افراط و تفریطه یعنی تعادل درطبیعت نیست و خدا اینطور مقدرکرده، نه این که بگویی خدا بلد نیست، خدا بلده اما قبایی است به قد ما دوخته خدا. قد ما کوتاهه، قبا کوتاهه، قد ما بلنده قبا بلنده. یعنی ما انسانها یکچنین لیاقتی داریم که خدا این طبیعت را اینطور برای ما جورکند گاهی لیاقت داریم سال فراوانی باشد سال فراوانی می آید گاهی لیاقت نداریم خشک سالی می آید. بالاخره آنچه در طبیعت و از طبیعت برای ما مقدر می شود قباییست که خدا برای ما دوخته، آن شرایط یک زندگی کامل در ما انسانها فراهم نشده که خداوند یک زندگی کامل برای ما بسازد.

این همه دنیا تلاش میکند نتوانسته جلوی مرگ ومرض و قتل و کشتار و اینها را بگیرد نتوانسته صلح جهانی به وجود بیاورد. بعد ازجنگ دوم که مردم خیلی از جنگ ناراحت بودند تمام دنیا بر علیه جنگ شعار میدادند می گفتند نباید جنگ باشد در عالم، برای این که جلوگیری کنند از جنگ، این سازمان بین الملل را به وجود آورند گفتند از هرکشوری نمایندگانی بیایند اینجا با هم دیگر شورایی داشته باشند و همه با هم توافق کنند و همه با هم ضد جنگ تصمیم بگیرند جلوی تجاوزات را بگیرند نگذارند کشوری به کشور دیگر تجاوز کند، مملکتی به مملکت دیگر تجاوز کند، زیرا همه جا جنگ از تجاوز به وجود می آید، یکی قلدوری میکند تجاوز میکند آن دیگری مجبوره از خودش دفاع کند. جنگ هم مثل همین دعواهای شخصیه الان دو نفر با هم دعوا بکنند یکی تقصیر کاره یک نفر اول مشت را می زند، اول فحش را می دهد اول کتک را می کند، این یکی دیگر مجبوره از خودش دفاع کند. همانطور که دو نفر اینجوری با هم میجنگند گناه به گردن یک نفره که جنگ را او شروع میکند تمام کشورها هم اینطور هستند. دو کشور که با هم دیگر می جنگند گناه جنگ به گردن یک نفره. مانند همین جنگ ایران و عراق. این صدام چه مرضی داشت که به ایران حمله کرد فوری لشگرکشی کرد وشروع کرد از غرب ایران، مردم را کشتن و بستن و آن همه مصیبت به وجود آوردند.

خب جنگ حرامه تجاوز حرامه اما دفاع واجبه. یعنی کسی که جنگ را شروع میکند گناه کبیره مرتکب میشود. اما بر آن کسی که از خودش دفاع میکند برای این جهاده این کسانی که دفاع می کنند شهید می شوند و کسانی که جنگ را شروع میکنند به درک واصل میشوند. تمام مصیبت های جنگ، گردن آنهاست.خب الان می بینی در این زندگی دنیا زندگی هیچکس به ثمر نرسیده نه پادشاهان توانسته اند به آرزوی خودشان برسند، نه ثروتمندان توانسته اند به آرزوهایشان برسند، نه عوام نه عالم، همه کس گرفتارند و همه کس از طبیعت و از خودشان و از مردم شکایت دارند. کسی هست که واقعا از کسی یا چیزی شکایت نداشته باشد؟ از طبیعت همه شکایت دارند چرا آنجا سیل و باران زیاد آمده و اینجا کم؟ چرا آن جا در سرماست، الان در کدام شهر ایران گفتند سرمای سی و یک درجه زیر صفره باز در جای دیگر بیست و پنج درجه بالای صفره. آن بیست و پنج درجه ها شکایت دارند که چرا گرمه آن سی و پنج درجه ها شکایت دارند که چرا این قدر سرده، بعضی ها صد درجه زیر صفره بعضی جاها صد درجه بالای صفره. اینطوری بوجود می آیند.

این دوره زندگی را که نتوانسته اند راه زندگی را پیدا کنند نتوانستند عدالت کامل را پیدا بکنند، نتواستند صلح کامل پیدا کنند، نتوانسته اند به آرزوهای خودشان برسند، این دوره زندگی را میگویند شب. همانطور که شما در شب تاریک نمیتوانی سوزنی را که گم کرده ای پیدا کنی یا چاقویی از دستت افتاده پیدا کنی، تاریکه باید به انتظار بنشینی فردا روز، روشن شود سوزن خودت را یا چیزی را که گم کرده ای پیدا کنی. مردم هم در این دورۀ زندگی یعنی از هبوط آدم ابوالبشر تا قیام قائم نمیتوانند راه صلاح زندگی را پیدا کنند. خدا هم به خودشان واگذار کرده. یعنی خدا این زندگی دورۀ دنیا را به ما واگذار کرده هرچه ما بدانیم هرچه ما بتوانیم و دیگر ما بیشتر از این هم نمیدانیم بیشتر از این هم نمیتوانیم. از جمله چیزهایی که مردم در این زندگی گم کرده اند پیدا نکرده اند و نمیکنند آن رهبر واقعی و سلطان واقعیه. همیشه در طول زمان خداوند یک نفر نماینده از جانب خودش معین کرده که برمردم حکومت کند، یک نفر هم مردم معین میکنند که بر مردم حکومت کند. زیرا بزرگترین رقمی که تا اسلام نشود زندگی اصلاح نمیشود همین سازمان حکومتیه. همه چیز در شعاع حکومته. حکومت وقتی صددرصد صالح باشد زندگی مردم صالح می شود وقتی صددرصد فاسد باشد زندگی مردم فاسد می شود. حکومت را هم مردم به وجود می آورند نه خدا. خدا فقط نماینده معین می کند مثلاً پیغمبر اکرم به علی فرمود علی جان تو مانند کعبه هستی مردم بایستی بیایند تو را انتخاب کنند و به حکومت قبول کنند نه اینکه تو قیام کنی با شمشیر، حکومت را بگیری بعد از من در خانه بنشین این قرآن را جمع آوری کن مردم را هدایت کن اگر آمدند صددرصد تسلیم تو شدند و به تو بیعت کردند خب آنها را زندگیشان را اداره کن، اگر دنبال کسی دیگر رفتند وعمر و ابوبکر را روی کارآوردند بگذار بروند. پس خداوند تبارک و تعالی که الان درزندگی دنیا ما را آزاد قرار داده یعنی ما ملت ها باید تصمیم بگیریم که چه حکومتی بوجود بیاوریم چه کسانی برما سلطنت کنند، چه کسانی برما حکومت کنند، لذا برای اتمام حجت، خداوند درهر زمانی پیغمبری امامی رهبری معین می کرده اما فقط معرفی می کرده، می توانسته به آن پیغمبر به آن امام آن قدر قدرت بدهد بر اوضاع مسلط بشود نگذارد مردم تکان بخورند خدا بلده، در قرآن می گوید: **إ**نْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ، یعنی اگر بخواهیم یک قدرتی به ولی خودمان می دهیم که تمام دنیا در برابرش تسلیم بشوند نتوانند تکان بخورند اما خب این خلاف آزادیه، خدا که میخواهد ما انسان ها تربیت بشویم و بد و خوب بفهمیم عاقل بشویم، دانا بشویم، آدم های خوب را بشناسیم آدم های بد را بشناسیم، برای پیدایش این شناسایی ها بایستی به ما این ها انسان ها آزادی بدهد. لذا آزادی داده خدا در این زندگی دنیا، به ما آزادی داده یعنی ما به اندازۀ عقل خودمان فعالیت می کنیم نه به اندازۀ تقدیر خدا. به اندازۀ شعور خودمان کار می کنیم نه به اندازۀ شعور خدا و اولیاء خدا. خب پس چرا این دوره را تا پیش از قیام امام زمان شب مینامند؟ زیرا مردم نتوانسته اند صلاح و ثواب زندگی خودشان را پیدا بکنند. نه علماء و دانشمندان دانسته اند توانسته اند راه سعادت و صلاح را پیدا کنند صددر صد خودشان را خوشبخت بکنند و نه هم عوام و بیسوادها. وقتی علماء نتوانند، الان دنیای ما دنیای علمه، هنوز جنگی را که تمامشان بر علیه جنگ، سازمان بین الملل تشکیل دادند چهل پنجاه سال پیش از این، بعد از جنگ دوم جهانی، تمام سران دنیا جمع شدند که مانع ظهور جنگ بشوند نماینده ها همه جمع بشوند که چه جور کنیم جنگ در عالم واقع نشود و اسلحه های جنگی را هم از بین ببریم. همان اول که یکچنین سازمان بین الملی تشکیل دادند آن کله گنده ها ابر قدرت ها گفتند درسته هر جور شما تصویب می کنید بکنید اما اصل کار، رای ماست، برای خودشان به اصلاح زمان حق وتو قراردادند، وتو یعنی اگر مثلاً نمایندگان، اکثریت نمایندگان تصویب کردند که نباید اسرائیل باشد، اسرائیل متجاوز، آمریکا می آید آن رای ها را باطل میکند، میگوید نخیر باید باشد اسرائیل متجاوز. خب همین یعنی دغلی، با اینکه سازمان بین الملل برای صلح جهانی تشکیل دادند همین سازمان از مسیر دغلی شروع شد، گردن کلفت ها گفتند رای ما باید حاکم باشد نه این که نماینده ها چه جور تصویب کنند مثلاً در مجالسشان هم که وکلا می نشینند رای میدهند، اصل کار رای آن پولداران و ثروتمندان است. وکیلی که فقیره رای اش را برایش ارزش قائل نمیشوند. خب پس این زندگی را چرا از هبوط آدم تا قیام امام قائم می گویند شب، شب تاریک؟ برای این که افکار مردم تاریکه، شعور مردم کمه، عقل مردم کمه، نمی توانند خوب و بد بشناسند چرا ...

...چرا پیغمبر را کنار میگذارند دنبال ابوجهل می روند برای این که نمیشناسند. چرا این کتاب آسمانی قرآن را کنار میگذارند به دنبال مضخرفات دیگر­ایمی روند برای این که نمیشناسند. پس این دوره را میگویند شب طولانی. هرجا کلمه شب در قرآن میبینی معنای ظاهرش یعنی این شب دوازده ساعته یا چهارده ساعتی معنای باطنش یعنی شب زندگی انسانها. زندگی ما انسانها شب تاریکه. دلیلش اینه که نتوانسته ایم زندگی درست کنیم و نمیتونیم هم. یعنی آن سعادتی که ما را خوشبخت میکند مانند یک سوزنی است که در بیابان افتاده در شب تاریک کی برود پیدا کند؟ عدالت جهانی مانند یک سوزنی است در بیابان، شب تاریک، کی برود پیدا بکند؟ صلح جهانی مانند یک سوزنی است در بیابان، شب تاریک، کی پیدا بکند؟ عرض بکنم حفظ جوانی داروی حفظ جوانی و ضد پیری، مانند سوزنی است در بیابان، کی برود پیدا بکند، عمر ابدی مانند یک سوزنی است در بیابان، کی برود پیدا بکند؟

لذا خدا می گوید: همان طور که خلقت با منه اختیارات هم با منه. مردم را خلق می کنم. من خلق کنم اما {دیگران} بیایند مردم را اداره کنند؟ مردم را خلق کنم من، عمر برای آن ها حکومت کند؟ من مردم را خلق کنم عثمان بر آن ها حکومت کند؟ من شما را خلق کنم، خودتان بر خودتان حکومت کنید؟ الان هر کسی رای خودش را ملاک میداند، نه قانون خدا و نه دین را. خب این خلافه و باید تو را کسی که خلق کرده اصل کار این است که در اطاعت او باشی نه در اطاعت خودت. خدا می گوید نماز بخوان تو تنبلی می کنی روزه بگیر تو تنبلی می کنی. چه کار میکنی؟ این همه دستورات خدا را معطل می گذاریم اما رای خودمان را بکار می بندیم اصل کار خودمانیم نه خدا. اصل کار خودمانیم نه پیغمبر نه امام نه عالم نه مجتهد نه هیچ کس. فقط در آن مواردی کمی اطاعت می کنیم که یک قدری به ضرر ما تمام نمی شود به نفع ما تمام می شود.

خب این دوره را می گویند شب، ازهبوط آدم تا قیام امام قائم. چرا می گویند شب؟ بدونید چرا می گویند شب. شب نیست که روزه، آفتاب که طالعه، چرا شب باشه؟ خدا می گوید شما در شب تاریک حرکت می کنید ما میگوییم خدایا چرا اشتباه می کنی خورشید طلوع کرده، روزه­، روز روشنه. خب منظور از شب تاریک شب افکاره، یعنی افکار مردم تاریکه، افکاردانشمندان مانند افکار عوام، افکار عوام مانند افکار دانشمندان، تاریکه. یکی از دلایل تاریکی زندگی مردم، افکار مردم، همینه که آن حجت اصلی خدا آن سلطان واقعی خدا از ما مردم فرار کرده از ترس ما مردم رفته غایب شده، غیبت اختیار کرده، به طور کلی به ما واگذار کرده که علمایی که این جوری هستند انتخاب کنید، باز هم مگر ما می توانیم صددرصد آن عالمی را که خدا میخواهد انتخاب کنیم؟ خیلی مسائل است که باید گفته بشود آدم ها بدانند، همانطور هر کاری در عالم نقشه داره، زندگی هم نقشه داره. خب این شب به آخر می رسد یعنی همان طور که افراد مدت دارند اجل دارند از تولد تا مرگ، پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال، این دوره زندگی دنیا هم که از هبوط آدمه تا قیام امام قائمه، این هم مدت داره، آخر داره، یعنی روزی می شود که کار از دست آدم ها در می رود. دیگر آدم ها برای آدم ها نمی توانند کاری انجام بدهند. آن قدر فساد زیاد می شود که کی می تواند جلوی آن فسادها را بگیرد. اینکه گفته­اند: یملأ الارض ... ظلما و جورا، زمین پر می شود، این یملا مثل کاسه ای که پر از آب میکنی لبریز، هم خدا در قرآن گفته هم پیغمبر اکرم (ص) میگوید ظلم و فساد زیاد می شود و زیاد می شود و زیاد می شود تا این کرۀ زمین لبریز می شود. یعنی یک نفر پیدا نمیکنی که از دست دیگران ننالد و شکایت نداشته باشد. همه از دست هم می نالند شکایت دارند ظلم سرتاسر جهان را می گیرد حتی طبیعت را خراب می کند. الان نمی دانم می شنوید از رادیوها یا وقتی می شنوید دقت می کنید و حقیقت هم دارد. خدا هم در قرآن می فرماید: ظهر الفساد في البر و البحر بما كسبت أ يدي الناس ...(روم-41)، یعنی فساد هم خشکی ها را پر کرده هم دریاها را، دریاها چه فسادی دارد الان آب های دریا آن چنان آلوده شده که بخار آب کم شده نسبت به قدیم، یعنی خورشید بر دریاها می تابد بخار بلند می شود آن بخارها می آید به آسمان به صورت ابر نمایانگر می شود و بعد می بارد روی خشکی ها. خب الان دریاها از بس نفت ریخته اند توی دریاها، از بس زباله ریخته اند روی دریاها، از بس کثافات ریخته اند توی دریاها، آب دریاها آنچنان غلیظ شده که خورشید هر چه هم بتابد نمیتواند آن قدر بخار تولید کند که تمام خشکی ها را باران بگیرد. یقین باور نمی کنید آره باور کنید، هر سال هم بیشتر می شود، این می شود، ظهر الفساد في و البحر، این یعنی دریاها فاسد شده، پر از فساد شده آن قدر کشتی های نفتی ترکیده توی دریا، میلیون ها تن نفت، قیر سرازیر آب دریا شده این نفت ها هم می آید روی آب می ایستد نمی رود زیر آب، وقتی نفت ها، قیرها، نفت های سنگین، آخر نفتی که پالایش نشده خیلی سنگینه، می آید روی آب می ایستد آفتاب می تابد نمی تواند آن قدری که لازم دارد، دنیا بخار تولید کند تا ابر بوجود بیاید باران پیدا بشود. این مال دریاها. خشکی ها هم چنین، الان این حیواناتی که بیجاره ها توی جنگل و در بیابان جای و مکانی داشتند الان دیگر جا و مکان ندارند در می روند از این طرف و آن طرف. آن پلنگ هایی که قدیم می گفتند پلنگ تا سر باغ آمده و با کی کشتی گرفته و چطور از خانه اشان در می رفتند، گرگ می دیدند روباه میدیدند، حالا تمام این کوه ها بگردی یک پلنگی پیدا نمیکنی یک گرگی پیدا نمیکنی چون مردم همه جا را گرفته اند دیگر. هرجا هم رفته اند فساد به پا کرده اند، فساد خشکی ها را هم گرفته. یا به تعبیری دیگرهم دانشمندان دنیا فاسد و مفسدند که دنیا را پر از فساد کرده اند هم عوام دنیا فاسد و مفسدند که دنیا را فاسد کرده اند. الان یک لایه ازن، شنیده اید؟ یک لایه ای هست درهوا که حرارت آفتاب را تعدیل می کند. یعنی آفتاب که می تابد خدا جلوی این آفتاب یک حجابی درست کرده که به اندازه حرارت به زمین برسد. اگر آن پرده که میگویند لایۀ ازن مثلاً پنجاه کیلومتر بالای هوا اگر آن پرده، که لایه ازنه جلوی تابش آفتاب را نگرفت، آفتاب مستقیماً می تابد می سوزاند مردم را. الان این همه بخارها، این همه گازها، این همه دودها، شبانه روز یک چند میلیون تن نفت و قیر و گاز و این همه دود و دولخ میشود به آسمان میرود. تهران که وارد میشوی اول صبح حرکت میکنیم هوا صافه آدم بغل کوه را میبیند اما همین که دو ساعت میگذرد سه ساعت میگذرد نزدیک عصر، نگاه میکنی اصلاً دیگر آدمها دیده نمیشوند، صد قدمی پنجاه قدمی دیده نمیشود آنچنان دود و دولخ همه جا را میگیرد که... خب هر روز تهران پر از دود و دلوخ میشود که باز خدا شبها صاف میکند باز فردا همینقدر... این دودها کجا میرود؟ این ها همه در کرۀ زمینه در همین هواست. پس این جا هوا میبینی هوا هم فاسد شده بدست ما انسانها، دریا هم فاسد شده به دست ما انسانها، صحرا هم فاسد شده به دست ما انسانها. همین طور فساد ادامه دارد و چقدر ادامه دارد، الان با این قمرهای مصنوعی این آمریکای جنایت کار فاحشه بازیها را می آورد در خانه اتان. نشسته ای پشت کرسی به تلویزیون نگاه میکنی یک زن و مردی را فاحشه ها میبینی که با هم چه کارها میکنند. یکچنین فساد بدی را که همان زن های بدکاره هم حاضرنیستند کسی ببیند، این بی حیاها در فیلم ها درسینماها به وسیلۀ قمرهای مصنوعی می آورند به داخل خانه مردم. مردم توی خانه نگاه میکنند دزدی می بینند، قتل و غارت می بینند، فاحشه­گری می بینند، دروغ می بینند، دغلی می بینند، اوه چقدر فساد در عالم پیدا شده و پیدا هم میشود، زیادتر میشود، زیادتر میشود، تا پر بشود. هیچ قدرتی هم دیگر نمیتواند حالا جلوی فساد دنیا را بگیرد. آن قدیم ها یک ابر قدرتی پیدا می شد کشورهای دیگر را منظم میکرد اما حالا فقط قدرت دین یک قدری نظام به وجود می آورد، الان کشور ما صدی نودش، قدرت دینه که حکومت میکنه، صدی دهش دولت حکومت میکند. اما باز هم همین دولت که صدی ده بر مدار اسلام حکومت می کند نمیتواند کاملاً ریشه کن کند دغلیها را دروغها را رشوه ها را دزدی ها را آدم کشی ها را، برای اینکه خب بیشتر ازین نمیتواند دیگر، نه اینکه گناهی داره ما وقتی میتوانیم فساد را ریشه کنیم که از اعماق دل مردم با خبر بشویم. سلیمان بن داود گفت: خدایا یک سلطنتی به من بده که تا حالا به هیچ کس نداده­ای بعد از این هم به کسی نمیدهی، سلیمان گفت، لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي، خدا یک نمونه­ای از سلطنت امام زمان به سلیمان بن داود داد. آن نمونه چی بود؟ آن نمونه، یکیش آگاهی بر اسرار مردم پیدا کرد یعنی از خانه های مردم، از دل مردم، از بازار مردم، از کوچۀ مردم، همه­جا با خبر بود. وقتی فرمان می داد سیب بایستی کیلو دو تومن باشد اگریک نفر در آن سر دنیا تصمیم گرفت بیست ویک قرون بفروشد فوری مامور میرود به سراغش او را مجازات میکرد که تو چرا تصمیم گرفته­ای تو چرا نیت گناه کرده ای چه برسد به اینکه بتواند گناه بکند و برای اینکه که فوری از مشرق مملکتش به مغرب برسد فوری برود متجاوزین را مجازات کند، متجاوزانی که هنوز مردم پیدایشان نکرده اند خود سلیمان پیدا کرده خود سلیمان به علم الهی میشناسد مرغها میرفتند جاسوسی میکردند برایش خبر می آوردند که درکجا چه شده، در کجا چی شده، هنوز مردم خبر دار نیستند حرکت میکرد روی بساط خودش، خدا هوا را باد را مسخرش میکرد صبح تا ظهر به اندازه یک ماه حرکت میکرد، از ظهر هم تا شب به اندازه یک ماه راه. تقریباً مثل طیاره­های حالا. خب حالا آن سلیمان که بر باطن مردم معطل بود آن چنان کشور خودش رامهارکرد که یک ذره ظلم و فساد پیدا نمی شد قدرتش خیلی زیاد بود دیگر. وقتی مأمور فرستاد، بلقیس ملکه صبا یک سلطان مقتدری بود، به او دستور داد زود حرکت کن بیا پایتخت من، مخالفت نکنی و الا لشکری به سراغت بفرستم که تارومارت کنند، نامه اش را هم به وسیلۀ یک پرنده ای فرستاد به نام هدهد. او بر تخت سلطنتش نشسته، پرنده آمد پر زد و نامه را انداخت نامه را خواند دید از سلیمانه. خب میترسیدند به محض این که نامه را دید، ابتدا هدیه فرستاد کادو فرستاد برای سلیمان یک تعارفی فرستاد به اصطلاح ما رشوه فرستاد تا شاید مثلاً از لشکرکشیدن و به اصطلاح مملکت را گرفتن، صرفنظر بکند چقدر طلا جواهرات فرستاده این ها که آمد سلیمان گفت من احتیاجی به طلا و جواهرات دارم؟ آن قدر خزانۀ من پر است که چندین هزار برابر شما. حرکت کنید بیایید تسلیم من شوید و الا با یک لشکر کشی شما را درب و داغون میکنم. فوری حرکت کردند با تمام لشگرش، بدون جنگ آمدند تسلیم شدند. خب چرا دنیا آنجور تسلیم سلیمان ابن داود شد؟ یکی از اسرارش این بود که خداوند اورا بر افکار مردم، بر قلوب مردم، بر هرحادثه­ای در هرجا اتفاق بیافتد آگاه ساخت و فوری مأمورش میرفت آنجا را کنترل میکرد و آن کسی که حادثه را آفریده بود توبیخش می کرد، پیش از این که دزدی میکرد مچش را میگرفتند توبیخش میکردند چرا تصمیم گرفتی برای دزدی کردن. چرا تصمیم گرفتی رشوه بگیری خب خدا یک چند صباحی چون خیلی از خدا خواهش کرده بود که یکچنین سلطنتی میخواهم که نمونه نداشته باشد چند صباحی قدرت را به او داد اما این خلاف تقدیر خداست. این مردم بایستی به عقل و شعورشون گناه و معصیت را ترک کنند نه به زور و قلدوری. کسانی که از ترس، گناه و معصیت را ترک میکنند در جهل میمانند باز تا آن قدرت بالای سرشون نباشد ادامه میدهند به گناه و معصیت. خدا اینجور مقدر کرده که ما بفهمیم، بدانیم، به شعورمون به عقلمون به علممون به دانشمون به نجابتمون، گناه و معصیت را ترک کنیم نه از ترس دولت ترک کنیم. الان خبرخدا قدرت دارد رهبررما را آنچنان محیط کند بر افکار مردم که اگر یک نفر نیت گناه کند فوری پاسدار برود در خانه اش. خب این خلاف مصلحت الهیه باز مردم خفه می شوند خفقان پیدا می کنند دلشون میخواهد گناه کنند میترسند، دلشون میخواهد رشوه بدهند میترسند. خدا معصیت کار را آزاد میگذارد تا معصیت کند ضررش را ببیند آدم بشود. اگر پیش از معصیت شلاقش بزنند میگه چه گناهی دارم ناراحتی میکند که من چه گناهی داشتم شلاقم زدی. میخواستی بری دزدی کنی. خب میخواستم هنوز دزدی نکرده بودم که، آدم را محکوم میکند.

پس بنابراین این دوره را میگویند شب تاریک که افکار تاریکه. میرسد فساد به جایی که همه راست می ایستند اگر تو باور نمیکنی خدا باور کرده، این جملات را در قرآن آورده پیغمبر اکرم خبر داده امام ها یکی یکی خبر دادند، امام زمان هم پشت پرده غیبت به انتظار یکچنین روزه. زیرا تا ما آدم ها تا نان شبمان را داشته باشیم تسلیم امام نمی شویم میگوییم زود آمدی چرا آمدی؟ داد می زنیم میگوییم عجل فرجه، خدایا فرجش را تعجیل کن اما اگر بیاید بگوید آمدم، همه ناراحت میشوند، دماغ سوخته میشوند میگویند آقا چرا حالا آمدید؟ یک چند سال دیگر باش حالا ما بتوانیم زندگی کنیم نان وآبی داشته باشیم خوراکی داشته باشیم. حقیقتاً اینطوره ها، یعنی اگر الان ما مردم اگر نان یک شبانه­روز داشته باشیم برای فردا که فقیر میشویم تسلیم کسی نمیشویم، تسلیم دین نمیشویم، تسلیم قدرت نمیشویم، میگوییم دارم، میگوییم دارم، چه احتیاجی به خدا دارم، چه احتیاجی به پیغمبردارم، چه احتیاجی به امام زمان دارم، خودم میدانم خودم میتوانم.

پس امام زمان اگر الان بیاید پیش از روزی که خدا مقدر کرده، انسان ها آمادگی ندارند برای پذیرش آن حضرت. پشت پرده غیبته تا انسان ها آمادگی پیدا کنند و میکنند، خیلی نزدیکه. دیگر الان کسی نمیتواند دنیا را جمع و جور کند این بیچاره­ها فلسطینی ها، کی بیاید همین افغانستان را درست کند کی برود فلسطین را درست کند کی برود...همه جا جنگ و جدال و ملت ها علیه دولت ها، دولت ها علیه ملت ها، هر قوی بر ضعیف می تازد یک روزی میشود که همه راست می ایستند و میدانند که دیگر مصیبت ها بدست مردم قابل حل نیست بخصوص شیعیان. خدا آن روز را خبرداده این جنگ لعنتی اتمی هم واقع میشود. برای این که این کافرها وقتی بینند که دیگر زندگی­شان در معرض خطره همه کارها را میکنند هرجنایتی را میکنند. این جنگهای هسته­ای آخرین جنگه و این آخرین جهنمه، خدا در قرآن میگوید: جنگی واقع میشود که یک سوم نابود میشوند کشته میشوند یک سوم می میرند یک سوم هم در سخت ترین شرایط زندگی می کنند. حالا آن یک سومی که میمانند و درسخت­ترین شرایط، ما ایرانیها و شیعیان آل محمد (ص) {هستیم}. ولیکن ملتهای دیگر که در دین خدا نیستند کافرند یا کشته میشوند یا می میرند یا به سخت ترین عذاب. این روزیست که خدا خبرداده و خیلی هم نزدیکه. خدا هم میرساند، میرسند آدم ها به یکچنین روزی. برای این که مثل سرطانیه دیگر. هیچ کس نمیتواند علاج کند. الان جنگ مثل سرطانه به جان مردم، این تجاوزات دنیا مثل سرطانه به جان مردم، این اسرائیل حقیقتاً یک سرطانیه به جان مردم. کی بیاید اصلاحش بکند جلویش را بگیرد همان طور جلو می رود جلو میرود تا این که دنیا را به مرگ و هلاکت بکشاند، این موقع، موقع ظهور امامه.

این شب تاریک که از زمان آدم تا روز آن حضرت خاتمه پیدا میکند آن مانند خورشید در افکارمردم طلوع می کند. یعنی او که می آید جهل و نادانی و ناتوانی و بی شعوری باقی نمیماند درعالم. آن چنان انسانها در زمان آن حضرت دانا میشوند توانا میشوند که هر آدمی برابر یک پیغمبری یا بالاتر از یک پیغمبری دانا و تواناست. ظلم و فساد آن چنان میخوابد که یک خانم زیبا در تمام کرۀ زمین گردش می کند هر جا می رود مثل خانه برادرشه خواهرشه کسی نمیتواند بگوید پشت چشمت ابروست، کسی نیت نمیکند به او نگاه بد کند چه برسد که اذیتش کند مثلاً.

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله، پروردگارا توفیق بندگی به همه ما مرحمت کن. قدم ها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. شر اشرار و کفار و آمریکا و اسرائیل و صدام و همه جنایتکاران عالم به خودشان برگردان. این جمهوری اسلامی به ظهور امام زمان متصل بفرما بحرمه سوره المبارکه ...

شب بیستم ماه مبارک رمضان

...دربارۀ کارهای ارادی و کارهای طبیعی بود که گفتیم بعضی کارها با اراده انجام می گیرد و بعضی کارها با اسباب و سبب و مسببات. حالا چه صنایع انسانی باشد چه صنایع طبیعی و ارادی باشد. یعنی ما انسان ها سازنده ایم چیزی می سازیم، مثل ماشین آلات خانه ها، زندگی ها، الان شما به هرجا نگاه می کنی همراه آن چه خدا ساخته، چیزهایی را هم می بینی که انسان ساخته. خدا پنبه را می سازد پشم را می سازد انسان از این پنبه و پشم لباس می دوزد خداوند مثلاً گندم می سازد انسان از این گندم نان می پزد خداوند گوشت می سازد انسان ها از این گوشت غذا تهیه می کنند. تقریباً خداوند برنامه زندگی دنیایی را طوری تنظیم کرده که یک قسمت کارهای زندگی به دست انسان باشد و یک قسمت دیگری به دست خداوند تبارک و تعالی. یعنی انسان ها را در کارهای سازندگی دخیل قرار داده خداوند متعال. مثلاً کشاورزان بایستی تخم بکارند نهال بکارند خداوند آن را سبز کند و به ثمر برساند، پنبه بکارند خدا آن را سبز کند به ثمر برساند، باز پنبه ها را در اختیار آن ها به صورت مواد خام می گذارد یعنی مثلاً خدا می توانست در طبیعت همین طور که کوه ها را ساخته خانه هم برای ما بسازد، خانه سنگی خانه کوهی، حالا چرا کوه ها را بی قواره ساخته مثلاً ،می توانست یک خانه های سنگی برای ما بسازد، یعنی می توانست هم چیز را برای ما انسان ها آماده بسازد، صددرصد آماده که دیگر ما انسان ها کارنکنیم، خانه ها و ساختمان ها آماده باشد، به جای اینکه پنبه از درخت پنبه به وجود بیاید پارچه بوجود بیاید یا دوخته بوجود بیاید. خدا برهر کاری قادر است ولیکن خداوند متعال، زندگی دنیا را طوری تعظیم کرده که قسمتی ازکارها بدست انسان باشد و قسمتی از کارها به دست خدا خداوند. خداوند در صنایعی که می سازد مواد اولیه­اش را تهیه میکند و باز آن مواد اولیه را به دست انسان ها می دهد تا انسانها به صورت هایی که قابل استفاده است بسازند. مثلاً آهن ها را فلزات را مس را طلا را تمام این فلزاتی که ما آن ها را به این صورت های صنعت در آورده ایم این ها همه را مواد اولیه اش را خداوند متعال در طبیعت ساخته، ما را مجبور می کند که این ها را استخراج کنیم و به صورت این صنایعی که می خواهیم درآوریم.

پس حالا همان طور که صنایع ما، دیروز گفتم بر دو قسمه، گاهی ارادیه گاهی اسباب ابرازیه، صنایع خداوند متعال هم بر دو قسمه، گاهی ارادیه گاهی اسباب ابرازی.

صنعت ارادی مثل کارهای ارادی ما، مثلاً شما می پری خودت را به آسمان می پرانی راه می روی دست و پایت حرکت می کند چشمش را به هم می زنی باز میکنی می بندی، حرف می زنی زبانت را تکان می دهی، تمام این کارهایی که با اعضا و جوارح خودت انجام می دهی این ها را می گوییم صنایع ارادی. مثلاً دست را می بری بالا میاوری پایین، با چی دستت را بردی بالا، آوردی پایین؟ با چه عاملی پا بر می داری پا می گذاری؟ با چه عاملی می دوی با چه عاملی می پری به آسمان، ها؟ این ها همه را می گویند عامل اراده، که گفتم گاهی چوب را بر می داری می پرانی به آسمان، سنگ را بر می داری می پرانی به آسمان، این چوب و سنگ را با دستت پراندی، با اراده دستت را حرکت دادی و باز با دستت این سنگ را به آسمان پرانیدی یا این چوب را به آسمان پرانیدی یا گوی فوتبال را با پای خودت از این طرف و آن طرف پرانیدی. پس آن جا که با دستت کاری انجام می دهی آن کاری که انجام میدهی سببش دستته، اما دستت را حرکت می دهی می بری بالا می آوری پایین، این حرکت با اراده است.

اراده چیه در وجود شما؟ اگر بتوانی اراده ات را بشناسی، ساده برایت می گویم، من مطالب را گاهی خیلی علمیه عمیقه، اما برای شما مردم، ساده می گویم، مثل می زنم تا این که شما یاد بگیرید. خب حالا، بیشتر نظرم نیست که شما خوب یاد بگیرید اگر خوب گوش بدهی یاد میگیری، اما بیشتر، نظرم به کسانی است که می شنوند. مثلاً حرکت ارادی چه جوریه؟ فرض کن شما دستت را دو لا می کنی این دستت را که دو لا می کنی به وسیلۀ چیه؟ ما در وجودمان یک مرکز اراده داریم که آن نفسمان است، قلبمان است. یعنی همان جایی که میگویی خودم، تصمیم می گیری نیت می کنی اراده می کنی. الان آمدی به مسجد، نیت داشتی آمدی، نیت در کجای وجودت بود؟ نماز می خوانی نیت میکنی، این نیت در کجای وجودته؟ این نیت هایی که به زبان می آورند به اینها کار ندارم اینها بی خودی خودشان را زحمت می دهند. اصل نیت آن استکه در همان قلبته، که وارد مسجد می شوی، میگویی نماز می خواهم بخوانم، می خواهم وضو بگیرم. مثلاً گاهی دستت را می شویی می خواهی ناهار بخوری و گاهی دستت را می شویی برای وضو، این دو مرتبه دستشویی فرقش با هم چیه؟ آنکه دستت را می شویی برای {نهار}، نیت خدایی نداری اما وقتی دستت را می شویی برای وضو، نیت خدایی داری. آن مرکز نیت را قلب می گویند، همان قلب هم مرکز اراده است، یعنی مرکز ارادۀ ما قلب ماست که ارادۀ ما بوسیلۀ اسباب و ابراز و بوسیلۀ اعضا و جوارح انجام می گیرد، توجه می فرمایید؟ خب حالا ما وقتی اراده می کنیم دستمان را... این اراده به وسیلۀ عصب اجرا می شود این اعصاب دست ما، اعصاب بدن ما، سیم کشی های بدن ماست. همان طور که ما ساختمان را سیم کشی می کنیم برق را رها میکنیم تا برق را رها کردیم، چراغ ها روشن می شود، و این برق از هوا نمی آید از دل سیم ها می آید وارد این چراغ می شود چراغ روشن می شود. خداوند متعال هم این تن ما را، بدن ما را از یک طرف سیم کشی کرده و از یک طرف هم لوله کشی. هم لوله کشی دارد بدن ما که آن ها رگ هاست که در این رگ ها خون جریان پیدا می کند خون هم مرکزش قلبه از قلب شروع می شود به قلب بر می گردد، خون هایی که مثلاً از قلب شروع می شود جریان در بدن پیدا می کند، میرود یک دوری می زند باز دو مرتبه به همان قلب بر می گردد، که همین قلب گوشتی ماست. این رگ ها لوله کشی های بدنه، مثل این که ما ساختمان را لوله کشی می کنیم آب ها از دل این لوله ها حرکت می کند و به دست انسان می رسد. باز یک سلسه این بدن ما سیم کشی هم دارد سیم کشی بدن ما اعصابه، آنها را می گویند عصب، یا ما میگوییم پی. مثلاً الان شما هر نوک انگشتت یک عصبی دارد که در یک جایی جمع می شود باز این ها به یک مرکزی، به مغزانسان متصل می شود باز از مغز به قلب آدم متصل می شود.

قلب اراده می کند این اراده به مغز منتقل می شود فرمان از مغز صادر می شود هر عصبی را، مثلاً قلب اراده میکند ...می خواهی صدا را بشنوی، فکر شنیدن هستی، این فرمان از قلبت به مغزت می رسد باز مغز فرمان را اجرا می کند، گوشت را آماده می کند برای شنیدن، زبانت را آماده می کند برای گفتن، همین طور دست و پایت را آماده می کنند برای حرکت کردن و راه رفتن. حالا مثلاً ما اراده می کنیم که من دستم را این جوری بلند نگه می دارم من اراده می کنم که نوک انگشتم را خم کنم دستم را ببندم این جوری بستم. خب حالا این اراده به وسیلۀ چی جاری شد؟ اراده مثل نیروی برقه، این اعصاب دست من هم مثل سیمه، نیروی برق یعنی ارادۀ من از این عصب من، به نوک انگشتان وصله، حالا که من انگشتانم را خم کردم اگر این خم کردن انگشتان به وسیلۀ عصب باشد، عصب مثل یک نخیه بایستی این نخ را از این جا بکشند تا نوک انگشت من خم بشود، حالا می بینی در اعصاب ما کوچکترین تکانی پیدا نمیشود اعصاب ما راست ایستاده، کشیده هم نمی شود، اما ما نوک انگشت را خم می کنیم. اعصاب ما راست سرجای خودش هست کشیده هم نمی شود اما ما دستمان را دو لا می کنیم. یک مثلی میزنم، مثلا شما میخواهی این شاخه درخت را به طرف خودت بکشی، یک نخی به شاخه درخت وصل میکنی، آن نخ را میکشی شاخه درخت هم به طرف تو کشیده می شود، پس اینجا شاخه درخت به وسیلۀ نخ کشیده شد. نخ به هر میزانی که شاخه درخت را به شما نزدیک می کند خودش هم جمع می شود. حالا ما فرض می کنیم این انگشتان من شاخۀ درخته، عصب من اعصاب من هم یک نخیست که به این نوک انگشتان من وصله پس وقتی نوک انگشتم را خم کردم یا دستم را خم کردم اگر این خم شدن یا خم کردن به وسیلۀ عصبه، عصب من باید اول کشیده بشود، یک جای جمع بشود بعد نوک انگشت من مثلاً خم بشود.

خب پس این عصب ما سیم برقیست که در آن برق جریان دارد. برق چیه؟ روحه. روح ما در بدن ما مانند همین برق در کارخانجاته. شما اگر خواسته باشی این پنکه را با دست خودت بچرخانی بایستی بیایی یک عالم زحمت بکشی دستت را خسته کنی که پنکه را بچرخانی. اما برق را رها می کنی، برق خودش، پنکه را می چرخاند.

خب در وجود ما هم خدا یک چنین برقی قرار داده که اسمش روحه. تمام این اعضا و عضلات بدن ما دارای روحه و مرکز روح ما هم قلبه، یعنی همین قلب گوشتی ما یک مرکزیتی دارد که اسمش نفسه، روح ما در آن جا تمرکز پیدا می کند معلومات ما هم در آنجا به اصطلاح جمع می شود تمرکز پیدا میکند. الان معلومات شما در کجاست؟ در کجای بدن شماست؟ مثلاً ما یک دانشمندی را می ببینیم که تمام قرآن را از حفظه، صدها هزار شعر از حفظه، صدها هزار حدیث از حفظه، این همه آیات قرآن از حفظه، به محض این که بگوئیم فلان آیه را بخوان، فلان آیه را می خواند تفسیر می کند ترجمه می کند. این همه معلومات این همه آیات این همه اشعار اینها همه در کجا در کدام انبار ثبت شده ضبط شده؟ آیا دکترها که می توانند سلول های ریز بدن را پیدا کنند رگ ها را پیدا کنند به اصطلاح ژنهای بدن ما را پیدا کنند آن حشرات ذره بینی بدن ما را پیدا کنند، می توانند معلومات ما را هم پیدا کنند؟ آیا دکترها وقتی یک بدنی را می برند به سالن تشریح با این میکروسوپ ها، دیگر این بدن را ذره ذره، یک رگ هایی را یک اعصابی را از هم جدا می کنند که هزار تا از آن ها را به هم تاب بدی به اندازه یک مو می شود، هزار تا از آن رگها را تاب بدهند با هم، به اندازه یک مویی می شود. حالا آن رگ ها چقدر باریکه باز آن رگ ها لوله است از تویشان خون جریان پیدا می کند. شما این ذرات خون را پیدا می کنند اگر شما پیش از این که به سالن تشریحت ببرند یک گرم عسل خورده باشی بعد از دنیا بروی و بدن شما را به سالن تشریح ببرند که به اصطلاح بررسی کنند که علت مرگ شما چی بوده همان یک گرم عسل را در خون شما در آب بدن شما پیدا می کنند. ولی خب این دکترها که این جور می توانند ذرات بدن ما را پیدا کنند رگ های مویی را پیدا کنند این ژن ها را در بدن ما پیدا کنند چرا این ها، معلومات ما را پیدا نمی کنند؟ من این همه کتاب از حفظ بودم، این همه شعر از حفظ بودم، آیا این دکترها می توانند بگویند که این مغز دانشمند بوده یامغز عوام بوده؟ این قلب دانشمند بوده یا قلب عوام بوده؟

شما وقتی از مادر متولد می شوی معلوماتت در حد صفره، آن قدر صفره که اسم خودت را نمی دانی اسم پدر و مادرت را نمی دانی اما اولین قیافه ای که به آن آشنا می شوی قیافه مادره پستان مادره، از همین جا معلومات تو شروع می شود هر روزی معلوماتی فرا می گیری هی درسی را، پدر و مادر را می شناسی، مادر را می شناسی، شیر را می شناسی، خانه را می شناسی، خواهر و برادر را می شناسی، بعد وارد کوچه بازار می شوی می شناسی وارد ده می شوی مردم را می شناسی درس می خوانی. چقدر شنیده ای و دیده ای و دانسته ای و لمس کرده ای؟ سرما و گرما می شناسی، از طریق حواس پنجگانه این همه معلومات آمده در مرکز وجود تو ثبت و ضبط شده که الان اگر قلم بدست شما بدهند همه آنها را روی کاغذ می آوری.

این معلومات در کجای بدنته در کجای وجودته؟ این در همان مرکز نفسه. یک دایره بسیار کوچکی است که خداوند متعال روح را هم در آن دایره متمرکز میکند همچنین معلومات ما را هم در همان دایره متمرکز می کند، آن مرکز اراده است مرکز نیته. یعنی اول خودت تصمیم میگیری که دستت را حرکت بدهی پای خودت را حرکت بدهی با چشمت نگاه بکنی به محض این که تصمیم گرفتی، با همان نیرویی که در اعصاب شما قرار گرفته که مثل جریان برق در سیمه، آن نیرو در اعصاب شما جریان پیدا می کند. یعنی الان فرمان قلب شما که به چشمت می گویی نگاه کن، این فرمان که از نیت شما صادر می شود، در آن عصبی جریان پیدا می کند که به چشم شما وصله فوری فرمان به وسیلۀ اعصاب، جریان پیدا می کند. یعنی آن اراده سوار اعصاب شده، فرمان به اراده شما و به اعصاب شما متصله، آن وقت با نیت خودت با ارادۀ خودت، دست و پای خودت را تکان می دهی. حالا اگر این اراده ما همان طور که به دست ما وصله همان طور که به چشم ما وصله، خب اراده به دست و پا و اعضا و جوارحت وصله دیگر، با اراده حرکت میکنی با اراده نوک انگشتت را حرکت می دهی با اراده دستت را بالا و پایین می بری با اراده، خودت را یکی دو متر می پرانی به آسمان، این هایی که مثلا معلق پشتک می زنند و مثلاً ورزشکارهایی رو میبینی دو سه دور میرود خودش را در آسمان می چرخاند بعد می آید به زمین. ای کارها را با چی انجام می دهد؟ این ها با اراده.

اراده روح هست که سوار عصب شده، عصب هم به اعضا و جوارح بدن وصله، آن وقت اینجا مولا امیر المؤمنین می فرماید: که خداوند تبارک و تعالی این همه اعضا و جوارح در خدمت شما انسان ها قرار داده. یعنی می گوید خدا دست را خدمتگزار شما قرار داده، چشم را خدمت گزار شما قرار داده، چشم شما نوکر شما، دست شما نوکر شما، پای شما نوکر شما، زبان شما نوکر شما، هر جای بدن را که می توانی تکان بدهی و به وسیلۀ آن کاری انجام بدهی نوکر شماست که این را خدا در خدمت شما قرار داده. حالا شما کی هستی که دستت نوکرته؟ کی هستی که چشمت نوکرته، چشمت مثلا عینکته گوشت سمعکته؟ زبانت بلندگوست؟ این همه اعضا و جوارح، خدا در اختیار شما قرار داده، شما کیستی؟ شما آن نیتی، آن مرکز نفسی، آن جایی هستی که اراده می کنی، آن جا که می دانی می فهمی، خودت را می شناسی که حاج حسن پسر حاج حسینی، حالا از کجا تو می دانی که تو حاج حسن پسر حاج حسینی؟ اشتباه هم نمی کنی، برای این که این اسم در وجود تو ثبت و ضبط شده.

حالا پس این اراده که سوار اعصاب ما هست و ما با اراده، اعضا و جوارح خودمان را کار می زنیم، اگر این اراده به یک درختی وصل بشود، خدا قدرت دارد یعنی همان طور که ارادۀ من به دستم وصله و دست خودم را تکان می دهم اگر خدا این ارادۀ من را به آن درختی که از دور می بینی وصل بکند، من با اراده، آن درخت را می کنم از جا... معجزات این جوری واقع میشود.

یکی آمد خدمت امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام معجزه خواست از آن حضرت، عرض کرد من میروم آن دور می ایستم تو به من بگو بیا من نمی آیم اگر توانستی من را پهلوی خودت برسانی من قبول می کنم که تو حجت خدا هستی تو از جانب خدا هستی رفت آن جا صد قدم آن دور ایستاد، حضرت فرمود بیا دوید آمد این جا نشست گفت چرا آمدی؟ عرض کرد به اختیار خودم نبودم. حالا آن آدم مثل دست علی ابن ابیطالب، در اختیار علی ابن ابیطالب قرار می گیرد. پای او مثل پای امام در اختیار امامه، چشم او مثل چشم امام در اختیار امامه. یعنی وقتی ارادۀ انسان به چیزی تعلق می گیرد، آن چیز در اختیار انسان مانند دست و پای انسانه. بعضی مرتاض ها هستند در هندوستان که آن ها از بس ریاضت کشیده اند یک قدرت اراده پیدا کرده اند، با قدرت اراده خودش، قطار در حرکته می گوید بایست می ایستد نگه می دارد قطار را، نگه می دارد ماشین را، یک کارهای عجیب و غریبی انجام می دهند.

معجزات همه از این قبیله. خداوند ارادۀ یک پیغمبر را نافذ می کند، نفوذ اراده در اشیاء مانند نفوذ اراده در دست و پای ماست. الان اراده ما در دست و پای ما نفوذ دارد، ارادۀ ما در چشم ما نفوذ دارد، ارادۀ ما در زبان ما در گوش ما نفوذ دارد، با اراده اعضا و جوارح بدن خودمان را تکان می دهیم بر می داریم می گذاریم می دویم می رویم می آییم می رویم و می آییم. حالا این اراده به هرچیزی که تعلق میگیرد، آن در اختیار ما قرار می گیرد. خداوند تبارک و تعالی هم گاهی با این علل طبیعی کار انجام می دهد و گاهی با علل ارادی، مثل ما. گفتیم گاهی ما با دستمان سنگ را می پرانیم این دست ما یک عامل طبیعی است، سنگ را پرتاب می کنیم به آن طرف و گاهی با اراده خودمان دستمان را حرکت می دهیم. پس کارهای ما دو جوره، گاهی با دست و پاست و گاهی با اراده. چوبی که بر می داریم باری که بر می داریم سنگی که می زنیم، این ها را با دست و پا انجام می دهیم اما دست خودمان را حرکت می دهیم پای خودمان را حرکت می دهیم چشم خودمان را حرکت می دهیم، این ها را با اراده انجام می دهیم، با چه چیزی چشم خودت را بستی باز کردی؟ با اراده. با چه چیزی سنگ را پرتاب کردی؟ با دستت. اگر دست نمی داشتی نمی توانستی یک سنگی را پرتاب کنی یا اگر زبان نداشتی نمی توانستی سخن بگویی.

خداوند تبارک و تعالی هم گاهی با این طبیعت، گندم ها را سبز میکند، با هوا با سرما با گرما با خاک با املاح خاکی خب خدا می خواهد به ما روزی بدهد خب خدا قدرت دارد اگر از خدا بخواهیم پروردگارا،..از یک پیغمبری بخواهیم، از یک پیغمبری بخواهیم که تو اگر پیغمبر خدا هستی همین الان که جلوی من و تو هیچ چیز نیست، یک جوانه گندم آماده شود تا من بردارم این گندمها را، زن و بچه ام نان ندارند ببرم بخورند. حالا اگر یک چنین معجزه ای را از یک پیغمبری خواستی او میگوید ببخشید؟! نه من می توانم نه خدای من می تواند؟! مجبوری بروی شش ماه صبرکنی تا خدا گندم برای تو عمل بیاورد؟ پس اگر خدا از بخواهی مثلاً یک جوالی که پر از شنه تبدیل کند به طلا، فوریه، تبدیل کند به گندم، فوریه، تبدیل کند به گوشت، فوریه، مثل خب این معجزاتی که در تاریخ واقع شده همۀ این معجزات کارهای ارادی خداست، یعنی خدا گاهی با عامل طبیعت، روزی برای ما می سازد گاهی با ارادۀ خودش. خب اگر از خدا بخواهی بدون باران این زمین را خیس کن، کسی از خدا این جور بخواد، بگوید پروردگارا این سرزمین خشک، باران نمی بارد، تو بدون باران این زمین زراعتی من را خیس کن تا وقتی بیل می زنم هرجا بروم ببینیم نمناکه. خدا نمی گوید نمی شود نمی توانم، فوری چه کار می کند؟ با ارادۀ خودش همین مولکول های هوا را تبدیل به آب می کند یا نه مولکول های هوا را، در همان دل زمین قسمتی از مواد خاک را به آب تبدیل می کند آب را به خاک تبدیل می کند سنگ را به جواهر تبدیل می کند جواهر را به سنگ تبدیل می کند، مرده را فوری می سازد زنده را فوری از بین می برد.

کارهای خداوند تبارک و تعالی بر دو قسمه، بعضی کارها ارادیه آنیه، بعضی کارها طبیعیه. این زندگی دنیای ما را خداوند تبارک و تعالی از مسیر علت و معلول طبیعی قرار داده، زندگی بهشتی که این جور نیست، مردم دیگر در بهشت درخت نمی کارند که خودشان آبیاری کنند، مثلاً میوه عمل بیاید. یا خودشان فرش ببافند لباس بدوزند و درست بکنند. کارهای بهشتی همه ارادیه. در زندگی بهشتی ارقام رنج و زحمت صفره، ارقام موفقیت بی نهایته. یعنی مثلاً از آن درختی که در خانه داری از خدا بخواهی این شبانه روز، فردا شب پانصد هزار نفر مهمان دارم مثلاً پانصد هزار کیلو میوه لازم دارم به محض این که از خدا خواهش کردی میوه از همان درخت مثل سیل جاری می شود که حریف نمی شوی بچینی. به محض این که می چینی باز سرجایش هست، می چینی باز سرجایش هست. در زندگی بهشتی دیگر مردم کار و کاسبی نمی کنند که یکی بیاید درخت بکارد یکی بیاید آبیاری کند سرما بیاید از بین ببرد، گرما بیاید از بین ببرد.

زندگی بهشتی به ارادۀ خداوند تبارک و تعالی انجام می گیرد. کارهای بهشتی تمام ارادیه از نوع معجزات. این ها را همه می بینید ها احتیاج دارید خیال نکنی شما، خدا شما را ول می کند که در همین زندگی دنیا بچریی و بخوری و بعد بمیری هیچ خبری نباشد. فردا یک دکتری می آید بالای قبرت، بالای سرت می گوید پاشو حاجی تا می گوید پاشو پاشدی، بدون معطلی. تو وقتی در رحم مادرساخته شدی نه ماه طول کشید تا خدا تو را ساخت و به دنیا آورد. اما وقتی فرمان الهی به این قبرستان می رسد که حرکت کنید، ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُون، یک چنین آیه ای هست در قرآن، یعنی به محض این که کسی دعوتتان میکند پاشید یا اهل القبور، چه خصوصی صدا بزند چه عمومی صدا بزند به محض این که می گوید پاشید تمام، زود مثل گیاه سبز می شوند یک مرتبه مثل گیاهی که از زمین می روید خاک را می شکافد می ترکاند همان طور قبر را می ترکانند، سر و کله اشان پیدا می شود به خودشان نگاه می کنند خیال می کنند که همان کنار زن و بچه اشان هستند زیرا وقتی انسان ها زنده می شوند بعد از زنده شدن می فهمند که مرده اند الان خودشان نمی فهمند که مرده اند، اگر هم خواب می بینند خواب دیدن یک چیزیه، بعد از آن که زنده می شوند زنده می شوند می فهمند مرده اند خیال می کنند کنار زن و بچه شان هستند که نگاه می کنند به دور و بر، زنی نیست و بچه ای نیست و به کفن خودشان نگاه می کنند به سرزمینی که قبرستانه نگاه می کنند، از قبرستانی که قبلاً آشنا بوده اند یا از کفن شون از این مسائل می فهمند که مرده­اند و چون قبلاً به قیامت آگاه شده اند که خدا مردگان را زنده می کند، می فهمند که مرده اند و حالا زنده شدند. لذا از هر مرده ای خدا در قرآن می گوید خدا واقعیت را می گوید از هر مرده ای سئوال کنی یا یک مرده ای است پنج هزار سال پیش از این مرده، یک مرده ای است دوساعت پیش ازین مرده، یک مرده ای است هزار سال پیش از این مرده، وقتی این ها زنده می شوند از هر کدام سئوال کنی کی است مرده ای؟ گیج می شود. کی است مرده ای، چیه! خب دیشب خوابیده ام و بیدار شدم. یک ساعت پیش خوابیدم و حالا بیدار شدم. خب نمونه اش را هم خدا در تاریخ داده دیگر که مرده ای که در تاریخ صد سال مرده بوده بعد زنده شده بهش گفته اند چند وقته تو در این جا هستی؟ گفته، یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ، یک روز یک ساعت پیش خوابیدم حالا بیدار شدم. مرده ها همین طور جواب می دهند. خب خداوند تبارک و تعالی دیگر مرده ها را نمی آید از مسیر طبیعت زندگی کند آب بریزد آب بپاشد مثلاً فرشته ها را بفرستد ذره ذره این خاک ها را تبدیل به گوشت و خون و استخوان کنند و چنین و چنان! دیگر اراده آنی خدا...

...  إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ(یس-82)، وقتی خداوند کاری را اراده میکند به محض این که می گوید باش می باشد. در سورۀ اسراء می گوید که این ها تعجب می کنند که چطور خداوند متعال این انسان هایی که استخوان وخاک شده اند زنده می کند؟ به آن ها می گوید:  قُلْ کُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِیداً أَوْ خَلْقاً مِّمَّا یَکْبُرُ فِى صُدُورِکُمْ فَسَیَقُولُونَ مَن یُعِیدُنَا قُلِ الَّذِى فَطَرَکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (اسراء-50)، یعنی این ها که تعجب می کنند استخوان های خاک شده چطوری دو مرتبه زنده می شود آدم می شود، خدا می گوید: خاک که سهل است بگو سنگ باشد، اگر تبدیل به سنگ شده باشی یا تبدیل به آهن شده باشی یا تبدیل به فلزی که بسیار مشکله که تبدیل ماهیت پیدا بکند، تغییر ماهیت پیدا بکند تبدیل به گوشت و پوست و استخوان شود، که گفتم اگر شما مثلاً ده کیلو ریگ را در اختیار خدا بگذاری، کارهای پیغمبران همان کارهای خداوند متعال هست، به یک پیغمبری بگوییتو اگر پیغمبر خدا هستی همین ده کیلو ریگ را که این جا هستیم تبدیل به یک گوسفندی کن که ده کیلو گوشت باشد. خب فوری با ارادۀ کن فیکونی خدا در یک آن میلیاردها میلیارد کارهای ضد و نقیض را خداوند تبارک و تعالی انجام می دهد. به محض این که اراده می کند نگاه کند به آن ده کیلو ریگ، تبدیل می شود به یک گوسفند ده کیلویی. حالاچقدر بایستی روی ریگ ها کار بشود تا تبدیل بشود به گوسفندی بشود؟ خیال میکنی چیز ساده ایه؟ چقدر باید کار بشود؟ روی هر ذره ای، ماده ای بایستی دو کار انجام بشود. ابتدا از آن هیئت ریگی، آن لباس ریگی سنگی را خدا از تنش بکند آن وقت لباسی که به نام قلب ماهیته لباس دیگری بهش بپوشه که مثلاً تبدیل به ذره ای بشود به یک ماده ای تبدیل بشود که مناسب گوشته، مناسب خونه، مناسب پشمه، مناسب مویه. گفته اند دانشمندان، حالا گفته اند که اگر دانشمندان عالم بخواهند یک کارخانه ای بسازند که از یک طرف خاک و آب بریزند از طرف دیگر سیب زمینی در بیاید گوجه فرنگی در بیاید. از این طرف خاک و آب را بریزند از آن طرف گوجه فرنگی در بیاید. باید یک کارخانه ای بسازند که سرزمینش، زیر وبنایش برابر سطح کرۀ زمین باشد این قدر کارخانه وسیع باشد و در آن کارخانه میلیونها میلیون مهندس مشغول کار بشوند که هر کدام ذره ای از این ذرات آب و خاک را تبدیل به مادۀ سیب زمینی یا مادۀ جو و گندم کنند. آن مهندسی که این حرف را گفته او از نظر مادی این جور فرض کرده که تمام این آب و خاک ها تبدیل به مادۀ سیب زمینی بشود باز آن ماده ها با یکدیگر ترکیب بشود با یکدیگر مهندسی بشود پهلوی هم قرار بگیرد پوست رویش کشیده بشود مزه پیدا کند، او از قلب ماهیت خبر نداشته که خداوند تبارک و تعالی روی هر ماده ای دو کار انجام می دهد، یکی با افاضه روح، روح در آن ماده می دمد، ماهیتش تغییر می کند و بعداً آن مواد را طوری با یکدیگر مهندسی میکند... عجایب صنعت خداوند تبارک و تعالی. یکی از صفات خداوند متعال این است که می گوید، لا يَشغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، ببینید ما در یک آن، یک کار می توانیم انجام بدهیم. آن وقتی که به شما نگاه می کنم به آقای دیگر نمی توانم نگاه کنم فقط به شما، وقتی با شما حرف می زنم دیگر اعضا و جوارح من از کار می افتد فقط زبانم کار میکند. نمی توانم در یک آن هم چشمم هم دستم هم گوشم هم پایم هم اعضا و جوارح دیگرم کار بکند. من در یک آن دو کار نمی توانم انجام بدهم فقط یک کار می توانم انجام بدهم. اما خدا که مانند ما نیست که. خدا در یک آن زمانی میلیاردها میلیارد کار ضد و نقیض انجام می دهد. محیط به کل کائناته. مثلاً در یک آن، یک میلیون شتر می سازد یک میلیون پشه می سازد یک میلیون حشره می سازد یک میلیون مورچه می سازد در همین یک آن، میلیارد میلیارد حیوان دیگر را از بین می برد جانشان را می گیرد. وقتی به کاری مشغول می شود از کار دیگر غافل نمی ماند.

این ها کارهای ارادی خداوند متعاله. خدا دو جور کار انجام می دهد. یک وقت کار از مسیر طبیعت. الان می بینیم که خب حالا سرما می آید گندم ما را سرما می زند، دهقان نمی تواند جلوی این سرما را بگیرد گندم سرما زد، آیا خدا هم نمی توانست جلو بگیرد؟ خدا می تواند جلو بگیرد اما می خواهد کار دنیایی از راه سرما گرما انجام بگیرد از راه حرارت انجام بگیرد از راه آب انجام بگیرد از راه کار و کاسبی ما انجام بگیرد، ما را بجنباند ما را کار بزند. این کار زدن ما، مایۀ کسب معلوماته. یعنی خدا چرا طبیعت را این جور کوه کرده که خودش هرچه می سازد از طریق آب و هوا و خاک و نور و حرارت و آفتاب، که اگر این ها نباشد کار طبیعت مختل می شود؟ حالا میگوییم وقتی گرما زیاد شد کار ما مختل بشود چرا کارخدا مختل می شود؟ گرمای زیاد زراعت را از بین می برد سرمای زیاد زراعت را از بین می برد حرارت زیاد، باد و طوفان می آید زراعت را از بین می برد گاهی باران زیاد زراعت را از بین می برد. خدا چرا این کارها را می کند؟ مگر آیا طبیعت بر خدا غالبه؟ لذا کسانی که خیال می کنند خدا هم اسیر طبیعته! گاهی خداوند برای اینها کارهای غیر طبیعی انجام می دهد. مثلاً مردم خیال می کنند تا پدر و مادر نباشد انسان عمل نمی آید. خب این ها گیر میکنند در آن انسان های اول که چه جور به عمل آمده اند آدم و حوا، بدون پدر و مادر؟ یا خیال کرده اند که تا پدر نباشد تا شوهر نباشد زن حامله نمی شود. خداوند متعال جلوی چشمشان یک زن پاک نجیب طیب طاهری را که یک ذره احتمال گناه درباره اش نمی دهند، بدون شوهر حامله کرده، یک فرزندی از او به عمل آورده. این همه خداوند طبیعت شکنی کرده در تاریخ. ذکریای پیغمبر خودش پیرمرد نود ساله یا صد ساله، زنش هم همین طور پیرزن هشتاد ساله یا نود ساله، از اول هم هر دوشان یا یک کدامشان عقیم بوده اند بچه به دنیا نمی آورده اند، در این آخرهای پیری می گوید خدایا من از دار دنیا می روم زنم هم که دیگر پیر شده خودم هم از کار افتاده ام چه مانعی دارد تویی که غذای آماده برای مریم حاضری می کنی به من هم یک پسری بدهی تا وارث من باشد. خدا می گوید چشم از فردا پس فردا شروع می کنم علامتش این است که دو تا سه شبانه روز نمی توانی با مردم حرف بزنی، فقط ذکر خدا می توانی بگویی. خب در این سه شبانه روز وقتی با همسرش خودش نزدیکی میکند حامله می شود، از پیرزنی که در جوانیش حامله نشده، چه برسد در پیری، در پیری حامله می شود یا مردی اینجوری.

پس صنایع خدا دوجوره. سازندگی خدا بر دو قسمه. یک سازندگی دنیایی از مسیر یک کارهای طبیعی، هوا و آب و کوه و صحرا. چرا این جور قرار داده؟ تا ما را دانا کندف ما را آگاه کند. ما اگر همه چیز از همان ابتدای تاریخ مثل آدم در بهشت نقد گیرمان می آمد عالم نمی شدیم، دانا نمی شدیم چیزی نمی فهمیدیم. این کار و کاسبی ها و سرما گرماها و حرارت ها و آفتاب ها و ستاره ها، این ها همه درما تأثیر کرده، این مریضی ها این سلامتی ها این میکروب ها این گزنده ها این درنده ها این کتک کاری ها این جنگ و دعواها، این ها همه را خداوند تبارک و تعالی در این طبیعت برای ما تنظیم کرده تا به ما یاد بدهد، ما را عاقل کند ما را دانا کند ما را فهمیده کند. وقتی یاد گرفتیم و در انتها تسلیم خدا شدیم، بعداً خدا این زحمات و این کار و کاسبیها را از دوش ما بر می دارد، در زندگی آخرتی و بهشتی، همه چیز را نقد و آماده و مفت و مجازی در اختیار ما می گذارد، اما به شرط این که عالم باشیم.

پس این دنیا یک مکتبیه، ما باید از راه طبیعت بیاموزیم. خدا از در و دیوار طبیعت به ما درس می دهد، حالیمان هم نیست. یک مکتبیست که لال ها و کرها و کورها همه مانند هم دانا می شوند توانا می شوند فهمیده می شوند. وقتی دانا شدند و زندگی را فهمیدند و بد و خوب را فهمیدند و حق و باطل را فهمیدند، بعد آن ها را حرکت می دهد می برد به زندگی بهشتی، میگوید حالا راحت زندگی کنید، رنج و زحمت را از دوش آن ها بر می دارد.

این دو سه جلسه است برایتان بحث کردم حالا نمیدانم یاد گرفته اید یا نگرفته اید که کارهای طبیعی با کارهای ارادی فرق دارد. خدا هرجوری که خودش هست از صفات خودش در ما نمونه گذاشته تا با این نمونه ها صفات خداوند متعال را بشناسیم.

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین. بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله، پروردگارا توفیق بندگی به همه ما مرحمت کن. قدم ها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. پروردگارا کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. شر اشرار و کفار و آمریکا و اسرائیل به خودشان برگردان. این جمهوری اسلامی به ظهور امام زمان متصل بفرما. بحرمه سوره المبارکه ...

شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین. السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

بحث ما در کیفیت زندگی دنیا و آخرته که این زندگی دنیا چون به وسیلۀ انسان هایی که کامل نیستند اداره می شود قهراً توام با مرگ و مرضه. چرا مرگ و مرض به وجود می آید و چرا جنگ و قتل و کشتار پیدا می شود و چرا این همه ظلم و ستم در عالم پیدا می شود و چرا و چرا؟ که واقعاً انسان ها عاقبت از این زندگی دنیا خسته می شوند و خود را آماده مرگ می کنند و بسیاری هم می بینی که به خودکشی دست میزنند، و همین جنگها هم که به وجود میاید خودکشیه، زیرا حقیقتاً از این زندگی دنیا به تنگ می آیند، چون به تنگ می آیند راه نجاتی ندارند به جان یکی دیگر می افتند و یکدیگر را قتل عام می کنند. این جنگ ها و مرگ ها در واقع خود کشی است که برای انسان ها بوجود آمده. درست انسان ها در این زندگی دنیا مانند حبسی هایی هستند که که در یک چهار دیواری حبس شده اند و راه دررو و نجات ندارند و به هر دری می زنند مشکلاتتون حل نمی شود. نه دولت ها می توانند مشکلات مردم را حل کنند و نه هم ملت ها می توانند مشکلات خودشان را حل کنند از نظر این که انسان ها ناقص هستند فکرشان عقلشان شعورشان ناقصه و نمی توانند خود را و زندگی خود را در این دنیا به طور دلخواه اداره کنند و از زندگی خسته شوند خداوند برای نجات انسان ها از این حبس خانه دنیا و از این بن بستها که برای همه پیدا می شود یک زندگی دیگری مقدر کرده به نام زندگی آخرت. دنیا و آخرت. یک نوبت ما را می آورد به این زندگی دنیا از تولد تا مرگ تا بفهمیم و بدانیم و اوضاع را بشناسیم و عقل و باطل بدانیم و راه نجات را پیدا کنیم و راه سعادت را پیدا کنیم. تنها چیزی که خداوند از ما در این مدت زندگی از تولد تا مرگ انتظار دارد همین است که ما حق و باطل واهل حق و اهل باطل را بشناسیم و گرایش به اهل حق پیدا کنیم. یعنی در فکر ما و در قلب مایک چنین گرایشی باشد که ای کاش همیشه پیغمبرها باشند ای کاش همیشه امام ها باشند ای کاش همیشه علی ها حکومت کنند انسان های خوب بر انسان ها حکومت کنند. یک چنین گرایشی که در ما انسان ها پیدا می شود این گرایش به معنای ثبت نامه. یعنی مثلاً انسان هایی که این دورۀ زندگی دنیا را می بینند و می دانند که اهل کفر و گناه و اهل باطل چه ضربه هایی به خودشان و مردم می زنند، گرایش به هم حق پیدا می کنند اگر در یک محیط آزاد بی سرو صدایی قرار بگیرند که یک جا علی باشد یا علی ها باشند و یک جا معاویه ها و این ها هم صدرصد آزاد باشند که آیا علی را انتخاب کنند یا معاویه را؟ گرایش به علی پیدا می کنند به علی رای می دهند. این که گاهی ما انسان ها با اینکه آدم های ناجور و ناحق را می شناسیم دنبالشان را می گیریم می دانیم بر باطلند، میدانیم ظالمند میدانیم دزدند غارت گرند، اما باز با آنها رفیق می شویم، دنبالشان حرکت پیدا کنیم، این از جهت تنگنای زندگیست، یعنی فقیریم ناداریم ناچاریم جاهلیم، یا اشتباهی دنبال آدم های باطل و ناحق می رویم و یا این که زندگی ما را مجبور می کند.

مثلاً وقتی مولا امام حسین علیه الصلوه و السلام به طرف کوفه می آمد یک نفر را دید از کوفه می آید جای دیگر می رود صدا می زدند او را آوردند خدمت امام. حضرت فرمود: بگو ببینم در کوفه چه خبره؟ عرض کرد یابن رسول الله دل ها با تو است همه در قلب خودشان تو را دوست دارند به تو عشق و علاقه دارند، محبت دارند ولی شمشیرها با بنی امیه است. یعنی دست شون و تنشون به نفع بنی امیه کار می کند ولیکن قلبشان به شما گرایش دارد، شما را دوست دارند. پس او میخواهد این را بگوید، چون شما بالاخره برای خدا هستی و مردم ظاهرا در دست شما مال و پول و ثروت و قدرتی نمی بینند که بیایند از شما اطاعت کنند. نان و آب دست معاویه است، عدالت و تقوی دست شما، مردم قهرا عدالت و تقوی را دوست دارند ولیکن نمی توانند بدون نان و آب زندگی کنند و نان و آب در اختیار معاویه است، گرایش به طرف بنی امیه پیدا می کنند. او در انبار خرما و حقوق را باز میکند، میگوید هرکس به کربلا برود چقدر حقوق میگیرد چقدر پول میگیرد، مردم هم گرسنه اند شمشیر را برمیدارند به جنگ شما می آیند. ولیکن دلشان گواهی نمی دهد که بنی امیه را روی کار بیاورند به حکومت برسانند و شما را از کار بیاندازند، القلوب لک والسیوف علیک، این جمله ای استکه آن مرد به امام حسین (ع) میگوید. میگوید دلها به نفع توست. الان هم تمام دنیا در فطرت خودشان

و در ذات خودشان گرایش به حق دارند باطل را نمی پذیرند آدم های خوب را دوست دارند آدم های صالح و عالم را دوست دارند آدم های پاک را دوست دارند آدم های نجس و کثیف و جاهل و ظالم و باطل و این ها را کسی در ذات خودش و در فطرت خودش دوست ندارد اما گاهی زندگی مجبورش می کند می بیند پول ها همه در دست، در اختیار آدم های ظالمه، برای ادامۀ زندگی در خانۀ ظالم ها می روند به آن ها گرایش می کنند و اهل حق را تنها می گذارند. یعنی در حالی که معاویه را لعنت می کنند، لشکر معاویه می شوند و در حالی که یزید و ابن زیاد را نفرین می کنند لشکر ابن زیاد می شوند و در حالی که علی علیه السلام را تقدیس می کنند و او را بهترین انسان می دانند باز از او بر می گردند. این گرایش های قلبی در نظر خداوند تبارک و تعالی خیلی محترمه.

این ها به معنی ثبت نامه. همیشه همین طور که وقتی انسان ها را می خواهند به دانشگاه یا کلاسی دعوت بکنند ابتدا ثبت نام راه می اندازند شرایط آن کلاس را می گویند، میگویند هر کسی حاضر است بیاید ثبت نام کند. دو سه ماه دعوت می کنند ثبت نام می کنند یک روز هم کلاس را باز میکنند و آن مردمی را که ثبت نام کرده اند می پذیرند. همین طور یک مکتب، مکتب خداست، یک مکتب، مکتب شیطان.

مردم دو گروه هستند یک گروهی اهل حقند، یک گروهی اهل باطل. در یک طرف انبیاء و اولیاء و صلحا و متقین ایستاده اند در یک طرف دیگر ظالمان بی دین ها لامذهب ها قاتلها دزدها سارقان، آدم هایی که برای انسان ها ارزشی قائل نیستند و برای دنیای خودشان و شکم خودشان، مردم را به خاک و خون می کشند. خب دعوت میکند هم خدا به مکتب خودش دعوت میکند، شیاطین هم به مکتب خودشان دعوت میکنند. اما چون بیشتر، نان و آب در خانه قدرتمندان و سلاطین و شیاطین است و انسانها هم که اسیر نان و آب و شکم هستند گرایشی به طرف آن ها پیدا می کنند ولیکن دلشان گواهی نمی دهد. قلباً متمایل به اهل باطل نیستند، گرچه زندگی آن ها را وادار می کند به طرف اهل باطل بروند. این را می گویند ثبت نام، یعنی گرایش به حق. الان مثلاً انبیاء، اولیاء و انسان های شناخته شده پاک تاریخ یک نفر هم دشمن ندارند، یک نفر که قلباً با آنها دشمن باشد و عناد داشته باشد، جاهلانه دشمنی می کنند روی دنیا داری خودشان دشمنی می کنند یا برای دنیا در خانۀ دیگران می روند، آیا شما فکر می کنید در عالم کسی هست که نام حضرت خاتم الاانبیاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا پیغمبران دیگر را بشنود و در دل خودش از این پیغمبر و پیغمبران دیگر بدش بیاید، در دل خودش نفرین کند، ناراحت شود که چرا اسم آن ها را شنیده؟ یک چنین انسانی پیدا نمی شود، اگر هم پیدا می شود جاهله نادانه، تبلیغ یک حساب دیگری دارد. گاهی آن چنان تبلیغ می کنند که علی را کافر درجه یک معرفی می کنند معاویه را مومن درجه یک. انسان ها در اثر تبلیغ گول تبلیغات را می خورند معاویه را به عنوان یک مرد حق انتخاب می کنند و علی را به عنوان یک مرد باطل رها می کنند. ولیکن خب این تبلیغات جاهلانه، اینها قابل دوام نیست. چندی می گذرد مردم اعمال و افعال معاویه ها را می ببینند اعمال و افعال علی ها و امام ها و پیغمبرها را می بینند در دل خودشان به عکس می شوند، بر می گردند تا می توانند معاویه ها را نفرین می کنند لعنت می کنند علی ها را تمجید می کنند. خب چون جهل مردم قابل دوام نیست انسان خب ابتدا گول می خورد اما تا چند وقت می داند که آن کسی که او را گول زده بر حقه؟ تا وقتی که عقل و شعورش بیدار نشده. لذا از مشخصات زندگی دنیا، یکی همین مهلته، خداوند به گناهکاران و کافران و ظالمان و جاهلان مهلت می دهد.

شما یک سوالی بکنید تا من جوابش را بدهم و آن سئوال اینه که خدا چرا جلوی این گناهکاران، معصیت کاران، ظالمان، قاتلها را نمی گیرد با این که آن ها بدترین انسان ها هستند ظلم می کنند جنایت می کنند آدم میکشند سرقت می کنند هر نوع گناه و معصیتی را مرتکب می شوند. خوب ماها نمی توانیم جلوی آن ها را بگیریم حریف آن ها نیستیم، اما خدا هم نمی تواند جلوی آن ها را بگیرد و حریف آن ها نیست؟ آیا خدا نمی تواند شمرها، یزیدها، ابن زیادها را فلج کند ضعیف و ناتوان کند تا کاری از دستشان نیاید یا نمی تواند ابن ملجم را پیش از اقدام به یک چنین جنایتی فلج کند که نتواند علی ابن ابیطالب را به قتل برساند و امثال اینها؟

ما انسان ها نمی توانیم مانع ظلم و جنایت ها و قتل و کشتارها و ظلم و ستمها بشویم آیا خدا هم نمی تواند؟ خدا چرا به کفار این همه میدان می دهد مهلت می دهد فرصت می دهد این همه توپ و تانک در اختیارشان می گذارد این همه مال و ثروت در اختیار آن ها قرار می دهد این منابع طبیعت را به روی آن ها باز میکند؟ در نتیجه قدرت آن ها از مسلمانان بیشتر می شود، ثروت آن ها از مسلمانان زیادتر میشود، علوم مادی آن ها و صنعتی آن ها از مسلمانان بهتر و بیشتر می شود؟ خب خداوند با این که می تواند آن ها را در کارهای کفر و گناهشان فلج کند و مانع شود که نتوانند ظلم و ستم کنند به آن ها میدان می دهد. علاوه بر میدان دادن، قدرت هم به آنها میدهد، قدرت و ثروت هم در اختیارشان می گذارد. خب چرا خدا چنین کارها می کند؟ مثلاً ما اگر یک ظالمی را یک دزدی را یاری کنیم پول بهش بدهیم راهنمایی اش کنیم که از کجا برو بالای دیوار پیاده شو و از کجا برو در را چه جور باز کن مشخصات دزدی آن صندوق و پوی و غیرذلک وآن ها را به یک دزدی بدهیم و او امکانات پیدا کند که برود دزدی بکند ماهم شریک جنایت به حساب می آییم، وقتی محاکمه می کنند ما را هم به محاکمه می کشند که تو چرا آدرس صندوق پول را به این آدم دادی تو چرا راه دزدی را به او یاد دادی یا تو چرا کلید به او دادی که برود در خانۀ مردم را باز کند و دزدی کند؟ خبما جوابی نداریم ما را هم همراه او محکوم می کنند به عنوان شریک جرم.

حالا ما این سخن را دربارۀ خدا می گوئیم. می گوئیم خدایا تو می دانی این کافرها جنایت می کنند ظلم می کنند ستم می کنند سرقت می کنند غارت می کنند مردم را گول می زنند استثمار می کنند این همه تبلیغات بر علیه حق راه می اندازند به نفع باطل تبلیغات می کنند ای خدا تو اگر بگوییم نمی توانی جلوی این کافرها ظالم ها را بگیری که این همه جنایت می کنند، کلمه نتوانستن دربارۀ خدا خب جایز نیست، خدا علی کل شی ء قدیر، بر هر کاری قدرت دارد. خب می بینیم خدا علاوه بر این که جلوی آن ها نمی گیرد قدرت و ثروت و امکانات هم در اختیارشان می گذارد. این همه منابع ثروت در اختیار آن ها، کی خلق کرده در اختیار آن ها گذاشته؟ خدا. روی همین حساب کافرها میگویند خدا نیست. چرا می گویند خدا نیست؟ می گویند اگر خدا باشد و طرفدار حق و عدالت باشد چرا علی ها را کنار می گذارد و معاویه ها را یاری می کند چرا ثروت را به دست بنی امیه می سپارد و آن ثروت و قدرت را مثلا از دست امام زمان می گیرد؟ هزاران چرا چراها. پس یا خدا نیست یا خدا اگر هم هست خودش طرفدار ظالمه، خودش کمک ظالمه، خدا که خودش کمک ظالمه ما هم که ظالم هستیم، خب بر ما نمی تواند ایرادی بگیرد.! خب نه این حرفشان درست است که می گویند خدا نیست، خدا هست. نه هم آن حرفشان درست است که می گویند خدا طرف ظالم و کافره، به آن ها ثروت و قدرت می دهد.

حالا سرّ این که خداوند می تواند از این ظلم و ستم و جنایت ها جلوگیری کند و نمی کند، قدرت را و ثروت را از کفار و ظالم ها بگیرد و نمی گیرد، میدان می دهد به شمرها، یزیدها، ابن زیادها و آن ها این همه چیز جنایت می کنند، سرّش چی است؟ سرّش همین مساله تربیته. ببینید، اولاً کی ها هستند به شیطان ها و این ابر قدرت ها و ظالم ها میدان می دهند، فرصت می دهند، به آن ها امکانات می دهند؟ کی به شیطان مهلت می دهد تا مردم را گول بزند؟ شیطان ها همین آدمها هستند که مردم را گول میزنند. هر وقت می گوییم شیطان، خیال نکنید یک هیولایی هست به شکل شتر یا به شکل فیل که از در و دیوار می آید آدم را گول میزند، شیطان یعنی همین آدمهای گول زن، همین آدم هایی که مردم را می فریبند باغ سبز به آنها نشان می دهند آنها را به راه باطل و کفر و گناه می برند مسلحشان می کنند مجهزشان می کنند پول در اختیارشان می گذارند و آن ها را بسیج می کنند بر علیه اولیاءخدا. این ها را می گوییم شیطان.

آیا این شیطان را خدا مهلت داده؟ شیطان به زبان حالش، شیطان ها همه به زبان حال می گویند خدایا زود از ما انتقام نگیر ما را مهلت بده تا بتوانیم دزدی کنیم تا بتوانیم غارت کنیم تا بتوانیم مردم را گول بزنیم بتوانیم خودمان را به ثروت و قدرت برسانیم. این زبان حال همه شیطانهاست. خداوند متعال هم که آنها میگویند خدایا به ما {مهلت} بده تا بتوانیم گول بزنیم ستم کنیم ظلم کنیم مردم را بیچاره کنیم بدبخت کنیم، خداوند متعال به آنها می گوید، انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم، یعنی ای شیاطین شما را تا روز قیام امام زمان مهلت داده ام، مهلت دارید فرصت دارید امکانات دارید بفرمایید این گوی و میدان. گول بزنید از طرف راست بیایید از طرف چپ بیایید از روبرو بیایید این همه دام و دانه در اختیار مردم بگذارید آن ها را گول بزنید.

ما به خدا می گوئیم خدایا درست است که شیطان به تو می گوید به من مهلت بده تا مردم را وسوسه کنم گول بزنم گمراه کنم آن ها را به جهنم بکشانم، شما هم به این شیطان بی حیا می گویید بفرما، این گوی و این میدان، مهلت داری فرصت داری امکانات داری مردم را گول بزن وسوسه کن از طرف راست بیا از طرف چپ بیا باغ سبز به آنها نشان بده و آن ها را گمراه کن به جهنم بکشان. این مثل این می ماند که یک دزدی می آید به شما می گوید شما برو کنار تا من بر خانه تو زندگی تو بچه های تو زن و بچه تو مسلط بشوم و این زن و بچه تو را بدبخت کنم، شما هم بگویی بفرما این زن و بچۀ من در اختیار تو. این درست است که یک ظالمی به شما بگوید که اجازه بده من براین زن و بچه یا این مملکت مسلط شوم آن ها را بدبخت و بیچاره کنم شما هم بگویید بفرما این گوی و این میدان؟ یا وظیفۀ شما این است که بگویی برو گم شو دفاع کنی شمشیر برداری به جانش بیافتی، ای بی حیا تو می گویی من تو را بر زن و بچه خودم مسلط کنم خودم کنار بروم تو آن ها را بروی غارت کنی به قتل برسانی؟

حالا این انسان ها همه خانوادۀ خدایند. خب این سرّه، این مطالبی را برای شما بگویم این ها یک اسرار علمیه خوب یاد بگیرید. این انسان ها همۀ خانواده خدایند به جای فرزندان خدا، مخلوقات خدا، همه را خدا ساخته و آفریده این همه امکانات هم در اختیار آن ها گذاشته، شیطان یک دزد غارت گر می آید پا توی کفش خدا می کند می گوید خدایا به من مهلت بده به من فرصت بده میدان بده اجازه بده امکانات بده تا این ها را گمراه کنم به جهنم بکشانم بدبختشان کنم بیچاره اشان کنم گولشان بزنم. خب این زبان حال شیطانه که میگوید، قالَ أَنْظِرْني‏ إِلي‏ يَوْمِ يُبْعَثُونَ(اعراف-14)، خدایا مهلتم بده تا روزی که این مردم تا روز قیامت به من مهلت بده. خدا هم می گوید مانعی ندارد، انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم، به تو مهلت دادم، او مهلت از خدا خواسته خدا هم به او مهلت داده، ازاین مهلت استفاده می کند و به جان مردم افتاده و آنها را می بینی وسوسه می کند و گمراه می کند.

این چه سرّیه؟ اولاً این آیات قرآن، زبان حاله. به آدمی که به فکر گول زدن مردم و استثمار کردن مردم و گمراه کردن مردم و چاپیدن مردمه. کسی که می خواهد آدم ها را صید کند، آن ها را تا آخر عمر کار بزند مال و ثروتش را به خودش اختصاص بدهد، زیرا یکی صیدها صید آدمه. یعنی اگر بتوانی یک زنی را گول بزنی یک مردی را گول زدی، مالش را ثروتش را زندگیش را به خودت اختصاص می دهی. این ابر قدرت ها که استثمارگرند همین طور میایند ملتها را گول می زنند آنها را کار می زنند منافع آن ها را، خودشان به جیب می زنند. شیطانهای گول زن که مردم را گول می زنند استثمار می کنند اسیر خودشان می کنند منافعشان را به جیب می زنند و در آخر هم بتوانند آنها را به قتل می رسانند، این جور آدم ها را می گویند شیطان. اینها وقتی از خط شیطنت وارد می شوند زبان حالشان این است که خدایا به ما مهلت بده زود ما را نکشی. مثلاً موفقیت خودش را در دزدی می داند در قتل و آدمکشی می داند در ظلم و ستم می داند، امثال این ها. خدا اگر فوری او را نابود کند از بینش ببرد خب این جا دیگر، خب خدا نگذاشت شانس نیاوردم اگر شانس می آوردم دزدی می کردم خوشبخت می شدم اما خدا لنگم کردم چلاقم کرد شانس نیاوردم نتوانستم بروم دزدی کنم. این زبان حال آدم های جانی وجنایتکاره. تصمیم به قتل جنایت می گیرند و موفقیت خودشان را خوشبختی خودشان را در قتل و جنایت می دانند، اگر پیش از آن که تصمیشان را عملی کنند خداوند آن ها را لنگ و چلاق کند شل و کور کند که نتوانند به تصمیم و نیت خودشان برسند می گویند شانس نیاوردیم خدا زود ما را از بین برد و لنگ و چلاق کرد، نتوانستیم.

خداوند ابتدا به معصیت کاران می گوید که راه کفر و گناه و معصیت، راه جهنمه راه خطره راه ضرره، نروید نروید که بدبخت می شوید. ابتدا نصیحت میکن خدا آدم های بد را. انبیاء و اولیاء صلحا متقین، اینها همه ابتدا از راه نصیحت وارد می شوند، اما آدم های بد نصیحت گوش نمی دهند، می گویند نخیر راهی که ما می رویم خیلی درسته، ما بایستی ضعفا را ضعیف تر نگه داریم ملت ها را استثمار کنیم آن ها را گول بزنیم گمراهشان کنیم ثروتشان را به جیب بزنیم آن ها را اسیر خودمان بکنیم. نصیحت گوش نمی دهند حریصند در کفر و گناه و معصیت. حالا این ها که حریصند در کفر و گناه و معصیت، و نصیحت هم گوش نمی دهند، خدا با اینها چه کار کند، نابودشان کند؟ خب اکثریت مردم را بایستی در همان اوایل جوانی نابود کند.خب چرا خلقشان کند که اینها را نابود کند؟منطق خدا این است که من معصیت کار را مهلت می دهم میدان می دهم تا برود معصیت کند ببیند معصیت ضرره خطره، وقتی با ضرر و خطر روبرو شد پشیمان شود و برگردد، اصلاح شود. به خاطر اینکه این آدم پشیمان شود و از راه کفر و گناه برگردد، من به او میدان می دهم. حالا این منطقی تره که خداوند به کافر و گناهکار میدان بدهد تا ضرر کفر و گناه را ببیند بر گردد توبه کند، یا از همان اول او را نابود کند یا اصلا خلقش نکندکه دنبال کفر و گناه برود. کدام یکی بهتره؟

بچۀ من شیطونه فضوله می گویم قمار بازی نکن دزدی نکن چی.. از این گناه و معصیتها نهیش می کنم اما او یک بچه شرور و فضولی هست که نصیحت گوش نمی دهد، حالا من این بچه را بکشم نابودش کنم خفه اش کنم بهتره یا میدانش بدهم برود قماربازی کند به جانش بیافتند قماربازها، تکه پاره اش کنند لباسش را پاره پاره کنند لختش کنند برگردد به طرف من، کدام یکی بهتره؟ پس بهتر این است که میدان به او بدهم برود گناه کند معصیت کند ضرر گناه و معصیت را ببیند پشیمان شود به طرف من برگردد.

خدا به این دلیل معصیت کارها را مهلت می دهد. زیرا معصیت کارها که در ابتدای جوانی حریصند به طرف کفر و گناه، حریصند ابتدای جوانی، اکثریتمان طالب گناه و معصیت هستیم اما بعد از یک دورانی که از خط کفر و گناه وارد می شوند میبینند همه اش ضرره خطره مصیبته بلایه بدبختیه، پشیمان می شوند ندامت قلبی پیدا می کنند گرایش به خدا پیدا می کنند. اینه که در ابتدای زندگی صدی نود مردم، کافر و گناه کارند اما در انتهای زندگی، صدی نود مردم، مؤمن و مسلمان می شوند صدی یکی شان کافر و گناهکار باقی می مانند. پس بهتر این است که خداوند به کافر و گناهکار را مهلت بدهد.

خوب توجه فرمودید چه گفتم؟ بهتر این است که خدا انسان ها را مهلت بدهد تا ضرر کفر و گناه را ببینند برگردند توبه کنند خوب بشوند، بهشتی بشوند؟ یا این که به محض این که تصمیم بگیرند به راه کفر و گناه بروند، خدا نابودشان کند. اگر خدا نابودشان کند بایستی چون انسان ها در اوایل زندگی مایل به کفر و گناهند در اواخر زندگی توبه می کنند، اگر در همان اوایل زندگی که بیشتر حریص گناه و معصیت هستند خداوند آنها را نابود کند بایستی بساط خلقت خودش را برچیند. پس این سوال اول؛ بهتر این است که خدا به کافر و گناه کار و ظالم و معصیت کار میدان بدهد مهلت بدهد تا با ضرر و خطر گناه روبرو شود به اصطلاح ما سرش به دیوار بخورد و برگردد. و خیلی ها سرشان به دیوار میخورد، بر میگردند. الان که همه کفار داد می زنند صلح جهانی صلح جهانی عدالت جهانی را طالبند زیرا از جنگ و قتل و کشتار ضرر دیده اند مصیبت دیده اند، گناه و معصیت منفعت ندارد که ضرر دارد. به دلیل ضررهایی که دارد خداوند متعال نهی کرده این مساله اول که شما هم خوب....

**...**مزه ظلم و ستم را و کفر و گناه را بچشند. وقتی دیدند همش ضرره همش خطره بر می گردند توبه می کنند خدا توبه اشان را قبول می کند.

و اما مهلتی که به شیاطین میدهیم، کی ها به شیاطین مهلت می دهند؟ آدم های جاهل. فرض کن یک نفر می آید در خانه شما دختر بچه را می بیند می خواست این دختر بچه را گول بزند بدزدد بردارد ببرد. شیرینی شکلات در می آورد به این دختر محبت می کند نازش می کند طلا برایت خریده ام گوشواره برایت خریده ام نمی دانم چی برایت خریده ام این را می فریبد و گول می زند. آن هم دختری که گول زده را بر می دارد و می دزد میرود. حالا این دزد گول زن شیطانه، آن دختر هم بی گناه و معصوم. چی چیز باعث شد که این شیطان فریفته شد و به اصطلاح متمایل شد که این دختر را گول بزند؟ بی عقلی آن بچه، بی عقلی. همان بچه تا به محض اینکه بیگانه را دید یک نفر شیطان آمده می خواهد گولش بزند بفهمد که دارد گولش می زند زود بدود به خانه و پیش پدر و مادر خودش برود این شیطان دیگر چه کسی را میخواهد گول بزند؟ اما آن دختر هم فریفته شکلات و شیرینی و گوشواره می شود میدان می دهد به این شیطان که او را گول بزند در نتیجه خداوند میبیند این شیطان آمده گول بزند این یک گناه، و این مردم جاهل هم گول می خورند آنها هم گناه، هم مردم جاهلی که گول می خورند گناه می کنند هم شیطانی که مردم را گول می زند گناه می کند خدا در این میان چه کار بکند؟ کی به این شیطان مهلت داد؟ مردم جاهل. یعنی مردمی که اطاعت خدا و پیغمبر نمی کنند جاهل و نادان هستند اینها گول زن ها و شیاطین را به طمع می اندازند. کی مثلاً به معاویه مهلت می دهد به امیر و عاص مهلت می دهد که می آیند بر اوضاع مسلط می شوند؟ همان خوارج نهروان. آنها می بینند مردم را گول می زنند و مردم هم گول می خورند. معاویه می بیند مردم را می تواند گول بزند مردم هم گول می خورند. معاویه، شیطان. مردم هم مردمی که شیطان آن ها را وسوسه می کند. حالا این معاویه می خواهد از راه گول زدن مردم به خلافت برسد خدا هم به او میدان می دهد تا بفهمد این خلافت ظالمانه و جابرانه، بدبختی است برای تو در دنیا و آخرت. آن مردم جاهل هم که گوش می دهند حرف او را می شوند، بهش میدان می دهند بیاید گول بزند پس بنابراین شیطان به طبیعتش میدان می خواهد تا شیطنت کند مردم هم به جهل و نادانی به او میدان می دهند. نه اینکه خدا به شیطان میدان میدهد که بیاید گول بزند او هم می آید گول میزند، چون باید هم مردم جاهل زرنگ شوند و بفهمند معاویه گول زن بوده و هم معاویه زرنگ بشود بداند بد کاری کرده است که آمده است مردم را گول زده.

به طور کلی دلیل اینکه خداوند انسان ها را در گناه و معصیت و ظلم و ستم یا گول خوردن یا گول زدن آزاد میگذارد برای این استکه ما گول بخوریم بفهمیم، کلاه سرمان بشود بفهمیم. ضرر بکنیم بفهمیم، با خطرات روبرو شویم بفهمیم، آدم های بد را بشناسیم آدم های خوب را بشناسیم در نتیجه گرایش به آدم های خوب پیدا بکنیم.

این از مشخصات زندگی دنیاست که مردم مهلت دارند. هم کافرها و هم ظالمها مهلت دارند در کفر و گناه فعالیت بکنند هم مردم عوام و ساده و جاهل مهلت دارند که به حرف کفار گوش بدهند. آن ها می آیند مردم را گول میزنند این ها هم جاهلانه گول می خورند. از این گول زدن و گول خوردن، فهم و دانش پیدا می شود. چرا این ایران در همین زمان ما انقلاب کرد شناخت آمریکا را که جنایت کاره، شناخت شاه مملکت را که جنایت کاره؟ دانستند که این شاه و این دولت، این مملکت را شش دانگی در اختیار آمریکا و کفار گذاشته اند. چرا الان دویست ساله این مملکت ما استثمار شده، انگلستان آمده بساط خودش را پهن کرده هی مردم را گول زده چقدر این ها نفت از ایران غارت کرده اند خدا می داند. آن قدر ثروت از ایران نفت غارت کرده اند برده اند که اگر آن ثروت ها به دست ایرانیان در ایران خرج می شد، ایران از باغ بهشت آبادتر شده بود. خب آن ها که دویست ساله آمده اند ایران را استثمار کرده اند چرا بعد از دویست سال در زمان ما مردم بیدار شده اند؟ از امامشان از مجتهدشان پیروی کرده اند اطاعت کرده اند و همه مرگ بر شاه گفتند و زنده باد رهبر گفتند و دست آمریکا را قطع کردند و مملکت را به خودشان اختصاص دادند. حالا ثروت مال خودشانه مملکت مال خودشانه معدنها مال خودشانه نفت مال خودشانه هرچه هست مال خودشانه. خودشان تولید می کنند خودشان به ثمر می رسانند خودشان روی پای خودشان ایستاده اند با این که دویست ساله، برده بوده اند. خب چرا؟ برای این که حالا بیدار شده اند، حالا فهمیده اند. یعنی دویست سال ضربه خورده اند حالا عاقل شده اند. خدا این عقل را می خواهد. ما انسان ها تا عاقل و عالم نشویم بهشتی نخواهیم شد. برای پیدایش عقل و شعور و دانایی، خداوند تبارک و تعالی هم ظالمان را هم کافرها را هم معصیت کارها را مهلت می دهد و هم آدم های جاهل را تنگ آنها می اندازد که ضربه آن ها را ببینند از آن ها برگردند. یعنی بایستی مردم زیر چکمۀ معاویه بروند تا علی را بشناسند. اگر ضرب چکمۀ معاویه را نبینند عدالت علی را نمی شناسند. به همین منظور علی بن ابیطالب هم به پیروی از قانون الهی، میدان می دهد. خدا به علی می گوید بگذار بکشند و ببینند آیا سعادت در کشتن امامه یا سعادت در اطاعت امامه. مردم می گویند سعادت ما در کشتن علی بن ابیطالبه. خدا می گوید: خب بروید بکشید. به علی هم دستور میدهد میدان بده، به اینها میدان بده بیایند بکشند بدانند که خود را بدبخت کرده اند نه امام خودشان را. لذا همین شهادت امیر المؤمنین(ع) یا شهادت امام حسین(ع) آن قدر بیداری و آگاهی در تاریخ بوجود آورده که حساب ندارد و این بیداری و آگاهی خیلی لازمه.

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین. بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله، پروردگارا توفیق بندگی به همه ما مرحمت کن. قدم ها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. شر اشرار و کفار و آمریکا و اسرائیل به خودشان برگردان. این جمهوری اسلامی به ظهور امام زمان متصل بفرما. بحرمه سوره المبارکه ...

شب بیست و دوم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین. السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

بحث این هشت روزۀ ما در اطراف کیفیت حکومت امام زمان (عج) الله تعالی فرج الشریف است و اثبات این حقیقت که قیام آن بزرگوار همان قیامتی است که تمامی انسان ها انتظار دارند و خداوند تبارک و تعالی از ابتدای خلقت عالم و آدم به مردم وعده داده است که دو مرتبه آن ها را زنده می کند نیکان را به زندگی بهشتی و بدان را به زندگی جهنمی می رساند.

تمامی آن چه خداوند در قرآن وعده می دهد که به چه کسانی ثواب می دهد و چه کسانی را عقاب می کند، تمامی این وعده ها به وسیلۀ امام زمان علیه الصلاة و السلام تحقق پیدا می کند. یکی از القاب ایشان این است که موعودالامم، یعنی کسی که خدا به همۀ امتها وگروها و انسان های تاریخ از ابتدا تا انتها وعده داده است که به وسیلۀ او فرج انسان ها را برساند. زیرا انسان ها خواهی نخواهی مبتلا بوده اند در این زندگی دنیا به امید و انتظار این که خداوند آن ها را از گرفتاری ها نجات بدهد و یک زندگی ایده آل و مطلوب بدون رنج و زحمت برای آن ها به وجود بیاورد. براساس همین امید و آرزو، خدا به هرکسی و به هر امتی وعده داده است که تو را به آرزوهایت می رسانم و تو به تمامی آرزوهای خودت خواهی رسید، فرج تو را می رسانم بلاها و مصیبت ها را از تو برطرف می کنم، رنج و عذاب ها را از تو بر طرف می کنم به همه انبیاء وعده داده به همه اولیاء وعده داده این وعده ها همه به توسط حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق پیدا میکند. زیرا خب پیغمبران که می دانند در این زندگی دنیا، آن وعده های بهشتی قابل تحقق نیست یعنی این زندگی دنیا آمادگی و لیاقت ندارد خدا ما را به یک زندگی ایده آل برساند و مرگ و مرض و مصیبت وگرفتاری را از ما برطرف کند. زیرا دنیا خود رای و خود مختار کار می کند، انسان های دنیایی به این دلیل گرفتاری پیدا می کنند و مصیبت دارند که در زندگی خود رای و خود مختارند و حالا اگر مانند پیغمبران هم در میان مردم هستند که آن ها در اطاعت خدا هستند آن ها هم اجبارا بایستی سرنوشت همین مردم را داشته باشند زیرا نمی شود در این دنیا یکی زندگی بهشتی داشته باشد یکی زندگی جهنمی. زندگی انسان ها در این دنیا بایستی تقریباً یکنواخت باشد گرچه گاهی با هم تفاوتی دارد، مثل ثروتمندان یک قدری بالا هست زندگیشان یا فقرا یک قدری پایین، این برای امتحانه.

حالا مثلاً خداوند وعده ای که به نیکان دارد آن ها را بهشت می برد درهمین زندگی بهشتی برای آن ها دایر کند یا وعده ای که به بدان داده است آن ها را به جهنم می برد در همین دنیا زندگی جهنمی برای آنها دایر کند، این زندگی دنیا نه لیاقت دارد که زندگی بهشتی برای آدم دایر شود و نه هم زندگی جهنمی. بلکه خداوند این دو زندگی را مخفی داشته پنهان داشته و همه جا گفته بعد از مرگ. چرا؟ برای این که اولا نمی شود در این دنیا. مثلاً الان یک نفر ثروتش می رود بالا، مردم دیگر می خواهند بترکند که چرا او آن قدر پیشرفته است؟ در همین روستای ما وقتی یک نفر خیلی وضعش خوب می شود دیگران دیگر بیطاقت می شوند تحملشان را از دست می دهند که مگر ما آدم نیستیم که فلانی یک چنان وضع خوبی دارد ما نان شب نداریم.

پس بنابراین در این زندگی دنیا وعده های خداوند متعال قابل تحقق نیست. و دیگر این که خب انبیاء هم که در اطاعت خدا هستند، آنها هم بایستی مثل ما باشند مثل ما زندگی کنند سرنوشت ما را دارند. گرچه آن ها مخفیانه پیش خود و خدا غم و غصه ای ندارند رنج و زحمتی ندارند رنج و زحمت و غم و غصه آن ها مصیبت هایی است که از مردم می بینند و مرگ آن ها به این منظور مقدر می شود که از شر مردم راحت می شوند از اذیت های مردم راحت می شوند، نه این که آن ها خودشان واقعاً گرفتاری دارند مصیبت دارند. اولیاء خدا در دلشان و در نهاد خودشان و در فکر و قلب خودشان آرامش دارند غم و غصه ندارند خب ظاهراً مصیبت دارند اما غم و غصه ندارند ناراحتی ندارند فقیرند اما ناراحت نیستند از فقرشان، مریض می شوند اما ناراحت نیستند از مرضشان یا مثلاً مصیبت های دیگر می بینند اما ناراحت نیستند، چرا؟ برای این که می بینند انجام وظیفه است. در اثر همین مریضی ها و ناراحتی ها و مصیبت ها چه آینده خوبی دارند، امید به آینده ها غم و غصه دنیایی را از آن ها برطرف می کند. ولیکن انسان های عادی که به مصیبتی مبتلا می شوند حالت یاس و ناامیدی در آن ها پیدا می شود، خیال می کنند دیگر خدا با آنها بد است و با آنها دشمنی دارد، امید به فرج و نجات ندارند چون عقیده اشان به عالم آخرت ضعیفه و در این زندگی دنیا هم که فرج انسان قابل تصور نیست.

بایستی انسانها همه یکنواخت زندگی کنند. لذا اگر انسانهای عادی نبودند در این زندگی دنیا محشور نبودند با ائمه، و ائمه با آن ها محشور نبودند، برای آن ها مرگ و مرض و مصیبت و بدبختی مقدر نبود. یعنی مرگ برای اولیاء خدا معنا ندارد، چرا؟ برای اینکه وجود آن ها با برکته، وجود آن ها خیره عزته عظمته، ما که دنیا پرست می شویم خدا دنیا را از ما می گیرد با مرگ می گیرد، تا این دنیاپرستی از ما برداشته شود. ولیکن انبیاء و ائمه، دنیا پرست نیستند که خداوند با مرگ، دنیای آن ها را از آن ها بگیرد. ولیکن اگر هم بمانند مردم می گویند چرا دیگران می می میرند اینها نمی میرند، شبهه خدایی درباره آن ها پیدا می کنند، میگویند پس این ها خدا هستند که نمی میرند و اگر انسان، یک مخلوقی را خدا بداند از خالق خودش غافل شود مبتلا به شرک می شود که شرک هم بزرگترین گناه کبیره است. یعنی ما بایستی خدا را به خدایی بشناسیم خلق را هم به خلقی بشناسیم. بدانیم خلقت عالم و آدم و مدیریت عالم و آدم، این همه، کار خداوند تبارک و تعالی است و بدانیم نجات ما سعادت ما در دنیا و آخرت بدست خداوند متعاله. اگر کارهای خدایی را به دست مخلوق دانستیم و خیال کردیم این مخلوق کار خدایی از دستش می آید و آن مخلوق را پرستیدیم و انتظار این که فرج ما را برساند نعمت های خودش را به ما را برساند، مرض ها را برطرف کند گرفتار شرک شده ایم. مانند کسی که یک درخت بدون میوه را، درخت بید را و درخت چنار را به عنوان یک درخت میوه می شناسد زحمات خودش را هدر می کند به انتظار این که از درخت چنار، سیب و به و گلابی و زردالو بچیند، مدت ها زحمت می کشد می بیند غیر از برگ و شاخ و برگ چیزی ندارد.

پس در واقع هر چیزی را و هرکسی را انسان باید همان طور که هست بشناسد. انسان را به انسانیت بشناسد مخلوقات را به مخلوقیت بشناسد خدا را به خالقیت بشناسد پیغمبرها را به نبوت بشناسد امام ها را به امامت بشناسد علماء و دانشمندان را به علم و دانش بشناسد. نبایستی در شناسایی انسان ها عوضی کار بکند مخصوصاً در شناسایی خدا و خلق. خدا را بایستی به خالقیت بشناسیم و بدانیم که خلقت ما در دنیا و آخرت بدست خداوند متعاله و مقدرات ما هم به دست خداوند متعاله. اگر این مقدراتی که به دست خداست یا خلقتی که بدست خداست یا روزی ای که بدست خداست نعمت و ثروت که بدست خداست، این ها را بدست خلق خدا دانستیم و آن احتراماتی که بایستی برای خدا قائل بشویم برای خلق خدا قائل بشویم، خدا را باید سجده کنیم این خلق خدا را سجده کردیم گرفتار شرکیم. مانند همان کسی که پای چنار نشسته و همه میوه ها را از آن چنار انتظار دارد. خب بنابراین خلق را نبایستی به جای خالق شناخت و نبایستی خالق را هم به جای خلق شناخت. هرکسی یک صفتی دارد یک هنری دارد مخصوص خودشه. لذا پیغمبرها و ائمه خودشان خودداری می کردند از این که کارهای گاهی خدایی بر دست آن ها جاری بشود گرچه معجزه می کردند اما به مردم نشان می دادند که از ما خدا خواهش می کنیم مرده را زنده کند، خدا زنده می کند نهاین که خود ما مرده را زنده می کنیم. حالا اگر آن ها می ماندند و می بودند، مردم دربارۀ آن ها شبهه خدایی می کردند، می گفتند شاید این ها خدا هستند که مرگ و مرض و پیری و زحمت و رنج و ناتوانی متوجۀ آن ها نمی شود. لذا آن ها هم بایستی به سرنوشت سایر مردم مبتلا باشند.

ولیکن مرگ ما انسان ها مربوط به نقص ما انسان هاست. یعنی ما انسان ها جاهلیم نادانیم خودرائیم خودمختاریم. فرق ما با پیغمبران این است که آن ها تمام مقدراتشان به دست خداست اما ما مقدراتمان به دست خودمانه. پیغمبران در اطاعت خدا کار می کنند ما در اطاعت خودمان و به رای خودمان کار می کنیم. چون انبیاء و ائمه در اطاعت خدا هستند آن ها پس مانند ما نبایستی به مرگ و مصیبت و بلا و بدبختی و مصیبت های دیگر مبتلا بشوند.

الان امام زمان در این وضعه. چون در میان ما نیست و ما او را نمی بینیم و نمی شناسیم یا اگر ببینیم نمی شناسیم و با او محشور نیستیم پس لازم نیست که او سرنوشت ما را داشته باشد. او هم مثل ما مریض بشود مثل ما پیر بشود مثل ما مرگ به سراغش بیاید گرفتاری پیدا بکند سرما و گرما ببیند. امام زمان و کسان دیگری که با او هستند مثل حضرت عیسی و حضر و الیاس، این ها تمام، در وضع بهشتی زندگی میکنند. یعنی سرما برای آن ها سرما نیست گرما برای آن ها گرما نیست برف و یخ برای آن ها برف و یخ نیست این هوا برای ما سرده برای آن ها سرد نیست. تمام این مصیبت هایی که ما مبتلا هستیم آن ها مبتلا نیستند. آن ها حاکم بر طبیعت اند. یعنی آن ها حاکم بر سرما هستند حاکم بر گرما هستند. مانند حضرت ابراهیم در میان آتش هستند، همانطور که آتش تأثیری ندارد در وجود حضرت ابراهیم، در وجود امام زمان و اولیاء دیگر خدا هم تأثیری ندارد. ولیکن خب وقتی با ما محشور هستند بایستی مثل ما زندگی کنند و سرنوشت ما را بایستی داشته باشند. زیرا اگر مثل ما زندگی نکنند مثل خودشان در وضعیت بهشتی زندگی کنند ما می گوییم این ها خدا هستند یا می گوییم چرا این همه تفاوت بین آن ها و ما هست؟ این است که مرگ انبیاء و اولیاء هم از این نظر که با ما محشور هستند مقدر می شود. آن ها در میان ما بایستی مانند ما زندگی کنند.

خداوند همان طور که برای ما انسان ها دو دوره زندگی مقدر کرده یکی زندگی دنیا از تولد تا مرگ و یکی هم زندگی آخرت از زمانی که خارج می شویم از قبر، زنده می شویم، تا ابد. وقتی زنده شدیم دیگر تا ابد هستیم اما وقتی در این دنیا متولد شدیم تا ابد نیستیم. این زندگی از تولد تا مرگ را دنیا می گویند، یعنی یک زندگی کوتاه و کوچک و توام با مصیبت و بلا و بدبختی و گرفتاری های دیگر، و آن زندگی بعد از مرگ تا ابد را آخرت می گویند. ائمه هم بر اساس این که خداوند برای ما انسان ها دوجور زندگی مقدر کرده برای ائمه هم دو نوع وظیفه معین کرده، ائمه اطهار(ع) این چهارده نفر معصوم که گفتیم این ها با خدا خوانده می شوند با خدا قیاس می شوند کارشان کار خداییه علمشان علم خداییه قدرتشان قدرت خداییه حکمتشان حکمت خداییه. هرچی از خدا انتظار داریم می توانیم از این امام های معصوم هم انتظار داشته باشیم. برای این که آنها مجری اوامر خدا و مجری تقدیرات خدا در دنیا و آخرت هستند.

خداوند برای آن ها هم دو نوع مأموریت معین کرده. یک نوع مأموریت دنیایی دارند که با ما باشند به ما تعلیم بدهند ما را تربیت کنند احکام خدا را بگویند دین خدا را برای ما توضیح بدهند ما را راهنمایی کنند حق و باطل به ما بیاموزند. در واقع این دنیا مانند کودکستانی است که آن ها به جای پدر، سر کلاس آمده اند تا ما را تربیت کنند و به ثمر برسانند.

این است که تمامی علومی که در دنیا مردم یاد گرفته اند و دراختیار مردم قرار گرفته از زمان آدم تا حالا و تا روز قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، تمامی این علوم و تربیت ها و کتاب ها و درس و بحث ها، خواه علوم دنیای تجربی باشد خواه علوم آخرتی و هدایت باشد، این ها همه به وسیلۀ این چهارده نفرمعصوم پخش شده. آن ها انبیاء را غایبانه یاری می کردند تا زمان حضرت رسول اکرم(ص)، مدتی هم دیگر در میان ما ظاهر بودند این همه قرآن را برای ما تفسیر کرده اند حقایق را برای ما گفته اند، هر علمی در عالم، چه علوم انسانی اخلاقی تربیتی باشد چه علوم صنعتی باشد مانند مثلاً طیاره سازی و ماشین سازی و اختراعات دیگر، این ها همه این علوم به وسیلۀ این چهارده نفر معصوم یا غایبانه یا ظاهرانه پخش شده، در اختیار مردم قرار گرفته.

پس آن ها در این دنیا مأمورند که ما انسان ها را تربیت کنند. آماده کنند برای زندگی آخرتی و برای زندگی بهشتی. انبیاء را آن ها مجهز می کردند تربیت می کردند بعد مأموریت می دادند که نبوت کنند مردم را دعوت کنند. علماء را، مثلاً الان این علماء، میبینی که علماء مذهب شیعه در مکتب ائمه درس می خوانند کتاب های آن ها را درسهای آنها را بحث های آنها را آیات قرآن را احادیث و اخبار را که از ائمه به آن ها رسیده، می خوانند دانا می شوند مجتهد می شوند عالم می شوند و اگر هم باز یک جایی گیر کردند امام زمان به کیفیتی که آنها نشناسند امام زمان را، غایبانه آن ها را هدایت می کند و یاری می کند.

این است که الان، علماء شیعه مشکل علمی در مذهب ندارند. یعنی تمام حقایق قرآن و درس های قرآنی را ائمه اطهار علیه الصلاه و السلام برای ما گفته اند و این ها همه در کتاب ها ن ثبت و ضبطه، هرکسی برود به مکتب شیعه، یک دانشمند پاک و منزهی از آب در می آید، صددرصد مومن و صالح و متقی. اگر تمام مردم دنیا از همان ابتدا بر اساس مکتب شیعه درس بخوانند در مکتب اسلام درس بخوانند، خودرایی و خودمختاری را کنار بگذارند، آن وقت این مکتب شیعه و مکتب اسلام به رهبری ائمه یک خاصیتی دارد که تمامی آدم ها را خوب بار می آورد خوب تربیت می کند صالح بار میآورد عادل بار میآورد مؤمن بارمی آورد. لذا از مکتب شیعه نداریم که یک نفر مجتهد باشد ظالم باشد فاسق باشد کافر باشد فاجر باشد آدم کش باشد، نه می بینید تمامی انسان های خوب تاریخ و مومنین صالح و عادل، همانها کسانی هستند که در مکتب اسلام به رهبری ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام هدایت شده اند. ظالمان ها بی دین ها لا مذهب ها آدمکشان، آن هایی که **جنگ** شروع می کنند قتل و کشتار راه می اندازند این همه چپاول می کنند غارت می کنند، این ها اصلاً در مکتب شیعه درس نخوانده­اند بویی از اسلام نبرده اند، یعنی مسلمان نیستند از قرآن خبری ندارند والا اگر در مکتب قرآن درس بخوانند تربیت الهی پیدا می کنند، دیگر می ترسند این همه جنگ و قتل و کشتار شروع کنند، مسئولیت آخرتی پیدا می کنند.

خب این مأموریت ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام در دورۀ دنیا تربیت مردم بوده. از همان زمان آدم به آدم آموختند که چگونه زندگی کند، به نوح پیغمبر آموختند که چگونه زندگی کند به هر پیغمبری به هر ولی ای از اولیاء خدا، زیرا ثابت شده که ائمه این چهارده نفر معصوم پیش از خلقت این عالم ما و آدم ما در مکتب الهی تربیت شده اند به ثمر رسیده اند عالم کامل شده اند تمام نقایص وجودی از آن ها برداشته شده علمشون به علم خدا متصل شده قدرتشون به قدرت خدا متصل شده، این چهارده نفر کامل شده اند و کامل بودند، بعد خدا آن ها را مأمور کرده که بیایند آدم و اولاد آدم را تربیت کنند.

آن ها که به این دنیا می آیند این آمدنشان به این دنیا یک مأموریت الهیست. مأمورند که بیایند انسان ها را تربیت کنند و علم و اخلاق مردم را به ثمر برسانند و مردم را از گناه و معصیت و فسق و فجور بترسانند نظام انسانی اجتماعی در عالم دایر کنند تا بر اساس تربیت، مردم از قتل و کشتار و جنگ و این ها نجات پیدا کنند، عدالت جهانی بوجود بیاید. الان همه خیرات و برکاتی که در عالم بوجود آمده هر صلاحی هرچه خوبی هست در عالم، همه این خوبی ها بوسیلۀ ائمه منتشر شده در عالم. حال چه اعمال خوبی باشد به دست کفار، چه اعمال خوبی باشد به دست مسلمانان. یعنی کافرها با این که انبیاء را قبول ندارند از مکتب انبیاء بهره گرفته اند. مثلاً تو برو به بلاد کفر، به امریکا، می بینی دزدی نمی کنند به آن ها بگو از کی یاد گرفتی که دزدی بده، برو کتابهایشان را بخوان می بینی که آن ها عاقبت از انبیاء یاد گرفته اند که دزدی بده. از کی یاد گرفته ای که دروغ گویی بده، می بینی از انبیاء یاد گرفته اند که دروغ گویی بده از کی یاد گرفته اند که بایستی به یکدیگر خدمت کنند به مردم خدمت کنند امنیت مملکتی به وجود بیاورند عدالت داشته باشند از کی یاد گرفته اند؟ هرچه خیر و خوبی و قانون درستی هست همۀ آن ها را از مکتب انبیاء یاد گرفته­اند از مکتب ائمه اطهارعلیهم الصلاة و السلام یاد گرفته اند حتی این اختراعات را.

می بینی دنیای پیش از اسلام که تقریباً شش هزار و پانصد سال طول کشیده در آن دنیای پیش از اسلام، هیچ خبری از این صنایع و اختراعات نبوده، نه ماشین بلد بودند درست کنند نه درشکه، نه گاری نه خانه خوبی نه ساختمان خوبی نه هم صنایع دیگر. اما بعد از اسلام که ائمه، اسرار طبیعت را به مردم آموخته اند و به آن ها یاد داده اند که مثلاً این میوه ها چه خواصی دارد، این دواها چه خواصی دارد، این گیاهان چه خواصی دارد، این ها همه را به مردم آموخته اند، آن ها آمدند این کتاب های اسلامی را به کشور های خودشان بردند از روی کتاب های اسلامی درس خواندند و پرورش دادند و زندگی خودشان را به ثمر رساندند. هر علمی که دارند خواه علوم اجتماعی باشد که نظام انسانی به وجود می آورد خواه علوم صنعتی باشد که بر اساس آن صنایعی دارند و اختراعاتی دارند، تمامی این علوم را وقتی پیگیری کرده اند، آمده اند در خانۀ ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام، می بینند از مکتب امام جعفر صادق علیه الصلاة و السلام، همه این علوم پیدا شده. لذا الان هر کتابخانه ای در غرب هست در آمریکا در اروپا در شهرهایی که ظاهراً کافرند مسیحی اند یهودی اند، هرجا که کتابخانه ای پیدا بکنی نصف آن کتاب ها از اسلام و علماء اسلامه که جمع آوری کرده اند در کشورهای خودشان، خونده اند و یاد گرفته اند و تجربه کرده اند و امتحان کرده اند تا به نتیجه رسیده اند.

خب پس بنابراین مأموریت این چهارده نفر معصوم در این زندگی دنیا، تعلیم و تربیت مردم بوده. پیغمبران به مأموریت از جانب آن ها در زمان خودشان، مردم زمان خودشان را تربیت کرده اند، هر پیغمبری چند قدمی مردم را جلو انداخته، یک قدری علوم و حقایق را به آن ها آموخته، درس توحید خدا شناسی آخرت شناسی، تا دنیا آماده شده برای ظهور حضرت خاتم الاانبیاء محمد صلی الله علیه و سلم و ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام. مثل این که پیغمبران گذشته، مردم را درس داده اند تا آمادگی برای ظهور پیغمبر اسلام پیدا کنند. انسان های پیش از ظهور پیغمبر اسلام، مانند کودک کودکستان هستند. الان ما اگر خواسته باشیم بچه های خودمان را آماده کنیم که به دانشگاه بروند پیش پروفسورها درس بخوانند استادشان، دانشمندان درجه یک باشد، باید یک مدتی بچه های خودمان را تربیت کنیم. ابتدا بایستی آن ها را به کودکستان بفرستیم تا برای دبستان آماده بشوند، کلاس اول را بخوانند برای کلاس دوم آماده بشوند سوم را بخوانند تا برای چهارم، چهارم را برای پنجم، دوازده کلاس درس می خوانند تازه برای اساتید دانشگاه آمادگی پیدا می کنند که استاد دانشگاه یا دبیرها بیایند به آن ها درس بدهند. باز می بینی پنج شش سال، پیش اساتید دانشگاه درس می خوانند تا آن پروفسورهای درجه یک بیایند به آن ها درس بدهند. پس اگر ما انسان ها خواسته باشیم به آن مکتب های خیلی عالی، عالی و بالا برویم و استادهایی داشته باشیم که خیلی بزرگ باشند پروفسور باشند دانشمندان درجۀ یک باشند بایستی مدتی در این دبستان و دبیرستانها درس بخوانیم تا آماده بشویم برای دانشگاه و اساتید دانشگاه.

حالا دورۀ حضرت رسول اکرم و ائمه به بعد، دنیا شده دانشگاه. خب، پیغمبران گذشته دورۀ کودکستانی مردم را عهده دار بوده اند. درسشان داده اند دبستانیشان کرده اند کلاس اولیشان کرده اند کلاس دومی کرده اند هرچه ما زمان را به عقب بر می گردیم دوره های قدیم تر، مردم جاهل تر و نادان تر و بیسوادتر بوده اند. دوره های بعدی داناتر و با سوادتر شده اند. بالاخره مدت شش هزار سال، یکصدو بیست و چهار هزار پیغمبر به نوبت آمده اند در هر قرنی مردم را یکی دو قدم جلو انداخته اند و فکر آن ها را عقل و شعور آنها را آماده کرده اند برای ظهور اساتید بزرگ عالم که آن اساتید بزرگ عالم که دیگر وقتی آن ها سر کلاس می آیند تمامی علوم و حقایق را می توانند به مردم بیاموزند، این اساتید بزرگ، این چهارده نفر معصوم علیهم الصلاة و السلام هستند. پس یک صدو بیست و چهار هزار پیغمبر در زمان خودشان ظرف مدت شش هزار و تقریباً پانصد سال مردم را درس دادند و تعلیم دادند و نسلی بعد از نسلی، قرنی...

..ترقی دادند تا رسانیدند مردم را به قرن ظهور پیغمبر اسلام. دیگر وقتی در قرن ظهور پیغمبر اسلام مردم از نظر فکر و علم و استعداد دانشگاهی شدند، یعنی دیگر آن دورۀ کودکستانی خودشان را گذرانده اند. اگر پیغمبر اسلام مانند حضرت موسی درس بدهد و دعوت بکند مثل این است که یک پروفسوری سر کلاس کودکستان برود درس های کودکانه به مردم یاد بدهد. درس های کودکستانی و دبستانی را پیغمبران دیگر در ارتباط با مردم انجام داده اند حوادث تاریخ، مردم را ترقی داده بالا آورده بالا آورده، تا دنیا آماده شده برای ظهور پیغمبر اسلام. پیغمبر اسلام که آمده دیگر تمام علم خدا و دین خدا و کتاب خدا و احکام خدا آن چه دیگر لازم است بشریت تا ابد در اختیار داشته باشد، تمامی این علوم و دانش ها را پیغمبر اسلام آورده، باز ائمه اطهار و علمای دیگر مشغول درس دادن و درس دادن، تا مردم را آماده کنند برای حکومت الهی.

پس پیغمبرهای گذشته مردم را آماده کردند برای تربیت پیغمبر اسلام. پیغمبر اسلام بیاید درسشان بدهد این قرآن نازل بشود. اگر این قرآن در زمان حضرت عیسی نازل می شد زود بود اگر در زمان حضرت موسی نازل می شد زود بود یا اگر بر نوح پیغمبر یا آدم ابوالبشر نازل می شد، زود بود. مانند یک کتاب بسیار علمی است که شما آن کتاب را یا آن پروفسور را سر کلاس کودکستان ببرید. کودکستان؛ کودکان باید یک کتابی داشته باشند، مطابق عقل شعور خودشان. میبینی این کتاب های ساده ای با عکس ها در اختیار آن ها می گذارند فقط الفباء یادشان می دهند. پس هر پیغمبری تقریباً یک کلاس یا یک دوره، مردم را تعلیمات داده حوادث زمان هم آن تعلیمات را پرورش داده تا مردم را رسانیده اند به ظهور پیغمبر اسلام.

در زمان پیغمبر اسلام عقل مردم یک قدری قوت دارد، شدت دارد، حالا شما به مردم جاهلیت، عرب های جاهلیت، نگاه نکنید همان ها هم فکرشان تا اندازه ای بالاتره و عالی تره، اما خب هرپیغمبری در هر زمانی که مبعوث می شود برای مردم شهر خودش نیست بلکه برای تمام مردمی است که در روی کرۀ زمین زندگی می کنند. حالا اگر مثلا پیغمبر ما خواسته باشد درس و کتاب را مطابق فکر عرب ها بگوید آن عرب ها یک الفبایی بیشتر لازم ندارند پس او پیغمبرِ دانشمندان نمی تواند باشد. لذا یک دینی آورده و یک کتابی آورده که هم دانشمندان از دین او و کتاب او استفاده می کنند و هم عوام از دین او و کتاب او استفاده می کنند. تقریباً قرآن یک کتابیست که از کودک کودکستان گرفته تا آن دانشمندان درجۀ یک بزرگ، پروفسورها، این ها همه می توانند از قرآن استفاده کنند، برای هر کدام شون درس دارد، علم دارد، یعنی برای همه کلاس ها این قرآن علم دارد و علمش هم تمام نمی شود.

مثلاً خب یک انسان اگر برود دوره دانشگاه را ببیند تمام کتاب هایی که نوشته شده همۀ کتاب ها را یاد می گیرد، بعد که پروفسور شد بهش بگویید که چرا دیگر درس نمی خوانی؟ می گوید همه کتاب ها را یاد گرفتم کجا درس بخوانم؟یعنی او از همه کتاب ها جلو افتاده دیگر، همه کتاب ها را پشت سر انداخته .به آن پروفسوری که پنجاه سال درس خوانده، همه کتاب ها را خوانده و دانسته اگر باز به او بگویی بیا مثلاً آن کتاب را هم بخوان مثل این است که به دیپلمه ها یا لیسانسه ها بگویی بیایند کتاب اول را بخوانند، کتاب سال اول را کتاب سال دوم را.

خب پس بنابراین وقتی انسان ها درس می خوانند در هر سالی یک عده کتاب ها را یاد می گیرند، درست وقتی چهل پنجاه سال درس خواندند دیگر همه کتاب های زمان را یاد می گیرند دیگر کتابی در عالم پیدا نمی شود که برای آنها درس تازه ای، علم تازه ای داشته باشد. همۀ کتاب ها را پشت سر می اندازند یعنی دیگر یاد گرفته اند و از همه کتاب ها جلو افتاده­اند. ولیکن این همه دانشمندان درس خونده اند و می خوانند و ادامه می دهند، هرگز نتوانسته اند از قرآن جلو بیافتند و بگویند ما تمام اسرار قرآن را دانستیم حکمت قرآن را دانستیم علوم قرآن را دانستیم. هرچه هم زیاد درس می خوانند باز می بینند قرآن از آن ها جلوتره، قرآن یک حقایقی را می گوید که باز آن ها نمی دانند، باز یک مدتی مشغول مطالعه می شوند یک حقایقی درک می کنند باز می بینند قرآن از آن ها جلوتره قرآن از آن ها جلوتره.

لذا قرآن را باید خود خدا بیاموزد یعنی فقط کسانی صددرصد می توانند حقایق قرآن را بیاموزند و درک کنند که مستقیماً شاگرد خود خداوند متعال باشند، خدا به آن ها این قرآن را بیاموزد ولیکنانسان ها نمی توانند به انسان ها تمام علم قرآن را بیاموزند و درس بدهند. این دوره دنیا، مأموریت ائمه در این دوره، تربیت کردن مردمه. درس دادن به مردمه. علم مردم بالا برود شعور مردم بالا برود فکر مردم بالا برود زندگی یاد بگیرند بدی ها خوبی ها را یاد بگیرند حق و باطل یاد بگیرند تا آماده شوند برای حکومت الهی. آن حکومت الهی، زندگی آخرته.

ائمه اطهار در این دوره دنیا مأمور تربیت هستند اما بعد از ظهور امام زمان به بعد، مأمور حکومت هستند. یک دوره حکومت دارند یک دوره تربیت. دورۀ تربیتشان در این زندگی دنیاست. خودشان آمده اند و به انسان ها اسرار زندگی را آموخته اند، حق و باطل آموخته اند، همه چیز را یاد داده اند. تمام علوم و اسرار را در کتاب ها نوشته اند و در اختیار مردم گذاشته اند و مردم هم این کتاب ها را خوانده اند و دانسته اند. این همه که مثلاً میبینید حکومت های زمان ما از حکومت های گذشته بهترند، علوم در زمان ما از علوم گذشته بهتره، این همه صنایع و اختراعات در زمان ما پیدا شده، این ها همه را از مکتب ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام استفاده کرده اند.

همین طور مردم تربیت می شوند تربیت می شوند تا برای حکومت ائمه آماده می شوند. تو نگویی که علی(ع) چرا نتوانست حکومت کند بر مردم؟ برای این که مردم لایق نبودند آمادگی نداشتند. تا وقتی آدم ها گول می خورند لیاقت ندارند که امام ها بر اینها حکومت کنند. زیرا مثلاً الان اگر امام زمان بیاید و بگوید من حاکم بر جهان هستم من بایستی سلطان کرۀ زمین باشم، فوری کافران می آیند جلوی مردم آجیل می ریزند پول می دهند ثروت،.. مردم را گول می زنند از در خانۀ امام زمان بر می گردانند. برای این که فکرشان خب آماده نیست. پس مردم زمان پیغمبر آمادگی نداشته اند که کاملاً پیغمبر بر آن ها حکومت کند، عدل و داد الهی را در میان مردم دایر کند. دو سه مرتبه همان عرب ها تصمیم گرفتند کودتا کنند پیغمبر را بکشند اهل بیت پیغمبر را هم بکشند و خودشان حکومت کنند. خب حالا مردمی که تصمیم دارند این پیغمبر را و یا امام را به قتل برسانند و همین که آجیلی جلوی مردم بریزند همه مردم را می فریبند و فریفتۀ خودشان می کنند، یک چنین مردمی آمادگی ندارند که پیغمبر بر آن ها حکومت کند عدالت جهانی به وجود بیاورد هم چنین در زمان امیر المؤمنین.

امیر المؤمنین با امام زمان هیچ فرقی ندارد. این امام ها همه اشان یک جور و یکنواختند. هر کاری که از دست امام علی(ع) می آید از دست امام حسن(ع) می آید، هر کاری از دست امام حسن(ع) می آید از دست امام حسین (ع)می آید، هر کاری از دست امام زمان(ع) می آید از دست پیغمبر اکرم می آید، هر کاری از دست پیغمبر، از دست امام جعفر صادق(ع)، امام ها یعنی این چهارده نفر با یکدیگر تفاوت علمی و مقامی و قدرتی ندارند. هر کدامشان را جای دیگری بگذاری کارهای همان را انجام می دهد. این تفاوتی که ما در آن ها می بینم مثلاً علی بن ابی طالب یک جور در زمان خودش با کفار می جنگد، امام حسن(ع) با صلح می کند امام حسین(ع) باز قیام می کند، امام جعفر صادق(ع) می نشیند درس می دهد، یا هر کدام شان یک شغل خاصی دارند از نظر شغلی با هم تفاوت دارند اما از نظر مقامی با هم دیگر تفاوت ندارند که ما بگوییم اگر امام حسن(ع) جای امام علی (ع) می بود نمی توانست کار امیر المؤمنین را انجام بدهد یا اگر امیرالمؤمنین جای امام حسین می بود نمی توانست کار امام حسین را انجام بدهد.

کلهم نور واحد، خداوند در آیۀ نور، این چهارده نفر معصوم را معرفی می کند که این ها چطور انسان هایی هستند. پس بنابراین ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام، نور واحدند، اما چرا به حکومت نرسیده اند مال این که فکر مردم آماده نیست. اگر بخواهند به زور بیایند حکومت کنند با ضرب شمشیر و آدم کشی، مانند سلاطین دیگر هستند. اگر با حقه بازی و حیله گری و سیاست بازی بیایند حکومت کنند باز مانند حقه بازان و سیاست بازان دیگر هستند. اگر آجیل بریزند پیش پای مردم و با ظرف آجیل و پول دادن مردم را جمع کنند و حکومت کنند، مردمی که برای پول بروند در خانۀ ائمه، به درد ائمه اطهار نمی خورند بایستی مردم معرفت به ائمه داشته باشند، سعادت خودشان را در اطاعت ائمه بدانند نه این که بخاطر پول گرفتن، بروند در خانۀ ائمه و از آن ها خواهش کنند که شما بیایید حکومت کنید.

مثلاً خب اگر یک انسانی، صرفنظر از ائمه، اگر همین جمهوری اسلامی آن قدر ثروت داشته باشد که بریزد تو دنیا، همه فقرا را غنی کند، تمام دنیا که اکثریتشان فقیر هستند و نان خشکی بیشتر ندارند ببینند درجمهوری اسلامی میلیاردر می شوند، تمامشان می آیند مسلمانمی شوند، حاضر به گرسنگی نیستند، اما آن مسلمانی به درد نمی خورد، مسلمانی باید روی علم باشد، روی معرفت باشد، روی فهم و شعور باشد، تو بشناسی علی(ع) چه کاره است معاویه چه کاره است؟ آن طور که از گرگ های وحشی می ترسی از معاویه و یزید و ابن زیاد بترسی و آن طوری که به دامن پدر و مادر خودت پناهنده می شوی به دامن علی(ع) پناهنده بشوی. یک چنین معرفتی در تاریخ هنوز به وجود نیامده که مردم برای سعادت خودشان بیایند در خانۀ ائمه و از ائمه بخواهند شما حاکم ما باشید. اگر هم آمدند به علی بن ابی طالب بیعت کردند همه اشان به طمع آمدند بیعت کردند که فردا مثلاً ریاست کجا را به طلحه بده ریاست کجا را به زبیر بده، کسی را پول بدهد، گردن کلفت ها می گفتند پول زیاد از علی(ع) می گیریم و الا با او مخالفت می کنیم، فقرا هم همچنین. خب لذا ائمه اطهار براساس آزمایش و امتحان مردم کار کردند نه براساس تسلط بر مردم. مثلاً خب علی بن ابی طالب آن شبی که دو نفر از روسای عرب، از آن گردن کلفت های درجه یک که طلحه و زبیر باشد شب دومی که مردم به علی(ع) بیعت کردند اینها آمدند خدمت امیرالمؤمنین که یک پزی بدهند و بگویند حالا که ما بزرگان این عالم اسلام هستیم به تو بیعت کرده ایم بایستی به ما ولایت فلان مملکت و فلان قدرت را و فلان ثروت را در اختیار ما بگذاری. وقتی آمدند خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت یک چراغ موشی، حالا آن زمان یک چراغ موشی بوده، چراغ موشی که داشت عوض کرد یک چراغ دیگر آورد. عرض کردند یا علی چرا چراغ را عوض کردی مگر چه عیبی داشت؟ فرمود چون من کارهای بیت المال را انجام می دادم از چراغ بیت المال هم استفاده می کردم اما حالا که شما آمده اید میهمان من شدید بایستی از چراغ خودم استفاده کنم حق ندارم برای مهمانم از بیت المال خرج بکنم. این ها به همدیگر نگاه کردند گفتند با این علی نمی شود کنار آمد، علی که این قدر دقت دارد یک مثقال نفت بیت المال را حاضر نیست زیادی خرج بکند بلکه نفت خودش را، همان فردایش حرکت کردند رفتند مکه، عایشه را که دیدند یک زنی است مردم او را دوست دارند و ام المومنینه از خانه بیرون آوردند و علمش کردند و آمدند جنگ راه انداختند و هکذا همه، همه، همه شوریدند برعلی بن ابی طالب، چرا؟ برای این که همه به طمع آمده بودند بیعت کرده بودند نه برای نجات خودشان نه برای نجات مملکت خودشان. الانم هم خب کسانی که، می بینی اکثریت ثروتمندان مملکت ما با این انقلاب مخالفند زیرا آنها می خواهند میلیاردر باشند و اکثریت مردم فقیر باشند آن ها در خانه بنشینند و بخورند و بچرند و مردم برای آن ها کار بکنند، این حکومت اسلامی باز هم نمی تواند کاملا عدالت را رعایت کند والا به هم می زنند اوضاعش را. با احتیاط کار می کنند ولی می بینی که هر چه فقیر فقرا هستند اگر عقلشون کم نباشد موافقنند و هرچه ثروتمند و قدرتمند هستند مخالفند. چرا مخالفند؟ برای این که میگویند ما ثروتمندیم و قدرتمندیم و از خانوادۀ کی هستیم باید پول ما زیادتر باشد فقرا یک بخور نمیری باید بیشتر نداشته باشند.

چون عقلشون نمی رسد که با عدالت جهانی جور در میاید لذا نتوانست امیرالمؤمنین بر مردم حکومت کند امام حسن واگذارشان کرد به معاویه، وهکذا امام حسین نتوانست بر مردم حکومت کند، آن مصیبت را درست کردند. امام زمان هم به همین دلیل غیبت اختیار کرده زیرا دنیا آمادگی برای عدالت جهانی ندارد، اما یک زمانی آمادگی پیدا می شود یک زمانی می شود که این دنیا مستاصل می شود دنیا پر از ظلم و جور می شود وضعی به وجود می آید که همه می نالند همه می گریند و همه می دانند که جز به دست امام زمان، کار مردم ساخته است. این را دنیا می داند دیگر، هم شیعه می داند هم علماء شیعه می دانند هم مجتهدین می دانند هم پروفسورها هم دولت ها هم قدرت ها، حادثه هایی پیدا می شود که زندگی مردم دنیا را فلج می کند، غنی و فقیر همه بیچاره می شوند مستاصل می شوند. وقتی در یک چنین وضعی قرا گرفتند، آنجا دیگر دورۀ ظهور امام زمانه، او می آید حکومت الهی دایر می کند.

حالا باز فردا انشاءالله دربارۀ کیفیت حکومت امام زمان با شما بحث می کنیم. یک قدری تعریف می کنیم از ائمه که شما یک قدری معرفتتون به امام ها برود بالا، شما خیال نکنید این چهارده نفر مثل انبیاء گذشته هستند یا مثل علما هستند یا مثل پروفسورها هستند یا مثل رئیس جمهورها هستند، تمامی انسان ها مانند قطره اند و هرکدام از این چهارده نفر مانند دریا، هیچ وقت قطره برابری با دریا نمی کند.

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین. بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله، پروردگارا قلیل توسل به کرم قبول کن، قدم ها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. این جمهوری اسلامی به ظهور امام زمان متصل بفرما. بحرمه سوره المبارکه ...

شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین. السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

دیروز بحث ما این بود که خداوند برای این چهارده نفر معصوم دو دوره وظیفه معین کرده، دو وظیفه. یکی از آن دو وظیفه مربوط زندگی دنیاست و وظیفه دیگر مربوط به زندگی آخرت. این دنیا اوله و آخرت آخره. هرچیزی اول دارد و آخر دارد. اول که تمام می شود آخر می آید و آخر هم دیگر تا ابده. زندگی دنیای ما از تولد تا مرگه برای هر انسانی، و از هبوط آدم تا قیام امام زمانه برای همه انسان ها. و زندگی آخرت از قیام امام زمان تا ابد. دیگر بعد از اینکه ما از قبر خارج شدیم و به زندگی وارد شدیم دیگر در آن زندگی آخرت، مرگ و مرض و پیری و کوری و لاغری و ضعف و ناتوانی و مصیبت های دیگری که در این دنیا داشته ایم، نداریم. این ها همه می شود ها، شدنیه خیال نکنید که افسانه است. خودتان را آماده کنید. سرمایۀ آخرت شما دو رابطه است. یک صلوات بفرستید.

هرکس زنده می شود در عالم آخرت از قبر خارج می شود در حد صفره، نه دیگر مکان دارد نه زمان دارد نه خانه دارد نه زندگی دارد. الان شما مثلاً قبرستان، سر مزار می روید و فاتحه می خوانید باز می گردید به خانه اتان، خانه دارید زندگی دارید، اما وقتی که مردید از دنیا رفتید دو مرتبه زنده شدید از همین قبرستان حرکت می کنید، وقتی حرکت میکنی خب می دانید این قبرستانه، آن وقت آیا می توانی به خانه ات بیایی به زندگیت بیایی سر املاکت بیایی دیگر زن تو زنت حساب می شود زندگی تو زندگیت حساب می شود یا این صدخرو دهت حساب می شود یا ایران مملکتت حساب می شود یا دوستان دوستت حساب می شوند؟ نه دیگر وقتی از زندگی از دنیا رفتی از همه چیز خارج شدی به کلی ثروتت تمام شد، قدرتت تمام شد و دیگر زندگی آخرت مثل دنیا نیست که خدا ملکی به ما بدهد املاکی به ما بدهد آب بدهد کشاورزی بدهد دامداری بدهد کاسبی کنیم تجارت کنیم دکترا دکتری کنند ملاها ملایی کنند کشاورزان کشاورزی کنند، این ها همه تمامه، دیگر در می روی از این زندگی. از این زندگی دنیا در می روی.

تقریباً زندگی آخرت برای ما مثل زندگی دنیا برای بچه ایست که از مادر متولد می شود. بچه تا وقتی که در رحم مادره خب مادر دارد، جای گرمی دارد جای نرمی دارد از غذای مادر استفاده می کند هرچه مادر می خورد یک بهره ای هم به بچه اش می رسد در رحم مادر. اما وقتی به دنیا آمد دیگر رحم مادر هیچ، تمام آن سرمایه های رحم از او قطع می شود یک زندگی دیگری برایش بوجود می آید. در رحم از راه ناف تغذیه می کرده، یک قطعه گوشت تن مادر بوده اما حالا وقتی وارد این زندگی دنیا می شود یک جور دیگره، یک ذره این زندگی دنیا شبیه رحم مادر نیست و یک ذره زندگی رحم مادر، شبیه زندگی دنیا نیست. این جا هوا دارد، آب دارد ،روزگار دارد ،زندگی دارد. یک عارفی می گوید وقتی که خداوند بچه را در رحم مادر می سازد فرشته هایی که بچه را می سازند، مثلاً این فرشته شروع میکند برایش دست می سازد بچه می گوید کیستی چه کار می کنی؟ این زبان حالشه ها، نه این که حالا بچه حرف داره. بچه می گوید کیستی چه کار می کنی؟ میگوید فرشته ام مأمور خدایم برای تو دست درست می کنم. میگوید دست برای چیه؟ برای این که بجنگی دعوا کنی از خودت دفاع کنی حیوانات به تو حمله می کنند آن ها را از بین بری کار کنی کاسبی کنی. او می گوید عجب ساده و احمقی تو، اینجا جای کاره؟ این جا جای کاسبیه؟ این جا جنگه، اینجا دعواست؟ چرا شکم مادرم را سنگین می کنی یک چیز زیادی برای من درست می کنی؟ باز دو مرتبه وقتی شروع می کند برای او پا می سازد باز بچه می گوید کیستی چه کار می کنی؟ فرشته ام برای تو پا درست می کنم. پا برای چی؟ برای این که بدوی جست و خیز کنی ورزش کنی بروی بالا بروی پایین. باز آن بچه ایراد می گیرد. عجب نادانی تو، کو میدان زندگی کو جای دویدن؟ چرا هی اعضا و جوارح این بدن من را سنگین می کنی؟ شکم مادرم را بالا می بری و مادرم را اذیت می کنی؟ هر عضوی که برای بچه می سازد بچه اعتراض میکند. فرشته می گوید که این جا لازمت نیست اما فردا وارد یک زندگی می شوی که اگر یک ذره از این ها کم باشد صدای اعتراضت بلند می شود که خدا زورش به من رسید که به من دست نداد پا نداد گوش نداد؟ چون هر عضوی که در رحم مادر به بچه می دهند آن جا که برایش لازم نیست آن جا یک بار سنگینیه هر چه کوچک تر باشد برای مادرش بهتره سبک تره. تمام اعضا و جوارحی که در رحم مادر به بچه می دهند برای این دنیا لازمه، نه برای رحم مادر. وقتی وارد دنیا می شود می ببیند که ای بابا اگر یک انگشتش کم می بود دیگر صدای اعتراضش بلند می شد.

همین طور این زندگی دنیا. ما الان هرچه داریم این ها همه برای این دنیا لازمه برای این روزگار از تولدمان تا مرگمان،که خداوند زندگی را به ما واگذار کرده برای ما کار و کاسبی و دامدارای و کشاورزی و کارهای دیگر درست کرده که خودمان زحمت بکشیم برای خودمان زندگی تهیه کنیم. وقتی که از دنیا رفتیم دیگر صفریم. هیچی از این دنیا همراهمان نیست مگر تن ضعیف لاغر پیر کور فلجی که به همان شکلی که از دنیا رفته ایم وارد قبرشده ایم به همان شکل هم می آییم بیرون. یک ذره زیاد و کم نمی شود درست مانند اینکه دیشب خوابیدی صبح بیدار شدی. صبح که بیدار شدی همان مرد دیشب هستی همان زن دیشب هستی. در عالم خواب چیزی برایت زیاد نشده، اگرلاغر خوابیده ای لاغر بیدار می شوی اگر چاق خوابیده ای چاق بیدار می شوی اگر پیرمرد خوابیده ای پیرمرد بیدار می شوی. وقتی هم در قیامت بیدار می شویم به همین شکلی که سرازیر قبر شده ایم به همان شکل می آییم بیرون. خودمان آن موقع حالیمان میشود که مرده ایم. اما الان که از دنیا رفته ایم حالیمان نمی شود که ما مرده ایم اگرهم یک چیزی حالیمان می شود مثل خواب دیدنه. شما کی می دانید که خوابیده بودید و خواب دیده بودید؟ وقتی بیدار می شوی. آیا در عالم خواب می دانی که خوابی، ها؟ هیچ کس در عالم خواب می داند که خوابه؟ خوابه دیگر. کِی می دانی که خوابی؟ وقتی بیداری شده ای. کِی خواب هایت را نقل می کنی وقتی میدانی خواب دیدی؟ وقتی که بیدار شدی.

قیامت هم همین طوره. به محض این که از قبر میایند بیرون، زنده می شوند، خیال می کنند که مثلاً روی تخت بیمارستانند یا کنار زن و بچه­شان. از منظره قبرستان و این جور چیزها میدانند بیدار شدند.

خب پس در حد صفری. هیچ از این دنیا همراهت نبرده ای. خدا می گوید،  وَ يَأْتينا فَرْداً(مریم-80)، یعنی وقتی وارد بر ما می شوید درزندگی آخرت، فردی تنها. نه بچه ات بچه اته، نه زنت زنته، نه لباست لباسته، نه خانه ات خانه اته، نه زندگیت زندگیته. این ها همه به کلی روبیده می شود، از بین می رود. و خدا می گوید، وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا.(فرقان-23)، یعنی این شکل زندگی دنیا به کلی از بین می رود. زندگی آخرت از طریق ارادۀ اعجازی خدا اداره می شود.

آن موقع که از قبر آمدی بیرون، دو چیز، دو سرمایه به دردت می خورد. فقط همین دوتا. لذا اصرار دارند که این دو سرمایه را در این دنیا برای تو فراهم کنند. مبادا وارد قیامت بشوی غریب و فقیر و تنها و.. که لخت و عور باشی هیچ چیز نداشته باشی.

آن دو سرمایه؛ یکی، رابطۀ با خدا. این نمازها هی بخوانی دعاها را بخوانی، ذکرها را بگو، چرا این همه دستور تکرار و اصرار داده اند که شبانه روز چند مرتبه نماز بخوانی مستحباتش را بخوانی پنجاه و یک رکعت نماز بخوانی. در ظرف سال چقدر..اگر خوب دقت کنیم دائم ما بایستی در ذکر خدا باشیم در یاد خدا باشیم. این همه یاد خدا، برای این که در وجودت تمرکز پیدا کنی، یاد خدا مسجل بشود در قلبت زنده شود.

کسانی که خیلی خدا را تمرین می کنند به یاد خدا هستند یک پشه تا آنها را میگزد میگویند خدایا خدایا، یعنی به خدا پناه می برم. هر اذیتی بلایی مصیبتی به آن ها متوجه میشود، فوری پناهنده به خدا می شوند. اما کسانی که در عمر، این نمازها را نخوانده اند این روزه ها را نگرفته اند این ذکرها را این دعاها را، یک ذره رابطه با خدا پیدا نکرده اند، آن ها اگر تکه پاره هم بشوند دیگر میگویند تمام شد دیگر، بلد نیستند. چون خدا در یادشان نیست به خدا پناهنده بشوند. این خدا هم مثل درسهای دیگره به تمرین پیدا می شود. مثلاً خب شما، کسانی که درس نخوانده ای، چرا الفبا را نمی دانی چیه؟ چرا کاغذ را نمیتوانی بخوانی؟ خب برای این که خب نخوانده ای درس نخوانده ای تمرین نکرده ای. شاگرد مدرسه ها رفته اند تمرین کرده اند میتوانند کاغذ را بخوانند کتاب را بخوانند کلمات را بشناسند اما شما که تمرین نکرده ای در تمام عمرت نه الف خوانده ای نه ب خوانده ای، نه نوشته ای، نه دیده ای؛ یک کلمه نمی توانی بخوانی.

خدا هم مثل درسه. این کارهای شبانه روزی ما عبادتهای ما، درس هایی که برای ما مقدر و مقرر کرده اند که ما خدا را بشناسیم صفات خدا را بشناسیم چون خدا ولی اصلیه، مرجع ابدیه، پدرها از بین می روند مادرها از بین می روند سلطان ها از بین میروند مملکت ها، همه چیز از بین می روند. حالا این یکی، وقتی که از قبر می آیی بیرون، فوری خدا خدا راه می اندازی، اگر در عالم آخرت گفتی خدا، خدا دیگر فوری حاضره، خدا در آخرت مثل دنیا نیست که تو هی دعا کنی هی دعایت مستجاب نشود، عالم آخرت هرچه خواستی از خدا، دست خدا بالای چشمشه. این یک رابطه. پس کسی که خدا را تمرین نکرده فکر این کلمه نبوده که باید سبحان الله بگوید الحمدالله بگوید خدا را در وجودش زنده کند این درس را همیشه حاضر داشته باشدکه تا هر بلایی سرش می آید فوری پناهنده به خدا بشود.

{اما}کسی که در تمام عمر همه چیز را گفته شنیده کار کرده تمرین کرده، جز خدا. خدا اصلا در یادش نیست در ذکرش نیست وقتی طیاره سقوط می کند یا کشتی دارد غرق می شود آنهایی که به فکر خدا بودند داد می زنند ای خدا ای خدا ای خدا به داد ما برس. اما آنهایی که این کلمه را تمرین نکردند همان جا هم به اینها می خندند، میگویند خدا چی است خدا کجا بوده که بیاید جلوی طیاره را بگیرد تو را نجات بدهد؟

کار ندارم، این یک رابطه که باید این را آدم در وجود خودش زنده نگه دارد و همیشه مواظب این کلمه باید باشد. این که چرا هر روز باید نماز بخوانی آخه، بسه دیگر، یک دور نماز خواندیم بسه. مثل کسی که میگوید تو هر صبح و شام باید به بیایی به ما سلام کنی دست من را ببوسی احوال پرسی کنی بعد بروی به خانه ات. خب آدم میگوید آخه چه خبره مگر، یک مرتبه سلامت کنم بسه. حالا خداوند متعال این دستور را می دهد، هر شبانه روزی چند مرتبه بایستی بیایی مقابل من، سلام کنی به خاک بیفتی سجده کنی چون این سرمایه ابده، این جزء علم آدم باید بشود جزء فکر آدم باید بشود، در وجود آدم باید زنده بشود.

اما رابطۀ دوم. خدمت به این انسان ها، محبت به این انسان ها. لااقل ظلم به کسی نکنی. چون این محبت سرمایه آخرته اگر خوب دقت کنی تمام سرمایۀ ما در همین دنیا هم همین دوتاست.

یعنی تمام امیدمان به خدا و مردمه. حالا شما از ده برو بیرون توی جنگل توی یک بیابان خودت باش و تنها، تمام پول هایت را هم همراه خودت ببر، جواهراتت را هم ببر، آنجا هم یک خانه خیلی مجهزی داشته باشی مثل باغ بهشت، اما خودت باشی با خودت، دیگر نه زن و نه بچه نه فرزند هیچکس همراهت نباشد فقط خودت باشی با خودت. برای زندگی تو درآنجا در یک بیابان یک باغی هم داری فقط خودت هستی و خودت، در تمام عمر حق نداری انسانی را ببینی انسانی با تو محشور نمیشود خودت باشی با خودت، آن زندگی، تنهایی چقدر ارزش دارد؟ حالا چه کم داری؟ نان داری، آب داری، باغ داری، میوه داری، اما خب یک حیوانی در بیابان، ارزش ندارد آن زندگی، چه کم داری؟ آدم کم داری. پس آدمها خیلی می ارزند. تو قدر دختر را نمیدانی، قدر پسر را نمیدانی، قدر برادر را نمیدانی، قدر خواهر را نمیدانی، اینها سرمایه های آخرتت هستند، درهمین دنیا هم سرمایه ات هستند.

گفتم تو منهای آدمها برو توی بیابان، زندگیت به صفر میرسد. همین آدمها که دور یکدیگر جمع هستند این خانه¬ها را ارزش داده اند و خانۀ ما در ده ارزش دارد در بیابان هیچی نمی ارزد. هر چه جمعیت آدمها کنارت بیشترند ارزش زندگیت بالاتر است. لذا خانه¬ها در شهرهای بزرگ خیلی بیشتر قیمت دارد از این خانه¬ها در شهرهای کوچک. چون شهرهای بزرگ خیلی آدم دارد شهرهای کوچک، کم. حالا اگر دو سه نفر رفتند توی بیابان زندگی کردند هیچ چی نمی¬ارزند.

خب این محبت به آدم ها، محبت هم مفت و مجانی گیر آدم نمیآید محبت از راه خدمته. وقتی خدمت کنی به زن و بچه¬ات محبت داری، وقتی خدمت کنی به همسایه محبت پیدا می کنی، خدمت کنی به مردم، هر کس به کسی خدمت بکند هم این به او محبت پیدا میکند هم او به این، دوتایشان محبت به همدیگر پیدا میکنند خدمت برای خدا نه اینکه مثلاً یک شندرغازی به کسی داده ای به رخش بکشی و منت سرش بگذاری که مصیبتش را چندین برابر کنی.

این محبتی که از طریق خدمت پیدا میشود یا رابطۀ با خدا که از طریق عبادت پیدا می شود، این دوتاست سرمایۀ آخرتته. اگر یک نفر فقط خدا را عبادت کند انسانها را به کلی نشناسد و به انسانها خدمت نکند، خب این وقتی که زنده میشود در یک باغی زندگی میکند اما خودش تنهاست، آدم ندارد، زن بچه ندارد، دوست ندارد، رفیق ندارد، منهای آدم. یک بهشتی دارد منهای آدم. لذا خدا روی این دو مسئله در قرآن این همه تأکید میکند که میگوید: اقیموالصلاه و اتوالزکاه، هرجا صلاة می آید زکات می آید. صلاة یعنی رابطۀ باخدا زکات یعنی خدمت به مردم. هرکسی در خدمت مردمه به مردم خدمت میکند اززن و بچه اش گرفته تا دیگران. کسی که فقط به مال بچسبد آدمها را رها کند محبت او دردل مردم و محبت مردم دردل او جا نمیگیرد. اما اگر چنانچه خدمت کند به بندگان خدا، لااقل به زن بچه¬اش به همسایه اش، صله رحم به جا بیاورد. آخر بی خود که نیست این همه سفارش میکنند به زکات دادن و صله رحم به جا آوردن.

وقتی از قبر خارج میشوی این دو تا را داشته باشی زندگیت رو براهه، درست می شود کارت. اما اگر این دو راه نداشتی در حد صفری نه آب گیرت می آید، نه هوا برای نفس گیرت می آید، نه نور و روشناسی برایت پیدا می شود، نه زمینی که بتوانی زندگی کنی، در حد صفر؛ و اگر خدا نکرده ظالم هم بوده¬ای که ظلم کرده ای به بندگان خدا، از دار دنیا رفته ای، مظلومان، آن ظلمهایی که از تو دیده اند به تو بر میگردانند. متلک گفته ای برایشون آنجا بهت متلک می گویند، مسخره اشان کرده ای مسخره ات می کنند. یک زخمی بر تن آن ها وارد کرده ای همان زخم را برتن تو وارد می کنند. یک سوزنی به تن آن ها زده ای همان سوزن را به تنت می زنند تمام این آتش ها که صدام رها کرده این همه ایرانی و عراقی را سوزانده این ها تمام زنده می شوند همۀ این حرارت ها را به خودشان بر می گردانند. این ها همه درسته ها، خیال نکنی. من کاملاً اینجور همینطور که دنیا را می بینیم آخرت را هم می بینم. یک ذره هم یک شک و شبهه ندارم. ببینید تن صدام، خود تنش، می شود میلیون درجه حرارت، میسوزد و میسازد، آدمها جرأت نمی کنند از یک کلیومتری بهش نزدیک بشوند. مگر همانهایی که همکاری اش کرده اند و با او کمک کرده اند که این همه جرم¬ها جنایت ها... همین طور تمام آتش ها بر می گردد به آدم های بد تاریخ،آن ها در سجین قرار میگیرند، وجودشان آتشه، جهنم یک چالۀ پر نفت و قیرنیست.

همیشه ما آخرت را با دنیا قیاس می کنیم اشتباه می کنیم. جهنم، وجود آدمه. یعنی تمام این ظلمها که از ظالمها به مظلوم ها رسیده دو مرتبه از مظلومان به ظالمان بر می گردد. زخمها به خودشان بر می گردد جراحتها به خودشان بر می گردد دست و پا شکستگی­ها به خودشان بر می گردد آتش ها که به جون مردم انداختند به خودشان برمی گردد گلوهای آتشین، آتشش به خودشان برمی گردد. عین زخم بر نمی گردد، درد زخم بر می گردد. یعنی در آخرت دیگر چاقو نیست که مظلوم بیاید شکم ظالم را پاره کند، اما آن سوز و درد ها را انتقال می دهد، آن حرارت های آتش را انتقال می دهد، آن دل به درد آمده ها را انتقال می دهد، این زندگی آخرته.

حالا ائمه در دورۀ زندگی دنیا دین کامل خدا را آورده اند. هیچ پیغمبری نتوانست در زمان نبوت خودش، دین کامل خدا را برای مردم بیاورد. هر پیغمبری یک صفحه­ای از دین خدا آورد، یک خط دو خط از دین خدا آورد، یک سوره از دین خدا آورد، یک کتاب کوچکی. گفتم که خدا را اگر به دریا تشبیه کنی پیغمبرها مانند لوله هایی هستند که به این دریا وصلند. لوله­ای که به دریا وصله به اندازۀ ظرفیت خودش آب تحویل می دهد نه به اندازۀ ظرفیت دریا. لوله یک اینچی دو اینچی سه اینچی به اندازۀ ظرفیت خودش. اما اگر یک لوله وسیعی به دریا وصل کردی که به اندازۀ دریا هست، تمام آب دریا را تحویل میگیرد.

پیغمبرها امام ها علماء مجتهدین بزرگان عالم، انسان های مؤمن، این ها از طریق رابطه ای که با خدا دارند فیض علم و حکمت و دانش را از خدا می گیرند، تحویل دیگران می دهند. این انسان ها خودشان واسطه اند برای فیض گیری و فیض دهی. یعنی فیض از خدا می گیرند باز به فرزندانشان به دیگران میدهند. فیوضات معنوی هم مانند فیوضات مادیه. پدر و مادر، روزی را از خدا می گیرند به فرزندانشان می دهند. یا روسای مملکت، روزی را از مملکت یا خدا می گیرند تحویل مردم می دهند. علماء و دانشمندان هم علم و دانش از خدا می گیرند و تحویل مردم می دهند. پیغمبرها درس و دانش از خدا می گیرند تحویل مردم می دهند. هر چیز از خدا می گیرند دراختیار مردم قرار می دهند.

پیغمبران گذشته از زمان آدم تا زمان حضرت خاتم الاانبیاء محمد صلی الله علیه و سلم، در این مدت طولانی اگر بگوییم که آنها چقدر از علم خدا از خدا گرفته اند تحویل مردم داده اند، حکم خدا را حکمت خدا را چقدر گرفته اند، تحویل داده اند، تقریباً برابر یک کتاب پانصد ورقی، که... احکام الهی را گرفته اند تحویل مردم داده اند.

اما وقتی نوبت می رسد به پیغمبر اکرم و ائمه اطهار، آن ها همان لوله های بسیار وسیعی هستند که دریا تحویل می دهند. یعنی تمامعلم خدا را حکمت خدا را قدرت خدا را، هرچه در انبار خدا است از خدا میگیرند تحویل می دهند. لذا این چهارده نفر در زندگی دنیا، دین خدا را کامل کرده اند. تمام علوم و دانشی که بشر تا ابد لازم دارد، این ها را همه را از خدا گرفته اند در اختیار مردم... که مجموعه اش در قرآنه. قرآن، در ظاهر خیلی ساده است اما در باطن خیلی عمیقه. قرآن مثلاً مثل طبیعته، شما مثلاً به یک سیب نگاه می کنی می گویی سیب. خب می فهمی این قدر علم داری میگویی این سیبه. اما می دانی در داخل این سیب چه کارهایی انجام گرفته که این مواد سیب شیرینه، لطیفه خوشمزه است؟ این سیب روح دارد، جان دارد، مزه دارد، شیرینی دارد، قانون و قاعده دارد، هندسه دارد، میلیون میلیون فرشته در داخل این سیب دارند کار می کنند. همراهش اراده خدا و فرشته ها را دارد کار می زند. خب همین سیب را اگر خوب آن جوری که خدا ساخته روی کاغذ بیاورند که چند ماده دارد هر ماده ای چقدر شارژ دارد؟ شیرینی اش چه جور به وجود آماده؟ لطافتش... اگر بتوانند آنجوری که خدا ساخته، علم سیب سازی را، علم سیب سازی؛ مثلاً الان هر صنعتی یک کتابی همراهش دارد. مهندسان وقتی می خواهند طیاره بسازند آن کتاب طیاره سازی را، چندین هزار صفحه و شکل و قانون و قاعده است؛ آن کتاب را بر می دارند می خواهنند از روی آن کتاب، طیاره می سازند. حالا ما در ظاهر، فقط نگاه می کنیم میگوییم طیاره. یاد گرفتیم این طیاره است، این هواپیماست. اما اگر خواسته باشی که علمش را یاد بگیری که خودت بتوانی سنگ را از از معدن بیاوری بیرون، تبدیلش کنی به طیاره، بایستی سی چهل سال درس بخوانی چندین هزار صفحه کتاب هم پرمی شود. سیب هم همچنین گلابی هم همچنین، یک مورچه. خب .. میگویی من عالمم من دانا هستم می دانم این مورچه است. اما آن علمی که خدا دارد روی آن علم مورچه را می سازد سیب را می سازد، اگر خدا خوب توضیح بدهد که چه کار کردم چه کار کردم و چه کار کردم؟ که خاک و آب، تبدیل به مورچه شده اند تبدیل به سیب شده اند گلابی شده اند، چندین هزار شتر، کتاب هایش را نمیتواند حمل کند از این طرف به آن طرف ببرد.

این جوریه، خب قرآن هم همین طوره. تو الان می گویی، الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى(طه-5)، ‌ ترجمه هم می کنی، خدا روی عرش قرار گرفته، خدا روی تخت سلطنتی خودش قرار گرفته، خدا مثل این پادشاهان است که مثلاً یک تختی درست کند برود روی تختش بنشیند؟ اگر یکچنین تختی درست کرده دیگر همان جاست دیگر، از کجا جاهای دیگر خبر دارد؟ همین آیه را اگر خدا آن جوری که خودش هست و آن جوری که تختش هست و آن جوری که خدا روی تخت استیلا پیدا می کند حکومت می کند بر مردم، چندین هزار تن کتاب می شود. لذا امام باقر علیه الصلاة و السلام می فرمایدکه اگر یک شاگرد بااستعدادی داشته باشم، لاوقرت سبعین بعیرا من کلمه صمد، یعنی اگر شاگرد باسوادی داشته باشم آن قدر از همین کلمۀ صمد کتاب می نویسم که هفتاد شتر نتوانند آن کتابها را بکشند. خب این همه کتاب ها را از کجا می آورد امام باقر(ع)؟ از یک کلمه صمد، از یک کلمه الف- لام- میم، از یک کلمۀ الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى .

خب ما در ظاهر این قرآن را می بینیم یک کتابیه یک کاغذی و یک کلمات، اما اگر خواسته باشیم عمقش را حقیقتش را درک کنیم، این تمام علم خدا در همین کتاب جمع شده. هرکس قرآن را باز میکند، اگر عقلش برسد دل را صاف کند؛ چه کار کنیم ما این دل ها درست بشود؟ دل ها، برادران به وظیفه شناسی درست می شود. بایستی خدا یک دستور داده بگویی چشم. بدوید دنبالش. همین که این دستور را اجرا کردی دلت صاف می شود، روشن می شوی. آن جا حقایق را دقایق را علوم را درک می کنی می فهمی.

پس ائمه اطهار با آوردن قرآن و تبیین و توضیح قرآن، تمام علم خدا را در اختیار بشر گذاشته اندکه دیگر چیزی کسری نیامده، الا اینکه مثلاً از این اقیانوس قرآن یک سطل دو سطل آب، یک نمی حالا تحویل ما داده شده، یک نمی تحویل علماء داده شده تحویل مجتهدین داده شده، چه برسدکه ما مردمی که عوام هستیم. خب این تمام علوم را، ائمه، همانطور که در دنیا تمام علم الهی را تمام حکمت خدا را تمام احکام خدا را، اخلاق خدا را، هرچه لازمه برای بشر آوردند، این دورۀ دنیاست که وظیفه اشان را کامل انجام داده اند. هیچ پیغمبری نتوانست دین کامل خدا را...

...چهارده نفرهرکدام، آن قدراستعدادشون بالا بالا بالاست که این ها در ارتباط با خدا مثل خود خدا هستند، جنسیت خدایی ندارند اما شاگردهای کامل شده هستند. خدا در تعریف آن ها می فرماید:وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انعام-115)،  می گویند هر امامی که متولد می شود این آیه بر بازوی راستش نوشته می شود ولی نه اینکه این جور خط نوشته میشود یعنی این امام مصداق کامل همین آیۀ شریفه است. خدا در این آیه می گوید با این انسانی که تحویل شما دادم تمام علم خودم را حکمت خودم را قدرت خودم را، احکام خودم را اخلاق خودم را، هرچه را که تا ابد لازم دارید به وسیلۀ همین امام در اختیار شما گذاشته­ام. ما الان اگر از خدا بخواهیم خدایا یک صفحه دیگری بیاور که در قرآن نباشد یک آیه دیگری بگو که در قرآن نباشد یک حدیثی یک علمی که در قرآن نگفته باشی، خدا معذرت خواهی می کند، می گوید هر چه داشتم و دانستم در این کتاب صامت که قرآن باشد و در کتاب ناطق که علی بن ابیطالب و امام باشد قرار دادم. پس ائمه در این زندگی دنیا دین کامل خدا را در اختیار مردم قرار داده­اند و چیزی کم نگذاشته اند، مانده دورۀ حکومتشان، که گفتیم امام ها یک دورۀ تربیتی دارند؛ یک دوره مأمور تعلیم و تربیتند؛ و یک دوره هم مأمور حکومتند. قربان حکومتشان اگر شما خودتان را آماده کنید که در حکومت امام ها قرار بگیرید آن جا هست که می دانی این امام ها چه کاره هستند و چه جور زندگی برای مردم می سازند.

دورۀ تعلیم وتربیت آن ها از هبوط آدم تا روز ظهور امام زمانه که در این دوره به مردم تعلیم داده اند، تربیت کرده اند آن ها را، احکام را گفته اند، اخلاق را گفته اند، این همه کتاب ها این همه دعاها اگر بدانی بعداز ظهور دین مقدس اسلام چقدر کتاب در عالم پیدا شده و پیش از ظهور اسلام چقدر کتاب در عالم بوده، پیش از ظهور اسلام مثلاً شاید هزار جلد کتاب مثلاً در عالم بیشتر نبوده، آن هم نصف بیشترش افسانه، دیگر بهترین کتاب ها کتاب تورات و انجیله که پیش از ظهور دین مقدس اسلام بوده. این دو کتاب را وقتی نگاه می کنیم اولاً دو سومش افسانه است، خرافاته که بایستی بریزیم کنار، یک سومش یک شباهتی به گفتۀ انبیاء و اولیاء دارد. اما بعد از ظهور دین مقدس اسلام الان به هرشهری وارد بشوی چندین هزار جلد کتاب در آن شهر است، به هر مملکتی که وارد بشوی چندین هزار کتابخانه. تمامی این کتاب ها چه از کافرها چه از مؤمنان چه از مجتهدان، از هرکس، همه این کتاب ها، ریشه اش از قرآن و از اسلامه، از قرآن و از اسلام گرفته شده توسعه پیدا کرده زیاد شده.

خب این دوره، دورۀ تعلیم و تربیت ائمه اطهار بوده که بعد، خداوند یک دوره هم حکومت برای آن ها مقدر کرده. خب کو؟ آیا شده یک پیغمبری بیاید سلطنت بکند یک امامی بتواند سلطنت کند؟ نه. پیغمبرها امام ها همه بیچاره ها در محرومیت زندگی کرده اند، در محرومیت و مظلومیت هم از دار دنیا رفته اند، خدمتشان بی نهایت استفاده اشان در حد صفر. اگر خدمات علی بن ابی طالب علیه السلام را از تولدش تا شهادتش در نظر بگیرید و خوب فوائد خدمات آن حضرت را در نظر بگیرید تمام خدمات اهل عالم یک جا، خدمت یک روز او یک جا. مثلاً خب یک جنگ و یک ضربت آن حضرت را، پیغمبر اکرم می فرماید، ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین، یعنی همین یک ضربت شمشیری که این آدم قلدور متجاوز را به قتل رسانده از عبادت جن و انس بالاتره **زیرا همان، راه را باز کرد برای نزول قرآن و ورود ائمۀ اطهار علیهم الصلاة والسلام به زندگی و در اثر قرآن و ورود ائمه این همه علم و دانش عالم پیدا شد.**

**پس آنها خدماتشان بی نهایته اما استفاده هایشان در حد صفره. خب حالا اگر بگوییم ای خدا، علی بن ابیطالب از تولد تا مرگش چقدر از روزی های تو استفاده کرده خرج به گردن تو انداخته، ثابت میشود که به اندازه یک پیرزن فقیر روستایی خرج به گردن خدا نینداخته از روزی های خدا استفاده نکرده. پس می بینی که باری که به دوش مردم می گذارد یک گرم دو گرم ده گرمه اما باری که از دوش مردم برمی دارد میلیاردها تنه.**

**انبیاء همین جورند. بیچاره ها تا توانسته اند خدمت کرده اند و با محرومیت از دار دنیا رفته اند. خدایا مگر اینها نوبت ندارند اینها سلطنت حق ندارند اینها حق حکومیت ندارند؟ بزرگترین نعمتی هم که خدا به آدم می دهد ریاست و سلطنته. همه کس میبینی برای سلطنت و ریاست چقدر فداکاری می کنند و چقدر پول خرج می کنند. یک نفر می خواهد وکیل مجلس بشود چقدر پول خرج می کند که این برود، وکیل مجلس بشود همین اسم را پیدا کند که این وکیل مجلسه. رئیس مردم بشود که مثلا وکالت آن ها قبول کرده. ریاست از هر چیزی مهم تره این همه جنگ ها قتل ها کشتارها که در تاریخ واقع شده سر ریاست بوده سر ارزاق نبوده اگر هم سر املاک دعوا می کنند در واقع برای ریاست دعوا می کنند. این خانهای قدیم که، یک خان در این ده، یک خان در آن ده، با هم دیگر می جنگیدند برای اینکه اگر خان آن ده می آمد املاک این ده را می گرفت دیگر ریاست این از بین میرفت. خان این ده میرفت املاک آن خان را می گرفت ریاست او از بین میرفت.**

**پس در واقع حکومت و ریاست، بزرگترین نعمتیست که خداوند تبارک تعالی به انسانها وعده داده و از این نعمت بزرگ که همین حکومت و ریاست باشد چی گیر پیغمبرها امام ها تا حالا آمده؟ چیزی گیرشان نیامده. بیچاره ها همه وقت در همه جا مظلوم بوده اند محروم بوده اند ظالم بر آنها مسلط بوده و اگر روزی هم برای احیای دین خدا، چهار روزی به قدرت رسیده­اند هنوز استفاده نکرده از دار دنیا رفته اند. پیغمبر اکرم بیست و سه سال زحمت کشیده، آن دو سه سال آخری دیگر ریاستش ..پیدا کرد و تمام اهل عربستان مسلمان شدند.** **دیگر فرصتی پیدا** **نکرد و از دار دنیا رفت. یا مثلاً امام راحل بزرگوار، خب ایشان تقریباً درست چهل پنجاه سال فعالیت کردند که زمینۀ ظهور حکومت اسلامی را به وجود آورند و ظرف ده سال تمام مصیبت ها و مشتقت ها، همین که دیگر می خواست به ثمر برسد، خداوند تبارک و تعالی، ایشان را از دنیا برده. پس ریاست و حکومت تا حالا گیر پیغمبران نیامده اگر هم چهار روزی آمده برای اینکه دین خدا را بتوانند رواج بدهند، در زمانی پیغمبرها به حکومت می رسیدند که کافران دین خدا را به کلی از بین می برده اند وقتی کافرها دین خدا را از بین می برده اند خدا به یک پیغمبر قدرت می دهد حکومت میدهد ریاست میدهد تا دین خدا را زنده کند در اختیار مردم قرار بدهد. اما آیا یک پیغمبری یک امامی توانسته به حکومت برسد به آرزوی خودش برسد که دوستانش را خوشبخت کند دشمنانشان را سرکوب و منکوب کند؟ همیشه مظلوم از دار دنیا رفته­اند همه پیغمبران. علماء هم الان اینطور هستند، الان علمای مملکت ما، روسای مملکت ما خدمت­شان بی نهایته استفاده­اشان صفره، خب برو دارایی اشان را ببین، این رهبر معظم انقلاب چقدر دارایی دارد، رئیس جمهور ما چقدر دارایی دارد، یا چند تا از وکلای مجلس. اگر هم داشته باشند چون دارایی اینقدر لعنتیه که تا روحانی دارا میشود رسوا میشود، نمی تواند روحانی دارایی پیدا بکند کاخ ببرد بالا، قصر ببرد بالا، چی و چی و غیرذلک. حالا مردم می گویند چه ماشین­های خوبی، خب این ماشینها برای سفره حفاظتشانه دیگر، این همه دشمن در کمین دارند ماشین ها باید خیلی محکم در اختیارشان باشد که اگر به گلوله اشان بستند سپر باشد که نتوانند این رئیس جمهور را یا رهبر را یا وکیل مجلس را به قتل برسانند خب آن ماشین هایی که از دولت در اختیارشانه که مال آنها نیست، آن راه زندگی شان است. من هم هر روز سبزوار می برند ماشین می آورند میبرند بر می گردانند، دیگر من ماشین دار شدم؟ خب اینها ماشین دولته می آورند می برند بر می گردانند تا اینکه محفوظ بمانند کشته نشوند. اما خودشان وقتی از ریاست عزل شدند..الان در قانون اساسی مملکت­ما الان این قانون خوابیده که وقتی یک نفر رئیس جمهور می شود بایستی دارایی اش را حساب کنند که چقدره، روزی هم که ریاستش تمام می شود باز داراییش را حساب کنند که چقدره، این قانون مملکته. هیچ مملکتی این طور نیست هرکس در هرجا رئیس جمهور می شود باید لااقل یک دهم مملکت را بچاپد به جیب بزند. رئیس جمهور هر مملکتی، ثروتمند­ترین افراد آن مملکته اما خب در جمهوری ما وقتی که این آقا رئیس جمهور شد مثلا تمام ثروتش پنج میلیون تومان، اما حالا که مثلاً از ریاست افتاده، شده پنجاه میلیون تومان. اگر این پنجاه میلیون تومان همان پنج میلیون تومانه که ترقی کرده خب این زیادی ثروت حساب نمی شود. آخه قیمت بالا میرود ثروت بالا نمی رود. ثروت، خانه است و زندگی است و وسایل خانه و ماشین و ..، این وسایل زندگی. حالا فرض کن من یک خانه­ای داشتم در قدیم که پنجاه تا تک تومانی می ارزید حالا همان خانه است حالا پنجاه هزار تومان می ارزد، پس من واقعاً ثروتم بالا رفته؟ نه ثروتم وقتی بالا رفته بود که آن خانه عوض می شد یک کاخی می شد که وقتی قیمتش میرفت بالا. خب روسای مملکت ما این طورند بایستی همین طور خدمتشان، تمام عمر در خدمت مردم باشند و ثروتشون هم از حد متعارف نبایستی بالاتر برود ولیکن جاهای دیگر اینجور نیستند. ائمه همه این طور بودند. پس شانس این امام ها شانس پیغمبرها شانس علماء شانس همه آدمهای خوبی که به دلیل خوبی مظلومند، شانس اینها کی می رسد؟**

**حالا باز فردا دربارۀ این شانسی که حکومته بحث می کنیم که آدمهای خوب وقتی که شانسشان میاید، شانس اینها از روز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به بعده. حالا امامی که خودش از ترس مردم و از شر مردم الان فرار کرده غایب شده زندگی­اش در حد صفره، وقتی ظاهر می شود چه قدرتی دارد، چه سلطنتی دارد، یا این امیر المؤمنینی که در فیلمها دیدید چقدر خون دل خورد و کفشش چی بود ولباسش چی بود و تمام آن ثروت ها را معاویه به جیب زد و سلطنت کرد، خب شانس علی بن ابیطالب چه وقته، وقتی او به سلطنت میرسد سلطنت علی(ع) چطوره، سلطنت امام حسن (ع) چطوره، سلطنت امام حسین(ع) چطوره، سلطنت مالک اشتر چطوره، اینها را بیایید یاد بگیرید. ما پر هستیم از اینها، تحویل شما میدهیم شما وظیفه دارید این یک ماهی که ما میاییم، بیایید یاد بگیرید. به خدا قسم در این زمان آن چوپان بیابانی که تمام امورش در بیابانه یا دهقان بیابانی حق ندارد روز قیامت بگوید نفهمیدم ندانستم، زیرا همان چوپان بیابانی یک رادیو دراختیار دارد، یک تلویزیون در اختیار دارد، آن رادیو قم را می آورد همانجا توی بیابان، تهران را می آورد. با همان رادیو تلویزیون با هر عالِمی می تواند تماس بگیرد یاد بگیرد. آن زمان قدیم حق داشته اند مردم، عوام باشند و ندانند و نفهمند، اما حالا چطور؟ تو ماشینِ مسافرت، همۀ شهرها در اختیارتند، تو بیابانی همه علماء در اختیارتند، تو صحرایی همه علماء در اختیارتند. جز اینکه دیگر خودت بدی، کلاه سر خودت گذاشته ای و یک ذره از این طرف گوش نمی دهی افسانه ها را هرچه دلت می خواهد گوش می دهی. این زندگی آینده ­است که برایتان می گویمف نزدیکه، به خدا قسم آنقدر محرومیت پیدا بکنید اگر توجه نکنید که حساب ندارد.**

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین. بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله. **پرورگارا توفیق بندگی به همۀ ما مرحمت کن**، قدم ها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. این جمهوری اسلامی به ظهور امام زمان متصل بفرما. بحرمه سوره المبارکه ...

شب بیست و چهارم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

بحث ما در دوران حکومت خداوند متعال و واسطه های حکومتیه. دیروز گفته شد که ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام یک دوره مأمور تربیت مردم و مأمور تعلیم مردم هستند و یک دوره هم مأمور حکومت بر مردم و اجرای دستورات خدا. ما می بینیم خداوند حکومت خودش را اختصاص داده به روزقیامت. می گوید من فقط من در روز قیامت سلطان شما هستم، روز قیامت من پادشاهم روز قیامت حاکم بر مردم هستم.

با این که خدا خالق عالم و آدمه همه مقدرات در دنیا و آخرت بدست خداوند متعاله ولیکن می گوید من در دنیا پادشاهی ندارم حکومت ندارم فقط در آخرت حکومت دارم. میگوییم، مالک یوم الدین، یا روز قیامت که می شود تمام اولین و آخرین را خداوند در صحرای محشر جمع می کند به آن ها میگوید: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ(غافر-16)، حالا امروز پادشاهی با کیست؟ همه می گویند، لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّار،ِ همه می گویند پادشاهی مخصوص خداوند متعاله. یا در سورۀ انفطار در آیات آخر سوره میفرماید، يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَه (انفطار-19)، یعنی روز قیامت هیچ کس بر کسی حکومت نمی کند حکومت اختصاص به خداوند متعال دارد. حالا چرا حکومت فقط در آخرتمخصوص خداست و در دنیا دیگران هم حکومت می کنند؟ زیرا خدا در دنیا مردم را آزاد گذاشته هم بدها هم خوب ها هم مؤمنین هم متقین، همۀ انسان ها در زندگی دنیا آزاد هستند و انسانها روی آزادی خودشان حکومت های غیر دینی و غیر الهی به وجود می آورند آن سلطان الهی را نمی پذیرند. همیشه سلاطین الهی که انبیاء و اولیاء و مؤمنین هستند از کار بر کنارند. سلطنت در دنیا بیشتر دراختیار انسان های کافر و ظالمه. مثلاً می بینی که علی را کنار می گذارند حکومت را به معاویه می دهند امام حسن را کنار می گذارند امام حسین را کنار می گذارند. الان هزار و تقریباً دویست سال، یک چیزی کمتره؛ امام زمان را کنار گذاشته اند حکومت امام زمان را به دیگران داده اند. در زندگی دنیا مردم آمادگی ندارند که ائمه سلطانشان باشند بر آن ها حکومت کنند یا خدا بر آن ها حکومت کند. درست این که زندگی دنیا مانند یک کودکستانه که این ها آمادگی ندارند یک پروفسوری بیاید سر کلاس به آن ها درس بدهد. سر کلاس کودکستان، زن ها یا مردهایی بایستی بیایند که یک کلاس درس خونده اند دو کلاس درس خوانده اند یا شش کلاس درس خوانده اند. اما انسان هایی که فارغ التحصیل هستند و پروفسور هستند و خیلی دانا هستند نمیشود آنها را آورد سر کلاس کودکستان، بگویی به همین بچه ها درس بده، مناسب شان آن ها نیست.

حالا خداوند و ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام مانند همان پروفسورها و دانشمندان خیلی کامل هستند ولیکن مردم در زندگی دنیا مانند کودک کودکستان هستند، لذا میبینید سر این زندگی دنیا همیشه با هم جنگ و دعوا دارند، قتل و جنگ و کشتار و غیرذلک راه می اندازند. در روزگاری مردم آماده می شوند برای قبول حکومت الهی که امام زمان بر آن ها حکومت کند که استیصال جهانی پیدا بشود، یعنی کل مردم تمام مردم در کرۀ زمین به تنگمی آیند از حوادث روزگار. وقتی که میگوییم ظلم، سراسر عالم را فرا می گیرد پس همۀ مردم از شدت ظلم و ستم می نالند مستاصل می شوند دیگر کار از دست مردم خالی می شود. یعنی دیگر مردم انتظار ندارند آن یکی رئیس جمهور بشود بهتر میکند کار را، آن یکی رئیس جمهور باشد بهتر میکند کار را، آمریکا بیاید مثلاً مملکتها بهتر می شود، شوروی ها بیاید مملکتها بهتر می شود، همۀ ملت ها و مملکتها در استیصال و گرفتاری واقع می شوند،کار از دست بشر دیگر خارج می شود.

در یک چنینی زمانی که خدا در قرآن اسمش را تامت الکبری، گذاشته، تامت الکبری یعنی کرۀ زمین پر می شود از بلا و مصیبت و بدبختی، و در سورۀ اسراء می گوید، جنگی واقع می شود در آخر الزمان، یک جنگی واقع میشود که یک سوم دنیا کشته می شوند؛ جنگش هم چهل پنجاه روز بیشتر طول نمی کشد؛ یک سوم مردم دنیا کشته می شوند، یک سوم هم میمیرند، یک سوم هم به سخت ترین عذاب مبتلا می شوند. حالا آن چه جنگیه که تمام مردم کرۀ زمین، **یک سوم**  کشته بشوند یک سوم بمیرند یک سوم هم به اشد مجازات مبتلا بشوند؟ خب در این جا باز آیه می گویدکه، وَإِن مِّن قَرۡيَةٍ إِلَّا نَحۡنُ مُهۡلِكُوهَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَوۡ مُعَذِّبُوهَا عَذَابٗا شَدِيدٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا (اسراء-58)، این آیه مدرک همین حدیثی است که عرض کردم. خداوند می فرماید پیش از قیامت، پیش از یعنی ظهور امام زمان و پیش از قیام امام زمان جنگی واقع می شود که یا مردم هلاک می شوند یا کشته می شوند یا به سخت ترین عذاب مبتلا می شوند، سه قسمت می شوند، یک قسمت کشته می شوند هلاک می شوند یک قسمت می میرند یک قسمت هم به سخت ترین عذاب مبتلا می شوند. خب این در یک چنین زمانی که یک سومدنیا کشته بشوند یک سوم **د**نیا بمیرند از شدت عذابها، یک سومدنیا هم **به** سخت ترین عذاب مبتلا بشوند، معلوم می شود که حادثه خیلی بزرگه. یا باز در سورۀ دخان، خدا می فرمایدکه،  فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ ، يَغْشَى النَّاسَ هذا عَذابٌ أَلِيمٌ، [رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AF%D8%AE%D8%A7%D9%86)، [أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AF%D8%AE%D8%A7%D9%86)، تا اینکه می فرماید، [إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا ۚ إِنَّكُمْ عَائِدُونَ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AF%D8%AE%D8%A7%D9%86)، [يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AF%D8%AE%D8%A7%D9%86)، این ها حوادث آینده است که خیلی هم از ما دور نیست.

بالاخره دنیا یک جوری می شود که باز مجبور میشوند به جان یکدیگر بیافتند. هر هرکسی هرچه اسلحه ای دارد به کار بیاندازد. دیگر اسلحه های جنگ سوم همین اسلحه های هسته ایه. می بینی یک موشکهایی درست کرده اند که مثلاً آمریکا از آن طرف کرۀ زمین، چین را در این طرف کرۀ زمین هدف قرار می دهد. چین در این طرف کرۀ زمین امریکا را در آن طرف کره زمین هدف قرار می دهد. موشک های اتمی قاره پیما، یعنی موشک هایی است که از این جا که رها می کنندمیرود اروپا را می زند. از اروپا که رها می کنند می آید آسیا را می زند. یعنی تمام کرۀ زمین زیر این موشک ها قرار گرفته، مثل این توپ و تانک ها نیست که یک کیلومتر دو کیلومتر سه کیلومتر راه را بزند بلکه دور کرۀ زمین می چرخد هر شهری را که هدف قرار داده اند در آن شهر منفجر می شود وقتی هم منفجر می شود خدا می داند چه مصیبتی سر مردم می آورد، همه مردم، خدا می گوید که، فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ ، یعنی همین طور به پیغمبر اکرم می فرماید انتظار آن روز را داشته باش. انتظار آن روز یعنی انتظار روز قیام امام زمان عجل الله فرجه الشریف. میگوید انتظار آن روز را داشته باش روزی که از این آسمان، دود و آتش فراوان ساطع میشود. تَأْتِي السَّماء، تَأْتِي السَّماء چه معنایی دارد یعنی افکار مردم، دود و آتش فراوان به وجود می آورد یا در این آسمان آتش فراوان ظاهر می شود. هر دوتایش یکی است. این دود و آتش را خدا ایجاد نمی کند مردم ایجاد می کنند. دود و آتشی است که يَغْشَى النَّاسَ، همۀ مردم را میگیرد، تمام مردم در محاصره قرار می گیرند، اختصاص به یکملتی که آن طرف دنیا را بگیرد، این طرف دنیا را بگیرد، ندارد. دیگر موشک ها را آماده کرده اند و روی پایه هایش گذاشته اند و خرجش را هم معین کرده اند و روی حساب دقیقه که این موشک مثلاً بایستی دو هزار کیلومتر برود بعد منفجر بشود این یکی سه هزار کیلومتر برود بعد منفجر بشود این موشک صد کیلومتر باید برود بعد منفجر بشود، این ها همه را روی حساب های دقیق انجام داده اند. همین موشکهایی که به آسمان می فرستند حتی خودش را به ستاره ها می رساند، به ماه و کرات دیگر می رساند، خب حتماً به زمین هم می رساند.

خدا می گوید این موشک ها یک جوریست، این آتش ها یک جوریست که يَغْشَى النَّاسَ، فرا می گیرد همه مردم را می گیرد. هذا عَذابٌ أَلِيمٌ، این همان عذاب عظیمی است هی ما به کفار می گوئیم نروید طرف آتش، نروید طرف آتش، آن ها اطاعت نمی کنند و می روند خودشان را به این آتش ها مجهز می کنند. وقتی می گوید تمام مردم را می گیرد، داد همه مردم در دنیا بلند می شود، داد همه مردم بلند می شود می گویند که پروردگارا ما را از این عذاب بزرگ نجات بده، يَغْشَى النَّاسَ هذا عَذابٌ أَلِيمٌ، [رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AF%D8%AE%D8%A7%D9%86)، یعنی تمام اهل دنیا داد می زنند که ای خدا عذاب را از ما بر طرف کن، ما که آدم های مومنیم ما آدم های خوبی هستیم. یعنی می گویند خدایا عذاب را از ما بر طرف کن همه ما ایمان به تو می آوریم. خداوند متعال می فرماید دروغ می گویند، حالا که در محاصره عذاب قرار گرفته اند می گویند ما مؤمنیم، چرا تا حالا که عذاب نبود این همه پیغمبران آمده اند این همه تبلیغات کردند شما ایمان نیاوردید؟ اما در آخر آیه می گوید که، إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ، یعنی به زودی این عذاب ها را، وقتی تمام مردم داد می زنند که ای خدا عذاب را از ما بر طرف کن ما را از این دود و آتش جهانی نجات بده؛ فلج می کند زندگی مردم را، این بمب های هسته ای یک جوریه که خاک ها را نابود می کند هوا را نابود می کند آب ها را از خاصیت می اندازد، یک چنین قدرتی دارد دیگر، همه چیز را نابود می کند، میگوید در آن سرزمینی که منفجر می شود بعداً زراعت سبز نمی شود دیگر این هوا از خاصیت می افتد که آدم بتواند تنفس کند، چون این ها خب آتشه دیگر، آتشی فراگیره اکسیژن هوا را می سوزاند وقتی اکسیژن را هوا سوزاند دیگر آدم.... چرا وقتی شما مثلا در یک جای کوچکی این چراغ والر را روشن می کنی درها را هم می بندی یک مرتبه می بینی چشمت از بس سرخ شده و .. نفست تنگ شد می بینی خیلی ها این جوری مرده اند. زیرا در آن جا که یک چراغی تو در یک جای کوچکی روشن می کنی درها را هم می بندی، آن چراغ اکسیژن هوا را می سوزاند دیگر هوا بدون اکسیژن می شود تو دیگر نمی توانی نفس بکشی خفه می شوی می میری. حالا این آتش ها هم اکسیژن هوا را از بین می برد؛ آن وقت مردم داد می زنند که خدایا این عذاب را از ما برطرف کن، ما که ایمان آوردیم. خدا می گوید به زودی عذاب را بر طرف می کنیم. [إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا ،](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AF%D8%AE%D8%A7%D9%86) یعنی به این زودی کم کم این عذاب را از شما بر طرف می کنم به دلیل این که خیلی اتان توبه می کنید، وقتی مردم درمحاصرۀ عذاب قرار می گیرد خیلی هایشان خب ایمان حقیقتا به خدا می آورند توبه می کنند. خدا می فرماید: [إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AF%D8%AE%D8%A7%D9%86) إِنَّكُمْ عَائِدُونَ، چون بر می گشتید به طرف ما توبه کردید عذاب را از شما برطرف می کنیم، چه جور برطرف می کنیم؟ [يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AF%D8%AE%D8%A7%D9%86)، روزی که حملۀ جهانی ما شروع می شود. حملۀ جهانی خدا، قیام امام زمانه. چون امام زمان فاتح کل کرۀ زمینه، او به محض این که قیام میکند خداوند تمام کرۀ زمین را در تصرف او قرار می دهد، آن وقت این جا که حضرت، کرۀ زمین را فتح می کند، انسان هایی را که خودش می داند مومنند، مبتلایند، مصیبت زده هستند، آن ها پناهنده به امام زمان می شوند عذاب ها بلاها مصیبت ها بدبختی ها از آن ها برطرف می شود. اما انسان ها**یی** که کافر و فاسقند پناهنده به امام زمان نمی شوند و اگر هم بشوند قبول نمی شوند، زیرا آن ها از ترس قدرت امام زمان یا از زور عذاب، پناهنده می شوند، ایمان واقعی نمی آورند، در توبه، باب توبه بسته می شود.

خب پس در این ها هم می بینی خداوند خبر میدهد از این جنگ های هسته ای و عذابی که تمام کرۀ زمین خدا را می گیرد، محاصره می کند، می گویند آن قدر بمب اتم ساخته اند انبارها را پر کرده اند که اگر منفجر بکنند ده مرتبه، کرۀ زمین داغون می شود. یعنی این قدر آتشه که اگر این کرۀ زمین ده برابر این باشد باز هم نابود می شود باز هم داغون می شود. این کافرها الان از ترس خودشان این جنگ را شروع نمی کنند برای اینکه خودشان هم در مرحله اول نابود می شوند، از بین میروند.

باز جای دیگر خداوند تبارک و تعالی این آتش خبر میدهد در سورۀ {همزه}خداوند می فرماید:وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ، خدا می فرماید: [إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ[فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%85%D8%B2%D9%87)،](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%85%D8%B2%D9%87)یعنی این آتش جهانی، بمب های هسته ای که آتش جهانیه، خدا اسمش را گذاشته آتش کبری، یعنی آتش بزرگ فراگیر عالم، آتش بزرگی که تمام مردم را می گیرد محاصره می کند، اختصاص به سرباز جبهه جنگ ندارد. حالا این گلوله ها یا این خمپاره ها فقط آن سربازهایی را هدف قرار می دهند که در میدان جنگند مسلحند، میکشند، اما دیگر شاید به آدم های شهرها و خیابان ها و بازارها کاری نداشته باشند.

ولیکن این آتش ها دیگر اختصاص به سرباز میدان جنگ ندارد.. شهرها را می گیرد شهرها را در محاصره قرار می دهد که خداوند می فرماید: [إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ [فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%85%D8%B2%D9%87)،](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%85%D8%B2%D9%87)یعنی این آتش ها مردم را در همان آپارتمانهای سر به فلک کشیده محاصره می کند. می بینی کشورها الان دیگر چه جوری اند، بیشتر ساختمان ها آپارتمانیه دیگر، دوازده طبقه و بیست طبقه و سی طبقه، همینطور هی طبقات را می برند بالا، مثل قدیم نیست که یک خانه هایی روی زمین درست بکنند. [عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%85%D8%B2%D9%87)، یعنی این آپارتمان های سر به فلک کشیده. در همان آپارتمانهای سر به فلک کشیده که در همین تهرانه یا در بغداده یا در اروپا یا در آمریکا یا در هرجا هست این آتش ها، آنها را محاصره می کند. واقعاً وقتی دوتا از این بمب ها را بیاندازند روی تهران، اصلا می گیرد دیگر تهران را.

خیلی آتش های خطرناکیه دیگر، هم خدا در قرآن تعریف کرده از این آتش ها و هم این که خودشان حالا آزمایش کرده اند. شما خب نمی دانم به نظرم نه روزنامه میخوانید یا اگر هم رادیو تلویزیون گوش می دهید دقت نمی کنید. میگوید وقتی که مثلاً یک بمب اتمی را آزمایش می کنند می گویند که برابر دو هزار تن، تی ان تی، تی ان تی، همین عرض بکنم که مواد منفجره است که وقتی مثلاً گاهی میگویی در کجا بمب منفجر کردند حالا در کجا بمب منفجر کردند یا مثلاً در میدان تهران، هشت سال پیش یک بمبی منفجر کردند که تمام ساختمان های اطراف، شیشه هایش خرد و خمیر شد، مثلاً حالا این چه مقدار تی ان تی است، مثلاً پنج کیلو ده کیلو، این ده کیلو تی ان تی مثلاً می بینی در میدان توپخانه که منفجر می شود ساختمان های ضعیف را که به کلی داغون میکند ساختمان های قوی را هم، شیشه ها را همه را، تا یک کیلومتر می شکند از بین می رود.

حالا یک بمب هسته ای را که منفجر می کنند می گویند برابر دوهزار تن تی ان تی، دوکیلو تی ان تی اگر در صدخرو منفجر شود این دیوارهای سست را که خراب می کند، شیشه ها هم هر جا هست داغون میکند، دو کیلو اش. حالا آن دو هزار تنه، یک تن، هزار کیلو دو تن دوهزار کیلو سه تن سه هزار کیلو، دوهزار تن. دوهزار تن ضرب در هزار چندین میلیون کیلوف خدا می داند. این قدر یعنی یک کیلواش اینقدر قوت دارد، یک کیلو بمب هسته ای برابر دو هزار تن تی ان تی که گاهی در یک جا منفجر می کنند ماشین ها را داغون می کند. خب این دو هزار تن تی ان تی اگر در تهران منفجر شود دیگر هیچ چیز باقی نمی گذارد سنگ ها را خرد می کند عرض بکنم هر چیزی که از آن محکم تر.. در یک آن همۀ آهن های ساختمان ها را ذوب می کند و ساختمان ها می ریزند پایین. خب یک چنین بمب های خطرناکیه دیگر که خدا هی نهی می کند، این همه برای شما گفته اند، آتش جهنم. اگر یک پیرهنی از آتش جهنم گفته اند در آسمان دنیا، آتش بدهند تمام مردم دنیا می سوزنند، خب همین آتشهاست دیگر. آتش جهنم را که دیگر خدا درست نمی کند این مردم می آینددرست می کنند. همین طور خب خدا که باروت درست نکرد اما مردم درست کردند خدا تی ان تی درست نکرد، مردم درست کردند خدا این گلوله ها را درست نکرد که مردم درست کردند. خدا این خمپاره ها را درست نکرد مردم درست کردند.

بالاخره یک چنین آتشی، میگوید [إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ [فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%85%D8%B2%D9%87)،](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%85%D8%B2%D9%87)یعنی این آتش، انسان ها را در همان آپارتمان های سر به فلک کشیده محاصره می کند زندگی را فلج می کند. یعنی دیگر این زندگی، آب و نان و غذا و کشاورزی و دامداری و خوراک و این ها همه دیگر از اختیار مردم در می رود، خارج می شود دیگر، یک چنین عذابیه این عذاب آخرالزمان.

خب همه این آیات را با هم جورکنید و احادیثی هم که در تفسیر این جنگ های هسته ای آخر الزمان رسیده، آن احادیث را پهلوی این آیات بگذارید و ببینید که چه مصیبتی سر مردم می آید. یک آیه می گوید که پیش از ظهور امام زمان، مردم در محاصره جنگی قرار می گیرند، هیچ شهر و دهی باقی نمی ماند جز این که یا کشته و نابود می شود یا به سخت ترین عذاب مبتلا می شود، **دو سوم** کشته می شوند **یک سوم به** سختترین عذاب مبتلا می شوند. وقتی عذاب بزرگی می آید همه را میگیرد خب او که می میرد، که می میرد، آن هم که زنده است از مرده بدتر می شود، فلج میکند مردم را.

این یک آیه است، باز آیات سوره دخان هم می گوید این آتش، کرۀ زمین را در محاصرۀ خودش قرار می دهد، تمام مردم را محاصره می کند، يَغْشَى النَّاسَ هذا عَذابٌ أَلِيمٌ، به طوری که یک مرتبه تمام جمعیت کرۀ زمین از کافر و مسلمان و مومن و خوب و بد، تمام اهل عالم داد می زنند ایخدا به داد ما برس ای خدا به داد ما برس ای خدا به داد ما برس. خب بعد از مدتی که داد و بی داد می کنند خداوند قول می دهد که به دادشان برسد. چه جوری قول می دهد آن روزی که حملۀ جهانی خدا شروع می شود، حملۀ جهانگیری خدا، همان قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریفه.

این هم یک آیه که مثل آن آیه است. آن آیه می گوید هیچ شهر و دهی باقی نمی ماند مگر این که پیش از قیام، یا می سوزد کشته می شود یا می میرد یا به سخت ترین عذاب مبتلا می شود، این یک آیه. باز آیات سورۀ دخان هم می گوید که ، يَغْشَى النَّاسَ، آتشی پیدا می شود که فرامی گیرد کل بشر را، همۀ مردم را می گیرد می سوزاند یا به سخت ترین عذاب مبتلا می شوند که تمامشان داد می زنند که ای خدا ما را از این عذاب و از این سختی ها و از این بدبختی ها نجات بده. این آیه هم می شود مثل همان آیه.

باز آیۀ سورۀ لمزه... در آن جا هم باز خدا می فرماید، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ [فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%85%D8%B2%D9%87)، یعنی این آتش جهانی در همان آپارتمان های سر به فلک کشیده مردم را محاصره می کند در ساختمان هایشان در میان دود آتش قرار می گیرند ذوب می شوند سوخته می شوند می میرند کشته می شوند.

خب این دو سه تا آیات را با هم جور کنید به ضمیمه حدیث معروفی که در علائم پیش از ظهور امام زمان گفته شده که جنگی واقع می شود که در آن جنگ، یک سوم دنیا کشته می شود یک سومدنیا می میرد، یک سومدنیا هم به سخت ترین عذاب مبتلا می شود. حدیث دیگر **می گوید پنج هفتم** دنیا می میرند، دو سوم هم بیشتر، پنج هفتمدنیا کشته می شوند یا می میرند آن دو هفتم دیگرکه از **یک سوم** کمتره به سخت ترین عذاب مبتلا می شوند. باز امام به آن کسی که راوی هست می گوید که آن عده ای که باقی می مانند اما به عذاب های سختی مبتلا می شوند شیعیان ما آل محمد علیهم الصلاة و السلام هستند. یعنی کافرها که به کلی داغون می شوند نابود می شوند از بین می روند و این ایران و شیعیان ایرانی هم به عذاب های سختی مبتلا می شوند. وقتی دنیا در محاصرۀ آتشه ما که نمی توانیم با خیال راحت بخوابیم، آن دود و آتش قهراً ما را هم می گیرد، به سخت ترین عذاب مبتلا می شوند.

خب این حدیث را شنیدید، به اضافه این که بمب های هسته ای و موشک های قاره پیما چه کار می کند. موشک های قاره پیما را که خب می دانی. دیگر، وقتی یک بمب هسته ای را آزمایش می کنند یعنی می خواهند امتحان کنند این بمبی که ساخته اند چه قدر قدرت دارد. خب برای این که مردم دنیا مصیبت نبینند چه کار بکنند؟ اولاً یک چاه مثلاً پانصد ششصد متری می کنند می روند در اعماق زمین این بمب را منفجر می کنند. زیرا اگر در روی زمین منفجر کنند مردم همه بیچاره می شوند، میروند در اعماق زمین منفجر می کنند زلزله بوجود می آورد. آن وقت میگوید این برابر دو هزار تن تی ان تی قدرت دارد، یک کیلو تی ان تی همین بمب هایی استکه منفجر می کنند گاهی منافقین، این طرف و آن طرف، گاهی شیشه ها را می شکند. خب یک کیلو دوکیلویش تا یک کیلومتر شیشه ها را می شکند دو هزار تنش چقدر می شود؟ سبحان الله. این موشک های قاره پیما؛ موشک های قاره پیما را جوری کرده اند که شوروی آمده تمام شهرهای آمریکا را هدف قرار داده، آمریکا تمام شهرهای شوروی را هدف قرار داده ،شوروی تمام شهرهای چین را هدف قرار داده، چین تمام شهرهای ژاپن را هدف قرار داده، یک جنگی هم هست که نمی گذارند کسی زودتر شروع کند زیرا هر که زودتر شروع کرد همان برده، دیگر بقیه فرصت پیدا نمی کنند که آن ها هم یک دفاعی از خودشان بکنند. لذا دائم با وسایل جاسوسی و ماهواره ای که در اطراف کرۀ زمین می چرخد مواظب یکدیگر هستند که مبادا آمریکا زودتر شروع کند مبادا چین زودتر شروع کند مبادا شوروی زودتر شروع کند هرچی هم این سران دنیا دور هم جمع می شوند که بابا بیایید این بمب های هسته ای را نابود کنید دنیا را خلع سلاح کنید. یعنی بمب هسته ای، بمب های هسته ای را ازاسرائیل بگیریم از امریکا بگیریم از شوروی بگیریم. خب امریکا مثلاً انبارهای خودش را با انبارهای اسرائیل را پر می کند، به شوروی می گوید بیا خلع سلاح، تو اول خودت را خلع سلاح کن. همه با هم دیگر می گویند بیایید شمشیرهایمان را بیاندازیم با همدیگر نجنگیم اما دروغ می گویند شمشیرهایشان را نمی اندازند بلکه هر روز بر اسلحه های جنگی خودشان می افزایند و اضافه می کنند. یک کشوری هم مثل ایران یا مثل پاکستان که شروع می کند این بمب های هسته ای را بسازد فوری امریکا بهش حمله می کند که تو چه حق داری بمب اتم بسازی. ایران می خواهد بمب اتم بسازد خب شما نسازید تا ایران هم نسازد. خب می گویند بیایید خلع سلاح کنیم بمب های هسته ای را از بین ببریم اما هیچ کدامشان این کار را نمی کنند باز می سازنند این انبارها را پر می کنند و این مواظبه که او زودتر شروع نکند، او مواظبه این زودتر شروع نکند و بالاخره خدا هم که خبر می دهد یک چنین جنگ هسته ای واقع می شود.

دیدید آیات را خوندم**...**

..آیه ای هم که می گوید آپارتمان ها در محاصرۀ این آتش قرار می گیرد عین همینه آیه ای هم که می گوید این آتش آسمانی فراوانی پیدا می شود که تمام کرۀ زمین را محاصره می کند داد همۀ مردم بلند می شود این موقع، موقع ظهور امام زمانه. خب ای امام زمان، مگر چطور می شود که زودتر بیایی که نگذاری یکچنین جنگی واقع شود. مگر زودتر بیاید می پذیرند؟ نمی پذیرند که. خدا پیش از ظهور امام زمان، تمام مردم کرۀ زمین را امتحان می کند که آیا ایمان می آورند یا نمی آورند.

مثلاً همین جمهوری اسلامی در ایران برای اتمام حجته بر تمام جمعّیت کرۀ زمین. چرا؟ برای این که الان اسلام هزار و چهارصد ساله در میان مردم رواج دارد، حقانیّت خودشان را ظاهر کرده. آن قدیم ها نمی دانستند آیا اسلام حقه یا باطله؟ از قرآن خبر نداشتند از احکام اسلامی خبر نداشتند اما خب آن قدیم ها ابتدای ظهور اسلام بود، اکثریت مردم بی خبر بودند، نمی دانستند حقه یا باطله. مثل این مثلا یهودیان از مسیحیان بی خبرند سنی ها از شیعیان بی خبرند شیعیان از سنی ها بی خبرند ما ما می گوییم سنی ها بر باطلند آن ها می گویند شیعه ها بر باطلند. هر ملتی دین خودش را بر حق می داند آن دین های دیگر را بر باطل می داند زیرا خب حیقتاً خبر ندارند از دین یک دیگر. هر کسی دین خودش را یاد می گیرد دین ها ی دیگر را یاد نمی گیرد.

اما این اسلام به ضمیمه این قرآن، این قرآن یک کتابی است آسمانی، دست نخورده هزار و چهارصد ساله در میان مردم به همۀ زبان ها هم ترجمه شده هیچ کتابی کتابخانه ای در عالم پیدا نمی شود جز این که قرآن در آن کتاب و در آن کتابخانه است و در همه دانشگاه ها هم تدریس می شود. کافرها بیشتر از ما قرآن را درسی می خوانند تا یاد بگیرند. زیرا تمام این اختراعات و اکتشافات و علومی که دارند این ها همه از قرآن ریشه گرفته از قرآن به آن ها رسیده.

اخیراً یک کتابی نوشته شده به نام مغز متفکر جهان شیعه، جعفربن محمد علیه الصلاة السلام. این اسم کتابه، مغز متفکر جهان شیعه، یعنی امام جعفر صادق علیه الصلاة و السلام مغز متفکر جهان شیعه است، یک انسان دانشمندیست که تمام حقایق را دانسته و گفته. این کتاب که یک چنین اسمی دارد مغز متفکر جهان شیعه.

نمی دانم شما که کتاب نمی خوانید و مطالعه اتان خیلی کمه،آن قدیم ها ما وقتی بچه بودیم ما را می بردند پله کرسی ها می گفتند بیا کتاب مختار برای ما بخوان کتاب شاهنامه برای ما بخوان. با این که بی سواد بودند پیرمردهای قدیم باز علاقه داشتند که کسی برای آنها کتاب بخواند و شاهنامه بخواند. اما حالا دیگر نه خوداتان کتاب میخوانید شاهنامه میخوانید نه هم کسی را می گویید برای شما بخواند.

حالا این کتاب، مغز متفکر جهان شیعه، دوازده نفر از دانشمندان پاریس جمع شده اند پیگیری کرده اند که ببینند این علوم از کجا آمده؟ علم مثلاً قطارسازی از کجا آمد علم هواپیما سازی از کجا آمد علم رادیو تلویزیون سازی از کجا آمد علم مخابرات از کجا آمد پیگیری کردند تا ببینند این علم ها از کجا آمده که مردم یاد گرفته اند و این همه اختراعات و اکتشافات کرده اند پیگیری کرده اند رفته اند این کتاب ها همه را گشته اند دیده اند این ها همه از خانۀ امام جعفر صادق علیه الصلاة و السلامبه مردم رسیده. یعنی آن امام به مردم یاد داده، رادیو سازی به مردم یاد داده، تلویزیون سازی به مردم یاد داده، تلفن سازی به مردم یاد داده، همه چیزها را. حالا این مغز متفکر شیعه، این کتاب را مسیحیان پاریس نوشته اند نه اینکه مسلمانان بنویسند. خب آن ها هم که دیگر مسلمان که نیستند تعصببه خرج بدهند، آن ها خب بعضیهایشان روی حقیقت حرف می زنند. می گویند ما پیگیریم کنیم این علوم و دانش ها که سبب این همه اختراعات شده و این همه دانش و دانشگاه به وجود آمده، سرمنشأ آن کجاست، سرچشمۀ این علوم کجاست؟ پیگیری کرده اند که کی از کی نقل کرده کی از آن کتاب نقل کرده کی از آن کتاب نقل کرده، آن کتاب از کی نقل کرده، آن کتاب از کی نقل کرده تا بالاخره آمدند در خانه امام جعفر صادق علیه الصلاة و السلام، دیده اند اکثریت این علوم را امام جعفر صادق علیه الصلاة و السلام بیان کرده. زیرا همۀ علوم ریشه دارد در اسلام. تمام علوم در اسلام ریشه دارد. مثلاً می گویند گالیله کشف کرده که کرۀ زمین می چرخد. خب گالیله از کجا کشف کرده؟ پیش از گالیله، هم قرآن می گوید زمین دور خودش می چرخد هم مولا امیرالؤمنین علیه الصلاة و السلام می گوید زمین دور خودش می چرخد.

مولا امیرالؤمنین می گوید که خداوند این زمین را متحرک قرار داده، هم حرکت انتقالی هم حرکت وضعی که دور خودش می چرخد، برای این که مردم حالیشان نشود پرت نشوند، به نظر مردم زمین را ساکن نشان داده اما حرکت میکند. می گوید: فسکنت علي حرکتها، یعنی این کرۀ زمین با اینکه حرکت دارد به نظر مردم ساکنه. پس این جا مولا امیرالؤمنین خبر می دهد که این کرۀ زمین دور خودش می چرخد و از چرخش دور خودش، این شبانه روز پیدا می شود. هر علمی در عالم پخش شده از ائمه سرچشمه گرفته.

پس بالاخره دنیا یک چنین روزی دارد، یک چنین روزی که می گوییم استیصال جهانی. خدا می گوید تامة الکبری. می گویددو سوم می میرند و کشته می شوند یک سوم به سختترین عذاب مبتلا می شوند. حدیث می گوید پنج هفتم می می میرند دو هفتم می مانند به سخت ترین عذاب مبتلا می شوند. و باز حدیث می گوید آن عده ای که باقی می مانند اما در سخت ترین شرایط، همین شیعیان ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام هستند. و باز این آیه می گوید این آتش مردم را در همان آپارتمان ها محاصره می کند فرامی گیرد آن ها را در همان آپارتمان ها. آیه دیگر می گوید که یغشی الناس، یعنی این دود و آتش تمام جمعیت کرۀ زمین را می گیرد. به ضمیمۀ آیاتی که خدا اصرار دارد می گوید آتش جهنم را مردم برای خودشان درست می کنند نه این که خدا برای آن ها درست کند. خب این ها همه نشان می دهد که این دنیا پر از ظلم و جور و عذاب و مصیبت و بدبختی می شود. وقتی یک چنین عذابی مصیبتی سراسر عالم را گرفت کی می تواند نجات بدهد؟ حالا تو بگو. این زمینی که پر شده از ظلم و جور، پر شده از عذاب، پر شده از دود و آتش، یک سومش کشته شده اند، **یک سوم** مرده اند، یک سوم به سخت ترین عذاب مبتلا شده اند، کی بیاید این زمین را ...؟ بگو، کی بیاید این زمین از این عذاب و بدبختی نجات بده. جز خدا دیگر از دست کسی ساخته هست؟ نه.

پس خدا باید پا در میانی کند مردم را از این عذاب ها نجات بدهد. خدا هم که خودش نمی آید قد و بالا به مردم نشان بدهد که، مأمور خدا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریفه. آن حضرتقیام می کند و همۀ این گرفتاری ها را برطرف می کند و عذاب ها را برطرف می کند و مردم را معالجه می کند. کفار در عذابشان باقی می مانند مؤمنین هم معالجه می شوند.

حالا این یادتان باشد که امام در چه وقتی ظهور می کند؟ وقتی که استیصال جهانی پیدا می شود. زیرا تا وقتی مردم نان و آب دارند زندگی می کنند می گویند احتیاجی نداریم امام زمان بیاید. اگر هم بیاید میگویند زود آمدی آقا، نمی گذاری ما زندگی کنیم. خب امام زمان چه کار کند؟ او الان اگر بیاید که اینها تا جنگ ها واقع نشود، مردم نمی پذیرند. پس کی باید بیاید؟ اگر هیچ وقت نیاید که این مردم درب و داغون می شوند. پس موقعی می آید که مثل بچه ای که هی مادر میگوید نرو کنار آتش، نرو کنارآتش، نرو کنار آتش، اعتنا نمی کند میاندازد خودش را توی آتش، آن وقت داد می زند مادر می آید دستش را میگیرد.

مردم همینطور خودشان را می اندازند توی این عذاب ها وقتی در عذاب ها واقع شدند داد می زنند ای خدا به داد ما برس. خدا آن موقع به دادشان می رسد کار عالم اصلاح می شود.

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین. بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله. **پرورگارا توفیق بندگی به همۀ ما مرحمت کن.** قدم ها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. بحرمه سوره المبارکه ...

شب بیست و پنجم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

بحث ما امروز در اثبات این حقیقت است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با جنگ و قتل وکشتار، کرۀ زمین را فتح نمی کند بلکه با قهر و غلبه الهی. همه می گویند امام زمان مانند سایر پادشاهان تاریخ از طریق قتل و جنگ و کشتار وارد می شود حتی گفته اند آن قدر آدم می کشد آدم می کشد آدم می کشد که سیل خون جاری می شود و مردم می گویند این چطور پسر پیغمبر آخر زمان پسر رحمت للعالمین است که این همه آدم را می کشد. خب توجه نمی کنند به یکی از آیات قرآن و حدیث صحیحی که در تفسیر این آیه وارد شده و دیگر، ولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم الصلاه و السلام.

ائمه ما مجهز به ولایت تکوینی هستند. ولایت تکوینی یعنی این طبیعت در اختیار شان هست. دست انسان ها در اختیارشان است اعضای بدن انسان ها در اختیارشان است درخت ها زمین ها کوه ها دریاها. معجزات از همین ولایت تکوینی پیدا می شود که وقتی فرمان بدهند ماه شق شود یعنی شق می کند ماه را. همان طور که خدا تصرف در ماه دارد آن را ساخته، ائمه اطهار علیهم الصلاه و السلام هم این طور تصرف در طبیعت و انسان ها دارند حتی روایات و احادیث زیاده که دشمن امام زمان نمی تواند در جایی پنهان شود و خودش را قایم کند و در یک جای مخفی گناه و معصیتی بکند یا تصمیمی بر علیه آن حضرت بگیرد، اگر به درختی پناه ببرد درخت او را معرفی می کند اگر به کوه و جنگل پناه ببرد آن کوه و جنگل، او را معرفی میکند. بالاخره هرجا برود، همان جا و همان زمین و همان درخت و همان محیط، مأمور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هست او را محکم نگه می دارد و معرفی اش می کند تا وقتی دستگیرشود. این هم خب از باب مسامحه است چون خیلی اخبار و احادیث تقریباً روی ضعف عقل مردم، خیلی ساده گفت شده و الا همان طور که بر طبیعت مسلطه بر انسان ها هم مسلطه یعنی اگر به کسی فرمان بدهد همان جا سه ماه متوقف باش تکان نخوری در همان جایی هست او دیگر مجبور می شود در همان جا بماند به هر میزانی که خدا دستور داده نمی تواند اجازه به خودش تکان بخورد یعنی زمین او را می گیرد زمان او را می گیرد دست و پای هر انسانی پیش از آن که در اختیار خودش باشد در اختیار خدا و در اختیار ائمه اطهار علیه الصلاة السلام این را که می توانند تصرّف در طبیعت کنند یا انسان ها را بدون اراده خود آن ها به اختیار خودشان در آورند بر هر کاری و بر هر چیزی مسلط هستند این را می گویند ولادت تکوینی، یعنی همان طور که خدا مجهزه می گوید،إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ،  وقتی خدا چیزی را اراده می کند به محض این که اراده می کند می شود، ارادۀ ائمه اطهار علیهم الصلاة السلام هم همین طور است. به محض این که چیزی را اراده کند می شود. پس وقتی انسان ها این جور در تصرّف امام هستند به ولایت تکوینی، احتیاج ندارد که امام آنها را به قتل برساند. وقتی کسی را به قتل می رسانند که او هم زور و اختیار داشته باشد شما هم زور و اختیار داری او قوۀ خودش را به کار ببرد شما قوۀ خودتان را به کار ببرید یا شما او را به قتل برسانید یا او شما را به قتل برساند. ولی اگر چه انسان ها آنچنان در تصرّف امامند مثل موش مرده در قبضه تصرّف او هستند، نمی توانند از جای خودشان تکان بخورند که به امام حمله کنند آن وقت امام بر آن ها غلبه کند آن ها را به قتل برساند.

این که ائمه در این زمان ها می بینی که غیبت اختیار می کنند یا امیر المؤمنین علیه السلام به صورت یک انسان عادی وارد میدان جنگ می شود یا امام حسین علیه الصلاة و السلام به صورت یک انسان عادی وارد میدان جنگ می شود برای این است که در این دوره دنیا مردم آزادی دارند، مهلت دارند، خدا می خواهد مردم زمان را امتحان کند که آیا این ها از امام شان اطاعت می کنند یا امام شان را به قتل می رسانند. حالا این هم گاهی امتحان در صورتی درست است که مردم آزادی داشته باشند قدرت داشته باشند فرصت داشته باشند بتوانند کاری انجام بدهند. اگر انسان ها آزادی و قدرت نداشته باشند امتحان جور در نمی آید. یعنی وقتی مردم قدرتی ندارند که با امام بجنگد چطور خدا آن ها را امتحان کند که آیا این ها اطاعت از امام می کنند یا با امام می جنگند. امتحان وقتی درست است که امتحان شده ها قدرت داشته باشند، وقتی که امتحان شده ها قدرت ندارند امتحان هم دیگر خاصیت و فایده ای ندارد. مثلاً می گویند وقتی که انسان در آستانۀ مرگ قرار می گیرد که چشمش به عزرائیل می افتد، توبه اش قبول نمی شود، چرا توبه اش قبول نمی شود؟ دیگر او حالا قدرت ندارد، در پنجۀ قدرت خداوند متعاله. وقتی انسان آزاد است توبه کند تا اطاعت کند یا معصیت کند که قدرت داشته باشد، امکانات داشته باشد، مهلت داشته باشد ،فرصت داشته باشد، خدا به معاویه مهلت می دهد، قدرت می دهد، امکانات می دهد، مال و ثروت می دهد، لشکر و خدم و حشم می دهد، به علی بن ابیطالب هم قدرت می دهد، مال و ثروت می دهد، امکانات می دهد، انسان ها در میان این دو نفر مختارند که آیا اطاعت از علی(ع) می کنند یا اطاعت از معاویه؟ به طرف حق می روند یا به طرف باطل. خب چون مردم بایستی امتحان بشوند ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام به قدرت عادی با آن ها رفتار می کنند نه به ولایت تکوینی. مثل دیگران که وارد میدان جنگ می شوند، گاهی اینها غلبه می کنند گاهی آن ها غلبه می کنند یا مثلاً پیغمبری که شق القمر میکند از اینجا با دستش اشاره می کند کرۀ ماه دونصفه می شود یکی از مشرق میرود یکی از مغرب، دو مرتبه سر به هم می آورد، این امامی که در کرۀ ماه به آن بزرگی تصرف می کند در این آدم های پوشالی که مقابلش ایستاده اند نمی تواند در آن ها تصرّف کند؟ بگوید همه اتان بخوابید همه اتان بنشینید دستتان شل باد، وقتی فرمان می دهد دست آنها شل می شود، چشم آن ها کور می شود. ولی خب این به معنای این است که مهلت و فرصت از این آدم ها برداشته می شود دیگر لازم نیست امتحان بشوند که راه درست را می گیرند یا راه نادرست. چون در این زندگی دنیا انسان ها از جانب خدا مهلت دارند قدرت دارند فرصت دارند امتحان می شوند که خوب در می آیند یا بد در می آیند، ائمه هم نمی خواهند از مردم سلب قدرت کنند تا بر آن ها غلبه کنند زیرا با سلب قدرت، امتحان لغو می شود. یعنی اگر امام حسین از آن سی هزار نفر سلب قدرت کند، به آن ها بگوید موتوا، بمیرید یا بگوید همه اتان زمین گیر بشوید آن ها همه زمین گیر بشود که نتوانند تکان بخورند. پس چطور خدا آن ها را امتحان کند که این ها آیا از امام اطاعت می کنند یا امام را به قتل می رسانند؟ امتحان لغو می شود، امتحان در صورتی درست است که انسان ها آزاد باشند آگاه باشند قدرت داشته باشند ثروت داشته باشند مختار باشند که آیا راه حق را می گیرند یا راه باطل را می گیرند.

آن وقت این وضع زندگی دنیاست. اما امام زمان در زمانی می آید که می خواهد غلبه کند تمام کرۀ زمین را فتح بکند. در زمانی امام زمان می آید که مهلت از مردم برداشته می شود قدرت از مردم سلب می شود دورۀ امتحان تمام می شود توبه انسان ها قبول نمی شود. دلائل و اخبار و روایات خیلی زیاد صریح است که با ظهور ایشان یسد باب التوبه، یعنی در توبه بسته می شود. دیگر نمازشان از آن روز به بعد قبول نمی شود روزه اشان از آن روز به بعد قبول نمی شود وهکذا عبادت دیگر از آن روز به بعد قبول نمی شود. عبادت های قبلی قبول می شود. هرکس پیش از ظهور امام زمان خدا را اطاعت کرده عبادت کرده طرفدار حق بوده، راه حق را گرفته، وظیفۀ الهی خودش را انجام داده، امام زمان او را می پذیرد. اما هرکسی پیش از ظهور تا امام ظهور آن حضرت، کافر بوده ظالم بوده دزد بوده دغل بوده تارک الصلاة بوده تارک روزه بوده اصلاً خدا را اطاعت نکرده تا توانسته معصیت کرده، اما حالا چشمش به قدرت آن امام می افتد که با قدرت قاهرۀ الهی آمده محیط بر همه انسان هاست می گوید غلط کردم نفهمیدم ندانستم، آن توبه را می گویند توبه ابوسفیانی. وقتی که دید یا کشته می شود یا این که بگوید: اشهد ان محمداً رسول الله، زود دوید خودش را انداخت جلوی خیمۀ پیغمبر اکرم، عرض کرد اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک رسول الله، خب بعدش هم با قبلش هیچ فرقی نداشت یعنی با اینکه مسلمان شد تا توانست بر علیه پیغمبر بر علیه امیر المؤمنین بر علیه اهل بیت عصمت دشمنی می کرد و معاویه چه کار کرد و یزید چه کار کرد و ابن زیاد چه کار کرد و امثال آن ها.

امام زمان با قدرت قاهرۀ الهی می آید و دیگر جنگ تعطیله. دو آیه در قرآن داریم به ضمیمه تفسیری که از امام باقر علیه الصلاة و السلام شده که این دو آیه به ضمیمه تفسیر، دلالت می کند که با ظهور امام زمان عج جنگ تعطیله و به محض ظهور اینکه می کند دنیا در تصرفش است، در اختیارش است. آن دوآیه، یکی سورۀ رعد است که خداوند می فرماید: وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ... (رعد-31)، یعنی خدا می فرماید کفار همیشه در جنگ و نزاعند با اسلحه هایی که می سازند یکدیگر را می کوبند خانه ها را بر سر یکدیگر خراب می کنند این جنگ و نزاع ادامه دارد تا وقتی وعدۀ خدا برسد. یعنی این جنگ و نزاع تا ظهور وعدۀ خدا ادامه دارد. می بینید خداوند برای پیدایش جنگ و نزاع، یک مدتی مقرر می کند. نمی گوید جنگ و نزاع انسان ها تا ابد ادامه دارد، در دنیا و آخرت ادامه دارد، جنگ و نزاع کفار، کافرها، انسان ها... چون جنگ هم همیشه مال کافره هیچ وقت مومن و مسلمان و یک پیغمبر و یک امام جنگ شروع نمی کند مگر این که دفاع کند. خدا می گوید کفار همیشه در جنگ و نزاع هستند و این جنگ و نزاع ادامه دارد تا ظهور وعدۀ خدا. وعدۀ خدا هم یعنی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، همه جا وعدۀ خدا یعنی امام زمان. این که این همه خدا در قرآن وعده می دهد، إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ(آل عمران-9) و امثال آن ها، یکی از اسماء امام زمان، موعوده یعنی موعود همۀ امت ها. کسی که خداوند به همه امت ها ظهور او را وعده داده، هرکسی در انتظار فرج **بوده که از گرفتاری و بدبختی نجات پیدا بکند** خدا به او وعده داده است که اگر زنده باشی امام زمان بیاید که دیگر مصیبت ها از تو برطرف می شود اگر هم بمیری امام زمان بیاید تو را زنده می کند، فرق ندارد انسان ها زنده باشند امامشان ظاهرشود یا انسان ها بمیرند بعد امامشان ظاهر شود. مرده و زنده در برابر امام زمان یکسان است. او مجهز است به قدرت تکوینی. پس این آیه دلالت می کند جنگ و نزاع هست تا ظهور امام زمان و به محض ظهور امام زمان، جنگ و نزاع تعطیله، قتل و کشتار و مرگ و مرض و همۀ مصیبت ها خاتمه است.

آیه دیگر که دلالت براین کار می کند آیه سورۀ انا فتحنا هست که خداوند تبارک و تعالی می فرماید به مؤمنین دستور می دهد همیشه با کفار و منافقین در جنگ و مبارزه باشید و این جنگ و مبارزه را ادامه دهید تا روزی که جنگ تعطیل بشود. یعنی تا جنگ تعطیل نشده شما خودتان را آماده کنید برای جنگیدن. زیرا وقتی کفار مهلت دارند اسلحه جنگی تهیه می کنند مومنین در خانه بنشینند و اسلحه جنگی برای خودشان تهیه نکنند خب آن ها قدرت پیدا می کنند از قدرت خودشان استفاده میکنند بر مؤمنین می تازند آن ها را قتل عام می کنند. لذا خداوند به مومنین می گوید که همیشه بایستی شما آمادگی جنگی داشته باشید اسلحه بسازید امکانات داشته باشید تمرینات جنگی بکنید، این آمادگی بایستی در شما باشد تا روزی که جنگ تعطیل بشود. آن وقت از امام باقر علیه الصلاة و السلام سئوال می کنند می گویند آقا مگر می شود یک زمانی بیاید جنگ تعطیل بشود **،**تا وقتی این آدم ها هستند جنگ و قتل و کشتار هم هست. فرمود آری روزی می آید که دیگر جنگ تعطیله، نه قتل هست و نه مرگ و مرض. آن چه روزی هست؟ می فرماید: وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ کُلُّهُمْ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً( الکافی، ج۵، ص۱۰ )، این حدیث از امام باقر علیه الصلاة و السلامه در بهترین کتاب شیعیان که کتاب تحف العقول باشد. امام باقر می فرماید، هرگز جنگ تعطیل نمی شود از کرۀ زمین برداشته نمی شود مگر روزی که خورشید از مغرب طلوع کند، روزی که خورشید از مغرب طلوع می کند همان روز امام زمان هم ظهور می کند. یعنی بعضی علامت ها همراه ظهور امام زمانه. تا امام ظهور می کند خورشید هم از مغرب طلوع می کند تا این که خدا به دنیا اعلام می کند که یعنی نوبت شما تمام شد دیگر نوبت خدا و نوبت ولی خدا رسید. خورشید که از مغرب طلوع می کند مردم در برابر این حادثه آسمانی قرار می گیرند آمن الناس کلهم یومئذ، تمام یکصدا ایمان می آورند هیچ کس دیگر نیست که ایمان نیاورد. وقتی در مقابل طلوع خورشید از مغرب قرار می گیرند امام زمان هم از آن طرف ظاهرمی شود و سخنرانی می کند، سخنرانی او را هرکس در هر جای کرۀ زمین هست می شنود، به زبان خودش هم سخنرانی امام را می شنود و امام را هم در یک قدمی خودش در دو قدمی خودش می بیند، وقتی یک چنین سخنرانی از امام زمان می شنوند و همراهاین قیام، خورشید هم از مغرب طلوع می کند مردم چه وضعی پیدا می کنند؟ حالا شما خودت را بگو، اگر در مقابل یک چنین حادثه ای قرار گرفتی که یک نفر روبروی تو هست با تو سخنرانی می کند و به زبان خودت هم با تو سخنرانی می کند خیلی با عظمت و قدرت با تو سخنرانی می کند، از آن طرف خورشید هم از مغرب طلوع می کند هرکس حادثه را می بیند.... لذا می گوید امام باقر می فرماید: آمن الناس کلهم یومئذ، یعنی به ناگاه، تمام مردم ایمان می آورند. حالا این تمام مردم ایمان می آورند، یعنی با جنگ؟ اگر خواسته باشد امام با یکی یکی گروه گروه ملت ملت بجنگد در تمام کرۀ زمین واردهر شهری بشود جنگی شروع کند وارد هر مملکتی شود جنگی شروع کند، این خودش مدت زیادی طول می کشد تا بتواند کرۀ زمین را فتح کند. ولیکن امام باقر در این جا می فرماید:  یصلح الله له امره فی لیلة واحده، یعنی به محض این که امام ظهور می کند در یک شبانه روز، کارش رو براه می شود. کرۀ زمین در اختیار او قرار می گیرد. مردم که در برابر این حادثه قرار گرفتند همه ایمان می آورند یک صدا، آمن الناس کلهم، یعنی تمام مردم یک صدا ایمان می آورند اما حضرت ایمان های قلابی از ترس را قبول نمی کند. و لا ینفع نفسا ایمانها، فقط ایمان کسی را قبول می کند که پیش از ظهور ایمان آورده باشد و کار خیر هم انجام داده باشد. اما کسانی که پیش از ظهور تا آن ساعت، کافر بوده اند ظالم بوده اند مصیبت کار بوده اند آن روز چشمشان به آن قدرت و عظمت می افتد فوری همه اشان ایمان می آورند، نه امام زمان ایمان آن ها را قبول میکند، نه هم خداوند تبارک و تعالی. مهلت از کافرها برداشته می شود. دورۀ امتحان تمام می شود، دورۀ عمل تمام میشود، دورۀ حساب و رسیدگی به حساب می رسد. پس این آیۀ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها(محمد-4)، به کمک حدیثی که از امام باقر علیه الصلاة و السلام برایت نقل کردم، این آیه و حدیث، دلالت می کند که امام زمان با جنگ و قتل و کشتار، دنیا را نمی گیرد بلکه با ارادۀ قاهرۀ الهی که آن را می گویند ولایت تکوینی، به ضمیمه این آیات و عظمت هایی که در زمین و در آسمان پیدا می شود.

و مطلب دیگری که دیروز به شما گفتم در جنگ سوم جهانی که واقع می شود، این جنگ های هسته ای، حتما اینها واقع می شود. این یک جنگی است که پیش از ظهور امام زمان واقع می شود، زیرا این کافرها بالاخره وقتی عرصه بر آن ها تنگ می شود می ببینند منافعشان در دنیا غارت می شود یعنی می بینند نمی توانند غارت کنند نمیتوانند دزدی کنند نمیتوانند چپاول کنند و ملتها همه آزادی میخواهند و استقلال می خواهند و میخواهند مثل جمهوری اسلامی ایران مستقل باشند منافعشان در اختیار کسی نباشد، خواهی نخواهی جنگ را شروع می کنند تا بر ملت ها غلبه کنند و این جنگ هم جنگ هسته ایه. آن قدر دنیا مصیبت بار می شود که خدا میگوید کرۀ زمین پر می شود از بلا و مصیبت و ظلم و **جور.** یک سوم کشته می شوند و یک سوم می میرند یک سوم به سخت ترین عذاب مبتلا می شوند و همه داد می زنند، تمام جمعیت در کره زمین داد می زنند که ای خدا فرج ما را برسان ای خدا امام ما را برسان. انسان هایی که به امامشان آشنا هستند که داد می زنند خدایا امام ما را برسان انسان هایی هم که امام را نمی شناسند کاری از دستشان نمی آید. آن ها هم در انتظار این هستند که یک حادثه ای پیدا بشود خداوند آن بلاها و مصیبت ها را بر طرف کند.

پس جمعیت کرۀ زمین فلج میشوند از کار می افتند، زندگی از دست آن ها خارج می شود. خداوند این طور مقدر می کند که انسان ها هر بلایی سرشان می آید به دست خودشان باشد. فقر پیدا می کنند فقر بدست خودشان باشد، مریض میشوند مرض به دست خودشان باشد. همیشه بلاهای الهی طوری مقدره که به دست خود انسان ها برای انسانها دایر می شود نه بدست خدا برای انسان ها. لذا همین استیصال کفار هم بدست خودشان، یعنی خودشان با این جنگ های هسته ای، زندگی را فلج می کنند هم برای خودشان زندگی را فلج می کنند هم برای دیگران. خودشان زودتر از همه نابود می شوند. که حتی امام می فرماید یک سومی که باقی می مانند شیعیان و دوستان ما هستند، این ها چون بیمه خدا هستند در پناه خدا هستند مملکتشان را خدا از شر این بمب های هسته ای حفظ می کند، ولیکن این بمب های هستی ای ابتدا در ممالک کفار منفجر می شود، آن وقت دنیا و مردم دنیا کافرها به کلی در زندگی فلج می شوند زندگی از اختیار آنها خارج می شود که امام زمان در یک چنین زمانی ظهور می کند مانند نزول بارانی است در زمین تشنۀ تفت دیده ای که فصل تابستان مثلاً دو سه ماه باران ندیده نمی ندیده. چه جور آن زمین، باران را می پذیرد؟ هرچه بیاید می پذیرد میقاپد، تشنگی زمین را برطرف می کند. همان طور که زمین آن طور، باران را می پذیرد و می قاپد و می بلعد و یک ذره آبش را نمی گذارد جای دیگر برود، امام زمان مانند باران دنیا {که} آن چنان تشنۀ صلح و صفا و اصلاحاته، تشنگی شدیدیدارند پیدا می کنند برای صلح و صفا و اصلاحات و هیچ کس کاری از دستش نمی آید، یعنی زندگی از دست انسان ها دیگر در جنگ سوم جهانی در می رود، آدم دیگر نمی تواند زندگی آدم را درست کند اصلاح بکند.

و خداوند در آیات دیگر می فرماید، **لا** تملک نفس **لنفس** شیئا ... (انفطار-19)، یعنی دیگر قدرت از دست انسان ها خارج می شود. نه پادشاهان برای ملت ها کاری از دست شان می آید و نه هم ملت ها برای پادشاهان کاری از دستشان می آید. زندگی از دست مردم خارج می شود و تمام بشریت منتظر اصلاحاتند که خدا فرجی برساند، در این انتظار شدید که مانند زمینتشنه باران هستند، خداوند تبارک و تعالی امام زمان را ظاهر می کند، نیکان که بلافاصله تسلیمند می پذیرند، بدان هم قدرت ندارند آنچنان قدرت کفار تنزل پیدا می کند که یک ریگی نمی توانند بپرانند به طرف امام زمان، یک لیوان آبی یک شربت آبی اگر کنار نهری باشند نمی توانند تصرف کنند، برای اینکه از آن ها گرفته می شود. مثل داستان حضرت موسی بوجود می آید که حضرت موسی به فرعونیان گفت که دست از جنایت و ظلم و ستم بردارید بنی اسرائیل را آزادکنید و الا فردا کاری می کنم که از تشنگی بمیرید یک لیوان آب گیرتان نیاید. باز آن ها می گفتند مردمی که کنار نهر نیل هستند دیدند دریای نیلی که آن همه آب صاف دارد چطور آن ها کنار نهر نیل از تشنگی بمیرند، مسخره می کردند حضرت موسی را، اطاعتش هم نمی کردند. فردا صبح که از خواب پا شدند دیدند آنچنان دریا خونه که به محض این که کاسه را پر میکنند پر از خون می شود وحشت پیدا می کنند فرار می کنند از رود نیل فرار می کنند از کاسۀ آب که کاسه خونه، فرار می کنند از لیوان آب که لیوان خونه فرار می کنند. آن آب را بدست بنی اسرائیل می دادند آب صاف و زلال بود، دست قبطی می دادند یک لیوان پراز خون بود.

اما به طریق دیگر خداوند تبارک و تعالی می فرماید : این سفرۀ کرۀ زمین در اختیار مومن و کافر هست تا روز قیام امام زمان. به محض این که امام زمان قیام کرد این سفرۀ طبیعت ازجلویشان برچیده می شود، لب نهر آب اند آب گیرشان نمی آید، پای درخت اند میوه گیرشان نمی آید. به اصلاح نه هوایی برای تنفسشان باقی می ماند نه آبی برای آشامیدنشان باقی می ماند که حدیث دارد، **يخرج ایدیهم** صفرا، یعنی ثروت کفار را و قدرت کفار را به صفر می رساند امام زمان. پس با این حساب، امام زمان در زمانی ظاهر می شود که اولاً دنیا فلجه، قدرت از دست انسانها برای انسان ها خارجه، زندگی با این جنگ هسته ای عرض بکنم که موشک های قاره ای، زندگی از دست مردم خارج می شود. دریک چنین زمانی که دنیا لش و فلج شده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر می شود و آن بزرگوار، با قدرت قاهرۀ الهی ظاهر می شود، یعنی با ولایت تکوینی، با قدرت اعجازی. نمی خواهد دنیا را از طریق قتل و جنگ و کشتار بگیرد که کفار هم اسلحه بکار ببرند امام زمان هم اسلحه بکار ببرد امام زمان از آن ها بکشد آن ها از امام زمان بکشند نهایت امام زمان پیروزی بدست بیاورد و غلبه.! امام باقر فرمود که اصلا به محض ظهور، هم آیه قرآن دلالت می کند، حتی یاتی وعد الله*،* هم حدیث امام باقر علیه الصلوه و السلام دلالت می کند، هم آیه سورۀ *انا فتحنا،* که به محض ظهور، جنگ تعطیله و دنیا تسلیم آن حضرته و آن بزرگوار..

...نه این که به اصطلاح کافرها می جنگند و مقلوب واقع می شوند، خلع سلاح غیر از مغلوبیته. یعنی آنچنان قدرت از کفار گرفته می شود که نمی توانند دستشان را بلند کنند، نمی توانند یک ریگی بپرانند. حتی در بعضی احادیث هم دارد که قدرت از آتش آن ها گرفته می شود، خب این هم حدیثه. یعنی اگر هم گلوله ای داشته باشند تفنگی داشته باشند توپی داشته باشند باروتی داشته باشند تی ان تی داشته باشند بنزین داشته باشند که خواسته باشند آتشی روشن کنند و بجنگند با امام زمان،. کبریتشان آتش نمی گیرد باروت هایشان منفجر نمی شودطیاره اشان حرکت نمی کند زیرا طیاره آنها به جای آن که به اختیار آن ها باشد به اختیار امام زمانه. تمام قدرت ها متمرکز میشود در وجود مبارک امام زمان زمان عجل االله تعالی فرجه الشریف و یاران آن حضرت. قدرت کفار به صفر می رسد، پس بنابراین امام احتیاجی ندارد کافری را به قتل برساند تا این احادیثی.. اگر حدیثه یا اینکه چیز دیگر است، بعضی ها میگویند امام زمان آن قدر انسان به قتل می رساند که جوی خون راه می افتد و می گویند این چه پسر پیغمبری است که این همه بیرحم است و این همه مردم را به قتل می رساند؟ قتل وقتی لازمه که شما هم زور داشته باشید من هم زور داشته باشم شما هم اسلحه داشته باشید من هم اسلحه داشته باشم، اما وقتی یک طرف ضعیف و ناتوان و اسلحه ندارد دست بالا، تسلیم می شود احتیاج به کشتن او نیست **.**

پس حدیث امام باقر فرمود به محض این که خورشید از مغرب طلوع می کند و آن بزرگوار سخنرانی میکند و سخنرانی او بدون رادیو تلویزیون تمام کرۀ زمین را فرا می گیرد، هرکسی در هرجا هست به زبان خودش سخنرانی آن حضرت را می شنود و آن بزرگوار را در یک قدمی دو قدمی خودش می بیند، اینجا چه احتیاج دارد امام زمان که یک کافر دست بسته دست بالای تسلیمی را که قدرت حرکت ندارد او را به قتل برساند یا خون کسی را بریزد.

پس به محض ظهور امام زمان جنگ تعطیله. جنگ که تعطیله مرگ و مرض هم تعطیله، چرا؟ برای این که خب حکومت الهی است. الان که دنیا گرفتار مرگ و مرض و جنگ و قتل و کشتار و این مصیبت های دیگره، برای این که کسی نیست برای مردم حیات دائم به وجود بیاورد، کسی نیست عدالت جهانی به وجود بیاورد، کسی نیست صلح جهانی به وجود بیاورد، کسی نیست جلوی این مرض ها را بگیرد. امامی که وقتی ظاهر می شود مردگان را زنده می کند، دستور می دهد به مرده ها حرکت کنید و آن ها حرکت می کنند، فوج فوج به امام ملحق می شوند، آنوقت ممکن است که باز آن مرده هایی که حرکت کرده اند، دو مرتبه مریض بشوند و بمیرند و دو مرتبه باز به عالم قبر برگردند؟ امام زمان چشمۀ آب حیاته. وقتی زیارت می کنیم امام زمان را، یکی از جملاتی که در تعریف امام زمان می گوئیم، این جمله است که میگوییم، السلام علیک یا عین الحیات، یعنی سلام بر تو ای آقایی که تو چشمۀ آب حیاتی. تو چشمه ای از حوض کوثری، تو حوض کوثری. چشمه آب حیاتی یعنی چه؟ یعنی علمی داری که در زمینۀ علم تو و قدرت تو، مرگ و مرض فرار می کند از دنیا. دیگر با بودن امامی که مرده ها را زنده می کند چطور باز زنده ها مریض می شوند و باز اینها می میرند؟ این مرگ و مرض ادامه دارد تا ظهور قیامت. ظهور قیامت یعنی ظهور امام زمان. به محض این که امام زمان ظهور کرد قیامت پیدا میشود، قیامت پیدا میشود زندگی آخرت شروع میشود. روزگاریست که بایستی مرده ها زنده بشوند، زنده ها هم به زندگی خودشان ادامه می دهند، دیگر مرگ و مرض و پیری و کوری و لاغری و ضعف و نادانی و همه مصیبت ها از نیکان برداشته میشود. یعنی دارالشفاهایی دارد آن حضرت، دارالشفا، نه اینکه یک بیمارستان درست می کند، یارانش این جوری اند. همان طور که دست خودش، اراده خودش شفا بخشه، دست دوستانش و اراده دوستانش هم شفابخشه.

مثلاً یک نفر در این صدخرو ما یک نفر از یاران امام زمان هست. آن یک نفر که از یاران امام زمانه، خدمت امام زمان می رسد، دستی روی سرش می گذارد می گوید تو را به قدرت اعجاز مجهز کردم، او را مجهزش می کند به اسم اعظم. آن وقت تمام مردم ده در اختیار آن یک نفر هستند. مریض ها را شفا می دهد مرده ها را زنده میکند، نابیناها را بینا می کند ناشنواها راذشنوا می کند، یارانش مانند حضرت عیسی زندگی می کنند. حضرت عیسی به اسم اعظم مجهز بود، به قدرت شفا. وقتی وارد یک شهری می شد چندین هزار نفر پیر و کور و مریض و ضعیف و لاغر و ناتوان را می آوردند جلوی آن حضرت، صف می کشیدند، با دسته گل از آن حضرت استقبال می کردند، ایشان وارد می شدند، به هر مریضی به هر فلجی به هر نابینایی به هر ناشنوایی، یک نگاه می کردند یا گاهی دستی می کشیدند، آن ها خوب میشدند صدایشان به تسبیح و ذکر و حمد خدا بلند می شد. حالا این حضرت عیسی را کی مجهز کرده؟ خدا مجهز کرده. خدا امام زمان را به این قدرت ها مجهز می کند او هم دوستانشان را به این قدرتها مجهز می کند.

اگر مثلاً یکی از شما این لیاقت را پیدا کردید که در خدمت امام زمان قبول بشوید، او شما را که قبول می کند اختیارات تمام مردم ده را هم به شما واگذار میکند و شما با قدرت قاهره الهی، هرکسی لیاقت داشته باشد، او را شفا می دهید و زندگی بسیار عالی و خوب در اختیارش می گذارید و به همین کیفیت. دوستان آن حضرت در هر شهری شاید مثلاً برهر هزار نفری یک نفر از دوستان آن حضرت، موکل بر یک هزار نفر بشود، آن یک هزار نفر تمام مقدراتشان به دست دوست امام زمان قرار می گیرد، دوست امام زمان هم آن ها را شفا می دهد، به آن ها برکت می دهد، به آن ها ثروت می دهد، به آن ها قدرت می دهد، به آن ها تعلیمات می دهد، همین طور شاید دوسه روز و طول نمی کشد که مرگ و مرض و پیری و کوری و جنگ و قتل و کشتار و مصیبت ها به کلی از کرۀ زمین برداشته می شود و برکت ظهور امام زمان و زندگی آخرتی شروع می شود. اول کاری که می کند گفتم تسبیحه. تسبیح امام زمان خیلی عجیبه. او بر باطنها مسلطه. یعنی او من را از خود من بهتر می شناسد. شما را از خود شما بهتر می شناسد. نه شاهد می خواهد، نه بینه می خواهد نه پروندهمی خواهد نه شناسنامه می خواهد. فقط می داند مؤمنی یاکافری. مؤمن باشی می دوی تو را می پذیرد، کافر باشی فرار می کنی، خب بهتر، فرار کن. کافر از آن حضرت فرار می کند. مؤمن و امیدوار به طرف آن حضرت می دود. چون این ایمان، گرایش دارد امیدوار به امام می شود می دود به طرفه امام. اما کافر وحشت پیدا می کند از امام، فرار می کند. اگر هم فرار نکند حضرت او را نمی پذیرد. اگر هم قلابی بگوید که، تبتُ آمنت صلیتُ ذکیتُ، از این حرف ها بگوید، خدا می فرمایدکه، یسد باب التوبه، در توبه دیگر بسته می شود. هرکس تا آن روز ایمان آورده، قبوله. هرکس از آن روز به بعد میخواهد ایمان بیاورد، رده. زیرا ایمان روی عجزه، ناتوانیه. توبه بایستی روی آزادی و معرفت باشد. الان اگرخدا را قبول داری پیغمبر را قبول داری امام را قبول داری، گناه و معصیت را ترک کن. حالا که امام غایبه، علما هم این قدر بر تو تسلط ندارند که در داخل خانه هم مچت را بگیرند که چرا روزه ات را می خوری و روزه نمی گیری؟ همین الان توبه کن، روزه بگیر نماز بخوان خمس بده زکات بده به بندگان خدا خدمت کن ایمانت را الان ثابت کن. وقتی ثابت کردی ایمان خودت را، او می آید تو را می پذیرد، دیگر بی نهایت خوشبخت می شوی. اما حالا تا می توانی گناه و معصیت میکنی جفتک می زنی بی اعتنایی می کنی نه به مسجد نه به محراب نه به خدا، نه به پیغمبر، نه به روزه نه به نماز نه به اسلام نه به ایمان، به هیچی اعتنا نداری. اما وقتی در مقابل قدرت آن حضرت و ثروت آن حضرت؛ زیرا هم ثروت دنیا در اختیار آن حضرته هم قدرت دنیا در اختیار آن حضرته. نه اینکه این ها را در انبار جمع کند یعنی کافر از ملک خودش از درخت خودش نمی تواند میوه بچیند، مؤمن می رود از ملک او و از درخت او میوه استفاده میکند.

خب در آن جا که می بینند تمام ثروت ها و قدرت ها دست امام زمانه، می گویند السلام علیک یابن رسول الله، به آن ها می گوید بروید گمشوید چرا تا دیروز این همه بی اعتنایی به دین خدا داشتی؟ نه سلام به خدا دادی نه به پیغمبر دادی نه به امام دادی، حالا که چشمت به این قدرت افتاده به درد نمی خورد آن توبه، توبه بحساب نمیشود.

پس با این دلایل امروز ثابت شد کسانی که می گویند امام زمان می آید با جنگ و قتل و کشتار و مصیبت های دیگر، مانند این حکومت های دنیا، دنیا را فتح می کند، آن ها اشتباه می کنند. امام زمان که بیاید زندگی آخرتی برای مردم دایر می کند. این زندگی دنیایی که از طریق کار و کاسبی و کشاورزی و دامداری است، در ظهور امام زمان تعطیل می شود.

حالا باز فردا در اطراف اخبارو روایاتی هستیم که در کیفیت ظهور امام زمان رسیده، آن ها را هم می گوییم تا شما بدانید که فرج حضرت خیلی هم نزدیکه و اگر ممکنه خودتان را الان اصلاح کنید. برای این که به محض اینکه مرگ آمد یا ظهور امام آمد، دیگر زندگی خاتمه است، زندگی الهی شروع می شود. وقتی مرگ آمد دیگر توبه ات قبول نیست. وقتی هم امام زمان آمد دیگر توبه ات قبول نیست. خدا در قرآن می گوید که همین طور مهلت دارند که یا عذاب سرشان بیاید یا ساعت قیامت. عذاب یعنی مرگ، که دیگر زندگی از آنها گرفته بشود یا ساعت قیامت یعنی ظهور امام زمان. این مرگ که آمد یا امام زمان ظهور کرد دیگر در توبه بسته می شود از آن روز به بعد آدم نمیتواند خودش را اصلاح کند.

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین. بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله. **پرورگارا قلیل توسل به کرم قبول کن. حوایج شرعیه برآور**. اموات غریق رحمت بفرما. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. شر اشرار و کفار و منافقین به خودشان برگردان. این جمهوری اسلامی به ظهور امام زمان متصل بفرما،بحرمه سوره المبارکه ...

شب بیست و ششم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

چون مباحث عصر، در اثبات این است که قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیامت است و آن حضرت برای حسابرسی ظاهر می شوند و زندگی آخرتی و بهشتی برای مردم تشکیل می دهند، کسانی که این مباحث را گوش می دهند بایستی مواظب باشند که از همان ابتدای بحث که از اول ماه مبارک رمضان شروع شده، همۀ بحث ها را تا آخر گوش بدهند. زیرا به ترتیب، این ها متصل و مرتبط به یکدیگره، اگر یکی از این بحث ها را گوش بدهند و دیگری را گوش ندهند ممکن است شک و شبهه در آن ها پیدا بشود.

اخبار و روایاتی که دربارۀ ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده، بر سه قسمه. بعضی احادیث و اخبار دلالت می کند که ایشان مانند پیغمبران گذشته یا مانند سلاطین، قیام می کنند کرۀ زمین را فتح میکنند، بعد از قتل و کشتار زیاد و بعد از آن که فتح کردند کرۀ زمین را، هفت سال حکومت می کنند و بعد از مدت هفت سال، پیرزنی آن بزرگوار را مسموم می کند و به قتل می رساند و دیگر حالا وقتی آن بزرگوار، مسموم شد و به قتل رسید، حکومت های بعدی با چه کسانی هست، آیا باز طاغوت ها روی کار می آیند مانند سلاطینی که روی کار آمده اند یا پیغمبران و ائمه؟! دیگر از این مسئله ساکته، همین قدر می گوید آن بزرگوار قیام می کند، بعد از جنگ و قتل و کشتار زیاد دنیا را فتح می کند و هفت سال حکومت می کند، از دار دنیا می رود پیرزنی آن بزرگوار را به قتل می رساند. این یک سلسله اخباره که دربارۀ قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده. در کتاب الزام الناصب و کتاب های بحار و کتاب های دیگر.

قسم دیگر اخبار دلالت می کند براین که آن بزرگوار ظاهر می شود و دنیا را فتح میکند و بعد از فتح دنیا، کسانی که در انتظار ظهور آن حضرت بوده اند، مؤمنین خالص و کافرین خالص الکفر؛ این دو طایفه که مؤمنینخالص بوده اند در انتظار آن حضرت زندگی می کرده اند و یا کافر خالص بوده اند منکر آن حضرت بوده اند و از دنیا رفته اند، این مؤمنین خالص و کافرین خالص به زندگی دنیا بر می گردند، امام زمان انتقام مؤمنین را از کافرین می گیرد، یا هرکسی در تاریخ گناهی مرتکب شده معصیتی مرتکب شده که حد الهی بر او جاری نشده است، در زمان امام زمان بایستی زنده شود و امام زمان حد اسلامی را بر او جاری کند. بعد از آن که این مؤمنین خالص الایمان یا کافرین خالص الکفر به زندگی بر می گردند، امام زمان انتقام مؤمنین را از کافرین می گیرد، یعنی کافرین را به قصاص می کشد، همان طور که آنها مؤمنین را کشته اند باز بعد از کشته شدن یا مردن، دو مرتبه انسان ها می میرند و به عالم قبر بر می گردند و خود آن بزرگوار هم می میرد دفن می شود و بعد از آن بزرگوار، امام های دیگر یکی بعد از دیگری زنده می شوند مثلاً امام حسین زنده می شود آن قدر عمرش طولانی می شود که یا هر کسی آن قدر عمرش طولانی می شود که هزار نفر از فرزندان خودش را می بیند و بعداً از دار دنیا می رود. این سلسله احادیث هم دلالت می کند بر اینکه آن بزرگوار در ابتدای قیام، مانند پیغمبران گذشته مانند سلیمان و داود و مانند پیغمبر اسلام یا مانند امیرالمؤمنین علیه الصلاة و السلام قیام می کند دنیا را به جنگ می گیرد و دولت های کفر را بر می اندازد، تمام قدرت ها در کرۀ زمین یک جا متمرکز می شود، مؤمنین خالص الایمانی که انتظار ظهورش را داشته اند یا کافرین خالص الکفری که منکر ظهور آن حضرت بوده اند، این دو طایفه زنده می شوند دو مرتبه به زندگی برمی گردند، امام از کافرین قصاص میگیرد، آن ها را می کشد و مؤمنین هم که فرجشان می رسد ولیکن باز خود امام زمان و این مؤمنینی که زنده شده اند، وارد زندگی شده اند از دنیا می روند و دو مرتبه موکول می شود به قیامت کبری که بایستی همۀ کائنات و همۀ موجودات، در مقدمۀ قیامت کبری بمیرند و بعداً زنده بشوند که حتی فرشتگان و زمین و آسمان و کوه و دریا و صحرا و این ها همه خراب می شود نابود می شود، فرشتگان تمام می میرند، ملائکه تمام می میرند هیچ کس در عالم باقی نمی ماند مگر ذات مقدس خداوند تبارک و تعالی. این کرۀ زمین متلاشی میشود، ستاره ها می ریزند پراکنده می شوند، چهرۀ خورشید تاریک می شود ستاره ها محو و نابود می شوند، بالاخره این خلقت به کلی نابود می شود و بعد از نابود شدن، دو مرتبه ساخته می شود و قیامت کبری به پا می شود، پیش از این قیامت کبری بایستی امام زمان ظاهر شود دنیا را فتح کند، از راه جنگ و قتل و کشتار. عدۀ زیادی از مؤمنین و کافرین برگردند به زندگی، دو مرتبه بمیرند و بالاخره مانند همین زندگی دنیا، زندگی ادامه پیدا بکند تا اینکه تمام اهل عالم بمیرند و نابود شوند و قیامت کبری دایر بشود. این هم یک سلسله اخبار و احادیث.

اخبار اول می گفت که خود آن بزرگوار ظاهر می شود دنیا را فتح می کند هفت سال سلطنت می کند پیرزنی آن بزرگوار را به قتل می رساند دیگر در آن اخبار ندارد که عده ای زنده می شوند و خدا کافرین را زنده میکند و قصاص می کند و دو مرتبه به قبر برمی گردد.

اما این اخبار دوم که رجعت از آن ها پیدا شده و بسیاری از علما و دانشمندان پیش از قیامت، قابل به رجعت شده اند، مربوط به اخبار قسم دومه که آن بزرگوار وقتی دنیا را فتح می کند، مومن محض و کافرین محض یعنی مومنین خالص الایمان،کافرین خالص الکفر به زندگی بر می گردند، مدتی مومنین، آن حضرت را یاری می کنند و کافرین را هم به قتل می رسانند و دومرتبه باز همه می میرند تا برسند به قیامت کبری. این هم یک سلسله اخبار.

و اما قسمت سوم اخبار و روایات که از این دو قسمت بیشتره در کتاب الزام الناصب و کتابهای بحار، کتابهای قیامت، در اینجا ائمۀ اطهار علیهم الصلوه و السلام اصرار و تکرار دارند که قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیامته. ایشان وقتی قیام می کنند با قیام ایشان، قیامت به پا می شود، ابتدا کرۀ زمین را با قدرت فتح می کند نه با جنگ، یعنی خداوند سیطره ای، قدرتی به آن بزرگوار می دهد که به محض ظهور و یک سخنرانی تمام کرۀ زمین بدون جنگ در اختیار آن حضرته زیرا با قیام حضرت، خورشید هم از مغرب طلوع می کند، این آیت بزرگ الهی را که اهل دنیا می بینند خورشید از مغرب طلوع می کند، آمن الناس کلهم یومئذ، فرمایش امام باقر علیه الصلاة و السلام هست که بعد از طلوع خورشید از مغرب و قیام امام زمان، کل بشریت بدون استثناء ایمان می آورند هم مؤمنین هم کافرین، هر کس در کرۀ زمین هست ایمان به آن حضرت می آورد ولیکن حضرت، ایمان آن روز به بعد را از کسی قبول نمی کند بلکه ایمان کسانی را قبول می کند که پیش از این حادثه و پیش از ظهور آن حضرت، ایمان آورده باشند و به این که انسان های پاک و مؤمنی بوده اند عملشان صالح بوده شناخته شده باشند، در توبه بسته می شود. این آیه شریفه تطبیق شده به، در لسان امام باقر علیه الصلاة و السلام به قیام آن حضرت که خداوند می فرماید: يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل ، یعنی وقتی این آیت الهی ظاهر شود خورشید از مغرب طلوع کند امام زمان قیام کند تمام جمعیت کرۀ زمین در اختیار آن بزرگوار قرار بگیرد، ایمان آن روز برای کسی فایده ندارد، ایمان قبلی فایده دارد. خب ابتدا آن بزرگوار جمعیت کرۀ زمین را تصفیه می کند یعنی آدم های خوب زمان خودش را به خود جلب و جذب می کند و آدم های بد را رد می کند که دارد: یخرج ایدیهم صفراً، یعنی قدرت کفار را و ثروت کفار را به صفر می رساند این سفرۀ طبیعت از جلوی آن ها بر چیده می شود اختصاص به مؤمنین پیدا می کند. این هم سلسلۀ آیاتی است که دلالت می کند بر این که قیام آن حضرت همان ساعته همان قیامته آخرته.

حالا یکی از آن احادیث را میخوانم. مفضل بن عمر یکی از شاگردان امام جعفر صادق علیه الصلاة و السلام، از آن شاگردان مبرز حضرت بوده خیلی دانا و دانشمند. یک کتابی هم از زبان امام صادق علیه الصلاة و السلام نوشته به نام توحید مفضل. این مفضل بن عمر که طبق تبلیغات امام صادق علیه الصلاة و السلام در انتظار ظهور امام زمانه و یقین دارد که آخرین امام از ائمۀ اطهار علیهم الصلاة و السلام یک غیبت طولانی دارد و بعد از غیبت طولانی، قیام می کند دنیا را فتح می کند، این مفضل از امام صادق علیه الصلاة و السلام می پرسد، یا بن الرسول الله آیا این امام بزرگواری که مردم در انتظارش هستند امید و آرزو به او دارند که او ظاهر شود و دنیا را اصلاح کند وقتی معین شده برای ظهور آن حضرت؟ آیا خداوند یا پیغمبر اکرم یا شما امام ها وقت ظهور امام زمان را میدانید که مثلاً در چه سالی در چه ماهی در چه روزی ظاهر می شود؟ آن وقت عین عبارتی که مفضل سئوال می کند این است که می گوید، هل للمعمول المعتبر من وقت یعلمه الناس، یعنی این امام بزرگواری که هرکسی را به آرزوی خودش میرساند آیا وقت ظهورش معینه که مردم بدانند؟ مثلاً بگویند در سال چهارصد و بیست در ماه مبارک رمضان در روز جمعه، آن بزرگوار ظاهر می شود؟ حضرت می فرماید: حاشا ان یوقت بوقت ، هرگز قیام امام زمان موقت نشده یعنی وقتش معین نشده، نه خداوند آن وقت را معین کرده برای کسی، نه هم پیغمبر آن وقت را می داند و نه هم ما امام ها می دانیم، علمش در نزد خداست. بعداً می فرماید: قیام امام زمان همان ساعته. این همه در قرآن خداوند می فرماید: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ(قمر-1)و أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ (انعام-40)، چقدر شما کلمات ساعت را در قرآن می بینید. ساعت یعنی قیامت. امام می فرماید: قیام امام زمان قیامته. هرجا آیه ای هست که خداوند در آن آیه، کلمۀ ساعت را به کار می برد و مردم را متوجه به قیامت و ساعت می کند، امام صادق علیه الصلاة و السلام می فرماید منظور از آن ساعت، قیام امام زمان علیه الصلاة و السلام است. قیام امام زمان همان ساعته. ساعت قیامت را هم هیچ کس جز خداوند تبارک و تعالی نمیداند. اگر کسی ادعا کند که من میدانم ساعت قیامت کی واقع می شود در چه سالی و درچه ماهی درچه روزی، کذاب و دروغگو به حساب می آید و آن آدم، خودش را در علم خدا شریک می داند. علم ساعت و قیامت، اختصاص به خدا متعال دارد. آن وقت در این حدیث شریف، تمام کلمات ساعت، آیه ای که خداوند، ساعت را در آن جا به کار برده و قیامت را معرفی می کند، امام صادق علیه الصلاة و السلام می فرماید منظور از این ساعت و قیامت، قیام امام زمان علیه السلام است.

مثلاً در یک حدیث معروف و مشهوری که در کتاب تفسیر صافی ذکر شده است در آن کتاب، اشراط ساعت را خداوند ذکرمی کند، می گوید:  فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا، پیغمبر اکرم (ص)، این آیه شریفه که خداوند، علامت های قیامت را ذکر می کند آن علامت ها را پیغمبر اکرم می گوید. از آن جمله می فرماید که.. حدیث شریف ابتدایش این طور تعریف می کند که هنگام اقتراب ساعت یعنی وقتی که قیامت نزدیک می شود زن هایی ظاهر میشوند نساء کاشفات عاریات، یعنی در آخرالزمان که نزدیک قیامته، زن ها لخت و برهنه بدون چادر وارد خیابان ها و بازارها می شوند، زن ها و مردها آنچنان به وحشیت و حیوانیت مبتلا می شوند که همان طور که حیوانات، نر و ماده ای ندارند همه با هم محشور هستند، مردم آخرالزمان هم به این کیفیت، زن و مرد همه با هم محشور می شوند و زن ها بدون چادر و بدون حجاب مانند حیوانات با هم دیگر زندگی می کنند. آن وقت پیغمبر اکرم می فرماید یکی از علامت های ساعت قیامت و آخرالزمان همین گناهان کبیره ای است که بسیاری از ما الان در زمان خودمان می بینیم که قاضی ها به جور حکومت می کنند سلطانها با اقتدار و ظالمانه حکومت می کنند،این ها همه را پیغمبر اکرم از علایم قیامت می داند، و حین اقتراب السّاعة یخرج نساء کاشفات عاریات، تا این که می فرماید: و فی الجهنم داخلات، بعداً در این کتاب دیگر هیچ آیه ای راجع به قیامت نیست مگر این که امام صادق و امام باقر این آیات را مربوط می کنند به قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و می فرمایند قیام امام زمان همان قیامته، آن بزرگوار که قیام می کند آباء و اجدادش همراه او قیام میکنند تمامی پیغمبران زنده می شوند به آن بزرگوار ملحق می شوند، اولین و آخرین، زنده می شوند در حکومت آن حضرت قرار می گیرند.

حدیث دیگر از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب تفسیر اسفا است که تفسیر اسفا یک وصیت نامه ای از مولا امیرالمؤمنین دارد که حضرت به کمیل بن زیاد وصیت می کند. حضرت به کمیل می گوید که، یا کمیل اعلم انه لابد لماضیکم من اوبه و لابد لنا فیکم غلبه، یعنی کمیل بدان که چاره ای نیست بایستی تمام گذشتگان تا زمان آدم ابوالبشر، دو مرتبه به زندگی برگردند زنده شوند وارد زندگی شوند و ما آل محمد علیهم الصلاة و السلام بر آن ها حکومت کنیم. کمیل از اصحاب سرّ امیرالمؤمنین علیه الصلاة و السلام بوده، یعنی یک شخصیت دانشمند عارف عالم به مقام ائمۀ اطهار علیهم الصلاة و السلام بوده استعدادش به مولا امیر المؤمنین اجازه داده که امیر المؤمنین آن اسرار ولایت و امامت را برای او ذکر کند. می فرماید، از جمله اسرار امامت و ولایت این است که ما همان طور که صاحب دنیا هستیم، صاحب آخرت هم هستیم. خداوند متعال یک سلطنت عظیمی به ما وعده داده و یک سلطنت عظیمی برای ما به وجود می آورد که در سلطنت ما همۀ انسان هایی که از دنیا رفته اند، مرده اند دو مرتبه به زندگی بر می گردند و در حکومت ما قرار می گیرند، ما هستیم که انتقام مظلوم را از ظالم میکشیم و به حساب هرکسی رسیدگی میکنیم.

این سه قسم اخبار و روایات بود که برای شما عرض کردم و طبق قانون اجتهادی که علمای شیعه دارند این است که وقتی دو خبر می آید که این دو خبر معارض یکدیگر هستند یا مثلاً دوتا خبر، یک جوریست که یکی کاملتره از آن خبر دیگری که ناقصتره، آن خبر کاملتر حاکمیت پیدا می کند بر آن خبری که ناقصتره. حالا این جا دو جور خبر، یک خبر می گوید قیام امام زمان مانند قیام پادشاهان دیگر، یک قیام دنیاییست، کرۀ زمین را فتح می کند، هفت سال حکومت می کند و می میرد. خب نشان می دهد که قیام آن حضرت، قیامت نیست مثل قیام سایر سلاطینه، مثل قیام پادشاهانه، قیام دنیاییه زیرا در زندگی دنیایی یا انسان ها کشته می شوند و یا می میرند، حالا هر کس باشد که چه امام باشد چه پیغمبر باشد، هر کسی باشد، کشته می شود و از دار دنیا می رود. خب این اخبار می گوید که آن بزرگوار هم بعد از فتح کرۀ زمین کشته می شوند و هم چنین مردم زمان او که بسیاری از آن ها دو مرتبه زنده شده اند، وارد زندگی شده اند دو مرتبه می می میرند یا کشته می شوند و قیامت به بعد موکول می شود. این یک جور اخباره که نشان می دهد که قیام آن حضرت از نوع حکومت های دنیاییه، حکومت او مانند حکومت پادشاهان دیگره، در زمان او مرگ و میر هست، خود آن حضرت می میرد کسانی که زنده شده اند دو مرتبه می میرند، آدم هایی هستند که تحویل آن حضرت داده شده اند آن ها هم می میرند، بالاخره قیام آن بزرگوار به شکل این دنیا و زندگی دنیاست. خب این یک جور اخباره که دلالت می کند قیام آن حضرت مانند قیام سایر پادشاهان و سلاطینه، به شکل قیام دنیا، الا اینکه آن حضرت با شمشیر کشیدن و یارانی که دارد، با قتل و کشتار، کفار را نابود می کنند یا تسلیم خودشان می کنند و بالاخره کرۀ زمین را فتح می کنند و بعد از مدتی خود آن حضرت و مردمی که معاصر آن حضرت هستند می میرند.

خب این یک جور اخبار. اخبار دیگری که خیلی از این بیشتره، من شمرده ام در حدود صد و چهل آیه در قرآن که در این صد و چهل آیه، خداوند متعال قیامت را یاد آوری می کند، مردم را متوجه قیامت و صحرای محشر می کند، باز این صد و چهل آیه را، ائمه همه جا تفسیر کرده اند به قیام امام زمان. یعنی یک سلسله اخبار که خیلی هم زیاده، می گوید قیام ایشان قیامته. ایشان زندگی آخرتی دایر می کند. ایشان مرگ و مرض را از بین می برد. مردمی که تحویل آن حضرت داده می شوند، وارد قیامت می شوند و دیگر آن ها مرگ ندارند، خود آن بزرگوار هم مرگ ندارد. کسانی هم که از دار دنیا رفته اند آن بزرگوار زنده می کند به حسابشان می رسد، همین طور اولین و آخرین، در حکومت آن حضرت زنده می شوند، کفار در جهنم خودشانقرار می گیرند، مؤمنین در زندگی بهشتی خودشان قرار می گیرند، همین آتش ها و عذاب هایی که کفار در زندگی دنیا به جان مردم انداخته اند مانند مثلا این جنگ هشت ساله که چقدر صدام، آتش به جان ایرانیان و عراقیان انداخت و آن ها را با خمپاره و با گلوله و با بمب های شیمیایی از بین برد، روز آن قیام آن حضرت که شهیدها تمام زنده می شوند، قاتل های آن ها هم زنده می شوند این شهیدهای مؤمن، تمامی آن عذاب ها و حرات ها و آتش ها که از کفار و ظالمین در دنیا تحویل گرفتند و به آن ها رسیده، همۀ این آتش ها و حرارت ها را به قاتل های خودشان بر می گردانند. مثلاً یک شهیدی که در شرایط هزار درجه حرارت سوخته ذغال شده از دار دنیا رفته در قیام امام زمان زنده می شود امام زمان به او قدرت می دهد، می گوید تو می توانی این حرارت آتشی که به جان تو سرداده اند و تو را در شرایط هزار درجه حرارت سوزانده اند، می توانی این حرارت بدن خود را و این آتش هایی که در بدن تو متمرکز شده، به بدن قاتل خودت برگردانی، یا به بدن کسی که آن قاتل را به میدان فرستاده و با خمپاره تو را سوزانده. حالا این شهیدی که سوخته شده در میدان جنگ، همۀ آن ها حرارتها را بر می گرداند به قاتل خودش و باز او بر می گرداند به فرماندۀ خودش، در انتها همۀ این حرارت ها و آتش ها متمرکز می شود در وجود کسانی که یک چنین آتشهایی ساختند و به جان مردم انداختند. در نتیجه زندگی بدان و بدکاران و ظالمان، تبدیل به جهنم می شود. یعنی تمامی این عذاب هایی که آن ها در دنیا به جان بندگان خدا انداخته اند، همه این عذاب ها در آخرت بر می گردد، به جان خود آن ها می افتد. البته نه به کیفیت دنیا که باز آن ها گلوله داشته باشند خمپاره داشته باشند بنزین داشته باشند مواد منفجره داشته باشند که امام زمان مثلاً مواد منفجره در اختیار شهیدها قرار بدهد که به شما بگوید این مواد منفجره را رها کنید میان لشکر صدام تا آنها در عذاب و آتش بسوزند، نه. کارهای آخرتی و قیامتی، ارادیه اعجازی. مثل کارهای دنیا نیست. کارهای دنیا با اسباب و مسبباته. کسی که کسی را میسوزاند، با آتش می سوزاند با گلوله می سوزاند، یک جایی را آتش می دهند مواد منفجره می گذارند آن جا را آتش می دهند، یا کسی، یکی را زخم می زند با چاقو با شمشیر زخم می زند یا سنگ به سر او می زند استخوانهای تن او را می شکند، این کارهایی دنیاییست که از طریق این اسباب و مسببات واقع می شود. اما کارهای آخرتی با اراده به وجود می آید. مثلاً یک انسانی که چاقو به او زده اند مرده در اثر چاقویی که شکم او را پاره کرده از دنیا رفته، او در همان وضعی که مرده زنده می شود در قیامت، آن وقت قدرت پیدا می کند دردی که خودش تحمل کرده، آن درد را برگرداند به تن آن کسی که به او چاقو زده. حالا دردش را خود او می داند یک چاقو که به آدم می زنند شکم آدم را پاره می کنند یا پوست تن آدم را پاره می کنند یا سر آدم را می برند، دردش چقدره؟ آن کسی می داند که چاقو خورده، آن کسی می داند که سرش بریده شده. روز قیامت آن آدم زنده می شود این دردها را بر می گرداند با ارادۀ خودش به تن آن انسانی که به او چاقو زده. یا کسی آمده خانه یک بندۀ خدایی را آتش داده نفت و بنزین ریخته خیلی اتفاقات می افتد نفت و بنزین می ریزند خانه بندۀ خدا را آتش می دهند آن بندۀ خدا، مرد و زن و بچه و بزرگ و کوچک در میان آتش **می سوزنند...**

.. روز قیامت این ها که در آتش سوخته اند زنده می شوند با همان حرارت هایی که در بدنشان هست زنده می شوند، آنوقت شکایت می کنند به امام زمان، پناهندۀ به خدا می شوند که پروردگارا ما چه گناهی داشتیم چه تقصیری داشتیم که خانۀ ما را آتش دادند؟ خدا به آن ها قدرت می دهد که سوزش همان آتش ها را و همان حرارت هایی که در بدنشان و در لباسشان هست، عین آن حرارت ها را برگردانند به بدن آن آدمی که نفت و بزنین را ریخته و آن ها را آتش داده. این کار را با اراده می کنند، اراده یک عاملیست که به وسیلۀ آن معجزه به وجود می آید. مثلاً اگر شما از پیغمبری بخواهید بگویید اگر تو پیغمبر خدا هستی آن خانه را آتش بزن، بدون نفت و بزنین یا بدون مواد منفجره. تو اگر پیغمبر خدا هستی این چنار را آتش بزن، بدون نفت و بنزین، تا ما ببینیم این چنار در آتش می سوزد. حالا اگر مردم از یک پیغمبری یک چنین معجزه ای خواستند او می گوید نه نفت می آورم بنزین می آورم چنار را آتش می دهم! خب مردم میگویند ما هم بلدیم نفت بیاوریم بنزین بیاوریم چنار را آتش بدهیم. تو اگر پیغمبر خدا هستی معجزه کن بدون نفت و بنزین این چنار را آتش بده تا ما ببینیم چنار دارد می سوزد. آن جواب آن پیغمبر خدا چیست؟ دستش بالای چشم. می گوید بیایید. آن وقت در مقابل آن ها قرار می گیرد با اراده. ارادۀ آدم مانند اشعۀ لیزره. الان یک اشعه هایی درست کرده اند مثل این به اصطلاح ذره بین ها که قدیم ها که از آن ها داشتند چپق خودشان را آتش میدادند مثل آن هاست، یک شیشه های محدب و مقعری هست که نورها را دریک جا جمع می کند وقتی این نور را به بغل یک ماشینی می تابانند ماشین فوری ذوب می شود آتش می گیرد از بین می رود. به یک بغل یک ساختمانی می تابانند آن ساختمان ذوب می شود، در و دیوارش می ریزد. حالا اراده هم مانند همین اشعۀ لیزره. آن پیغمبر با ارادۀ خودش چنار را آتش می دهد با ارادۀ خودش یک ماشین را آتش میدهد یک قطاری را آتش میدهد و آن ها از بین می رود.

خب داریم در اخبار مربوط به دورۀ امام زمان که دیگر کافرها نمی توانند آتشی روشن کنند اگر کبریت بزنند کبریتشان روشن نمی شود، باروت هایشان منفجر نمی شود، گلوله هایشان حرکت نمی کند، طیاره هایشان حرکت نمی کند، یا اگر حرکت کند به فرمان امام زمانه. امام زمان به طیاره دشمن فرمان می دهد که برگرد کشور خودت را بمباردمان کن دیگر آن طیاره بر می گردد کشور خودش را بمباردمان میکند. احادیث داریم که نیرو از آتش گرفته می شود. حالا چطور نیرو از آتش گرفته می شود؟ خب طبیعت بنزین این است که آتش میگیرد، طبیعت نفت این است که آتش می گیرد، طبیعت باروت و تی ان تی و امثال اینها این است که آتش میگیرد. خدا همانطور که جان یک انسانی را میگیرد دیگر آن انسان می میرد، جان آتش را هم می گیرد، دیگر آن بنزین یک جانی دارد که بر اساس آن جانی که دارد آتش می گیرد، وقتی جان بنزین را بگیرند یک مادۀ لشی می شود، وقتی جان گلوله را بگیرند گلوله می میرد یک جا میافتد جان خمپاره ها را بگیرند خمپاره می میرد یک جا می افتد. هرچیزی در عالم جان دارد که جانش به دست خدا و امام زمانه. مثلاً همینطور که ما زنده هستیم آب ها هم زنده هستند، همان طور که ما قابل مردن هستیم آب ها هم قابل مردن هستند. حالا که چنانچه از پیغمبری بخواهیم تو اگر پیغمبر خدا هستی جان این آب ها را بگیر تا آب ها بمیرند از خاصیت بیافتند، آن پیغمبر با ارادۀ خودش، اشاره می کند به ظرف آب، جان آب از آب گرفته می شود. وقتی جان آب را از آب بگیرند یک مشت پودر سیاه ته کاسه می ماند، یعنی این آب تبدیل می شود به پودر سیاه. یا هوا اگر جانش را بگیرند این هوا تبدیل می شود به پودر سیاه، یا اگر خاک را جانش را بگیرند خاک هم تبدیل می شود به پودر سیاه. هرجسمی را که جان دارد؛ هر چیزی جان دارد؛ اصلا در عالم چیزی نیست که حیات و حرکت نداشته باشد. همین الان در زمان ما که دانشمندان خیلی در بحر طبیعت رفته اند و به دل خاک ها سفر کرده اند و به دل مواد عالم سفر کرده اند با هرکسی و هرچیزی که روبرو شده اند دیده اند حیات دارد، حرکت دارد. مثلاً خب این کرۀ زمین حیات دارد، چطور می گردد دور خورشید برای ما فصول به وجود می آورد یا برای ما شبانه روز به وجود می آورد؟ حالا اگر چنانچه خدا جان این کرۀ زمین را بگیرد تبدیل می شود به یک پودر سیاهی که خاصیت ندارد. همین طور امام زمان جان آتش ها را در زمان ظهور خودش می گیرد. دیگر آن ها بنزینشان منفجر نمی شود بمب هایشان منفجر نمی شود، کبریتشان آتش نمیگیرد. فلج می شوند، اسیر آن بزرگوار می شوند هر کس صلاحیت و لیاقت داشته باشد حضرت او را می پذیرد و قبولش می کند و هر کس لیاقت نداشته باشد او را رد می کند.

پس این آیات دلالت می کند که قیام آن بزرگوار قیامته. وقتی این همه احادی و اخبار داریم که قیام آن حضرت قیامته، این احادیث و اخبار، آن احادیثی دیگری که می گوید قیام او مثل دنیاست، آن احادیث را محکوم میکند، می مالاند. یعنی آن حدیث در مقابل این حدیث.. مثل اینکه مجتهدین یک قواعد اجتهادی دارند، قواعد اجتهادی، مثلاً می بینند امام به یک نفر دستور داده که تو، این جوری وضو بگیر، مشتت را پر از آب کن مثل سنی ها وضو بگیر. خب امام به یک نفر این جور دستور داده، مثل اینکه به علی بن یغتنی دستور داد. باز به یک نفر دیگر دستور می دهد که به این کیفیت از بالا آب بریزی به طرف پایین، این طور وضو بگیر مانند وضوی شیعه ها. حالا یک حدیثی می گوید مانند وضوی سنی ها وضو بگیر یک حدیث می گوید مانند وضوی شیعه ها وضو بگیر حالا این حدیثی که می گوید مانند وضوی شیعیان وضو بگیر حاکمیت پیدا می کند بر آن حدیثی که میگوید مانند وضوی سنی ها وضو بگیر زیرا آن برای تقیه بوده، قهراً آن آدم یا سنی بوده یا یک خبرکشی بوده یا مثلاً یکی از دوستان حضرت بوده که اگر مانند شیعیان در میان سنی ها وضو می گرفته او را می کشتند از بینش می بردندف امام برای حفظ جانش دستور داده که تو در میان سنی ها مانند سنی ها وضو بگیر.

پس در این جا هم آن احادیث و اخباری که دلالت می کند آن بزرگوار مانند سلاطین با جنگ، دنیا را می گیرد چندین هزار نفر انسان را می کشد و از بین می برد یا می گوید پیرزنی او را می کشد و به قتل می رساند یا می گوید هفت سال حکومت می کند یا می گوید عده ای از مرده ها در زمان او زنده می شوند دومرتبه می میرند که دلالت می کند بر این که قیام آن حضرت قیامت نیست، قیام آن حضرت مانند این زندگی دنیاییست!.

باز این احادیثی که دلالت می کند که قیام آن حضرت، قیامته، آن حضرت با قهر و غلبه، دنیا را می گیرد. به محض ظهور، جنگ تعطیل می شود. آن حضرت با جنگ دنیا را فتح نمی کند بلکه با ولایت تکوینی. ولایت تکوینی این است که ائمه یک قدرتی دارند که در مقابل قدرت آن ها همۀ کائنات تسلیمند و براساس همان قدرت استکه این همه معجزات به وجود آمده. خب پیغمبر اکرم با چه قدرتی شق القمر کرده؟ پیغمبر اکرم با چه قدرتی آن همه معجزات به وجود آورده؟ این ها را می گویند ولایت تکوینی. ولایت تکوینی این استکه پیش از آن که دست من به اختیار من باشد به اختیار امام زمانه. پیش از اینکه چشم من به اختیار من باشد به اختیار امام زمانه. اگر امام زمان، دست رئیس جمهور امریکا را مامور کند که بایستی چشم خودت را بکنی، ای رئیس جمهور امریکا چشم خودت را از حدقه در بیاور. فوری آن دست، چشم رئیس جمهور امریکا را از حدقه در می آورد. اگر دست یک نفر را مامور کند که بایستی به شکم خودت چاقو بزنی دیگر دست او به اختیار امام زمانه به دست خود آن آدم نیست. می بینی با دستش چاقو می زند به شکم خودش.

کارهای دورۀ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همه اعجازی ارادیه. به این اسباب و وسایل طبیعی نیست بلکهبا اسباب و وسایل الهیه. پس ایشان احتیاجی ندارند که انسانی را به قتل برسانند زیرا کافرها در زمان آن حضرت سلب قدرت می شوند، یعنی کافرها مثل موش مرده در اختیار آن حضرت هستند، که حدیث را پریروز خواندم از مام باقر علیه الصلاة و السلام که فرمود:  یصلح الله له امره فی لیلة واحده، هم آیه دلالت کرد بر این با ظهور آن بزرگوار، جنگ تعطیله. هم حدیث دلالت کرد بر این که با ظهور آن بزرگوار، جنگ تعطیله. حالا جنگ تعطیله چطور دنیا را فتح می کند؟ با قدرت قاهره الهی. انسان ها تمام در تسلط ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام هستند. امام زمان همان طور که بر دست و پای خودش مسلطه، بر دست و پا و ارادۀ هر انسانی درهرجا هست، مسلطه. دارای علمی هست که هیچ کس در داخل خانه نمی تواند نیت گناه کند چه برسد که گناهی هم مرتکب بشود به کسی ظلم و ستم بکند.

پس احادیث و اخباری که دلالت می کند بر این که قیام آن حضرت قیامته، و ایشان با قدرت قاهره الهی و با ولایت تکوینی دنیا را فتح میکند نه با جنگ و جدال و قتل و کشتار، این احادیث، آن احادیثی را که می گوید قیام او مانند قیام سایر سلاطینه، او مردم را می کشد مردم هم او را می کشند، و باز مردم در عزای آن بزرگوار بایستی بگریند، احادیث دوم آن احادیث اول را از بین می برد و ثابت می شود که قیام آن بزرگوار قیامته.

حالا فردا هم باز دلیل این را ذکر می کنم که چرا امام ها این جور مختلف حرف زده اند دربارۀ قیام امام زمان؟ چرا یک جا گفته اند که هفت سال حکومت میکند و بعد پیرزنی آن بزرگوار را به قتل می رساند یا آن قدر می کشد که سیل خون جاری می شود. باز یک جا می گوید که مرده ها در زمان او زنده می شوند و به حسابشان می رسند، دو مرتبه می میرند در نتیجه باز ممکن است کسی از قبر زنده بشود بیاید بیرون، باز دو مرتبه بمیرد داخل قبر بشود، با این که خدا یک موت وحیاتی بیشتر، مقدر نکرده. ما الان زنده هستیم بعد از این می میریم و بعد از مردن زنده می شویم دیگر بعد از زنده شدن تا ابد زنده هستیم. خدا می گوید: لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولى‌ ...(دخان-56)، یعنی مردم فقط یک دانه مردن دارند اما بعد از آنکه مردند و زنده شدند دیگر مرگی برای آن ها مقدر نیست.

بنابراین این احادیث نشان می دهد که قیام ایشان قیامته و در قیامت هم انسان ها زنده می شوند، دیگر همان درجات دعای ندبه... خیلی دلایل، که من کتاب هایش را نوشته ام آماده کرده ام در اختیار علما هم گذاشته ام. چون همه اش مستدله، دلیلش همراه خودش است، چاره ای به جز قبول آن ندارند.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله. **پرورگارا توفیق بندگی به همۀ ما مرحمت کن.** قدم ها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. بحرمه سوره المبارکه ...

شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

بحث ما اثبات این حقیقت است که رجعت و قیامت یکی است رجعت هم به معنای برگشت اموات به زندگی دوم، قیامت هم یعنی یعنی برگشت اموات به زندگی مردم، آخرت هم یعنی آخرین زندگی مردم که؛ یعنی این زندگی دنیا تمام می شود و زندگی آخرت شروع می شود. تمام کلماتی که مربوط به بعثت اموات می شود که خداوند دو مرتبه مردگان را زنده می کند و به حسابشان می رسد نیکان را به بهشت می برد و بدان را به جهنم می برد، تمامی این اخبار و احادیث، یک معنا دارد. خداوند برای ما انسان ها فقط دوتا زندگی مقدر کرده که گفتیم یکی زندگی دنیا از هبوط آدم تا قیام قائم علیه الصلاة و السلام. این زندگی به دست مردم شروع شده و به دست مردم خاتمه پیدا می کند. در آخر الزمان آن قدر فساد و مفسده و گناه و معصیت و ظلم و ستم و بدبختی پیدا می شود برای این مردم که خودشان در زندگی، خسته می شوند و دیگر از خداوند تبارک و تعالی تقاضا می کنند که فرج آن ها را برساند و آن ها را از این فلاکت ها و بدبختی ها نجات بدهد. آخرت هم یعنی زندگی ای که به دست خدا و به دست ائمه دایر می شود. زندگی دنیا به دست مردم درست می شود حالا خواه انسان طاغوتی باشند کافر باشند یا انسان های مومنی که هنوز به تکامل مطلق نرسیده اند. زیرا انسان ها بر دوقسمند، بعضی ها کافرند که آن ها کارشان کفر و گناه و معصیت و ظلم و ستمه و بعضی ها مومنند آدم های خوبی هستند، سلمانند ابیذرند مقدادند اما آن بار سنگینی را که ائمه میتوانند بر دارند مردم را به خوشبختی و سعادت برسانند از دست سلمان ها و ابیذرها و امثال آن ها ساخته نمی شود. چه بسا در قدیم پیغمبرانی به مقام سلطنت رسیده اند نتوانستند دنیا را ضبط کنند اداره کنند و یا خیلی علما و مجتهدین هم چنین. زیرا این زندگی یک وزنه بسیار سنگین است یعنی اداره کردن مردم از نوع خلق کردن مردمه.همان طور که مردم در خلقت عاجزند یعنی کسی نیست در عالم بتواند انسان خلق بکند انسان بیافریند خلاف این طبیعت کار بکند. این خلقت و آفرینش بدست خداوند متعاله. این همه در تاریخ انسان ها فعالیت کرده اند و زحمت کشیده اند این همه دانشمندان در عالم پیدا می شوند در جهت مادی و معنوی، هنوز کسی پیدا نشده است که بتواند یک تار مویی در بدن انسان درست بکند یا این که یک دانه گندم بسازند یک دانه برنج خلق بکنند. خلقت خیلی عظیمه آن قدر لطایف و دقایق دارد که فقط مخصوص خداوند متعاله و آن انسانی که در مکتب خدا به وسیلۀ خدا تعلیم دیده و فارغ التحصیل شده است.

لذا اداره کردن مردم هم مانند خلق کردن مردمه یعنی همان طور که مردم در خلقت مردم عاجزند در اداره کردن مردم هم عاجزند. کیست که بتواند این همه جمعیت ها را به ثمر برساند و برآن ها تسلط کامل پیدا بکند، ارزاق آن ها را بدون زحمت برساند موجبات خوشبختی و سعادت خوشبختی آن ها را در دنیا و آخرت فراهم کند هر کس آنچه می خواهد به او برساند جلوی پیری و کوری و مرگ و مرض را بگیرد، انسان ها دیگر در شعاع حکومت او نمی رند از دنیا نروند، برای این که این مردن و کشتن و جنگ کردن و پیر شدن و به زحمت افتادن و همه این مسائل، غیر منطقیه. خدا ما را برای رفاه و آسایش آفریده نه این که ما را به رنج و زحمت بیاندازد مدت زیادی ما را کار بزند پیر و فرسوده کند، دو مرتبه ما را به عالم خاک برگرداند مرگ برای ما مقدر کند، اگر حیات منطقی بود، پس مرگ غیر منطقیه و اگر مرگ منطقیه پس حیات غیر منطقیه. خدا چیزی را که می سازد نباید نابود کند. خدا بایستی بندگان خودش را به ثمر برساند آن ها را به زندگی بهشتی برساند همان طور که یک پدر آنقدر حریصه که بچه هایش خودش را خوشبخت کند از همه مصیبت ها، بلاها، بدبختی ها بچه های خودش را نجات بدهد خداوند صدهزار برابر آن حریص است که انسان ها را به خوشبختی و سعادت برساند.

ولیکن حالا چرا مرگ مقدر می شود برای انسان، برای اینکه این زندگی دنیا به دست انسان ها اداره می شود. انسانها نمی توانند انسانها را اداره کنند. نه خودمان، خودمان را می توانیم اداره کنیم نه دیگران می توانند ما را اداره کنند. حتی حدیث داریم که وقتی یک دکتر کنار سفره می نشیند که خیال می کند خیلی بهداشتی غذا تهیه کرده و غذا خورده همان دکتر هزاران عامل مرض برای خودش تولید می کند. خداوند آن هزاران عامل مرض را خنثی می کند یعنی نهصد و نود و نه تا از آن مرض هایی که یک دکتر در شبانه روز برای خودش درست کرده، معالجه می کند یکی اش را می گذارد اثر کند. پیر شدن دکتر و مردن دکتر مال آن یکیست آن مرضیست که آن را تولید کرده و خدا آن را معالجه نکرده.

مرگ به دست انسان ها پیدا می شود، جنگ و قتل و کشتار به دست انسان ها پیدا می شود، پیری و ناتوانی بدست انسان ها پیدا می شود، هرکس یک نقصی دارد این نقص ها و نقایص، مربوط به دخالت انسان هاست. حتی بچه های عقب افتاده، این عقب افتاد­گی مربوط به پدر و مادر آن هاست که آن ها یک نقصی در زندگی داشته اند. یا شرابخوار بوده اند یا قمار باز بوده اند یا آبا و اجدادشان معصیت کار بوده اند که آن معصیت ها در نطفۀ آن ها در ژن آن ها اثر کرده و بچه ای که از آن نطفه به عمل آمده، ناقص به وجود آمده.

تمامی این مصیبت ها که در زندگی دنیا پیدا می شود، اول تا آخر، عامل همۀ این مصیبت ها انسان ها هستند. به این دلیل خدا این زندگی دنیا را مقدر کرده است که فانی شود و از بین برود که بدست انسان ها اداره میشود نه به دست خدای انسان ها.

اما زندگی آخرت به عکس اینه. زندگی آخرت مستقیماً به دست خداوند و به دست اولیاء خداست. تمامی انسان ها تسلیم اراده و قدرت خدا هستند هیچ کس نمی تواند بر خلاف ارادۀ خدا برخلاف تقدیر خدا کاری بکند که حتی انسان سر سفرۀ غذا که می نشیند مقدار غذا چه قدر است فرشته ها برای او معین می کنند. اگر آدم سر سفرۀ آخرت بنشیند که یک گرم خواسته باشد زیادتر بخورد از میزان لازم یا کمتر بخورد از میزان لازم ؛زیرا همان زیادتر خوردن، آدم را مریض می کند، کمتر خوردن هم آدم را مریض می کند؛ خدا می فرماید: كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا  (اعراف-31)، یعنی بخورید و بیاشامید اما اسراف نکنید نه یک ذره زیاد نه هم یک ذره کم. کیست که بتواند آن قدر دقت داشته باشد که یک هزارم گرم زیادتر نخورد یا یک هزارم گرم کمتر نخورد، امکان ندارد. این علم به دست خداوند تبارک و تعالی است. خواهی نخواهی هر انسانی زیاد و کمی دارد هر آدمی سرسفره ای که می نشیند سه تا مجهول دارد که این مجهول غیر قابل رفعه. نه دکترها می توانند این مجهولات سه گانه را برطرف کنند و نه هم خود انسان ها، فقط خدا و اولیاء خدا یکچنین قدرتی دارند.

آن سه تا مجهول. الان از این همه آب ها و هواها و غذاها و خوراک ها کدام یکی صددرصد مناسب مزاج منه که یک ذره اشتباه نشده باشد؟ می ببینید در طبیعت هواها چقدر با یکدیگر اختلاف دارد آب ها چقدر با یک دیگر اختلاف دارد، میوه ها، خوراکی ها چقدر با یک دیگر اختلاف دارد، هر آب و هوایی به یک مزاج معینی سازگاره. حالا کی بتواند آن آب و هوا و غذا و خوراکی که صددرصد مناسب مزاج خودش هست پیدا بکند که دیگر صددرصد جور باشد با مراج او و با معده او، ممتنعه. این علم مخصوص خداست.

مجهول دوم: چه کسی می تواند آن قدر استفاده کند از آب و هوا و غذا که به میزان یک هزارم گرم زیادتر استفاده نکند؟ خواهی نخواهی وقتی سر سفرۀ می نشینیم برابر صد گرم زیاد میخوریم. برابر دویست گرم زیاد میخوریم. لذا این همه سفارش کرده اند که تا هنوز گرسنه نشده ای سرسفرۀ غذا ننشینی و هنوز سیر نشده ای کنار بروی زیرا سیر شدن به این است که غذا گوارش بشود در معده به کار بیافتد، وقتی غذا جذب می شود آدم احساس سیری میکند، نه وقتی که معده پر می شود. پیش از آن که غذا جذب بشود ما میبینیم لااقل صد گرم دویست گرم اضافه می خوریم، آن اضافه مایه مرض می شود. یک هزارم گرم زیادتر بخوریم مایه مرض می شود. خب این مجهول دوم، که هیچ کس قدرت فهمش را ندارد بجز خداوند تبارک تعالی.

مجهول سوم هم که به همین میزان، یعنی به میزان یک صدم گرم کمتر بخوری، چه آب باشد، چه هوا باشد، چه غذا باشد، هرچه باشد همان کمتر هم مایه مرضه.

پس هر آدمی سرسفره می نشیند در شبانه روز، سه تا مجهول دارد که هرگز نمی تواند این سه تا مجهول را بر طرف کند. بزرگترین دکتری که خیلی حاذقه، عالمه استاده داناست با آن عوام بیابانی در این مجهولات سه گانه برابرند و از همین مجهولات سه گانه، مرگ آدم ها مقدر می شود.

پس این زندگی دنیا چون به دست انسان ها اداره می شود و ما خودمان اختیارات زندگی را به دست می گیریم خداوند و اولیاء خدا را کنار می زنیم، به همین مناسبت، مرگ و مرض برای ما مقدره، خداوند برای ما مرگ مقدر می کند در این زندگی دنیا، انبیاء و اولیاء هم که می میرند آنها هم در میان ما بایستی سرنوشت ما را داشته باشند. مثلاً انبیاء و اولیاء اشتباه نمی کنند در خوردن و آشامیدن و غذا خوردن، اما آن ها مجبورند زندگی خودشان را مانند ما تقدیر کنند، مانند ما بخورند و بیاشامند و بنشینند و برخیزند اگر چنانچه مرگ و مرض به سراغ آن ها نرود و خدا مرگ آن ها را مقدر نکند، ما شبهۀ خدایی دربارۀ آن ها پیدا می کنیم. همۀ امام ها اگر گرفتار ما مردم نمی شدند مثل امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف بودند. الان امام زمان حدود هزار و دویست سال عمرشه یک ذره پیر نشده یک موی سفیدی در محاسنش در سرش پیدا نشده یک ذره از جوانی او کم نشده و تا ابد هم همین طور. چرا؟ چون بلد هست که چطور استفاده کند از غذا و خوراک و طبیعت. در اختیار ارادۀ خداوند متعاله. همه امام ها اگر غیبت اختیار می کردند همین جور میماندند تا ابد. ولی چون در میان ما هستند اجبارا سرنوشت ما را پیدا می کنند که ما نگوییم مثلا این ها خدا هستند و یا غیر بشر هستند.

اما زندگی آخرت به دست خدا اداره می شود. ما انسان ها به محض این که مردیم دیگر تحویل خدائیم تحویل ائمه اطهار علیهم الصلوه و السلام هستیم. در دنیا تحویل خودمانیم اما به محض این که مردیم تحویل خدا داده می شویم. این حدیث که از مولا امیر المؤمنین شنیده اید، ياحار هَمْدانَ مَنْ يَمُتْ يَرَني ، ای حار همدانی، یکی از اصحاب خاص آن حضرت، حارس همدانی بوده، به حارس همدانی می گوید که هر کس بمیرد من را می بیند. یعنی تحویل من می شود ما از این دنیا که می رویم تحویل ائمه داده می شویم.

وقتی هم امام زمان ظاهر بشود تحویل ائمه داده می شویم. ما از دو راه تحویل خدا و ائمه می شویم، یکی با مرگ ما، مرگ ما یک تولده یعنی از این دنیا متولد می شویم در عالم آخرت. مرگ تولده نه نابودی و این بدن ما مثل جفتی است که همراه بچه متولد میشود. وقتی بچه متولد میشود یک کیسۀ آبی که می گویند جفت، همراه بچه متولد می شود. آن کیسه آب را می برند می اندازند دور. ما هم غیر از این بدن هستیم این بدن این کیسۀ آب ماست، یک مرکبی است خدا برای ما درست کرده که چند روزی در این دنیا زندگی کنیم. این بدن از ما گرفته می شود یک بدن آخرتی به ما داده می شود پس ما الان که می میریم دیگر تحویل خدا و ائمه داده می شویم. وقتی هم امام زمان می آید باز تحویل خدا و ائمه داده می شویم. از قیام امام زمان به بعد، سلطنت الهی آخرتیه، دیگر آدم ها تحویل خودشان نیستند. یک انسان های طاغوتی نمیتوانند بر انسان ها حکومت کنند، حکومت مستقیماً به دست خداوند متعاله انسان هایی که تحویل امام زمان داده شده اند مرگ و مرض و جنگ و قتل و کشتار از آن ها برداشته می شود و انسان هایی هم که مرده اند زنده می شوند تحویل ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام داده می شوند.

پس در این جا می گوییم این درست نیست که انسان ها از این زندگی دنیا خسته شده اند بمیرند باز به همین زندگی برگردند. باز برگردند کشاورزی کنند دامداری کنند تخمکاری کنند نهال کاری کنند، جنگ و نزاع باشد قتل و کشتار باشد. خب خسته شده اند از این زندگی دنیا.

در زمان رضاخان یک نفر از علما پیدا شده بود به نام شریعت سنگلجی. سنگلج یکی از محله های تهرانه. این دانشمند، منکر رجعت شده بود گفته برود نه، امام زمان هم که قیام می کند مانند این سلاطین دیگر است که او هم مدتی دنیا را فتح می کند حالا دنیا را پر از عدل و داد کند یا نکند، بعداً امام زمان هم می میرد مردم زمان او هم می میرند، این طور نیست که در زمان امام زمان که قیام می کند عده ای از اموات رجعت کنند به زندگی بر گردند. او در آن زمان، در زمان رضاخان منکر رجعت شده بود می گفت حکومت امام زمان هم مثل این حکومت هاست، نهایت یک قدری بهتر و وسیع تر و تواناتر و داناتر که می تواند کرۀ زمین را پر از عدل و داد کند. ولیکن علما بر اساس اخبار و روایاتی که دلالت بر رجعت میکرد، رد میکردند قول او را، میگفتند تو منکر رجعت شده ای بایستی منکر این همه احادیث و اخبار بشوی که از ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام به ما رسیده و اثبات کرده اند ائمه به ما فرموده اند، وقتی امام زمان ظهور میکند و دنیا را فتح می کند عده ای از اموات در زمان او بر می گردند، مؤمنین خالص الایمان، کافرین خالص الکفر، آن ها در زمان امام زمان به زندگی بر می گردند امام زمان از کفار انتقام می گیرد، انتقامش به معنای کشتنه، کشتن کفاره. آن ها را به قصاص می کشد و به قتل می رساند باز امام زمان و کسانی که زنده شده اند در زمان امام زمان، دو مرتبه می میرند، قیامت یک زمان دیگریست. خب این شریعت سنگلجی می گفت آخر معنا ندارد که انسان ها دو مرتبه به این زندگی برگردند و بمیرند.

خداوند متعال یک موت و حیاتی برای همه انسان ها مقدر کرده موت ما در این زندگی دنیاست حیات ما در آخرت. دیگر انسان هایی که زنده می شوند از قبر می آیند بیرون، همه می دانند قیامته، همه می دانند آخرته، همه می دانند در زندگی دنیا مرده اند حالا در قیامت و در آخرت زنده شده اند که به حسابشان رسیدگی میشود.

حال این آقای شریعت سنگلجی اشتباهش در این بود که خیال می کرد انسان هایی که در دورۀ امام زمان زنده می شوند به این شرایط زندگی بر می گردند یعنی باز در زمان امام زمان زندگی هم همین طور است که الان هست. خب زندگی الان خیلی مصیبت باره نه طبیعت اجازۀ حیات ابدی به ما می دهد نه خودمان بلد هستیم زندگی کنیم. در این زندگی دنیا از سه چشمه، بلا و مصیبت برای ما می جوشد که همین بلاها و مصیبتها که از این سه چشمه برای ما میجوشد، ما را نابود می کند. خب چشمۀ اول، این طبیعت، طبیعت تعادل ندارد نظام کامل ندارد، گاهی باران می آید بی اندازه و گاهی برف می آید بی اندازه، گاهی سرما بی اندازه گاهی گرما بی اندازه، گاهی خشک سالی گاهی فراوان سالی. خدا این طور طبیعت را مقدر کرده که از مسیر طبیعت ما را دانا کند آگاه کند. به این علت و معلولهای طبیعی ما را آشنا کند، ضد و نقیض به ما بفهماند. هزاران حکمته در این افراط و تفریط طبیعت. ولیکن طبیعت در افراط و تفریطه گاهی سخت می گیرد و گاهی هم آن قدر شل می گیرد. الان مثلاً میبینی از اول زمستان از اول پاییز در انتظار باران هستیم باران نیامده و گاهی هم باز آن قدر باران می آید که این همشهری ها خسته می شوند و داد می زنند ای بامهای ما خراب می شود خانه های ما خراب می شود چرا این قدر باران می آید؟ گاهی آن قدر می آید سیل پیدا می شود گاهی خشک می آید چیزی نیست. این طبیعته که این طور تنظیم شده به ارادۀ خدا متعال که ما را می کشد ما را معذب می کند ما مبتلا می کند ما را ناراحت می کند.

چشمۀ دوم که از آن، بلا می جوشد از خودمان برای خودمان بدست خودمان. ما خودمان عامل مرگ خودمان هستیم عامل مرض خودمان هستیم، چون نمی دانیم نمیفهمیم. نمیتوانیم زندگی خودمان را طوری تنظیم کنیم که بلا و مصیبتی سر ما نیاید یعنی چون طبیعت آنقدر دقیق و لطیفه، این مزاجی که با این دقت و لطافت ساخته شده که اگر یک ذره غصه بخوری ناراحتی پیدا کنی در همان ناراحتی هزاران رگ و عصب یا پاره می شود یا مریض می شود. چرا آدم ها وقتی پیر می شوند خوب نمی فهمند و حافظه اشان از بین می رود. این میلیون ها میلیون رگها و اعصاب مویی در اثر غم ها و غصه ها پاره می شود کی بیاید این ها را دو مرتبه وصل کند؟ پس از خودمان برای خودمان، عذاب می جوشد.

و همچنین از مردم هم برای مردم بلا و عذاب می جوشد. یعنی ما هر کدام برای یک دیگر بلایی هستیم. من بلای جان شما، شما بلای جان من، زن بلای جان شوهر، شوهر بلای جان زن، اولاد بلای جان پدر و مادر، پدر و مادر بلای جان اولاد. همه امان می بینی که عاقبت، این همه ناراحتی ها و جنگ و نزاع ها و قتل و کشتارها، بالاخره آن قدر گاهی ناراحتی زیادی می شود که مردم به جان یک دیگر می افتند یک دیگر را قتل عام می کنند. خب حالا اگر ما که از این زندگی خسته شده ایم دو مرتبه باز به همین زندگی برگردیم، برگشت به همین زندگی که توام با مرگ و مرض و پیری و کوری هست، خب این غلطه. شریعت سنگلجی می گفت مردم از این زندگی نجات پیدا کردند دو مرتبه نمی شود که به همین زندگی برگردند دیگر به انتظار بهشت مرده اند کسانیهم که خب جهنمی هستند کافرند آن ها هم به انتظار جهنم مرده اند. هرکس در آخرت زنده می شود می داند یا بهشتیه یا جهنمی. خب این آقای شریعت سنگلجی در این مساله اشتباه می کرد که خیال می کرد حکومت امام زمان هم مثل این حکومت هاست، زندگی در دورۀ امام زمان هم مانند زندگی در این زمان هاست. نمی دانست که امام زمان یا ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام زندگی آخرتی برای ما به وجود میاورند، دیگر درست نیست در حکومت خدا مرگ باشد، مرض باشد، پیری کوری باشد، ضعف و لاغری باشد، ناراحتی باشد، چون خدا علی کل شی قدیر است، برهر کاری قادره. ما الان اگر به دولتمان شکایت کنیم آقا از گرسنگی مردیم از تشنگی مردیم جوانان ما بدند، دخترهای ما بدند اداریها ما را اذیت می کنند وهکذا از این شکایت ها، خب دولت چه جور به این مصیبت ها برسد، مگر او میتواند این دختر ما را هم کنترل کند پسرما را هم کنترل کند؟ می ببینی این همه پول خرج می کنند و این همه اعدام و حبس و شلاق که بتوانند لااقل اینمواد مخدر را برطرف کنند از میان مردمبرطرف کنند، باز هم نمی شود باز مردم تریاکی می شوند گردی می شوند، هروئینی میشوند. یا مردم به چشمشان می بینندآن فلانی گردیشده یک جهنم برای خودت درست کرده این جوان می بیند آن گردی چقدر بدبخته، یا آن یکی دیگر، تریاکی چقدر بدبخته، این هم باز راه او را می گیرد میرود.

خب پس کی این انسان ها را کنترل کند؟ قدرتی نیست که بتوانند براین انسان ها تسلط کامل پیدا کنند و کنترل بکنند. اما خب خدا و امام زمان و ائمه اطهار که این جوری نیستند که آن ها نتوانند مردم را کتنرل کنند نتوانند طبیعت را کنترل بکنند. زندگی در دورۀ امام زمان به صورت حاکمیت بر طبیعت اداره می شود نه به صورت محکومیت از طبیعت. یعنی در دورۀ امام زمان ما بر سرما حکومت می کنیم نه سرما بر ما، ما برگرما حکومت داریم ما بر خشکی حکومت داریم ما بر دریا حکومت داریم ما بر هوا حکومت داریم. امام زمان زندگی آخرتی برای ما دایر می کند نه این که مرده ها را زنده می کند باز به همین زندگی بر می گرداند بیل و کلنگ به آن ها بدهد که بروند کار کنند و جان بکنند و زحمت بکشند.

پس اگر شریعت سنگلجی می دانست قدرت امام زمان، چه قدرتیه، اراده امام زمان چه اراده ای است، می دانست که حکومت او حکومت خداست. همان طور که در حکومت خدا همه جور انتظارات را از خدا داریم، میگوییم خدایا تو ولی ما هستی، باز ما بمیریم، باز ما مرض بشویم، پیر بشویم، کور بشویم، لاغر بشویم، ناتوان بشویم؟ نه. وقتی انسان ها تحویل خدا داده می شوند خدا به قدرت قاهره خودش مردم را اداره می کند و مظهر آن قدرت قاهره، ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام هستند.

پس ما اگر بگوییم اموات، دومرتبه به این زندگی فلاکت بار بر می گردند بعد از مدتی باز می میرند باز یک زمان دیگر..، این خیلی اشتباهه، ایندیگرفرجی نیست که امام زمان بیاید و فرج اهل آدم میرسد! این که امام زمان دارد، یملأ اللَّه به الأرض قسطا و عدلا، دنیا را پر از عدل و داد می کند در دوره امام زمان نه یک ذره ظلم به نفس پیدا می شود نه هم یک ذره ظلم به دیگران و نه هم یک ذره شرکی که ظلم به خدا باشد.

سه جور ظلم داریم که این سه نوع ظلم، این دنیای ما را تیره وتار کرده و عاقبت باعث میشود که ما از این دنیا رخت بر بندیم و خدا مرگ ما را مقدر کند. آن سه نوع ظلم، یکی ظلمی به خدا. ما صددر صد تسلیم ارادۀ خدا نیستیم ما اعتماد به مال داریم نه به خدا اعتماد به زن و بچه داریم نه به خدا، اعتماد به دولت داریم نه به خدا، اعتماد به خانه و زندگی و مسکن داریم نه به خدا، پول می پرستیم نه خدا، آدم ها را می پرستیم نه خدا را، وقتی پول داریم اطمینان داریم وقتی پول نداریم وحشت پیدا می کنیم می رویم دزدی می کنیم. این شرکه. یعنی باید انسان صددرصد اطمینانش به خدا باشد نه به پولش نه به مالش نه به ثروتش نه به مردم. نه مثل بچه اعتماد به پدر و مادر، یا پدر و مادر، اعتماد به بچه. خدا ولی اصلی است، همه چیز را خدا برای ما خلق می کند و درست میکند و می آفریند. باز ما برای این که زندگیمان بد نشود مصیبتی نبینیم، رضایت مردم را بر رضایت خدا مقدم می کنیم، این ظلم به خدا می شود و گرفتاریم، نمی توانیم از یک چنین ظلمی هم خودمان را نجات بدهیم.

ظلم دوم، ظلم به نفس. یعنی من خودم، خودم را می کشم همان طورکه گفتم، چون جاهلم نادانم نمیتوانم زندگی خود را طوری تنظیم کنم....

**...**مرگ و مرض نشوم. این هم می گویند ظلم به نفس، که گفتیم انسان ها خودشان، خودشان را می کشند. مرگ انسان ها به دست انسان ها دایر می شود نه بدست خداوند تبارک و تعالی. خدا می گوید ما بر هر انسانی فرشته ای را موکل می کنیم که او را حفظ کند آن انسان خودش را نابود نکند نکشد. اما وقتی که میبینیم صددرصد تسلیم ما نمی شود که دیگر باید بمیرد و حق حیات ندارد، فرشته ها را دستور می دهیم که واگذارش کنند به محض این که واگذارش کنند میمیرد. خب این هم ظلم به نفس.

ظلم به مردم هم که خب من ظلم به شما میکنم شما ظلم به من می کنی. چقدر این پدرها ظلم به بچه ها میکنند حالیشان نیست و چقدر بچه ها ظلم به پدرها می کنند حالیشان نیست. چقدر زن ها ظلم به شوهرها میکنند حالیشان نیست و شوهرها ظلم به زن ها می کنند حالیشان نیست. زندگی ما از طریق زور و قلدوری و حاکمیت اداره می شود. پدر زور می گوید به بچه ها، بچه ها زور می گویند به پدر و مادر، شوهر زور می گوید به زن، زن زور می گوید به شوهر. دولت زور میگوید به مردم، مردم زور می گویند به دولت. همه ظالم و مظلوم هستند.

امام زمان این هر سه ظلم را بر میاندازد. دنیا را پر از عدل و داد می کند یعنی یک ذره ظلم به خدا که شرکی در وجودت باشد اعتماد به غیر خدا داشته باشی یک ذره یک چنین شرکی در وجودت باقی نمی ماند، یک ذره هم به خودت نمی توانی ظلم کنی اشتباه کنی اگر مثلاً غذایی را می خواهی اشتباهی بخوری یا خوراکی را یا به جای اشتباهی میروی یا خطری در کمینت هست، تمام آن ها خطرات عمدی یا اشتباهی را امام زمان یا خداوند متعال بر طرف می کنند. خدا امام زمان را محیط بر دل ها می کند نمونه اش حکومت سلیمان بن داوده که گفتم. سلیمان بن داود بر باطن ها مسلط بود، هیچ کس نمی توانست ارادۀ گناه کند. به محض این که یک نفر پیش زنش تصمیم می گرفت که فردا برود همسایه را اذیت کند یا دولت را اذیت کند یا چیزی بدزدد، به محض یک چنین تصمیمی، فوری مأمور سلیمان در خانه اش میرفت میگفت بی حیا، چرا دیشب یکچنین تصمیمی گرفتی که همسایه ات را اذیت کنی، برادرت را اذیت کنی؟ یا به محض این که سلیمان می دانست فلانی گرسنه است یا فردا پس فردا گرسنه میشود، روزی اش را به او میرساند غذا و خوراک در اختیار او می گذاشت، سفره ای داشت که خدا می گوید دیگهایش هر کدام به اندازۀ همین ساختمان غذا می پخت و مردم می آمدند سر سفره اش می نشستند و به آن ها غذا می داد و خوراک می داد. این جنیان یعنی انسان های وحشی که در بیابان بودند و مردم را اذیت می کردند همه آن ها را آورد شهرنشین کرد و ده نشین کرد و به تمدن رسانید و جلوی وحشیگریها را گرفت.

امام زمان هم این جور بر دنیا مسلطه. دیگر در دورۀ امام زمان اگر من یک آدمی هستم که اگر غذای سه روز در اختیارم نباشد ناراحت می شوم وحشت پیدا می کنم امام زمان این را می داند فوری غذای سه شبانه روز در اختیار من می گذارد، یا من آدمی هستم که اگر مثلاً همۀ امکانات در اختیار من نباشد تصمیم می گیرم بروم دزدی کنم یا خیالات من را مثلا ناراحت می کند که امام زمان به علم خودش می داند، آنچنان مردم را تأمین می کند که امید و آرزو در کسی باقی نمی ماند. یعنی یک زن نمی تواند بگوید کاش مثل آن خانم، زیبا بودم به محض این که یک چنین آرزویی پیدا می شود زیبا می شود. کاش من مثل آن آقا قشنگ بودم به محض این آرزو، قشنگ میشود. کاش من هم مثل او توانا بودم، به محض این که در انسانها امید و آرزو پیدا می شود و تقاضایی در آن ها به وجود می آید که کاش این قدر ثروت داشتم این قدر مکنت داشتم این قدر علم داشتم، به محض پیدایش آرزو، خدا.. امام زمان مردم را به آرزوهایشان می رساند.

دیگر در دورۀ امام زمان یک ذره رنج، زحمت، سرما اذیت کند، گرما اذیت کند، پشه ها اذیت کنند، مگس ها اذیت کنند، درنده ها اذیت کنند، مار وعقربی در کار باشد، یک ذره از این مصیبت ها وجود ندارد. زیرا اگر یک پشه ای من را بگزد، همان ظلمه. خب من این ظلم را نمی توانم جلوگیری کنم، امامی که دنیا را پر از عدل و داد میکند جلوی همان پشه را میگیرد، یعنی پشه وجود ندارد در دورۀ امام زمان، مگس وجود ندارد که گفته اند، تصطلح في ملکه السباع، یعنی درنده ها با هم جور می شوند آشتی می کنند بره ها با گرگ ها بازی می کنند گرگ ها با بره ها بازی می کنند پلنگ ها با سگها بازی می کنند سگ ها با پلنگ ها بازی می کنند، سگ دیگر در آن زمان نجس العین نیست خدا خلقت را تغییر می دهد، آنچنان پاک و مطهر می کند که یک ذره فضولات نه در حیوانات هست و نه هم در انسانها. انسانها به صورت بهشتی ها تغذیه می شوند، تغذیه بهشت دیگر مدفوع ندارد، ادرار ندارد توالت ندارد دستشویی ندارد عرق کثیف ندارد. انسان ها یک میلیون سال هم در آن زمان زندگی کنند یک ذره پیراهنشان لک نمی شود صورتشان چرک و چروک نمی شود، اگر بشود ظلمه. آخه نباید کسی در آن زمان باز هم ناراحت باشد، خدایی که فرج مردم را به دست امام زمان قرار داده، آن بزرگوار این طور می آید دنیا را پراز عدل و داد می کند. یَملَأُ الله بِهِ الاَرضَ قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَت ظُلماً و جَورا، پیش از ظهور، این سه تا ظلم هست. طبیعت به من ظلم میکند نمیگویم ظلم، ظلمه. چرا سرما من را اذیت می کند، گرما مرا اذیت می کند، اما این یک ظلم تنبیهیه، یعنی این افراط و تفریط طبیعت برای تعلیماته مثل چوب استاد. خب چرا مثلاً در بجنورد و کجاها زلزله آمده؟ خب مردم مستحق زلزله اند. این چوب استاد است به آن ها زده می شود. آنچنان غافل می شویم کنار سفره می نشینیم و می خوریم و می چریم که گویی هیچ کس بر ما حق حیات و حق حاکمیت ندارد. نه یک ذره نام خدا را می بریم، نه یک ذره ذکرخدا، نه یک ذره شکر خدا، نه یک ذره کمک به برادران و خواهران. خیال می کنیم مثلا شش دنگی طلبکاریم از خدا که هی ما بخوریم. وقتی این جور غافل می شویم خدا ضربه می زند.

تمامی این ظلمها، افراط و تفریطات طبیعت در دورۀ امام زمان از جامعه بشر برداشته می شود. ظلم دیگران هم به یکدیگر هم چنین. یعنی در میان یک جنگلی یک انسان جنگلی به زن خودش نمی تواند ارادۀ خیانت کند او را کتک بزند سیلی بزند یا پرخاش کند. اولاً احتیاجی به این ظلم ها نیست زیرا این ظلم ها از فقر پیدا می شود یا ازجهل پیدا میشود یا از فقر پیدا میشود. فقیرم نادارم عقب افتاده ام شما داری جلوافتاده هستی، من عقده ای می شوم به شما می تازم.

آن چنان تعادل بین افراد بشر دایر می شود در زمان سلطنت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که یک ذره افراط و تفریط نیست. در آن زمان آرزو برای کسی پیدا نمی شود. ای کاش چنان بودم به محض این که بگویی ای کاش چنان باشم همان طور می شود. ای کاش درخت من چه میوه هایی می داشت از تو آرزو کردن امیدوار شدن از خداوند متعال هم، دادن.

پس ما اگر بگوییم امام زمان باز می آید زندگی را به همین شکلی که الان هست اداره کند، چه نیازی هست مرده ها را زنده کند که باز آن ها زنده شوند و دو مرتبه بمیرند. کسانی که این جور حرف ها زده اند خیال کرده اند حکومت امام زمان از نوع این حکومت هاست.

ائمه اطهار با خدا خوانده می شوند. ببینید اداره کردن بشر، آن قدر باری سنگینه که خدا می داند. خدا در قرآن می گوید هیچ کس جز من و اولیاء کامل من نمی تواند بشریت را اداره کند، این ادعایی است که خدا کرده، بجز من و اولیاء کامل من.

اگر می خواهید از همۀ مصیبت ها برهید، یعنی همان خطابی که خدا به آدم ابوالبشر کرده، همان را هم به ما میکند دیگر، خدا به آدم گفت این بهشت برای تو، نه گرسنگی نه تشنگی نه پیری نه کوری نه ضعف و لاغری نه ناتوانی، همه چیز برایت روبراهه، اما ارتباط داشته باش به شجره ولایت آل محمد علیه الصلاة و السلام. یعنی ای آدم و حوا، شما در زیر سایۀ حکومت علی بن ابیطالب که تسلیم اینها هستی همه چیز برایتان فراوانه، اما اگر از زیر سایۀ درخت ولایت خارج شدی دیگر زندگیت جهنمی می شود. آدم نتوانست این کلمه را بفهمد که او باید صددرصد وابسته به ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام باشد. شجرۀ شجرۀ منعیه یعنی استفادۀ از هوی و هوس، خودرایی و خود مختاری. شجرۀ طیبه یعنی در پناه حکومت ائمه اطهار بودن.

همان سرنوشتی که آدم دارد همۀ ماها داریم. ما الان از سایۀ شجرۀ ولایت دوریم پرتیم. دلیلش همین غیبت امام زمانه. آخر این امام زمان (ع) چرا غایب شده فرار کرده رفته؟ همه گفته اند ما فرار داده ایم امام زمان را، ما امام زمان را غایب کرده ایم خودشان هم فرموده اند. خب پس مایی که این حکومت الهی را تعطیل می کنیم خودمان هم بلد نیستیم خودمان را اداره کنیم پس ما گرفتار مرگ و مرض می شویم. اما فردا که دیگر امام زمان،...امام زمان وقتی می آید که آن چنان، دنیا تشنه شود که می قاپد، امام زمان را. مؤمنین که صددرصد تسلیم می شوند، دیگر اجازه نمی دهند کسی در برابر امام زمان قد علم کند، بگوید من، بگوید من، بگوید من، اجازه نمیدهند. الان همین ایرانیان به این معرفت رسیده اندکه اجازه نمی دهند کسی در برابر این روحانیت، قد علم کند، بگوید من، بگوید من. هرکس بیاید غیر روحانی که در این مکتب تربیت شده باشد یک دغلی دارد یک دزدی دارد. خیال میکنید این روحانیت غیر از علم و معرفتی که دارد ایمان و تقوا دارد. یعنی روحانی در دو مکتب درس می خواند. اما دکترها پروفسورها در یک مکتب درس می خوانند. روحانی، هم در مکتب اسلام درس می خواند، همین درس ها این احادیث و اخبار و روایاتی که از ائمه رسیده، دعاها و روایتها و آیات قرآن، هم این درس ها را میخواند، هم رابطه با خدا دارد. خدا روشنش می کند بیدارش می کند آگاهش میکند، سیاست به او یاد می دهد خدمت به او یاد می دهد. لذا روحانی به دنیا بی اعتناست، اگر اعتنا به دنیا بکند مثل دیگران پول جمع بکند ذخیره کند آپارتمان و ساختمان ببرد بالا، ­چنین و چنان، دیگر از روحانیت می افتد.

خبپیغمبر اکرم از دنیا رفت، شندرغازی نداشت، امیر المؤمنین هم چنین. این همه علما و مجتهدین در زمان حضرت آیت الله بروجردی، ایشان میلیونها میلیون تومان پول شبانه روز بهش می رسید وقتی که از دار دنیا رفت نمیدانم...هفتصد هزار تومان مقروض بوده که باز مجتهد بعدی قرض او را داده. یا امام راحل بزرگوار چقدر سیل پول، روانه بود به دفتر ایشان، خب وقتی از دار دنیا رفت میگویند یک چهل میلیون تومانی داشت که آنرا در اختیار مقام معظم رهبری قرار داد که در حوزۀ علمیه خرج کند. آیا آپارتمان های...؟ روحانی اینطوریه، روحانی در مکتب روح تربیت میشود، روحانیت دارد. پروفسورها روحانیت ندارند، لذا هر کدامشان بیایند لااقل یک دغلی همراهشان هست که نمی توانند نظام کامل طبیعی برقرار کنند، اما روحانیت تمام عمرش، صرف خدمت. می بینید یک روز، یک ساعت آرامش ندارند دائم در خدمتند. اینجا را افتتاحکن آن جا را باز کن و آنجا سد را بساز، چنین و چنان. شما خب دقت نمی کنید شما بیشترتان آن دورۀ قدیم را دیده اید که، در آن زمان قدیم فقط یک قدری، شهرها آباد و برق داشت و یک راه بزرگی از اینجا تا تهران، حالا تمام دهات برق دارد آب لوله کشی دارد این همه سدها درست کرده اند که خداوند متعال اگر لطف کند و امکاناتی بوجود بیاید، آن قدر ایران برکت پیدا می کند ثروت پیدا میکند که دیگران به ایران محتاج باشند، نه ایران به دیگران. این جور خدمت یعنی در همین هفده و هجده سال برابر پانصد سال زمانهای قدیم خدمت شده به این مردم. شما الان از نظر امکانات مثل شهریها هستید فرقی ندارید، همه چیز برایتان مرتب و در اختیارتان. کجا ما فکر می کردیم که برق داشته باشیم تلفن داشته باشیم رادیو تلویزیون داشته باشیم امثال این ها. پس بنابراین کسی مثل روحانی.. همانطورکه شما الان در آرزویتان این است که یک دغل دیگری نیاید جای روحانی بنشیند،که غیر روحانی باشد، در دورۀ امام زمان کی دیگر حاضره یک نفر دیگر بیاید جای امام زمان بنشیند و امام زمان از دار دنیا برود و چیزهای دیگر!.

پس بنابراین در آن زمان به کلی مرگ و مرض و پیری و کوری و ضعف و لاغری و ناتوانی، هر مصیبتی برداشته می شود. او در عالم طبیعت، تعدیل به وجود می آورد. دیگر سیل بر میافتد، زلزله بر میافتد ماه گرفتگی خورشید گرفتگی بر میافتد حادثه ها بر میافتد پشه ها حشره ها بر میافتند هرچیزی که مضره، علفهای هرزه از بین میرود، این بیابانها مثل زمین هایی که زعفران کاشته اند یک چنان وضعیتی پیدا می کند، نمیدانید.. تمام این انتظاراتی که خدا در قرآن به ما وعده می دهد، اینها همه از دورۀ امام زمان به بعد دایر می شود.

بنابراین حکومت امام زمان همان حکومت خداست که دیروز گفتم، سه جور اخبار داریم یک اخباری می گوید مثل این پادشاهان حکومت می کند و هفت سال حکومت می کند و پیرزنی آن حضرت را به قتل می رساند. انسانی که دنیا را پر از عدل داد می کند که یک پشه نمیتواند به آدم ظلم کند چه ظلمی از آن بالاتر که باز یکی بیاید امام زمان را به قتل کند. یا خدا این امام زمان را که رحمت واسعه است از ما بگیرد. مایی که این همه انتظار کشیده ایم که گفتیم وقتی او ظاهر می شود مثل بارانی است که در سرزمین خشک میبارد، زمینی که یک ساله باران ندیده تفتیده شده وقتی باران می بارد آنچنان می قاپد این باران را، که یک قدری نم پس نمیدهد. آدم ها اینجور می قاپند امام زمان را. لذا کافرها را نمی پذیرد، چرا این را به مردم نمی گویند که یسد باب التوبه، در امام زمان در توبه بسته میشود، یعنی آدم های بد قبول نمی شوند، نمازشان به بعد قبول نمی شود روزه اشان قبول نمیشود خمس و زکاتشان قبول نمیشود، و الا جون میکنند که بیایند دورکعت نماز بخوانند باز زندگی شان روبراه بشود. اگر باز مثل پیغمبرها محکوم به ظاهر باشد مردم را به ظاهر قبول کند به باطنشان کار نداشته باشد، آن همه باز ابوسفیان و معاویه و یزید و ظاهرسازان باطن منافق، ریاکارها باز می آیند دورش را می گیرند، همان مصیبتی که برای پیغمبر و علی بن ابیطالب درست شد برای آن بزرگوار هم درست می شود. او حاکم بر باطن هاست. امام باقر عرض می فرماید، در کتاب تحف العقول می فرماید، إذا طلعت الشمس من المغربها آمن الناس کلهم یومئذ، به محض این حادثه که امام زمان قیام می کند خورشید از مغرب طلوع می کند کل بشر می گویند آمنا آمنا آمنا، نه با جنگ، در برابر این قدرت قاهرۀ الهی. امام ها برای گرفتن حاکمیت پیدا کردن بر کرۀ زمین احتیاج به جنگ ندارند این جنگ ها که تا حالا بوده چون دنیا دار امتحان و آزمایشه، حق ندارند آن ولایت تکوینی خودشان را به کار بیاندازند، باید شمر هم آزاد باشد امام حسین هم آزاد باشد تا معلوم بشود کی شمره کی یزیده کی ابن زیاده کی حبیبه کی سلمانه کی ابیذره. اما این امتحانات خاتمه پیدا می کند در دورۀ امام زمان، در توبه بسته میشود، ایمان از آن روز به بعد قبول نمی شود، کفار در محرومیت کامل قرار می گیرند، مؤمنین و مومنات هم در موفقیت کامل قرار می گیرند.

پس آن اخبار و روایاتی که گفتم حدود صدوچهل آیه در کتاب الزام الناصب هست، کسانی که این مطالب را می شنوند مراجعه کنند و این اخبار را به یکدیگر مربوط کنند تا حقیقت مطلب را بدانند. حدود یکصدوچهل آیه در قرآن، راجع به قیامته، همه جا این آیات را ائمه تفسیر می کنند به قیام امام زمان، به قیام امام زمان، به قیام امام زمان. پس قیام ایشان قیامته دیگر. در قیامت مرگ و مرض و بدبختی و بیچارگی و مصیبت نیست. آن چنان مرگ نابود میشود که بعضی ها در شرایط هزار درجه حرارت زندگی می کنند کافران و ظالمان. وجودشان جهنم می شود. یعنی یک کافر ظالم تمام این آتش ها که به جان مردم انداخته به جان او بر می گردد، او وجودش یک گوله آتش می شود، مرگ هم خبری نیست. الان در دنیا دو درجه سه درجه تبت برود بالا دیگر مرگ می رسد اما آن جا نه، دیگر نباید کسی بمیرد. خدا می فرماید: يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ... (ابراهیم-17)، یعنی ه رروز هر دقیقه هزاران عامل مرگ به آن ها حمله ور است اما از مرگ خبری نیست. مگر می تواند طبیعت بر ارادۀ خدا غلبه کند یا بر ارادۀ امام زمان. خدا و امام زمان حاکم بر طبیعت هستند نه طبیعت، حاکم بر آن ها.

........ اموات این جمع و همۀ مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. فقر و نادانی از جامعه اسلامی و ایرانی بر طرف بفرما، باران رحمت خودت را بر ما نازل بفرما، بلاها و مصیبت ها را از جامعه ایرانی برطرف بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. و عجل الله فرجهم ...

شب بیست و هشتم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین. السلام علینا و علی عبادالله الصالحین

دلیل این که افکار بشر، قیامت را و آخرت را از حکومت ائمۀ اطهار علیهم الصلاة و السلام و قیام امام زمان جدا دانسته اند چیست با این که اخبار و روایات صراحت دارد که قیام امام زمان همان قیامته همان ساعته همان آخرته، هم آیات قرآن با دلایلی که ضمینه می شود صراحت دارد و هم احادیث و اخبار در تفسیر آیات زیاد است که آیات قیامت را منوط و مربوط به قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کرده اند.

گفته شد که ائمه اطهار دو دوره مأموریت دارند و خدا دو مأموریت برای آن ها معین کرده. یک مأموریت دنیایی، یک مأموریت آخرتی. مأموریت دنیایی همین تعلیم و تربیت است که تعلیم و تربیت بشریت از هبوط آدم تا قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلامه که پیش از ظهور پیغمبر اسلام، غایبانه مردم را هدایت می کردند تربیت می کردند و بعد از ظهور پیغمبر اسلام، ظاهر شدند و مردم را تربیت کردند. این داستان هایی که می گویند فرشته ها مثلاً بر ابراهیم خلیل وارد شدند و چنین چنان، فرشته ها یعنی همان ائمه به صورت فرشته ها، چون مردم نمی شناسند ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام را، خداوند از وجود آن ها تعبیر به فرشته میکند. از مولا امیرالمؤمنین علیه الصلاة و السلام نقل است که ایشان فرموده اند، کنت مع الانبیاء سرا و مع محمد (ص) جهرا، یعنی من پیغمبران گذشته را نهانی کمک می کردم و هدایت می کردم یاری می کردم ولیکن پیغمبر اسلام را آشکارا کمک کردم و هدایت کردم. حالا دلیل این که چرا پیش از ظهور پیغمبر اسلام، پنهانی مردم را کمک می کرده اند و انبیاء را هدایت می کرده اند، بعد از پیغمبر ظاهر شدند؟ این یک حساب های دیگر خیلی صددرصد علمی و عرفانی دارد.

حالا چرا مردم جدا دانسته اند قیام امام زمان را از قیامت؟ برای این که قیامت، در نظر مردم خیلی با عظمت گفته شده. آیات قیامت خیلی عظیمه، هم در ظاهر هم در باطن، و چون مردم بیشتر ظاهربین هستند و این آیات قیامت را به همان معنای ظاهری خودش مربوط می کنند و قبول دارند، قیامت در افکار مردم خیلی عظیم و مهم شمرده شده که خداوند مثلاً می فرماید، کرۀ زمین و کوه ها به یکدیگر می خورند هم کوه ها متلاشی می شوند هم کرۀ زمین متلاشی می شود و یا این که می فرماید، وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثيباً مَهيلاً (مزمل-14)، این کوه ها ریگ روان می شود شن و غبار می شود هم کرۀ زمین نابود می شود هم کوه ها نابود می شود ستاره ها می ریزند پراکنده می شوند یا تیره می شوند یا محو می شوند خورشید تاریک می شود این چشمۀ خورشید تاریک می شود، بالاخره ظاهر آیات دلالت می کند که در قیامت این اوضاع عالم به کلی درب و داغون می شود و به هم می خورد همه چیز نابود می شود همه چیز می میرد، البته مرگ هرچیزی هم به مناسبت خودشه، مرگ زمین یعنی زمین متلاشی می شود، مرگ کوه ها یعنی کوه ها متلاشی می شود، مرگ دریاها یعنی دریاها می جوشد و بخار می شود، مرگ ستاره ها یعنی پراکنده می شوند و داغون می شوند، همین طور مرگ خورشید یعنی چشمۀ خورشید تاریک می شود و امثال این ها. آیات قرآن که در ظاهر چنین معنایی دارد خب دلالت می کند بر این که قیامت یک مساله بسیار عظیم و بزرگی است که فقط از عهدۀ خدا بر می آید قیامت دایر کند، نه از عهدۀ انسان. انسان ها چطور می توانند کوه ها را متلاشی کنند یا زمین را درب و داغون کنند یا ستاره ها را پراکنده کنند یا انسان ها چطور می توانند چشمۀ خورشید را تاریک کنند ستاره ها را محو و نابود کنند که خدا می گوید: فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ(مرسلات-8)، یعنی ستاره ها محو و نابود می شوند. به همین شکل انسان ها چطور می توانند این دریاهای عظیم را که تقریباً سه چهارم کرۀ زمین را گرفته، یعنی این کرۀ زمین، سه چهارمش آبه و یک چهارمش خشکی است، چطور انسان هامی توانند این دریاها را خشک و بخار کنند که به کلی دیگر آبی نداشته باشد. پس این آیات که خدا ظاهراً دربارۀ قیامت می گوید یک حوادث بسیار عظیمی هست که جز از دست...ساخته نیست فقط خدا می تواند این حوادث عظیم را به وجود بیاورد، چشمۀ خورشید را تاریک کند ستاره ها را پراکنده کند کوه ها را برکند به زمین بکوبد. خدا می فرماید، وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُکَّتا دَکَّةً واحِدَةً (حاقه-14)، یعنی این کوه ها را خدا با یک دست مثلا بر میدارد کرۀ زمین را با دست دیگر، همان طور که ما دو دست مان را به هم می زنیم و به اصطلاح دک دک می کنیم، خداوند با یک دستش کوه ها را بر می دارد با دست دیگرش، کرۀ زمین را، این کرۀ زمین را به کوه ها می کوبد، کوه ها را به کره زمین می کوبد، نابود می شوند هم کوه ها نابود می شوند هم کرۀ زمین نابود می شوند. بالاخره آیات و اخبار دلالت می کند بر این که در قیامت، همه چیز نابود می شود می میرد و از بین می رود و دو مرتبه از نو خداوند متعال، عالم را خلق می کند و آدم را خلق می کند و مرده ها را زنده می کند، وارد صحرای محشر می شوند.

خب وقتی آیات قیامت این طوری با این عظمت ذکر می شود مردم می گویند تنها کسی که قدرت دارد یکچنین کارهایی را انجام دهد فقط خداوند متعاله، انسان ها گرچه پیغمبر باشند یا امام باشند یا ولی خدا باشند یک چنین قدرتی ندارند!.

خب معرفت انسان ها دربارۀ ائمه اطهار خیلی کمه و خیلی ضعیفه، مخصوصاً سنی ها. سنی ها که دیگر ائمه اطهار را از این آدم های عادی هم عقب تر می دانند، هنوز مرددند که آیا ابوبکر افضله یا علی بن ابیطالب، عثمان بهتره یا امیرالمؤمنین علیه السلام، معاویه بهتره یا حسن بن علی، تنها مقامی که سنی ها برای ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام قائل هستند همین است که آن ها دانشمندند عالمند، مانند سایر علما. می گویند ما هم عالم داریم شما شیعیان هم عالم دارید. ماهم پیشوا داریم شما شیعیان هم پیشوا دارید حالا شاید علمای شما پیشوایان شما شیعیان، قدری از علمای ما و دانشمندان ما بهتر و بالاتر باشند و بیشتر بدانند. خب یک درجه دو درجه یا ده درجه، امام ها را از علمای خودشان بهتر می دانند ولی به آن مقام و موقعیتی که ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام نزد خدا دارند، آشنایی ندارند. شیعیان هم بنا بر تعریف ائمه اطهار، همین قدر امام ها را به امامت می شناسند می گویند پیغمبر آن ها را معین کرده نه ابوبکر نه عمر نه عثمان نه خلفا. خلفا از پیش خودشان آمده اند خلیفه شده اند ولیکن پیغمبر اکرم بعد از خودش علی علیه السلام را تا امام دوازدهم معین کرده و این قدر هم تعریف کرده اند که آن ها عالم ترین آدم ها هستند، اعلمند از همه مردم داناترند از همه مردم تواناترند ولیکن خب بازهم شیعیان هم نتوانستند ائمه را به آن مقام و موقعیتی که نزد خدا دارند بشناسند، همین قدر بهتر، بالاتر، عالم تر، داناتر، تواناتر از سایر علما و دانشمندان. هیچ کس نمی تواند آن ها را مثلاً مجاب و محکوم کند ولیکن آن ها همه علما را می توانند مجاب و محکوم کنند.

ولی آیا این تعریف صددرصد مطابق شان ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلامه که آن ها از سایر مردم داناترند، همین قدر؟ و مردم از آن ها کوتاه­ترند، میگویند آن ها یک سر و گردن از مردم بلندتر هستند، منظور این سر و گردن جسمانی نیست که قدشان یک سر و گردن بلند تر باشد، منظور، علمشان است، قدرتشان است، حکمتشان فهمشان شعورشان از دیگران بالاتره. ولیکن حقیقت این است که ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام با خدا خوانده می شوند و با خدا شناخته می شوند، خیلی فرق است بین انسانی که به مقصد رسیده و بین انسانی که توی راهه، آدم های تو راه با آدم های توی شهر خیلی فرق دارند. یک مثلی برایتان گفتم باز تکرار می کنم. شما یک شهری در نظر بگیرید که هرکس وارد آن شهر بشود همه چیز دراختیارشه قدرتش بی نهایت، ثروتش بی نهایت، علمش بی نهایت امکاناتش بی نهایت همه چیزش بی نهایت. شهری است که هرکس وارد آن شهرشود رقم محرومیتش و رقم رنج و زحمتش صفر است و رقم موفقیتش و قدرتش و ثروتش و علمش، بی نهایت. یک چنین شهری را شما می توانید در ذهنتان تصور کنید که آن شهر وجود خداوند تبارک تعالی است. خدا شهر است، شهر با برکت، انسان ها را هم خداوند از آن ها تعبیر به شهر می کند، در یک آیه ای می فرماید، وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً (سبا-18)، می گوید آن ها شهرهای با برکت هستند، ائمه اطهار، شهر با برکت هستند، خداوند متعال، شهر با برکت. یعنی چه شهر با برکت؟ یعنی ما الان محرومیت هایمان بی نهایته، موفقیت هایمان خیلی کمه. چقدر شما می خواهید و می توانید بخواهید؟ بی نهایت و چقدر دارید؟ خیلی کم. حالا اگر ما خود را به شهر وجود خدا برسانیم یعنی در مکتب خدا فارغ التحصیل بشویم آن طور ساخته بشویم که دیگر خداوند متعال ببیند ما نقطۀ ضعفی نداریم صدرصد مانند او می دانیم و می توانیم، از این وضعی که داریم تا آن وضعی که پیدا می کنیم چقدر فاصله است؟ خیلی زیاد. خب حالا گفتم یکچنین شهری در نظر بگیرید که هرکس به آن جا می رود ثروتش و قدرتش و علمش و حکمتش و سیاستش و تدبیرش و همه چیزش بی نهایته. در برابر این شهر هم یک بیابان در نظر بگیرید امکانات این بیابان چقدره؟ در یکچنین شهری که وارد می شوند چقدره؟ شما وقتی به شهری مسافرتی می کنید در بیابان چه دارید؟ وارد شهری که شدید چه دارید؟ در بیابان یک مقداری علف گیرتان می آید گاهی بخورید چشمۀ آبی یا درخت جنگلی. پس در بیابان زندگی آدم در حد صفره یا خیلی کم و مقدار کمی از ارزاق و آب و وسیله و زندگی در اختیار دارد، مخصوصاً مانند مسافرت های قدیم که پیاده حرکت می کردند، چقدر در رنج و زحمت بودند تا خودشان را به شهر با برکت می رسانیدند.

حالا تمامی انسان ها مانند مسافر به سوی خدا درحرکتند که خودشان را به شهر وجود خدا برسانند. این همه خدا اصرار دارد بیایید و بیایید و بیایید، با شرک مبارزه می کند با بت پرستی مبارزه می کند، برای این که انسان های مشرک و بت پرست مانند کسانی هستند که توی بیابان یک درختی گیر آورده اند و یک چشمۀ آبی، همان جا نشسته اند و گفته اند همین بهشت موعوده، همین جایی است که خدا ما را برای آن جا خلق کرده. خب خدا می خواهد به آن ها بگوید که بابا این یک درخت جنگلیه یک چشمۀ آبی دو سه روز شما را بیشتر اداره نمیکند آنجا یک جای ماندن نیست، جای توقّف نیست، حرکت کنید خودتان را به شهر بزرگ برسانید تا بتوانید به زندگی ادامه بدهید. خدا می گوید یعنی من شهر بزرگم اگر خودتان را به من رسانیدید و معرفت به من پیدا کردید، بی نهایت ثروت و قدرت و عظمت می شوید اما اگر پای این بت ها نشستید و بت ها را سجده کردید مانند مسافری هستید که یک درخت جنگلی پیدا کرده، مقداری آب و علف گیرآورده، خیال کرده همان جا بهشته.

خب تمامی انسان ها در راه بسوی خدا هستند. انبیاء گذشته هم هم چنین. یکصدو بیست و چهار هزار پیغمبر غیر از حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم انسان هایی هستند که تو راه بسوی حرکت اند تا خود را به خدا برسانند، هنوز به خدا نرسیده اند و خداوند متعال هم اگر پیامی به آن ها می رساند، وحیی به آن ها می رساند مانند سلطانیست که او خودش در مرکزه، یک کاغذی به سوی مسافرین می فرستد توی راه که مسافرین توی راه آن کاغذ را بخوانند و عمل کنند. پس همۀ پیغمبران و تمامی علما و دانشمندان، در راه بسوی خدا هستند، هنوز به خدا نرسیده اند، معرفتشان به خدا کامل نشده. ولیکن این چهارده نفر به خدا رسیده اند. خب فرقشان با دیگران خیلی زیاده. وجود خدا شهریست بی نهایت یعنی هرکس به خدا رسید، دیگر به همه چیز رسیده. وقتی به خدا رسیدی، علم خدا را داری، ثروت خدا را داری، قدرت خدا را داری، همه چیزی که خدا دارد تو داری، چون خدا هر چیزی دارد در اختیار آن بندۀ خالص و مخلصی میگذارد که همه چیز را رها کرده و خودش را به شهر وجود خدا رسانیده.

عرفا در اینجا می گویند انسان هایی که به خدا رسیده اند مانند نهری هستند که به دریا رسیده یا مانند قطره ای که به دریا رسیده. این قطره تا وقتی نرسیده به دریا، قطره است، یک ذره آبه. یا نه تا وقتی نرسیده به دریا خب یک جوی آبه اما وقتی به دریا رسید دیگر دریاست. حالا قطره ای که وارد دریا شده دیگر نباید بگویی قطره، باید بگویی دریا، نهری که وارد دریا شده، دریا شده. آن وقت می گویند ما انسان ها مانند همان قطره ها هستیم که به سوی خدا در حرکتیم، وجود خداوند تبارک و تعالی مانند آن اقیانوس عظیم نامتناهیست، همه چیزش نا محدود و بی نهایت، حالا ما انسان ها که به جای قطره هستیم به سوی خدا در حرکتیم و خداوند متعال مانند اقیانوسه، همان طور که قطره وارد اقیانوس می شود اقیانوس حساب می شود دیگر، نه قطره، ما هم که وارد شهر وجود خدا شدیم با خدا خوانده می شویم یعنی ما اقیانوس حساب می شویم، لذا می بینید که ائمه همه جا شان خدایی دارند و خداوند این چهارده معصوم را نمونۀ خودش معرفی می کند می گوید هرچه از من انتظار دارید از این چهارده نفر می توانید انتظار داشته باشید. عدالت خدا به دست این چهارده نفر، حکومت خدا به دست این چهارده نفر، علم خدا به دست این چهارده نفر، قدرت خدا به دست این چهارده نفر، ولیکن پیغمبران گذشته و علمای دیگر چنین نیستند. آن ها یک سطلی از آب دریا در اختیار دارند یا یک لوله ای یک اینچی نیم اینچی هستند که به دریا وصلند. ولیکن این چهاره ده نفر، دریا هستند.

خب اگر خواسته باشی این ها را با مردم قیاس کنی مثل مردم به نظرت می آیند، نهایت یک ذره بهتر یک قدری عاقل تر و داناتر و فهمیده تر، و مخصوصاً وقتی مردم می بینند که ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام در این زندگی دنیا، خودشان را در وضع مردم و در حد مردم قرار داده اند که وقتی آدم چشمشان به آن ها می افتد آن هم یکی از همین آدم ها، وقتی یک نفر می آمد محضر پیغمبر اکرم، پنجاه شصت نفر یا ده نفر بیست نفر نشستند که یکی از آن ها پیغمبر است، خب نمی توانست تشخیص بدهد کدام یکی پیغمبرند. می گفت ایکم محمد، کدامتان محمد هستی؟ بعضی ها مثلاً شمایل پیغمبر یا امام ها را به صورت خورشیدی رسم می کنند که تلالو دارد، نور افشانی دارد، یک جوری که مثلاً صورت پیغمبر یک جوریست که وقتی وارد مسجد می شود و یا وارد روستا می شود دیگر مردم چراغ لازم ندارند همه روستا را روشن می کند یا تمام مسجد را روشن می کند. این ها ساده خوانی و ساده دانی مردمه. نورانیت ائمه، نورانیت ظاهری نیست که آن ها چهره اشان این قدر نورانیه که دیگر مردم چراغ لازم ندارند و ماهتاب لازم ندارند، آن چهرۀ علمی آن ها را خدا ذکر می کند، آن ها را از نظر علمیت، محیط به همه کائناتند و تمامی موجودات عالم ذره ای در مقابل آن ها حساب نمی شوند، ولیکن از نظر ظاهری مانند مردم. نهایتاً یک قدری زیباتر و..تر و منظم تر و ...تر. خب می آیند می بینند خب مثلاً می بینی دشمنان می آیند بر امام حسین غلبه می کنند آن حضرت را به قتل می رسانند یا آن شیطان ها، عمر و عاص در میدان سیاست بر مولا امیر المؤمنین غلبه می کند علی(ع) را خانه نشین می کنند یا معاویه، سلطنت را می برد امام حسن مجتبی را مجبور به بیعت می کند یا منصور دوانیقی در مسند خلافیت می نشیند امام صادق علیه السلام را به پایتخت خودش احضار می کند. خب بالاخره آن ها را مساوی مردم یا یک ذره از آنها بهتر و بالاتر می دانند. کجا از آن موقعیت الهی آن ها خبر دارند. آیا مردم خبر دارند که وقتی دست علی به جیب خدا می رود چه قدرتی از خود نشان می دهد؟ انسان هایی که قدرت اعجازی دارند با انسان هایی که به اصطلاح یک مویی در تن خودشان نمی توانند راست کنند خیلی فرق دارند. امام ها قدرت اعجاز دارند یعنی بخواهند زمین را به آسمان می برند، آسمان را به زمین می برند بر هر کاری قادرند، مثل شق القمر که رسول خدا انجام داده. پس حالا چرامردم آن ها را جدا کرده اند ازمسئلۀقیامت؟ خداوند مثلاً در قرآن می فرماید: عَمَّ یَتَساءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ، مردم از چی هست که همه سئوال می کنند؟ آن خبر بسیار بزرگ است که هیچ کس نمی داند و همه از آن می پرسند و سئوال می کنند. پس از سنی ها بپرسید نباء عظیم چیه که همه کس نمی دانند و باید سئوال کنند، سنی ها می گویند قیامته. قیامت آن خبر عظیمی است که همه کس نمی دانند و از آن سئوال میکنند، اما از پیغمبر بپرسید نباء عظیم چیه؟ پیغمبر نمی گوید قیامته، می گوید علی بن ابیطالب امیرالمؤمنینه. خب چرا این دو تا فکر با هم فرق دارد که علما یا سنی ها می گویند نباء عظیم، قیامته ولیکن پیغمبر اکرم می گوید نباء عظیم، علی بن ابیطالبه. آیا قیامت بزرگتره یا علی بن ابیطالب؟ همه می گویند قیامت بزرگ تره! علی بن ابی طالب تنها تازه کسی است که روز قیامت زنده می شود و خدا حساب او را می کشد و گناهایش را مثلاً حساب می کند و ثواب هایش را حساب می کند، این شعور مردمه!. می گوید همین طور که ما مردم وقتی می میریم باید در قیامت زنده بشویم خداوند ما را در معرض خطاب و عتاب می دهد که چه گفتی چه شنیدی چه کردی نماز خوندی یا نخوندی روزه گرفتی یا نگرفتی؟ می گویند ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام هم همین طورند، آن ها هم فردای قیامت زنده می شوند خداوند تبارک و تعالی به آنها پرخاش می کند و به حسابشان می رسد! خب خدا به حساب همه کس می رسد اما ائمه اطهار، صاحب قیامت اند، مدیر قیامتند حاکم قیامتند کسانی هستند که قیامت به وجود می آورند، مردم به آن ها رجوع می کنند، آن ها هستند که حساب مردم را می کشند، آن ها هستند که بهشتیان را به بهشت می برند جهنمی ها را به جهنم می برند. خب کسانی که اینجور فکر می کنند دربارۀ امام ها و آن ها را مانند سایر مردم می دانند که خدا احضارشان می کند در قیامت، جواب و سئوال از آن ها می کند، چرامتوجه این حدیث صحیح مشهور از پیغمبر اکرم نمی شوند که پیغمبر فرمود: علی قسیم الجنه و النار، یعنی علی کسی است که قسمت بهشت و جهنم، بدست علی است. پس آن ها صاحب قیامت اند مالک قیامتند.

بگو ببینم زندگی مهم تره یا کسانی که زندگی درست می کنند؟ شما مهم ترهستید یا زندگی شما، خانه زندگی شما؟ ما خانه زندگی درست می کنیم حکومت داریم برخانه و زندگی خودمان یا خانه و زندگی ما را درست می کند و برما حکومت دارد؟ زندگی محصول کار ما کوشش ما عقل و شعور ماست. یعنی مردم دنیا از دنیا بزرگترند مردم آخرت هم از آخرت بزرگ ترند. کسی که قیامت به وجود می آورد از قیامت بزرگ تر است. کسی که حساب و کتاب به وجود می آورد از حساب و کتاب بزرگ تره. سنی ها که عقلشان به عظمت ائمه اطهار نمی رسد، می گویند روز قیامت که می شود، خدا خودش اولاً قیامت درست می کند اوضاع عالم را به هم میزند. وقتی قیامت به پا می شود یک کرسی ای می زنند در صحرای محشر، خدا می آید روی آن کرسی می نشیند، می گوید بیاورید پیغمبرها را امام ها را کافرها را مشرک هارا، آدم ها را، بیاورید یکی یکی مردم را خدا به پایتخت خودش می کشاند گناهکار را به جهنم میفرستد ثواب کار را به بهشت. آن ها حساب و کتاب قیامت را به دست خود خدا می دانند، می گویند خود خدا می آید میان مردم، به این یکی شلاق می زند که تو چرا دروغ گفتی و به آن یکی ثواب می دهد که تو راست گفتی، این یکی را می فرستد به بهشت آن یکی را می فرستد به جهنم...

...{خدا نه در دنیا}صورت می گیرد شکل و قیافه می گیرد و نه هم در آخرت. خدا یک حقیقت نامتناهیست. یک روز مثل زدم گفتم تمام اعضای بدن شما هرکدام یک شکلی دارد، یک قیافه ای دارد، از آن ذرات اتمی گرفته تا سلول ها، گلبولهای خون، موها، شما در بدنتان یک جزیی پیدا می کنید که شکل نداشته باشد؟ شکل دارد اما روح شما چه شکلی دارد؟ بگو ببینم روحت چه شکلی دارد رنگش چه طوری است چشم هایش چطوریه؟ روح شکل ندارد چشم ندارد، از این چشم می بیند، گوش ندارد از این گوش میشنود، دست و پا ندارد با این دست و پا کار می کند، روح خودش شکل ندارد. این مثل است، نمونه است برای خداوند متعال. خداوند متعال روح عالمه علم عالمه قدرت عالمه حکمت عالمه، همه چیز، پس خدا همان طورکه در دنیا رؤیت نمی شود چون شکل نمی پذیرد محدودیت ندارد در آخرت هم رؤیت نمی شود. کارهای دنیا را واسطه ها انجام داده اند، علم خدا را پیغمبران و امام ها به مردم رسانده اند، کتاب خدا را خود خدا برای مردم نیاورده به یک پیغمبری داده آن پیغمبر،کتاب خدا را برای این مردم آورده، همین طور که کارهای دینی را از زمان هبوط آدم تا زمان ما، تا زمان امام قائم، خدا به وسیلۀ واسطه ها انجام داده، خودش نیامده میان مردم حرف بزند که آی مردم من خدا هستم به من ایمان بیاورید،! بلکه پیغمبران مأموریت پیدا کردند از جانب خدا آمدند مردم را به سوی خدا دعوت کرده اند. در قیامت هم خود خدا نمی آید میان مردم بایستد قد بکشد مردم چشمشان به قد و بالای خدا بیافتد، این عقیدۀ سنی هایی است که از علوم و معارف ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام بی خبر هستند.

قیامت دورۀ حکومت خداست، دورۀ سلطنت خداست، دورۀ قدرت نمایی خداست. قیامت یک دوره ایست که تمام کارها بدست خداست. جزیی کلی، هر کاری که واقع می شود به دست خداوند تبارک و تعالی است، اما نه این که خود خدا بیاید بگوید تو مثلاً از من حور و قصور خواستی بگیر این هم حور و قصور. ما انسان ها از خدا حور و قصور می خواهیم، وقتی مستحق باشیم آن حور و قصور در اختیار ائمه به وسیلۀ ائمه در اختیار مردم قرار می گیرد. این همه ثواب ها که انتظار داریم بدست ائمه به ما می رسد و این همه مجازات ها که کفار انتظار دارند به دست ائمه به مردم می رسد. یعنی ائمه دردنیا واسطه های تعلیم و تربیت خدا هستند، در آخرت هم واسطه های حکومت خدا هستند.

مثلاً ائمه، عرش الله شناخته شده اند، عرش رحمان. عرش خدا یعنی تخت سلطنتی خدا. سلطان روی تخت می نشیند به وسیلۀ آن عرش خودش، بر مردم حکومت می کند.

این ائمه، شش دنگی در اختیار خدا هستند زبانشان در اختیار خدا، چشمشان در اختیار خدا، گوششان در اختیار خدا. لذا دستشان را می گوییم یدالله، چشمشان را می گوییم عین الله، زبانشان را می گوییم لسان الله. خدا که زبان ندارد اما علی(ع) زبان خداست، علی(ع) چشم خداست، علی(ع) دست خداست، علی(ع) قدرت خداست، یعنی خدا به وسیلۀ علی(ع) کارها را انجام می دهد.

پس در آخرت خدا خودش نمی آید ثواب اعمال را بدهد، ائمه ثواب اعمال را به مردم می رسانند، خدا خودش نمی آید دست این یکی را بگیرد به بهشت ببرد آن یکی را ببرد به جهنم، دست علی(ع) دست خداوند متعاله و دست ائمه، دست خداوند متعاله.

پس کارهای حکومتی خدا هم با ائمه است، پس قیامت را خدا به وجود می آورد اما واسطه اش ائمه هستند. ائمه هستند که قیامشان قیامته. لذا احادیث و اخبار چقدر زیاد که فرموده اند قیام امام زمان قیامته. مثلاً این دوتا آیه را خوب برای شما می گویم بیشتر متوجه کسانی هستم که این نوار را می شنوند، فکر کنند، این جور ساده حساب نکنند حکومت امام زمان را، که بگویند مانند این حکومت هاست و باز کسی او را می کشد و کسی او را چه کار می کند و یک قدری بهتر از این حکومت ها می دانند و دیگر نمی گویند امامی که دنیا را پر از عدل و داد می کند که دیروز گفتم یک ذره، نه ظلم به نفس پیدا می شود نه ظلم به خدا پیدا می شود که شرک باشد، نه هم ظلم به دیگران پیدا می شود که جنگ و دعوا باشد. این جور بر باطن مردم حکومت می کنند از باطن مردم خبر دارند، امامی که این جور محیطه به همه کائناته چطور می شود یک پیرزنی باز تصمیم بگیرد سمی تهیه کند امام زمان(ع) را به قتل برساند؟ این که در دنیا امام ها این جور تسلیمند برای اینکه باید چه کار کنند مأموریت دارند. این مأموریته، امام رضا(ع) می داند مامون چه کار می خواهد بکند اما مأموریته، باید برود. امام حسین (ع)می داند در کربلا چی می شود اما مأموریت دارد برود. علی بن ابی طالب(ع) می داند ابن ملجم پشت سرش شمشیر میکشد اما مأموریت دارد سر به سجده بگذارد. امام ها از تمام حوادث با خبرند اما در دنیا خودشان را تنزل داده اند، مثل ما زندگی کرده اند مثل ما خودشان را نشان داده اند ولیکن در آخرت این جور نیستند. در آخرت، آئینۀ تمام نمای خدا، علم خدا، قدرت خدا، حکمت خدا، همه کارهای دنیایی و آخرتی خداوند متعال به وسیلۀ ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام اجرا می شود.

مثلاً این دو آیه را می خوانم آیه ها در سورۀ هل اتی(غاشیه)، هَلْ أَتَاک حَدِیثُ الْغَاشِیةِ وُجُوهٌ یوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ، تا در آخر سوره می گوید که، إِنَّ إِلَینَا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَینَا حِسَابَهُم، آیات از زبان خداست. خدا می گوید به سوی ما، همه مردم به سوی ما بر میگردند و حسابشان با ماست. این معنای آیه شریفه است، إِنَّ إِلَینَا إِیابَهُمْ ، یعنی برگشت همه مردم به سوی ماست. همه به سوی خدا رجوع می کنند دیگر، غیر از خدا دیگر پناهگاهی نداریم. هر کس مرد تحویل چه کسی داده می شود؟ تحویل خدا داده میشود. خدا می گوید، إِلَینَا إِیابَهُمْ، یعنی برگشت تمام انسان ها به سوی ماست. ثمَّ إِنَّ عَلَینَا حِسَابَهُم،حساب همه انسان ها هم با ماست. امام صادق علیه السلام آیه را تفسیرمی کند درکتاب بحار، می گوید، الینا ایاب الناس ثم ان علینا حساب الناس،یعنی برگشت همه مردم به سوی ما آل محمد علیهم الصلاة و السلامه و حساب مردم هم با ما ائمه اطهاره. ما هستیم که حساب مردم را می کشیم، بدها را به بدی مجازات می کنیم خوب ها را به خوبی. ما هستیم مردم را به بهشت می بریم یا به جهنم. خدا می گوید بسوی ما برگشت مردمه، حساب مردم با ماست. یا در زیارت جامعۀ کبیره که امام ها را زیارت می کنیم، می گوییم، ایابهم الیکم و حسابهم علیکم(و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم)، یعنی ای امام ها شما انسان هایی هستید که آخرین مراجع کل بشر هستید، تمام انسان ها باید به شما رجوع کنند. در دنیا برای دین فهمی، در آخرت هم برای رسیدن به ثواب ها. پس همۀ مردم به شما رجوع می کنند و حساب شان هم با شما امام هاست. ببینید این زیارت جامعۀ کبیره عین آیه قرآنه که امام صادق، إِلَینَا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَینَا حِسَابَهُم، را به خودش تفسیر می کند. خدا هم که میگوید **ما**، نمی گوید **من**. خدا یک جایی می گوید **من**، یک جا می گوید **ما**. آن جایی که خودش را تعریف می کند کی هست، می گوید **من**. میگوید إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا (طه-14)، آن جایی که کارهایش را تعریف می کند که ما چنین کارهایی کردیم، چنین کارهایی میکنیم، آن جایی که کارهای خودش را تعریف می کند، **ما** می آورد. مثلاً میگوید، إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ(حجر-9)، ما قرآن را نازل کردیم و ما خودمان قرآن را حفظ می کنیم. نمی گوید من قرآن را نازل کردم من قرآن را حفظ میکنم، میگوید، **ما**. ما یعنی خود منف خود خدا با کی؟ با ائمه. ائمه کارشان کار خداست. یعنی من که خدا هستم با این پیغمبر و امام ها، قرآن را نازل می کنیم و حفظش هم می کنیم.

حالا نگاه می کنیم خب می بینیم تعلیمات ائمه، قرآن را حفظ کرد یا اگر پیغمبر نباشد خدا قرآن را بر کی نازل کند؟ خب یکچنین انسان هایی باشند که خدا را به حرف در آورند و علم خدا را در اختیار مردم قرار بدهند.

بنابراین تمام کارهای قیامتی با ائمه اطهاره. لذا پیغمبر می گوید نباء عظیم، قیامت نیست علی بن ابی طالبه. نباء عظیم کسی است که قیامت به وجود می آورد نه کسی که در قیامت حاضر می شود و مثلاً حساب پس می دهد. پس علی (ع) نباء عظیمه. همان طور که این دنیا، محصول کار و کوشش ما انسان هاست و ما مردم هستیم که با کار و کوشش خود، این زندگی دنیا را به وجود آورده ایم، آخرت هم محصول کار و کوشش ائمۀ اطهار علیهم الصلاة و السلامه. چون مردم معرفت به ائمه ندارند و امام ها را کوچک تر می دانند از این که این ها بیایند قیامت دایر کنند، ائمه هم که خب عقل مردم کم بوده، احادیث ائمه سه جوره. گاهی با آدمهای ساده عوام صحبت می کنند احادیثشان خیلی ساده است، .. کوتاهه و گاهی با آدم های یک قدری فهمیده تر و داناتر صحبت می کنند، احادیثشان یک قدری علمی تره و گاهی با انسان های خیلی دانا صحبت می کنند، در آن جا آخرین مطلب علمی را می گویند. مثلاً یک نمونه اش را برای شما میاورم.

یکی می آید از امام می پرسد که یابن رسول الله آن درختی که میوه داشت خدا آدم را نهی کرد از میوۀ این درخت نخوری چه درختی بود؟ دهقان بوده، کشاورز بوده، بیابانی بوده، آن چه درختی بود؟ حضرت فرمود درخت گندم بود، خدا نهی کرد آدم را، گفت همه چیز برای تو، اما گندم نخوری. خب حالا این جا یک حدیث. یک حدیث دیگر، از امام رضا سئوال می کند یابن رسول الله آن چه درختی بود که خدا آدم را نهی کرد و آدم معصیت کرد؟ فرمود درخت حسد. درختی که یکی از میوه هایش حسده تکبره بخله لئامته. کدام درخت است که یکی از میوه هایش حسده، ها؟ بگو. شما یک درختی سراغ داری که میوه داشته باشد یک میوه اش تکبر باشد یک میوه اش حسد باشد یک میوه اش جهل و نادانی باشد؟ کدام درخته؟ یکی جواب بده. مرحبا، خود انسان. یعنی ما یک درختی هستیم که میوه های بد و خوب داریم. یعنی اعمال بد و خوب داریم. اعمال و افعال بد ما که حسد باشد بخل باشد تکبر باشد لئامت باشد موذی گری باشد، این ها میوه های بد ماست .اعمال خوب ما اخلاق و فضیلت و انسانیت و محبت و خدمت به بندگان خدا، این ها میوه های خوب ماست. ما دو جور درختیم. یک درخت جنگلی اصلی هستیم یک درخت پیوندی.

ای وای چقدر حقایق روشنه. مثلاً می بینی این هایی که درخت زردالو دارند زردالوی اصلی، زردآلوی اروکه برای این که یک زردالوی خوب داشته باشند میروند از آن زردالوهای مرغوب... میاورند پیوندی می کنند. حالا این درخت، از آن شاخه پیوندی، زردالوهای خوب دارد، از آن شاخه اصلی، زردالو اروک دارد. ما هم یکچنین درختی هستیم. اگر به روش خودمان به فکر خودمان به عقل خودمان به شعور خودمان کار کردیم زردالو اروک از ما در می آید، زمخته هیچ ارزشی ندارد قیمتی ندارد. یعنی اعمال و افکاری که به فکر خودمان انجام می دهیم ارزش ندارد، مطلوب خدا نیست.

برای این که ما میوه های خوبی داشته باشیم صفات خوبی داشته باشیم، خدا ما را پیوند زده با شجرۀ طیبه آل محمد علیهم الصلاة و السلام. ما از مسیر قرآن و فرمایشات ائمه، اگر رشد کنیم درخت پیوندی هستیم، میوه های مرغوب داریم. از مسیر فکر خودمان اگر رشد کنیم، درخت غیر پیوندی، زردالوی اروک داریم. خدا به آدم می گوید به هوای نفس خودت کار نکن، یا به دستورات ائمه کار کن تا این بهشت برایت دوام بیاورد، اما او خب نفهمید و ندانست. شیطان گولش زد و از شجرۀ خبیثه، میوه چید، نه از شجرۀ طیبه.

اما این اخبار و روایاتی که می گوید آسمان خراب می شود در قیامت، زمین خراب می شود کوه ها کوبیده می شوند، ائمه تفسیر کرده اند، گفته اند نه این آسمان، نه این زمین، نه این خورشید، نه این ماه نه این ستاره. انسان هایی که مانند ستاره اند. ابر قدرت ها در جامعه مانند کوه هستند. ابر قدرت های علمی ایمانی داریم، مثل امیر المؤمنین. ابر قدرت های سلطانی داریم مثل سلاطین و پادشاهان. اینها ....این زندگی دنیا کوبیده می شود!{نه} این زندگی ما کوبیده می شود، این شکلی که ما زندگی کرده ایم و زندگی میکنیم و حکومت هایی که به وجود می آوریم و معاویه بر ما حکومت کند عثمان بر ما حکومت کند و امریکا کلینگتون بر ما حکومت کند و آیزنهاور بر ما حکومت کند و مثل شاه بر ما حکومت کند و آن ها زندگی برای ما درست کنند، این زندگی ای که بوسیله ما مردم و به وسیلۀ حکومت ها دایر می شود، این زندگی کوبیده می شود، نه کرۀ زمین.

امام ها این جور تفسیر کرده اند، گفته اند که این زندگی دنیایی کوبیده می شود. مردم خیال کرده اند یعنی زمین کوبیده می شود، یعنی این کوه ها کوبیده می شود. کوه ها که مانع ظهور امام زمان و قیامت نیستند، این آدم ها مانع ظهور امام زمان هستند. خدا این زندگی آدمها را از پیش پا بر میدارد، زندگی مردم کوبیده می شود، زندگی از نو به وجود می آید که زندگی آخرتی است.

و صلی آلله علی محمد و آله الطاهرین. بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله. پروردگارا توفیق بندگی به همۀ ما مرحمت کن. برکات خود را باران رحمت خودت را بر ما نازل بفرما، فقر و ناداری و تنگدستی از جامعۀ اسلامیان و ایرانیان بر طرف بفرما، این جمهوری اسلامی به ظهور امام زمان متصل بفرما. کشور اسلامی ما رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. شر اشرار و کفار و امریکا و اسرائیل به خودشان برگردان. پروردگارا هر چه زودتر فرج امام زمان را ظاهر کن. بحرمه سوره المبارکه ...

شب بیست و نهم ماه مبارک رمضان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین. السلام علینا و علی عبادالله الصالحین

منابری داشتیم این سی روز که ضبط شد که دوستان قول دادند که این نوارها را جای دیگر پخش کنند منتشر کنند مخصوصاً به نظر علما و دانشمندان برسانند که یک مسایلی است که خیلی کم سابقه و بی سابقه است، دربارۀ کیفیت حکومت حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

این خط حرکت انبیاء از زمان حضرت آدم تا امروز و تا روز قائم، هرگز تعطیل نشده مانند یک نهری در جریانه در تاریخ کم و زیاد شده ولیکن تعطیل نشده. تمام خطها تمام مرام ها، تمام قانون و قاعده­ها، یک زمانی بوده، یک زمانی نبوده. این مرام کمونیستی در شوروی مدت هفتاد و هشتاد سال به ضرب شلاق و شمشیر و چکمه، آخرش هم نتوانست دوام بیاورد متلاشی شد و متفرق شد وحالا تمامشان برعلیه مرام کمونیستی فعالیت می کنند و از بین رفت. همینطور خط هر مذهبی هر دینی هر قانونی هر قاعده­ای، قابل دوام نبوده و قابل دوام نیست. اما خط حرکت انبیاء که امروز مصداق کامل آن، مملکت ایران و شیعیان ایران هستند تا ابد ادامه داره به این زودی انشاءالله تحویل صاحب اصلی اش که حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، داده می شود و دیگر تا ابد ادامه داره، لذا اگر به ماهیت این دین آگاهی داشته باشند مردم، همه چیز را فدا می کنند که این دین باشد حتی این قدر آسایش و راحتی که برای کفار مانده به برکت همین دینه. یعنی این دین به مردم یاد داده قتل بده، کشتاربده، دزدی بده، غارت بده، صلح جهانی خوبه، عدالت جهانی خوبه، رعایت حقوق بشر خوبه، می بینید لابه لای همین خوبی ها و بدی ها که دین مقدس اسلام به مردم معرفی کرده، مثل آمریکا و اسرائیل هم در پوشش همین خوبی ها که اسلام و قرآن گفته، دارند به زندگی خودشان ادامه می دهند. مثلاً اسرائیل می گوید ایرانیان تروریستند یعنی خب تروریست بده، کی گفته تروریست بده؟ دین گفته، اسلام گفته، ائمه گفته، که آدم یک انسانی را غافلگیر کند و او را به قتل برساند، اگر هم قتل و کشتاری باشد باید روی محاکمه و قضاوت قاضی ها باشد نه غافلگیر کردن، امسال این مسایل. یا امریکا مدعی حقوق بشره وقتی یک قاچاقچی را در ایران اعدام می کنند، میگوید خلاف حقوق بشر کار کردند و حقوق بشر را از بین بردند، حقوق بشر را کی به امریکا یاد داده، ها، از کجا یاد گرفته؟ اگر راست بگوید، خودش این همه قتل و کشتار و جنگ و جنایت در دنیا راه می اندازد اما وقتی مثلاً خودش را میگوید من طالب عدالت جهانی، صلح جهانی هستم، وقتی باز اسلام اصیل خدا یک کاری یک جانی را که خلاف انسانیت و فضیلت کار کرده مجازات میکند، ایران را متهم میکند که خلاف حقوق بشر کار می کند. یک مساله ای هست می گویند آدم وقتی در بهشت، گناه کرد لباس هایش ریخت از تنش، لخت و برهنه شد زود شروع کرد از برگ های درختان، خودش را پوشاند. اما خب اینها ساده گویی و ساده خوانیه. این دین ما ساده گویی و ساده خوانی خیلی دارد، یک الفبایی به مردم یاد می دهد تا مردم، بعد حقیقتش را درک بکنند. مگر خدا یک بهشتی را لخت و عور می کند که حتی شلوارش را پیراهنش را همه چیزش را از تنش بکند لخت و عورش بکند؟! خدا هرگز این کار را نمی کند. وقتی گناه می کنی شخصیت انسانیت از بین می رود. شما الان هر کدامتان یک آبرویی دارید، عزتی دارید، در جامعه دو جور لباس دارید، یک لباس تنتان است که عورتتان را می پوشاند یک لباس دین و تقوا دارید که بدی های شما را می پوشاند. چهرۀ اسلامی مسلمانی دارید.

حالا آدم هم همین طور، یک لباس ایمان و تقوایی داشت تا وقتی گناه نکرده بود وقتی گناه کرد آن لباس ایمان از تنش کنده شد. مثل یک زنی که الان در پوشش حیا و عفته یک مرتبه یک کار نامشروعی می کند آن حیا و عفتش کوبیده می شود از بین می رود. حالا اینجا میگوید به محض اینکه آدم لخت شد شروع کرد از برگ های درخت بهشت به تن خودش پوشاند. برگ های درخت بهشت از این درخت ها و از این برگ ها که نیست که، حیا برگ درخت بهشته، عفت برگ درخت بهشته، غیرت برگ درخت بهشته، ایمان و تقوا برگ های درخت بهشته، تمام خوبی ها برگ درختان بهشته، و تمام بدی ها برگ درختان جهنم. یعنی آدم وقتی گناه کرد زود باز آمد در لباس تقوا و ایمان و باز دست به دامن خدا شد و ادامه داد تا روزی که توبه اش قبول شد.

پس این توبه وقتی گناه می کنی انسانیتت لخت و عور می شود به حال حیوانیت بر می گردی وقتی باز توبه می کنی باز انسانیتت به حال اول بر می گردد باز می شوی یک انسان بهشتی، این می شود برگ درخت بهشتی. حالا یک صلواتی بفرستید تا بحث اصلی خودمان را ..

خب آخرین بحث ما دربارۀ امام زمان، خب شما نبودید بیشترتان عصرها نبودید که از اول تا آخر گوش بدهید ولیکن این ها ثبت و ضبط شده، مطالبیست دربارۀ این که قیام امام زمان، قیامته. خیلی بحث های مفصل و خوب و درست. اصلاً امام زمان وقتی می آید یعنی خدا آمده، حکومت خدا آمده، قدرت خدا آمده، سیاست خدا آمده، تدبیر خدا آمده، این امام ها با خدا خوانده می شوند، یعنی نظیر خدایند نه نظیر مردم. نبایستی انسان ها، امام ها را با پیغمبران یا سایر مردم قیاس کنند. هر پیغمبری در هر زمانی قیام کرده اصلاً تمام حرکاتش اعجازی بوده آن قدر که وظیفه داشته. مثلاً دینش به معجزه رواج پیدا کرده، جنگش به معجزه رواج پیدا کرده، تمام کارهای پیغمبران به معجزه است. همین مسئله یدالله فوق ایدیهم، مثلاً حضرت عیسی در زمانی که مبعوث می شود، طب آن زمان خیلی شهرت پیدا کرده با دوا دارو ها مردم را معالجه می کنند، حضرت عیسی هم طب الهی را آورده. خب طب الهی دیگر دوا دارو نیست، گل گاوزبان و استطوخودوس و امثال این ها نیست گیاه و علف نیست قرص و شربت و آمپول نیست، طب خدا، ارادۀ خداست. به محض اینکه اراده می کند، انسان خوب می شود یا اگر اراده کند، انسان مریض می شود. می بینی خب حضرت عیسی در خانۀ همه دکترها را تخته کرده که یک مریضی نبود که برود در خانۀ دکترها ویزیت بدهد به دکترها و معالجه شود، فوری می دویدند خدمت حضرت عیسی علیه السلام، آن وقت حضرت عیسی به آن ها یک نگاهی می کرد خوب می شدند، دستی به سرشان می کشید خوب می شدند. این چه جور طبیه؟ گاهی اتفاق می افتد یک مریضی در حرم حضرت رضا علیه السلام شفا پیدا می کند، حضرت رضا(ع) نسخه می نویسد؟ گل گاوزبان می نویسد، قرص و شربت وآمپول و این ها؟ با چی؟ با ارادۀ خدا. این را می گویند معجزه.

امام زمان در زمانی ظاهر می شود که شما می بینید چه زمانی هست، این همه صنایع عجیب و غریب در عالم پیدا شده، این همه مشکلات مردم از مسیر طبیعت حل شده، با سرما مبارزه کردند، با گرما مبارزه کردند، زندگی هایی برای خودشان درست کرده اند از طریق صنعت و اعجاز که دیگر تقریباً کم تر از زندگی بهشتی نیست. یک قدم دیگر بروند بالا.. خب آن زمان ها مثلاً حضرت سلیمان با طی الارض می رفت از این سر عالم به آن سر عالم، باد بساطش را حرکت می داد، می برد به طریق معجزه. حالا به طریق طیاره این ها هم مثل سلیمان بن داود شده اند بلکه بیشتر. او می گوید از صبح تا ظهر به اندازۀ یک ماه راه حرکت می کرد، خب آن قدیم ها از تهران به مشهد می رفتند یک ماه راه طول می کشید حالا یک ساعته از تهران می روند مشهد، از مشهد می روند تهران. یا مثلاً پیغمبر اکرم وقتی مأمورینش را سربازانش را به میدان جنگ می فرستاد، منظرۀ جنگ را می دید، کی مثلاً کشته می شود کی پیروز می شود. پسر عمویش جعفر بن ابی طالب برادر امیرالمؤمنین در جنگ موته که تقریباً صد فرسخ راه بیشتر فاصله داشت تا مدینه، به محض این که کشته شد، بدنش را سر نیزه بلند کردند، پیغمبر اکرم در مدینه دید و همانطور بالای منبر گریان شد و فوری پیاده شد و به خانۀ جعفر بن ابی طالب رفت و زن و بچه اش را تسلیت داد و زنش فهمید که دارد تسلیت می گوید عرض کرد که برای شوهرم اتفاقی افتاده یا رسول الله؟ فرمود: آری، خدا شوهرتو را رحمت کند خداوند منظره جنگ اش را به من نشان داد، دیدم کشته شد و افتاد روی زمین، دست هایش را از بدنش قطع کردند و بدنش را هم بر سر نیزه بلند کردند، خدا از همان آن جا بال و پری به او داد پرواز کرد به طرف بهشت. خب پیغمبر چه جور دید؟ خب حالا با تلویزیون میبینند. پس تقریباً از مسیر رادیو، تلویزیون، طیاره، ماشین، کامپیوتر، این صنایع عجیب و غریبی که در عالم پیدا شده، مخابرات؛ معجزات همه... مثلاً یکی از معجزات امیرالمؤمنین فرمود من می توانم کاری کنم که در یک جا حرف بزنم تمام عالم ببینند بشنوند، همین حرف های امام ها باعث شده که مردم به فکر این افتاده اند که چطور علی بن ابی طالب می گوید من در همین جا سخنرانی می کنم چهل جا یا پنجاه جا یا هزار جا می توانند من را ببینید، پیگیری کرده اند دنبال فرمایشات و اخبار ائمۀ اطهار را، این همه صنایع عجیب و غریب درست کرده اند. الان می بینی که تمام کرۀ زمین در اختیار این رؤسای بزرگ دنیاست در اختیار هر دولتی. الان دولت ایران بر تمام کرۀ زمین محیط و مسلطه، هرجا حادثه ای می شود فوری خبر دارد، پیام خودش را به تمام علم میرساند، هر دولتی این جوریه. حالا این زمانی که یکچنین معجزاتی به وجود آمده، یکچنین صنایعی به وجود آمده، صنایع جنگی عجیب و غریب که اصلاً میتواند تمام کرۀ زمین را داغون کنند از بین ببرند و اعدام های دسته جمعی راه بیاندازند، با یک بمب هسته ای بیاندازند تهران، به کلی زیرو رو بشود داغون بشود، در برابر این صنایع عجیب و غریبی که در زمان ما پیدا شده، فردا امام زمان ظهور کند، او چه جور دنیا را اداره کند؟ بگو. چه جور دنیا را پر از عدل و داد بکند؟ چطور سراسر کرۀ زمین را منظم کند؟ تمامی انسانهای بد را کنار بزند انسانهای خوب را جلو بکشد؟ یک حکومتی به وجود بیاورد که اگر زیباترین زنها حرکت کند در تمام کرۀ زمین گردش کند تنها برود به هرجا برود خانه پدرشه، خانه مادرشه، خانۀ برادرشه، یک کسی نگاه بد به او نمیکند نیت نگاه بد هم نمیکند، چه برسد که به او نگاهی بکنند و دنبالش راه بیافتند. در زمان ما میبینی زنها دیگر از ساعتهای هفت وهشت شب دیگر جرأت نمی کنند بیایند بیرون، آدمهای هرزه بی حیایی هستند که به زنها بد نگاه می کنند یا گاهی آنها اذیت میکنند، می بینی الان آمده اند در شرکت واحد تهران جای زن ها را از جای مردها سوا کرده اند در حرم حضرت رضا علیه السلام میبینی مردها را از زنها سوا کرده اند چرا اینجور کارها را کردند؟ از دست این ها آدم های فضول و بی حیای هرزه.

خب اما در زمان امام زمان اصلاً انسان یک جای معین ندارد هرجا می رود جای خودشه هرجا می رود خانه خودشه، خانه ها در و دیوار ندارد، قفل و کلید ندارد، از این جا تا آن جا مال شما، از این جا تا آن جا مال من،.. هرکسی بی نهایت ثروته بی نهایت قدرته بی نهایت امکاناته، امکاناتی برای مردم فراهم می کند امام زمان، که هرکس در هرجا می خواهد آنجا باشد فوری هست. دیگر این اسباب و وسایل طبیعی و عادی مختل می شود، حالا می خواستم این را بگویم در یک چنین وضعیف امام زمان ظهور بکند، یا تمام این صنایع را می اندازد دور، می گوید اینها مال کافران است اینها مال بی دین هاست این ها مال امریکاست این ها را بیاندازید دور، ماشین ها را تعطیل کند، مردم را برگرداند به پیاده روی به الاغ سواری به شتر سواری مثل دنیای قدیم؟! خب این غلطه. هیچ وقت زندگی به عقب بر نمی گردد. آن مقداری که مردم جلو رفته اند دولت های آینده، قدرت های آینده حکومت های آینده بایستی مردم را جلوتر ببرند نه مردم را متوقف کنند به عقب بر گردانند. خب چون احادیث داریم آیه قرآن هم هست که این صنایع به کلی تعطیل می شود.

خدا در قرآن می فرماید: وَ قَدِمْنا إِلى‌ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً (فرقان-23)، یعنی این کارهایی که کفار کرده اند، این صنایعی که این ها به وجود آورده اند این قدرت هایی که ساخته اند، این ماشین آلاتی که درست کرده اند این مخابراتی که درست کرده اند رادیو تلویزیون تمام این صنایع، نابود می شود، بازارش دیگر کساد می شود، دیگر نه مهندسها راهی دارند مهندسی کنند نه ماشین سازها راهی دارند ماشین سازی کنند نه مخترین می توانند اختراع کنند حتی قدرت از آتش گرفته می شود، یعنی دیگر باروت ها آتش نمیگیرد، بنزینها آتش نمیگیرد، کبریت کفار آتش نمیگیرد، خب تمام این صنایع تعطیل می شود مردم بر میگردند به زمان قدیم! این چه دولتی است که مردم را می آید به عقب میاندازد، به قهقرا برمیگرداند، مردمی که یک تلفن میکنند ازدخترشان پسرشان آن سردنیا با خبر میشوند چطور باز آنچنان این صنایع تعطیل می شود که باز دخترشان را توی آن کوچه می خواهند صدا بزنند پسرشان را جیغ بزنند سر و صدا راه بیاندازند یعنی چه، که شما میگویید تمام این صنایع تعطیل می شوند؟ البته تعطیل می شود، پیغمبران امامها، خدا از صنایع ما انسانها استفاده نمیکنند به اینها احتیاج ندارند، خدا هم برای این که امام و پیغمبران هم برای این که با آن سر دنیا حرف بزنند رادیو میخواهند؟ تلفن میخواهند، مخابرات می خواهند؟ آنها نیازی به صنایع بشر ندارند.

خدا میفرماید، وَ قَدِمْنا إِلى‌ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً، یعنی میتازیم بر این صنایع، .. اینها همه مال کفاره به وسیلۀ آنها مردم را استثمار کرده اند و به علاوه دنیا به تنگ آمده الان از دست این صنایع و اختراعات. الان این کارخانه ها، دود و دولخها، ماشینها هوا را خراب کرده، دریا را خراب کرده، آبها را کثیف کرده، الان تمام مردم دنیا به تنگ آمده اند از دست این صنایع. همه اش دنبال یک وسایلی میگردند که دیگر دود نداشته باشد، دولخ نداشته باشد، به این زودی ها که موفق نمیشوند. خب مردمی که از این ماشینها به تنگ آمده اند و از این دود و گازها به تنگ آمده اند و از این سر و صداها به تنگ آمده اند و جاها تنگ شده و چنین و چنان، تا زمان امام زمان باور کنید که اگر صد سال دیگر، زندگی اینجور ادامه داشته باشد اصلاً کرۀ زمین منفجر می شود از دست این صنایع وکارخانه ها. الان میگویند چرا ....یکی از علل این که باران نمی آید، این است که از بس دریاها را کثیف کرده اند این قدر نفت و گاز و بنزین و آشغال و عرض بکنم فاضلاب کارخانه ها و غیرذلک رفته توی دریاها، آبها را غلیظ کرده آبها را چرب کرده بخار تولید نمی شود از این دریاها که بیاید بالای آسمان تبدیل به باران بشود، خب این ابرها بخار دریاست وقتی دریا بخار دارد که آبش صاف باشد خیلی غلیظ نباشد آب صاف خیلی بخار دارد آب غلیظ که خیلی بخار ندارد، خب میگویند حالا درست هم میگویند فرق دارد الان میبینی آب و هوا و برف و باران... ما الان حدود هفت هشت ساله در تهران برف ندیده ایم آن قدیمها یک عالم برف می آمد و هر روز میرفتیم برف میانداختیم و شهرهای دیگر هم همینطور. پس بنابراین این صنایع و این ماشین آلات و این کارخانه ها و غیرذلک مردم را به تنگ آورده و حقیقتاً مردم هم به تنگ می آیند، پنجاه سال دیگر صدسال دیگر. باز امام زمان بیاد همینها را ادامه بدهد؟ ماشین درست کنند مردم، کارخانه درست کنند مردم، عرض بکنم که اینهمه دود و دولخ ها راه بیاندازند این همه بنزینها این همه نفت ها غیرذلک؟

پس بنابراین دورۀ این ها تمام می شود. بازار ماشینها کساد می شود. الان همانطور که دیگر الاغ ها خجالت میکشند بیایند توی خیابانهای تهران حرکت بکنند، میگویند وقتی که این موتورها هست این ماشینها هست ما بیاییم توی خیابانها چه کار بکنیم دیگر، نه الاغها را راه می دهند نه گاری ها را راه می دهند میگویند بازار اینها کساد شده، بروند در بیابانها کار بکنند. خب یک زمانی هم بازار این ماشینها و طیاره ها و هواپیماها و این وسایل و این صنایع این همه کساد می شود یک چیزی جایگزین لازم دارد.

خب بنابراین امام زمان نمیتواند یعنی درست نیست که مردم را به قهقرا برگرداند به زمانهای قدیم. به مردمی که با هواپیما حرکت میکنند بگویند نخیر باید پیاده حرکت کنی بروی تهران، سوار الاغ بشوی سوار شتر بشوی! پس آن غلطه. کسانی که میگویند امام زمان می آید مردم را به وضع قدیم بر میگرداند و به وضع قدیم میجنگد شمشیر میکشد، شمشیر در مقابل توپ و تانک و گلوله ها میخواهد چه­کار بکند؟! پس بنابراین برگرداندن مردم به عقب غلطه، خیلی هم غلطه. خب از این صنایع هم استفاده کند امام زمان، بایستی باز منت مهندسین امریکا و شوروی و آلمان و یا آدمها را بکشد که اینها بیایند برایش ماشین درست بکنند برایش طیاره درست بکنند و باز چقدر پز بدهند و یکی منت سر امام بگذارد و ....آن بزرگوار احتیاج به کسی ندارد وسایلی خداوند در اختیار ائمه گذاشته که فوق همه اینهاست و به اینها احتیاجی ندارد. این ها وسایل دنیاییه، خداوند مردم را اسیر این هوا و آب و سرما و گرما و علت و معلولات و پیاده­روی و الاغ سواری و شتر سواری کرده تا مردم اجبار پیدا بکنند برای تسهیلات زندگی، دنبال علم و دانش بروند، دنبال حکمت بروند، از این حقایق طبیعت آگاهی پیدا بکنند، خاصیت هوا بفهمند، خاصیت آب را بدانند.

اگر خدا از اول همان اول، وسایل بهشتی در اختیار مردم میگذاشت دیگر مردم مثل آدم تکامل پیدا نمیکردند. خدا یک دوره تربیت برای ما مقدر کرده. تربیت ما توقف دارد که اسیر همین طبیعت باشیم و همین مرض ها و همین کسالتها و بدبختیها و پیاده رویها تا مجبور شویم مکتبی بسازیم دانشگاهی بسازیم صنایعی به وجود آوریم، این همه علم و دانش که الان ترقی کرده و به هرمیزانی که علم و دانش میرود بالا، اسلام هم اوج میگیرد حقایقش شناخته می شود، این ها همه از مسیر همین احتیاجاتی است که خدا برای مردم دنیا درست کرده.

ولیکن خب دورۀ امام زمان این طورنیست دیگر، نه او به این صنایع احتیاج دارد که دوره­اش تمام می شود، بازار ماشینها دیگر کساده، بازار هواپیماها کساده، بازار مخابرات و تلفن و رادیو تلویزیون کساده، چه صنایعی دارد در این دنیایی که الان کافرها تمام کرۀ زمین را در قبضۀ تصرف خودشان دارند؟ خدا در قرآن، امام زمان را تعریف میکند میفرماید: وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ، یعنی تمام کرۀ زمین در قبضه تصرف امام قرار میگیرد، راههای آسمان مانند راههای زمین برای او سهل و آسان می شود. میگوییم خدایا تو میگویی امام زمان که بیاید تمام کرۀ زمین در قبضه تصرف او قرار میگیرد، الان این ابر قدرت ها تمام کرۀ زمین در اختیار شانه، در تصرفشانه، از مشرق عالم به مغرب عالم، از مغرب عالم به مشرق عالم، از شمال به جنوب، الان تمام کرۀ زمین در اختیار همین شما مردمیست که در این روستا زندگی میکردید. آن قدیم دو فرسخ سه فرسخ این طرف و آنطرف مسافرت می کردید یک شبانه روز دیگر بایستی از زن و بچه اتان خبر نداشته باشید اما حالا صبح میروید تهران و شب برمیگردید مثل این که در خانه خودتان هستید. پس این کرۀ زمین در قبضه تصرف امام قرار میگیرد یعنی چه؟ چه جور؟ دیگراین صنایعی که ازدست بشر می آید به انتها رسیده، از این بالاتر، قدرت اعجازه، صنایع اعجازی، صنایع انبیاء، صنایع اولیاء. انبیاء طب دارند، انبیاء ماشین سواری دارند، هواپیما سواری دارند، انبیاء با سرعت شما را از این سر عالم به آن سر عالم میببرند انبیاء از آن سر عالم به این سر عالم خبر میدهند، انبیاء تمام کرۀ زمین را در اختیار یک نفر قرارمیدهند و تمام کرۀ زمین در اختیار خودشانه، صنایع انبیاء، معجزات انبیاست. خب حضرت عیسی طبیبه، سقراط و بقراط هم طبیبند، این دکترها هم طبیبند، حضرت عیسی چطور معالجه میکند؟ دکترها چه جور معالجه میکنند؟دکترها با دوا و دارو، حضرت عیسی با اراده. اراده صنعته، یعنی این زنده کردن مرده ها صنعته، شفا دادن به مرضها صنعته، نهایت، صنعت ارادیه.

یک روز گفتم شما نبودید. مثلاً من الان خودم را حرکت میدم، دستم را حرکت میدهم پایم را حرکت میدهم، با چه عاملی پای خودم را حرکت میدهم؟ با اراده. اما این جا اگر یک چوبی باشد، حرکت بدهم یا یک سنگی باشد پرتاب کنم، آن سنگ را با چه عاملی پرتاب میکنم؟ آن سنگ را با دستم پرتاب میکنم، اما دستم را با اراده خودم حرکت میدهم. پس اراده یک نیروییه یک عاملیه یک قدرتیه. همینطور که تنم را با اراده خودم حرکت میدهم یا این پرنده ها با چه عاملی خودشان را می برند به آسمان ها؟ اگر میگویی با پرشان با بالشان، وقتی که به اصلاح مریض میشوند یا میمیرند، بال و پرشان که هست، به محض اینکه پرنده کسالت پیدا میکند دیگر روی زمین مینشیند پرواز نمیکند. چی ازش کم شده؟ بال و پرش که سرجایش است، اراده. پس طیاره ما با بنزین و نمیدانم نفت و با این وسایل حرکت میکند به آسمان میرود، اما پرنده ها با اراده حرکت میکنند به آسمان میروند. صنایع انبیاء اراد­یه، یعنی هر صنعتی که انسان ها دارند میلیون برابر آن را انبیاء دارند با اراده. لذا خداوند متعال که میداند در آخر الزمان چه صنایعی پیدا می شود، برای این که کفار نتوانند ادعای خدایی و پیغمبری کنند یا اگر ادعا کردند مردم از آنها قبول نکنند، می بینید معراج برای پیغمبر دایر کرده، تلویزیون داشته پیغمبر اسلام؟ رادیو داشته پیغمبر اسلام؟ از باطن مردم خبر داشته. چه رادیویی داشته چه تلویزیونی، میگوید پسرعمویم جعفر بن ابی طالب را بالای نیزه ها دیدم از همان بالای نیزه ها پرواز کرد و خدا او را به بهشت برد. خب چه جور دیده پیغمبر، دروغ گفته العیاذ بالله؟ پیغمبرها که دروغگو نیستند، این همه اخبار غیبی می دهند، از باطن مردم خبردارند از داخل خانه خبر دارند از زمین و آسمان خبر دارند، از اسرار عالم با خبرند. خب حالا ما با رادیو تلویزیون الان با کسی حرف میزنیم آن ها خودشان با هرجای عالم بخواهند تماس میگیرند، حرف میزنند.

امام زمان صنعتش اعجازیه. او از راه جنگ دنیا را نمیگیرد او که می آید دیگر مهلت از کفار برداشته می شود. الان که خدا به کفار مهلت داده، آنها شمشیر میزنند پیغمبرها هم شمشیر میزنند، برای امتحانه که خدا باید مردم دنیا را امتحان کند طرف حق را میگیرند یا طرف باطل را. و این امتحان توقف دارد براین که کافرها هم قدرت داشته باشند مسلمانان هم قدرت داشته باشند هم اهل باطن قدرت داشته باشند هم اهل حق قدرت داشته باشند. برای این که اگر سلب قدرت بشود از کفار، دیگر امتحان نمیشوند که...

.. نداشته باشم که خدا من را امتحان نمیکند که آیا گناه میکنم یا نمیکنم. دراین زندگی دنیا هم بدها قدرت دارند هم خوبها قدرت دارند هم مؤمنین سرمایه دارند هم کافرین سرمایه دارند. اما به محض ظهور امام زمان، قدرت و مهلت از کفار سلب می شود، قدرت آنها به صفر میرسد، آنچنان ناتوان میشوند که نمیتوانند یک ریگی به جایی بپرانند کبریتشان آتش نمیگیرد بنزین و نفتشان آتش نمیگیرد. اینجور، دنیا از آنها سلب می شود قدرت از آنها گرفته می شود و آن آیت عظیم الهی هم که واقع می شود که، طلوع الشمس من مغربها، باشد امام باقر(ع) میفرماید، به محض ظهور، جنگ تعطیل می شود. خب جنگ تعطیل می شود چه جوردنیا را فتح میکند؟ با این معجزه الهی که خورشید از مغرب طلوع میکند و دیگر هرکسی در هر جا که هست خودش را مثل یک گنجشکی در اختیار امام زمان میداندکه نمیتواند تکان بخورد. وقتی سخنرانی میکند بدون رادیو تلویزیون، باید از این رادیو تلویزیونها استفاده کند که باز مهندسین، منت سرش بگذارند؟ رادیو تلویزیون خدا که این اسباب و وسایل را ندارد. سخنرانی میکند فوری تمام اهل عالم هر کس در هرجا است سخنان حضرت را به زبان خودش میشنود و آن حضرت را هم دریک قدمی خودش میبیند، میبیند مثل یک گنجشکی در اختیارش است و آن آیات عظیم الهی هم که واقع می شود که خورشید از مغرب طلوع میکند و علاوه، استیصال جهانی.

وقتی حضرت ظاهر می شود که این زندگی از دست مردم خارج می شود. آنقدر بلا و معصیت و بدبختی در کرۀ زمین سبز می شود که غنی ها از فقیرها فقیرترند، فقیرها ازغنی ها فقیرترند، دولت ها از ملت ها ضعیف ترند، ملت ها از دولت ها ضعیف ترند. شما خیال میکنی همیشه زندگی رو به قهقرا میرود الان قدرت کفار در زمان ما یک هزارم قدرت کفاردر قدیم نمیشود. آن قدیم فرعون میگفت خدایم مردم هم قبول میکردند سجده­اش میکردند. اما حالا کی جرأت میکند بگوید من خدایم یا اگر گفت خدایم مردم مسخره­اش میکنند. این همه ملتها علیه دولتها قیام میکنند دولتها با زور سرنیزه خودشان را نگه میدارند، اما آن قدیم محبوبیت داشتند. امام زمان به محض ظهور، دنیا در تصرفش است. تمام کرۀ زمین در تصرفشه. کفار آن چنان خلع سلاح میشوند، نه خلع سلاحی که مأمور امام زمان برود اسلحه­هایشان را بگیرد، میگویم با دست خودشان نمیتوانند یک ریگی بپرانند، دستشان پیش از آنکه در اختیار خودشان باشد در اختیار امام زمانه، تسلیم، داد اهل عالم، یکجا همه صدا میزنند، آمنا یابن الرسول الله آمنا یابن الرسول الله. امام باقر علیه الصلاه و السلام در کتاب تحف العقول میفرماید، اذا طلعت الشمس من مغربها آمن الناس کلهم یومئذ، تمام مردم ایمان می آورند، آن حضرت همه ایمانها را که قبول نمیکند. هر پیغمبری در زمان خودش منت مردم را میکشید که ایمان بیاورند و نصیحت میکرد و موعظه میکرد و با ا با حسن رفتارو اخلاق کار میکرد و می پذیرفت و به ظاهر مردم می پذیرفت و باطن مردم را به خدا واگذار میکرد. اما امام زمان که ظاهر بشوند، حکومت برباطن. یعنی باطن مردم دستشه. مردم نیت گناه نمیتوانند بکنند به محض اینکه نیت گناه کردند فوری مخابره میشوند توبیخ میشوند ملامت میشوند. قدرت از کفار سلب می شود، نه با جنگ، با ارادۀ الهی.

این دعای ندبه را بخوانید همه جا میگوید مستاصل میشوند اهل نفاق و تزویر، اما نداره یک نفر را میکشد ده نفر را میکشد صد هزار نفر را میکشد هزار نفر را میکشد! این کشتن مال عجزه، من قدرت ندارم دست و پای شما را ببندم شما را میکشم. لذا در همه جنگها هم به محض اینکه طرف مسلط میشود میتواند اسیر کند دیگر نمیکشد، وقتی میکشد که نمیتواند اسیر کند. اما به محض این که اسیر میکند دیگر خب نمیکشد، قانون جنگ دیگر. دنیا در اسارت امام زمانه، به محض ظهور. آدمهای خوب را میپذیرد و آدمهای بد را نمیپذیرد، تمام کارها هم اعجازی می شود. یعنی مثلا شمائیی که خدمت امام زمان میرسید میگویی یابن رسول الله، رادیو داشتم، تلویزیون داشتم، تلفن داشتم، هواپیما داشتم، مخابرات داشتم، هرچی داشتم، ملک داشتم، املاک داشتم، ثروت داشتم، امام زمان که نمی آید سکه بزند به یکی پول زیاد بدهد به یکی پول کم، میگوید برو دعایت را مستجاب کردم، هرچه خواستی فوریه. حالا این آدم به محض اینکه با خواهرش در آن سر دنیا میخواهد حرف بزند فوری تا اراده میکند هم خواهرش این را می بیند هم او خواهرش را میبیند، صدا میزند سکینه خانم فاطمه خانم، مثل اینکه در یک قدمی، یکدیگر را می بینند از شرق عالم به غرب عالم هم یکدیگر را می بینند.

خب آدمی که اینجور محیط می شود به تمام دنیا، رادیو چه میکند؟ هرمنظره ای را درهرجای عالم می خواهند ببینند وقتی دو تا شیر و پلنگ در جنگل جنگ میکنند، با همدیگر گلاویز می شوند فوری آدم تا اراده میکند همان جنگل همان جا همان شیر و پلنگ ها را می بیند که با هم بازی میکنند. تمام عالم خلقت در اختیار هر آدمی قرار میگیرد. امام زمان، دوستان خودش را به اسم اعظم مجهز میکند، یعنی صنعت همه انسانها معجزه می شود. به هرجا میخواهند بروند رفتند، به درخت باغشان به درخت دم در خانه­شان، به درخت بیابان فرمان میدهند که چقدر میوه، فوری در اختیارشانه. نهرها از شیر و عسل از درختان ازهرجا که بخواهند، جاری می شود. دیگر این کار و کاسبی دنیا تعطیل می شود. کار همه ارادی اعجازی می شود. نهایت برای هرکس که خوبه زندگی بهشتی دایر می شود. همه چیز چقدر مفصل که من یک هزارمش را هم نمیتوانم برای شما بگویم. آدمهای بد هم در صفر قرار میگیرند یعنی آدمهای بد، نه دیگر غذا دارند، نه لباس دارند، نه مسکن دارند، نه خوراک دارند، نه در جای خودشان میتوانند تکان بخورند، تمام جاهای آنها در اختیار مؤمنینه، جای مؤمنین در اختیار آنها نیست. به محض اینکه به جایی بروند منفور مردم هستند. در معرض حمله مردم قرار میگیرند. آدمهای بد قدرتشان به صفر میرسد، این حدیثه.

نمی دانم کسانی که حکومت آن حضرت را مثل این حکومتها میدانند چرا به این حدیثها توجه نمیکنند که دربارۀ کفار دارد یخرج ایدیهم صفرا، یعنی ثروت طبیعی الهی را به صفر میرساند.ه یعنی هیچ چیز ندارند یک لیوان آب گیرشان نمی آید بخورند، یک لقمه غذا گیرشان نمی آید بخورند، زنده اند اما از مرده­ها بدتر. بعداً تمام این عذابهایی هم که در طول تاریخ، در دنیا سر مردم آورده­اند، همۀ اینها را با اراده به خود آنها بر میگرداند. همه این آتشهایی که روشن کردند همه این بمبها که منفجر کردند همۀ این شیمیاییها، اگر یک سوزنی به تن کسی وارد کرده باشند درد همان سوزن را آن آدم، میگوید فلانی تو یک سوزنی زدی به تن من، یک خاری سر راه من انداختی، بگیر سوزنت برای خودت، تا میگوید بگیر این سوزنت برای خودت، درد سوزن، سوراخ سوزن به او منتقل می شود، نه این که یک سوزنی دارد.

این کار و کاسبی دنیا تعطیل می شود. اگر عقلتان میرسد به اینها که معلوم میشود یک ذره ایمان دارید خدا را قدرت خدا را قبول دارید. اگر عقلتان نمیرسد ،که خیال میکنید خدا هم اسیر همین طبیعته، امام زمان هم اسیر همین طبیعته، باز او می آید سرما اذیتش می کند، گرما اذیتش میکند، مار و عقربها میگزند او را، مگس و پشه ها او را اذیت میکنند.!

ببینید برادرها، زندگی بهشتی این وسائل و اسباب را ندارد. ائمه دارای ولایت تکوینی هستند. ای انسانها، ولایت تکوینی یعنی قدرت تصرف بر تمام عالم؛ و همین قدرت را به دوستانشان میدهند. تمامی انسانهای مؤمن مثل همین چراغ برقها به کارخانه تولید برق متصل اند. خب می بینید این سیم متصله به کارخانه تولید برق، ماشین شما را راه میاندازد،پنکۀ شما را راه میاندازد، خانه شما را روشن میکند. هر آدمی از دوستان امام زمان مثل همین چراغ برقه، مثل همین سیمه، یعنی آن قدرت ها که در وجود امام و پیغمبر متمرکزه که قدرت الهیه، آن قدرتها در وجود دوستانش هم متمرکز می شود. دستی روی سر دوستانش میگذارد تمام علوم را میدانند، صنایعشان، صنایع اعجازی می شود. لذا کفار در بدبختی قرار میگیرند، مؤمنین در خوشبختی قرار میگیرند، این وعده ایست که خدا داده. دیگر او هم بیاید باز همین مرگها باشد، همین مرضها باشد، همین جنگ ها باشد، همین زحمتها باشد، همین مصیبت ها باشدکه چه فرقی با دولتهای قبلی دارد؟ هرکس در تاریخ به انتظار فرج و به امید بهشت از دار دنیا رفته، خداوند به همۀ آنها وعدۀ امام زمان را داده، گفته بخوابید فردا آن حجت خدا می آید. آنها هستند که زندگی آخرت دایر میکنند سایر مردم نمیتوانند مثل آنها کار کنند و زندگی آخرت دایر کنند.

خیلی سفره ا­تان را در زمان ظهورامام زمان، پهن و گشاد بیاندازید اما معرفت، آدم بودن، مؤدب بودن، مرتب بودن، او را با خدا حساب کنید نه مانند سایر مردم. قدرت خدا به دست آنهاست، خدا اختیارات کرۀ زمین را به آنها واگذار کرده آنها خلیفۀ خدا هستند، کسی که خلیفه خدا دارد علم خدا را باید داشته باشد، قدرت خدا را باید داشته باشد، حکومت خدا را باید داشته باشد.

بالاخره تمامی انتظاراتی که مردم به خدا و انبیاء دارند، اینها همه از زمان امام زمان به بعد تحقق پیدا میکند. زندگی کفار در حد صفر قرار میگیرد، مؤمنین و متقین و مؤمنات تا بی نهایت. پیرها به جوانی بر میگردند، زشتها به زیبایی برمیگردند، نادارها به ثروت و قدرت و همه امکانات.

اینها یادتان باشد تا بعد ببینیم که کسانی که میخواهند بگویند اینجور نیست، بگویید با فلانی بحث کنید، نامه بنویسید، نمیدانم چی بنویسید تا دلایلش را برای شما بگوید.

بسمک العظیم الاعظم با الحسن و الحسین و اولادهما یا الله یاالله یاالله یاالله یاالله. پرودگارا توفیق بندگی به همۀ ما مرحمت کن. قدمها رنجه فرمود بر صراط ملغزان. اموات این جمع و همه مسلمین بیامرز. مرضا مجروحین معلولین شفا عنایت بفرما. کشور اسلامی ما، رهبران روحانی ما در پناه خودت حفظ بفرما. ....

فهرست كليه آثاراستاد صالح غفاری كه از آدرس زيرقابل دريافت است.

**www.salehghaffari.com**

الف) تفسير سوره‏هاي

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 1 - حمد | 16 – قاف | 31 – اعلي |
| 2 - بقره | 17 – ذاريات | 32 - غاشيه |
| 3 - نساء | 18 – طور | 33 - فجر |
| 4 - انعام | 19 - نجم | 34 - بلد |
| 5 - اسري (در سه جلد) | 20 - الرحمن | 35 - قدر (سرنوشت شما) |
| 6 - كهف | 21 - واقعه | 36 - قارعه |
| 7 – مريم س | 22 - مجادله | 37 - عصر |
| 8 - طه | 23 - حشر | 38 - کوثر |
| 9 - نور (شمع زندگي) | 24 - تحريم | 39 - توحيد (از ديدگاه علم) |
| 10 - قصص | 25 - معارج | 40 - فلق |
| 11 - ياسين | 26 - قيامت | 41 - ترجمة روان قرآن |
| 12 - جاثيه | 27 - دهر (انسان نمونه) | 42-قلم |
| 13 - احقاف | 28 - انفطار | 43-مدثر و مزمل |
| 14 - تفسير سورة فتح | 29 – انشقاق | 44-نصر |
| 15 - حجرات | 30 – طارق | 45-فلق |

ب) تفاسير قرآن به زبان عربي

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 1 - قلم | 5 - نصر | 9 - تكوير |
| 2 - مزمل | 6 - تبت | 10 - قمر |
| 3 - مدثر | 7 - مائده | 11 - فرقان |
| 4 - علق | 8 - فلق و ناس (معوذتين) | 12 - نباء |

ج) شرح ادعيه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 1 - سحر | 5 - ندبه (در سه جلد) | 9 - مناجات شعبانيه |
| 2 - سمات | 6 - مكارم الاخلاق (مدينة فاضله) | 10 - خطبه اول صحيفه(عربي) |
| 3 - صباح | 7 - زيارت جامعة كبيره | 11-افتتاح(فراز آخر) |
| 4 - كميل | 8 - زيارت وارث | 12- ترجمه ادعيه |

د) كتابها

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 1 - القيام و القيامه (عربي) | 10- شجرة طوبي | 19 - شرح خطبة اشباح |
| 2 - الكوثر (عربي) | 11 - شخصيت زهرا و مريم علیهما السلام | 20 - شرح خطبة حضرت زهرا س |
| 3 - اسرار حج | 12 - علم و عرفان | 21 - كتاب حكمت |
| 4 - اصلاح هدفها | 13- مبادي آفرينش | 22 - حديث آفرينش |
| 5 - برهان معراج و شق القمر | 14 - اصول آفرينش و بدو خلقت | 23 - رسالة اجتهادي امام زمان عج |
| 6 - تعليم و تربيت | 15 - هندسة آفرينش | 24 - تفسير و تاويل |
| 7 - تنزيل الكتاب | 16 - وجود و عدم | 25 - قرآن شناسي |
| 8 - خلقت عالم و آدم | 17 - غيب و شهود | 26 - اصول علمي اجتهادي دين |
| 9 - سيرة ائمه ع | 18 - شرح خطبة اول نهج‏البلاغه |  |

هـ) مقالات

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 1 - هشدار به جنگ‏افروزان هسته‏اي | 8 - وضعيت فكري و مكتبي ائمه اطهار (ع) | 15 - ملك عظيم آل محمد(ص) |
| 2 - اقتصاد اسلامي | 9 - هدايت الهي از طريق خواب | 16 - شرح آيت‏الكرسي |
| 3 - تقدير نامة حضرت مريم | 10 - ولايت فقيه | 17 - شرح خطبة شقشقيه |
| 4 - شرح حديث حدين | 11 - رسالت اسلامي خدمتگزاران بشر | 18 - رسالة توحيدي دانشجو |
| 5 - شرح حديث كساء | 12 - عدم تناهي احتياجات انسان | 19-مدرك صلوات و دليل ضميمه شدن آل محمد ص بر آن |
| 6 - اجتهاد در رؤيت هلال ماه | 13 - ارزش علم |  |
| 7- شرح آية نور در سورة نور | 14 - جن و شيطان |  |